

عبدالمعین

ویژه نامه بیست و سومین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

🏠 صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

✍ مدیر مسئول: محمد هدایت

👥 گروه سردبیری

📖 دبیر بخش مقالات: محمد قاسم عرفانی

🎙 دبیر بخش گفتگو: قربانعلی انصاری

✍ دبیر بخش ادبیات و شعر: علی پیام | حسین

حیدر بیگی

👁 صفحه آرا و طراح گرافیک: تقی وحید

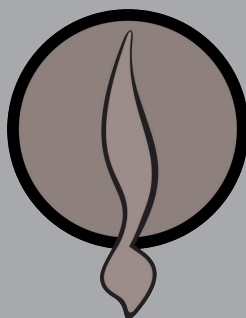
👥 همکاران ویژه نامه: سید علی مطهری،

مصطفی احمدی، سید آصف حسینی، شیر محمد

انتظار، سردار احمدی، محمد توسلی غرجستانی

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



فهرست مطالب



یادداشت



گفتگوی اختصاصی

شهید مزاری و طرح نظام فدرالی در افغانستان | گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری



۱۵

بخش اول: مقالات

- ۱۶..... مزاری؛ شهید وحدت ملی و مردم | داکتر محمد امین احمدی
- ۱۸..... گشاینده افق آینده | علی امیری
- ۱۹..... ضرورت مواجهه عقلانی با میراث سیاسی شهید مزاری | داکتر محمد قاسم وفايي زاده
- ۲۲..... مزاری و مسئولیت ما | توسلی غرjestانی
- ۲۶..... گفتمان مزاری به مثابه پارادایم ملی | محمد قاسم عرفانی
- ۲۸..... راه مزاری | محمد سرور جوادى
- ۲۹..... گفتمان وحدت ملی در عصر جهانی شدن | موسی جعفری
- ۳۲..... مطالبات شهید مزاری در ترازوی معیارهای حقوق بشری | مختار حسین حیدری
- ۳۶..... مزاری و نخستین تلاش برای ایجاد دولت مدرن | داکتر عارف سحر
- ۳۹..... الگوی شهید مزاری در تعامل با ساختار قدرت | داکتر امان الله فصیحی
- ۴۲..... شهید مزاری از جهان وطنی تا ملی گرایی | محمد هدایت
- ۴۵..... الزامات تحقق عدالت اجتماعی | مصطفی شفیق
- ۴۸..... رمز جاودانگی شهید مزاری | داکتر آصف حکمت
- ۵۲..... بازتاب دولت-ملت سازی مدرن در اندیشه شهید مزاری | احمدعلی رضایی (نوید)
- ۵۴..... چرا مزاری جاودانه شد | سید آصف حسینی
- ۵۶..... ایده های فکری شهید مزاری و وضعیت فعلی جامعه هزاره | عذرا جوادى
- ۵۹..... حقیقت همیشه جاری | جواد وقار
- ۶۱..... طلوع و غروب خونین خورشید | دین محمد جاوید
- ۶۳..... نیاز ما به شهید مزاری | محمد حسین فیاض
- ۶۵..... مزاری، منادی فرهنگ گفتگو | مصطفی احمدی
- ۶۸..... راه ناتمام مزاری | امیر خطیبی
- ۷۰..... موانع فهم اندیشه و شخصیت شهید مزاری | اقبال صادقی صادقی
- ۷۳..... مزاری؛ خون بهای آزادی | عزیزالله مبشر
- ۷۶..... شهید مزاری و اسطوره زدایی از قدرت | داکتر غلام سخی احسانی
- ۷۸..... آشنایی تراژیک با مزاری | مهدی مدیر
- ۷۹..... آثار تولیدشده در باره شهید وحدت ملی | عبدالقیوم آیتی

۸۷

بخش دوم: روایت اول شخص (گفتگوها)

۸۸.....	نامش با هوای بهاری در آمیخته بود محمد ناطقی
۹۴.....	واقعیت‌های زندگی شهید مزاری کتمان می‌شود سناتور صدیقه بلخی
۹۸.....	شهید مزاری؛ مرد روزهای دشوار قاضی سعادت غزنوی
۱۰۲.....	ثبت است بر جریده عالم دوام ما سناتور باقر شریفی
۱۰۶.....	چشمم را می‌کشم، اگر خیانت کند! حاج علی میرزایی
۱۱۰.....	سیاستمدار دوراندیش و عمیق بود وکیل خداداد عرفانی
۱۱۳.....	مقاومت غرب کابل نماد هویت ما است سید انور نقوی ناوهمیش
۱۱۶.....	حزب وحدت شهید مزاری خانه مشترک همه هزاره‌ها بود پاینده محمد رهیاب علی آبادی
۱۱۸.....	شعار و عملش یکی بود جنرال نادر فهمیمی
۱۲۰.....	نماد کامل تعهد و صداقت بود خاطرات محمد حسن اسدی
۱۲۲.....	روشن‌بین و صادق بود ابوذر ناصری
۱۲۴.....	برای همه رهبر بود سارنوال محمدگل حسنیار
۱۲۷.....	سر به پای تقدیر گذاشته بود خاطره‌ای از عبدالله غفاری لعلی

بنیاد اندیشه

۱۲۸

بخش سوم: آفتاب در آئینه (شهید مزاری در آئینه ادبیات و شعر)

الف: مقالات ادبی

۱۲۹.....	سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود محمد عزیزی
۱۳۵.....	صبح قیامت (شهید مزاری در شعر شاعران) دکتر حفیظ شریعتی (سحر)
۱۴۱.....	قاب عکس بابہ زهرا جاوید.
۱۴۲.....	ب: شعر

◎ ما و پروژهی ناتمام عدالت

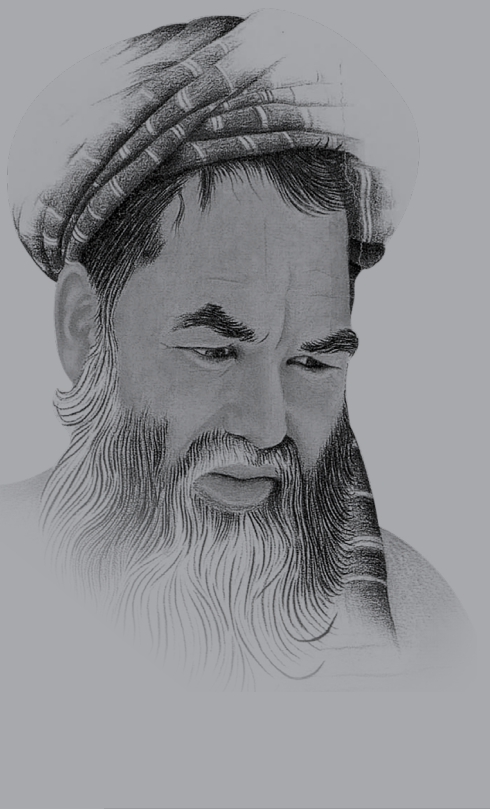
عدالت کلیدی‌ترین خواست و دال مرکزی گفتمان شهید مزاری بود. اگر عدالت را از گفته‌ها و آرمان‌های شهید مزاری برداریم، چیزی از آن باقی نمی‌ماند و اساساً همین مفهوم بوده است که او را در تاریخ این کشور ماندگار کرده است. از سوی دیگر اگر مزاری را از مسیر عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی در افغانستان بگیریم و هرگونه بحث در باره عدالت را در غیبت گفتمان مزاری راه اندازیم، عقیم خواهد بود. این درهم‌تنیدگی نام شهید مزاری با گفتمان عدالت‌خواهی در افغانستان از او چهره‌ای منحصر بفرد و نامی پراوازه ساخته است.

فقدان عدالت و وجود تبعیض و نابرابری دوروی یک سکه اند که همواره در قامت نظام‌های استبدادی و تمامیت‌خواه تبارز کرده است. بحران امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی که در دهه‌های اخیر بروز کرده است، به نحوی نتیجه‌ی ساختارهای قوم‌محور گذشته و نظام‌های انحصارطلب بوده است. مسأله‌ی عدالت اگرچه مسأله‌ی اصلی شهید مزاری بود، اما ریشه در گذشته‌های دورتر داشت. به همین خاطر شهید مزاری نیز یادآور شد که تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی ریشه در ساختارهای نابرابر و تبعیض‌آمیز حیات اجتماعی و سیاسی ما دارد و این ویژگی اختصاص به یک قوم و کتله‌ی خاص ندارد. هرکسی در این سرزمین به قدرت برسد، سیستم سیاسی را به طور خودکار تبدیل به استبداد و تمامیت‌خواهی می‌کند. شهید مزاری در برهه‌ای از تاریخ ایستاده بود که تاریخ به ظاهر در حال گسست از گذشته بود. اما روح تاریخ گذشته هم‌چنان در کالبد سیستم جدید تداوم یافته بود.

شهید مزاری در آن مرحله‌ی حساس باید یک گسست بنیادین را ایجاد می‌کرد. این گسست با تاسیس نظام مبتنی بر عدالت امکان‌پذیر نشد و وضعیت بر وفق مراد او که همانا تأمین عدالت بود، نچرخید. او به روشنی گفت که شعارها اسلامی و ملی است ولی عملکردها قومی و نژادی. این گفته نشان می‌دهد که شهید مزاری دریافته بود که «عمل» به عنوان محور اصلی تاریخ هم‌چنان بر مدار گذشته در حرکت است و چیزی تغییر نکرده است. به همین خاطر خود مسیری را رفت که به سمت عدالت کشیده شده بود. او نه تنها در کلام و آرمان بلکه در عمل نیز در جستجوی عدالت برآمد. اکنون پس از بیست و سه سال که به مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهای شهید مزاری می‌بینیم، نشانه‌های روشنی از عدالت و عدالت‌خواهی می‌یابیم. تعلق داشتن شهید مزاری به کتله‌ی بی‌پناه و محروم، گفتمان عدالت‌خواهی او را واقعی‌تر و محق‌تر می‌ساخت. به همین دلیل این گفته‌ی مشهور که «شهید مزاری محور تاریخ را تغییر داد»، بیش از هر زمان دیگر اکنون بر دل می‌نشیند و نه تنها به عنوان «واقعیت» بلکه به عنوان «حقیقت»



محمد هدایت



۶۶

شهید مزاری در آن مرحله‌ی حساس باید یک گسست بنیادین را ایجاد می‌کرد. این گسست با تاسیس نظام مبتنی بر عدالت امکان‌پذیر نشد و وضعیت بر وفق مراد او که همانا تامین عدالت بود، نچرخید. او به روشنی گفت که شعارها اسلامی و ملی است ولی عملکردها قومی و نژادی. این گفته نشان می‌دهد که شهید مزاری دریافته بود که «عمل» به عنوان محور اصلی تاریخ هم‌چنان بر مدار گذشته در حرکت است و چیزی تغییر نکرده است.

۶۷

انکار ناپذیر در متن جامعه پراشوب افغانی جا افتاده است. همین تغییر مسیر تاریخ سبب شد که رابطه شهید مزاری با تاریخ افغانستان و هم‌چنین نسل امروز و نسل‌های فردا به صورت بنیادین و منطقی برقرار شود. زیرا عدالت امری نیست که یا فراموش شود و یا مورد نیاز کسی نباشد. عدالت هم برای نسل دیروز بود، هم برای نسل امروز است و هم برای نسل فردا به عنوان مهم‌ترین ضرورت و خواست آن‌ها مطرح خواهد بود. از همین رو نام شهید مزاری جاودانه خواهد ماند. چرا که نام او با عدالت به عنوان فوری‌ترین و بنیادی‌ترین نیاز همه‌ی نسل‌ها، گره خورده است. سخن گفتن در باره‌ی شهید مزاری و پرداختن به او به نحوی پرداختن به عدالت نیز هست. محکم‌ترین ارتباط نسل امروز با شهید مزاری نیز رشته‌ای به نام عدالت اجتماعی است. زیرا که امروز نیز همه‌ی ما در جستجوی عدالت هستیم و عدالت به عنوان یک پروژه‌ی ناتمام که شهید مزاری آن را در مناسبات قدرت و توزیع فرصت در دوران جدید شروع کرد، هنوز به اتمام نرسیده است. عدالت همان رشته‌ی محکمی است که بین نسل امروز و شهید مزاری هم‌چنان برقرار است.

نسل دیروز اگر مجبور بود که با تفنگ به دنبال عدالت بگردد، نسل امروز مجبور است عدالت را از مجرای گفتگو و مفاهمه در حوزه‌ی عمومی جستجو کند. اکنون زمان دست بردن به سلاح گذشته است و در عصر ارتباطات تنها عقلانیت ارتباطی است که استراتژی حیات جمعی را تعیین می‌کند که آن هم از طریق گفتگو ممکن است. اما گفتگو نیز الزامات خود را دارد و اگر الزامات آن را رعایت نکنیم، نتیجه‌ی عینی در بر نخواهد داشت و تنها به هیاهوی بدون نتیجه منجر خواهد گردید.

شهید مزاری در وضعیت اضطراری به سر می‌برد و حتی در همان وضعیت هم گفتگو را از یاد نبرد. در بدترین شرایط وقتی مجبور می‌شد در باره‌ی جنگ سخن بگوید، تاکید می‌کرد که جنگ راه حل نیست و مشکلات را باید از راه مفاهمه و گفتگو حل و فصل کرد. او در جستجوی عدالت بود. اما باور داشت که عدالت تنها با پذیرش همدیگر و از طریق گفتگو به دست می‌آید. شهید مزاری از آن جهت نیز سرآمد است که همه‌ی ما را به گفتگو فراخواند و محور گفتگو هم عدالت و برابری را می‌دانست. **بنیاد اندیشه** آن‌چه در این ویژه‌نامه گرد آمده است گفتگوهای است در باره‌ی شهید مزاری و گفتگو در باره‌ی شهید مزاری، گفتگو در باره‌ی عدالت هم هست. تصمیم در باره‌ی نشر این ویژه‌نامه بسیار سریع و با پیشنهاد جناب استاد دانش معاون ریاست جمهوری گرفته شد. اما در همین زمان کم بزرگان زیادی درخواست مقاله و یا انجام گفتگو در باره‌ی شهید مزاری را لایک گفتند. در این مدت اندک، مطالب و موضوعات بسیار اساسی در دسترس ما قرار گرفت و این موضوع نشان داد که مزاری هنوز بعد از بیست‌وسه سال معجزه می‌کند و وقتی نامی از مزاری در میان باشد، هیچ کاری بر زمین نمی‌ماند. هم‌زمان با این ویژه‌نامه در همین مدت اندک مجموعه مصاحبه‌های شهید مزاری آماده چاپ و نشر گردید که یک کار در خور ستایش و بزرگ است.



گفتگوی اختصاصی



شهید مزاری و طرح نظام فدرالی

گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم رییس جمهور افغانستان به
مناسبت بیست و سومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

تأسیس ۱۳۹۴

اشاره: طرح انتشار ویژه نامه به مناسبت بیست و سومین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی و انتشار مجموعه مصاحبه های استاد شهید، ایده شخص استاد دانش معاون رییس جمهور بود. وقتی موضوع ویژه نامه را با اهل اندیشه و فکر در میان گذاشتیم، مورد استقبال شایان قرار گرفت و محصول تلاش های همکاران ما دو مجموعه ای است که در قالب این ویژه نامه و مجموعه گفتگوهای رهبر شهید در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار می گیرد.

در ویژه نامه تصمیم بر این شد که با توجه به جنجال هایی که اکنون بر سر موضوع فدرالیسم به وجود آمده است و به خاطر این که شهید مزاری اولین مبتکر طرح نظام فدرالی بود و از آن جا که استاد دانش بیش از هر کس دیگر با این موضوع از آغاز امر درگیر بوده و در جریان تمام جزئیات آن قرار دارد، گفتگویی با ایشان داشته باشیم. تا خوانندگان و رهروان شهید وحدت ملی در جریان کامل این قضیه قرار گیرند.

استاد دانش نیز با فروتنی تمام که مهم ترین ویژگی نیک ایشان است، به سوالات ما پاسخ گفته است و به بسیاری از زوایای طرح فدرالیسم روشنی انداخته است. ضمن قدردانی از ایشان اکنون متن گفتگورا به حضور علاقمندان تقدیم می کنیم. ■

جناب استاد تشکر از این که این گفتگو را قبول کردید. می‌خواهیم از یکی از مهم‌ترین ایده‌های استاد شهید مزاری یعنی طرح فدرالیسم در افغانستان بپرسیم که چطور شد این ایده در حزب وحدت مطرح شد و چرا شهید مزاری آن را به عنوان یک میکانیزم در آن زمان مطرح کرد؟

جواب: موضوع بسیار مهمی را پرسیدید. خوبست که در پاسخ به سؤال شما سیر تاریخی این مسأله و جوانب مختلف آن را با تفصیلی بیشتر مطرح کنیم. طراح و مبتکر طرح نظام فدرالی در دوره معاصر افغانستان، بدون شک شخص شهید وحدت ملی استاد مزاری است. طرح این موضوع همزمان است با تأسیس حزب وحدت اسلامی در ماه سرطان ۱۳۶۸ در بامیان. به نظر من انگیزه‌ی اصلی طرح این سیستم، همان عاملی است که در آن سال‌ها باعث تأسیس حزب وحدت مرکب از ده حزب و سازمان هزاره‌ها و شیعیان افغانستان شد.

برای توضیح بیشتر لازم می‌بینم به یک تصویر کلی و عمومی از وضعیت سیاسی آن زمان اشاره کنم. در آن سال‌ها هزاره‌های افغانستان با این که از نگاه اجتماعی یک کتله‌ی بزرگ مردم افغانستان را تشکیل می‌دادند و از نگاه سیاسی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشتند و ده‌ها سازمان سیاسی و نظامی تأسیس کرده بودند و در جهاد افغانستان نیز نقش بسیار فعال و مثبت ایفا کردند، ولی در عین حال، احزاب سیاسی‌یی که در آن سال‌ها در پاکستان به نام احزاب هفتگانه فعالیت می‌کردند، تنها خود را تصمیم‌گیرنده در همه‌ی تحولات کشور می‌پنداشتند و کشورهای غربی و اسلامی نیز که حامیان مجاهدین بودند، به گروه‌های سیاسی هزاره‌ها توجهی نداشتند. اتحادیه احزاب هفتگانه در پاکستان اصلاً حاضر نبودند ائتلاف هشتگانه را که عمدتاً در تهران

مستقر بودند، حتی در جلسات خود برای گفتگو و یا مشوره دعوت کنند. از سوی دیگر در آن سال‌ها ارتش اشغالگر شوروی شکست خورده و افغانستان را ترک کرده بودند و این وضعیت باعث شده بود که تحولات افغانستان هم سرعت پیدا کند و اکثریت بر این تصور بودند که به زودی حکومت داکتر نجیب سقوط کرده و دولت جدیدی توسط مجاهدین در کابل به قدرت خواهد رسید.

در چنین شرایطی جمعی از نیروهای مخلص و دلسوز هزاره‌ها و در رأس استاد مزاری به این نتیجه رسیدند

که اگر همه گروه‌های سیاسی شیعه را صرف نظر از برخی تفاوت‌های فکری و سیاسی شان متحد ن سازند و یک قدرت سیاسی واحد و نیرومند و منسجم ایجاد نکنند، هیچ جانی به آنان توجه نخواهد کرد و همگی حقوق آنان را نادیده خواهند گرفت. بر این اساس حزب وحدت اسلامی تأسیس شد و به عنوان یک محور قدرتمند در عرصه‌ی سیاسی مطرح گردید، ولی در عین حال زمانی که در ۸ ثور ۱۳۷۱ کابل به دست مجاهدین افتاد و دولت مجاهدین شکل گرفت، با این که حزب وحدت حتی در کابل هم قدرت بزرگی را تشکیل می‌داد و استاد مزاری هم شخصاً از بامیان به کابل آمده بود و حزب وحدت را رهبری می‌کرد، باز هم دولت اسلامی در آن سال به خواسته‌های حزب وحدت به عنوان ممثل اکثریت قریب به اتفاق مردم شیعه و هزاره‌ی افغانستان نه تنها توجهی نکرد بلکه جنگ‌های ویران‌گری نیز بر مردم غرب کابل و مراکز حزب وحدت تحمیل شد که ویرانی‌ها و تلفات سنگینی را به جا گذاشت.

حزب وحدت از زمان تأسیس در سال ۶۸ تا سال ۷۱ در قبال چنین وضعیتی که به طور خلاصه اشاره کردم، موقف و مواضع بسیار روشن و در عین حال معقول و منطقی داشت که شهید مزاری به عنوان رهبر حزب این مواضع را مکرراً در گفتگوها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بیان می‌داشت. از آنجا که من هم در طول آن سال‌ها مسئولیت عمومی نشرات حزب را در خارج کشور به عهده داشتم و مواضع اساسی حزب و دیدگاه‌های استاد مزاری را در نشریات و در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد تدوین و نشر می‌کردم، از انگیزه و مبانی و منطق مطالبات حزب وحدت به خوبی و از نزدیک آگاهی دارم. خواسته‌ها و مطالبات عمده و اساسی ما در آن زمان در چند محور عمده خلاصه می‌شد:

- ۱- تدوین قانون اساسی با مشارکت و موافقه‌ی نمایندگان همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی کشور و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی؛
- ۲- رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی در کنار مذهب حنفی؛
- ۳- تأمین عدالت اجتماعی و پذیرفتن هویت فرهنگی و قومی همه‌ی اقوام و مشارکت عادلانه همه‌ی اقوام

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی با یک نوع نگاه تحقیر آمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی گفته شد که شما یعنی هزاره‌ها در این کشور کارهای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیایید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری خود قناعت کنید.

کشور مخصوصا چهار قوم عمده‌ی پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک به تناسب نفوس و شعاع وجودی خود در دولت یعنی کابینه و پارلمان و قضا و نهادهای نظامی و ملکی دیگر؛ ۴- برگزاری انتخابات و مراجعه به آرای مردم برای تعیین زمامدار و نظام سیاسی کشور؛

۵- تعدیل واحدهای اداری به شمول ولایات و ولسوالی‌ها بر اساس معیارهای خاص جغرافیایی و تعداد نفوس و شرایط فرهنگی و اجتماعی؛

۶- تأمین حقوق زنان در انتخابات و مدیریت کشور و حضور آنان در همه‌ی میدان‌های سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی. در کنار این مطالبات، خواسته‌های دیگری نیز مطرح بود ولی آن‌چه در رابطه با دولت مجاهدین و احزاب سیاسی دیگر مطرح می‌شد، همین شش مورد بود که هم مورد اختلاف بود و هم در محور اصلی خواسته‌های ما قرار داشت که در مناسبت‌های مختلف آن‌ها را مطرح می‌کردیم.

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی با یک نوع نگاه تحقیر آمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی گفته شد که شما یعنی هزاره‌ها در این کشور کاره‌ای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیایید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری

خود قناعت کنید.

با توجه به این وضعیت بود که در اندیشه‌ی شهید مزاری این فکر جرقه زد که پس در چنین حالتی ما نه توان جنگ با دیگران را داریم و نه جنگ را راه حل می‌دانیم و بهتر این است که در افغانستان یک نظام سیاسی و اداری‌یی ایجاد شود که همه‌ی اقوام در ساحه‌ی حضور جغرافیایی خود از یک نوع خودمختاری برخوردار شوند. یعنی یک نظام فدرالی تأسیس شود که بدون منازعه و جنگ و خشونت، هر گروهی، مخصوصا هزاره‌ها و شیعیان بتوانند در ایالت خود هم مطابق مذهب خود عمل کنند و هم حکومت محلی خود را داشته باشند و از آزادی‌های عمومی مطابق قانون اساسی فدرال برخوردار شوند. چون در چارچوب یک نظام فدرالی در ضمن حفظ هویت عام ملی و وجود دولت ملی، خرده‌هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی و فرهنگی هر کدام در ایالت خود از یک نوع استقلال برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند حکومت ایالتی و محلی خود را داشته باشند. بنا بر این طرح نظام فدرال به همین حالت و از سر ناگزیری و تن ندادن جوانب مقابل به پذیرفتن حقوق هزاره‌ها و به عنوان یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از منازعه و جنگ‌های داخلی مطرح شد و بر عکس برخی از تبلیغات منفی، در این رابطه برای حزب وحدت و شهید مزاری، هیچ نوع انگیزه‌ی جدایی طلبانه و یا تجزیه و یا ناسازگاری با اقوام دیگر مطرح نبود.

سؤال این طرح دقیقا از چه زمانی مطرح شد و طرح قانون اساسی دولت فدرال اسلامی را چه کس و یا کسانی تهیه کردند؟

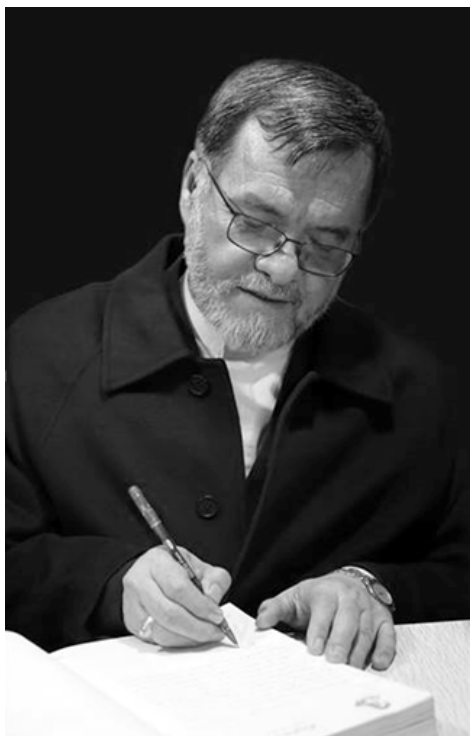
جواب: همان‌طور که پیشتر اشاره کردم این

مخصوصا نظام فدرال آشنایی داشته باشند و یک طرح

اولیه را با هم در این رابطه تهیه نمایم؟ من البته در آن لحظه کس خاصی را معرفی نکردم ولی همزمان طرح دیگری نیز به عنوان تأسیس یک مجتمع آموزش عالی در چند رشته دانشگاهی مانند حقوق و مدیریت دولتی نیز از طرف ایشان مطرح شد و تأکید کرد که بر اساس نیاز و ضرورت باید یک گروهی از علما و طلاب باید این چند رشته را آموزش ببینند. در این رابطه یکی از دوستان به نام آقای علی محقق نسب واعظ که قبلا در رشته‌ی حقوق قضایی آموزش دیده و تجربه قضایی اندکی هم داشت اعلام آمادگی کرد که در

۹۹ تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می‌دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است. ۶۶

طرح همزمان با تأسیس حزب وحدت مطرح شد و به طور دقیق‌تر زمانی که در اواخر ماه حوت سال ۱۳۶۸ استاد مزاری در رأس یک هیأت عالی رتبه حزب وحدت به ایران آمدند، کار روی این طرح آغاز شد. در بهار سال ۶۹ که استاد مزاری همراه با شهید صادقی نیلی و سایر اعضای هیأت در ایران به سر می‌بردند تا دفاتر حزب وحدت را جایگزین دفاتر احزاب سابقه و شورای ائتلاف هشتگانه نمایند، در یکی از جلسات در بابه‌ی طرح فدرالی کمی بحث شد. ایشان از من پرسید که آیا کس یا کسانی را سراغ دارید که در باره‌ی طرح قانون اساسی و



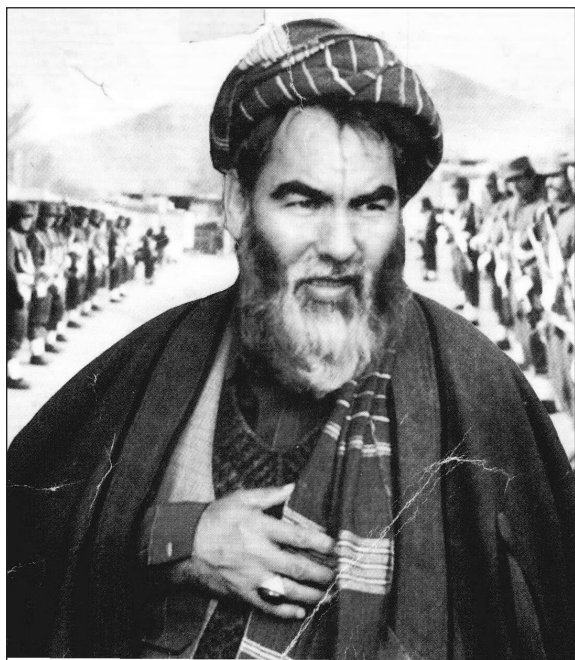
“

در اندیشه‌ی شهید مزاری این فکر
جرقه زد که پس در چنین حالتی مانده
توان جنگ با دیگران را داریم و نه
جنگ را راه حل می‌دانیم و بهتر این
است که در افغانستان یک نظام
سیاسی و اداری‌یی ایجاد شود که
همه‌ی اقوام در ساحه‌ی حضور
جغرافیایی خود از یک نوع
خودمختاری برخوردار شوند.

”

دعا می‌کنم.
آقای محقق نسب در کنار مدیریت این مجتمع، مطالعه در مورد یک مسوده‌ی قانون اساسی فدرال را هم شروع کرد و من از طرف استاد مزاری در هر دو مورد یعنی مجتمع و قانون اساسی وظیفه داشتم که هماهنگی‌ها و تسهیلات لازم را فراهم کنم و از افراد دیگری هم در هر دو مورد کمک بگیریم. یکی از دوستانی که کمی با ما در این زمینه همکاری کرد، شهید سید محمد سجادی بود که در آن زمان در دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشته حقوق بود. به هر حال آقای محقق نسب کار خود را انجام داد و طرحی را به نام «طرح قانون اساسی دولت جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در ۲۷۰ ماده آماده کرد. در این طرح پنج ایالت خودمختار پیش بینی شده بود: ایالت مرکزی هزاره جات به مرکزیت کرمان، ایالت غرب کشور به مرکزیت هرات، ایالت شمال به مرکزیت مزار شریف، ایالت جنوب به مرکزیت قندهار و ایالت کابل به مرکزیت کابل. این طرح در جای خود بسیار مهم و یک گام نخست بود ولی به طور عمده کار یک نفر بود. این طرح به استاد مزاری هم سپرده شد ولی بیشتر از این دنبال نشد و استاد مزاری هم مدتی بعد به طرف بامیان آمد و تحولات دیگر رخ داد. بعدها آقای محقق نسب این طرح را با همین نام که گفتیم در تابستان ۱۳۷۲

هر دو موضوع کار کند. آقای محقق نسب شخص پرکار و پرتلاشی بود که اکنون متأسفانه در کشور حضور ندارد و در یکی از کشورهای اروپایی مقیم شده است. ایشان هم طرح و اساسنامه اولیه مجتمع آموزش عالی شهید بلخی را آماده کرد که متن دست نویس آن هنوز هم نزد من موجود است و این مجتمع بعداً در همان سال ۱۳۶۹ ایجاد شد و یک دوره را موفقانه به انجام رساند و یکی از ابتکارات و دستاوردهای استاد مزاری بود. در آن روزها ایجاد چنین مؤسسه‌ای آن هم در دنیای مهاجرت و با دست خالی و بدون کمترین تجربه، یک امر ناشدنی جلوه می‌کرد و زمانی که ما با برخی از استادان ایرانی رشته حقوق، این موضوع را مطرح می‌کردیم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستیم، همگی می‌خندیدند که تأسیس یک مؤسسه‌ی تحصیلات عالی مگر کار آسانی است که شما می‌خواهید انجام دهید. اما این کار واقعاً عملی شد و بنده هم در فعال‌سازی این مجتمع سهیم بودم و هم در کنار مسئولیت فرهنگی و مدیریت نشرات حزب وحدت در ایران، حقوق را هم در همین مجتمع خواندم که مایه‌ی خیر و برکت زیاد در کار علمی و فرهنگی من شد و سرنوشت فکری و علمی من را به سمت دیگری رقم زد که تا به امروز با اشتیاق و علاقه‌ی تمام این مسیر را ادامه می‌دهم و به روح پاک استاد مزاری



مزاری وزیر نظر ایشان، مسوده‌ی «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» از نو و به صورت کاملاً متفاوت از آن چه آقای محقق نسب کار کرده بود، تهیه شد. تدوین این مسوده در کابل همزمان بود با طرح قانون اساسی دولت استاد ربانی که به نام «اصول اساسی جدید افغانستان» در سال ۷۲ تهیه شده بود ولی به تصویب نهایی نرسید. طرح قانون اساسی فدرال حزب وحدت دارای ۱۶ فصل و ۱۹۳ ماده است و یک ضمیمه به نام قانون اساسی ایالت فدرال با خود دارد در ۸۰ ماده. در این طرح افغانستان به شش ایالت تقسیم شده است: ایالت غرjestان به مرکزیت شهر بامیان، ایالت بلخ به مرکزیت شهر مزار شریف، ایالت هرات به مرکزیت شهر هرات، ایالت کندهار به مرکزیت شهر کندهار، ایالت ننگرهار به مرکزیت شهر جلال آباد و ایالت کابل به مرکزیت شهر کابل. این طرح قانون را وقتی به دقت مطالعه کنید می بینید که واقعا در باره‌ی آن هم از نگاه شکلیات و هم از نگاه محتوا کار زیاد صورت گرفته است و از متن آن پیدا است که از نگاه ادبیات و چینش مواد از همه‌ی قوانین اساسی قبلی افغانستان هم استفاده صورت گرفته و جمعی از صاحب نظران و متخصصین در کابل در مورد آن کار کرده بودند. این طرح را استاد شهید

در قم به صورت کتاب منتشر کرد.

سؤال آیا در سال‌های بعد از پیروزی مجاهدین در باره‌ی طرح فدرال کار شد یا نه؟ و برای این طرح، شما شخصا چه کارهایی انجام دادید؟

جواب: بلی، مخصوصا بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی در کابل، بحث و مشوره در باره‌ی این موضوع به صورت جدی تر تعقیب شد. چون با شدت یافتن جنگ‌ها در کابل نیاز به نظام فدرالی بیشتر احساس می شد. ما در شماره‌ی ۶۴ هفته نامه‌ی وحدت (مؤرخ ۲ میزان ۱۳۷۱) مصاحبه‌ای را با شهید مزاری نشر کردیم که یک خبرنگار ایرانی با ایشان انجام داده بود. در این مصاحبه استاد مزاری گفت: «تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت مرکزی به کار ادامه می دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است.»

جالب است که شهید مزاری در این سخنان، فدرالیسم را نه تنها موجب تفرقه یا تجزیه نمی داند بلکه آن را باعث حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و حاکمیت مرکزی می داند و واقعا هم چنین است. چون هرگاه گروه‌های مختلف نتوانند حتی در چوکات فدرالیسم وحدت خود را حفظ کنند حتما به تجزیه خواهند رفت، یعنی در حالاتی که هیچ راهی برای توافق نباشد، آخرین چاره برای پیشگیری از تجزیه یک کشور پذیرفتن سیستم فدرالی است.

همچنین در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دیگر ایشان در آن سال‌ها این موضوع به تفصیل مطرح شد. مجموعه سخنرانی‌های ایشان را در زمستان ۷۴ در کتابی به نام «احیای هویت» از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان چاپ کردیم و تا کنون چند بار تجدید چاپ شده و هم چنین مصاحبه‌های ایشان در کتابی به نام «فریاد عدالت» به کوشش آقای غفاری نشر شده که هم اکنون چاپ سوم آن از طریق «بنیاد اندیشه» نشر شده است.

اما مهم تر از همه‌ی این سخنان، در سال ۱۳۷۲ در کابل با هدایت استاد

”علی رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می دادیم. مخصوصا در هفته نامه‌ی وحدت و هم چنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می شد.“

گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می‌دادیم. مخصوصاً در هفته‌نامه‌ی وحدت و همچنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می‌شد. این مرکز فرهنگی را در اول سرطان ۱۳۷۲ در قم ایران تأسیس کرده بودیم و در اولین شماره‌ی انتشارات این مرکز، جزوه‌ای را در میزان ۱۳۷۲ به نام «نگاهی به مسأله‌ی قانون اساسی افغانستان» که به قلم این جانب نوشته شده بود نشر کردیم که از جوانب مختلف مسایل مربوط به قانون اساسی و از آن جمله نظام فدرالی مورد تأکید قرار گرفته بود.

هم‌چنین متن «قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان» را که تنها نسخه‌ی آن در خارج کشور نزد من بود، بعد از شهادت استاد مزاری در تابستان ۱۳۷۴ همراه با هفت قانون اساسی دیگر افغانستان به نام «متن کامل قوانین اساسی افغانستان از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۲» از طریق انتشارات مرکز فرهنگی افغانستان، با مقدمه‌ی مفصلی به قلم این جانب، چاپ کردیم. اتفاقاً قانون اساسی پیشنهادی دولت استاد ربانی به نام «اصول اساسی جدید» را نیز در همین مجموعه چاپ کردیم و این هر دو متن یا هر دو طرح تا آن زمان در هیچ جای دیگر نشر نشده بود. هم‌چنین متن کامل این قانون اساسی را در شماره ۳ و ۴ مجله سراج، نشریه‌ی مرکز فرهنگی نویسندگان، مؤرخ بهار و تابستان ۱۳۷۴ نیز به نشر سپردیم و در سایر نشریات و به مناسبت‌های مختلف دیگر هم این موضوع را من و دوستان و همکاران فرهنگی ام به تفصیل مطرح می‌کردیم.

در اواخر همان سال ۷۲ به من در ایران فرستاد با این پیغام که در باره‌ی این طرح بیشتر کار کنید و نظر حقوقدانان و فرهنگیان و علما و دانشگاهیان را بگیرید تا پخته‌تر شود و سپس دوباره به کابل بفرستید و این تنها نسخه‌ای از این طرح بود که به خارج انتقال گردیده و از نابودی نجات یافت و در داخل کشور هم من تا کنون نسخه‌ی دیگری را از این مسوده ندیده‌ام. من در آن سال‌ها در ایران هم شخصاً در این مورد مطالعات دقیق‌تری انجام دادم و هم برای مشوره‌ی بیشتر با جمعی از دوستان و صاحب‌نظران آن را در میان گذاشتم. اما بدبختانه حوادث سیاسی و نظامی در کابل به گونه‌ای پیش رفت که مجالی برای این کار باقی نماند. مخصوصاً در سال ۱۳۷۳ که فشار جنگ‌ها بر حزب وحدت در کابل به حدی زیاد و سنگین شد که نه فرصتی را برای کار سر قانون باقی گذاشت و نه فرصت ارائه آن به جوانب دیگر فراهم شد. هر چند شخص استاد مزاری در تمام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در کابل در سال‌های ۷۲ و ۷۳ به تکرار سیستم فدرالی و مزایای آن را مطرح کرد ولی حقیقت این بود که هر روز بر گره کور انحصارطلبی‌ها و منازعات مسلحانه افزوده می‌شد و چشم و گوش همه‌ی کور و کر شده بود و کسی به طرح‌های معقولی که از طرف استاد مزاری مطرح می‌شد توجه نمی‌کرد و همگی بر طبل جنگ می‌کوبیدند، تا این که سیل ویرانگر طالبان در آن زمان سرازیر شد و اتفاق افتاد آن چه که نباید اتفاق می‌افتاد.

علی‌رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی‌شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می‌کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور

سؤال آیا این طرح در زمان پسا طالبان مخصوصاً در زمان تدوین و تصویب قانون اساسی فعلی هم تعقیب شد؟ و اگر نشد چرا؟

سیاسی تنها حزب جنبش ملی اسلامی به رهبری جنرال دوستم در آن سال‌ها با اعلامیه‌ای تحت عنوان «اهداف سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان» از این طرح حمایت کرد. حزب جنبش در آن زمان واقعاً تحت تأثیر افکار شهید مزاری و متحد جدی حزب وحدت بود. اما در سال‌های حاکمیت طالبان که اوج خشونت‌ها و جنگ‌ها بود، هیچ زمینه‌ای برای طرح این بحث به صورت رسمی وجود نداشت هر چند ما در عرصه مطبوعات این موضوع را به صورت پیوسته مطرح

در کنفرانس بن هم که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، هیچ‌کسی چنین نظامی را مطرح نکرد و به طور عمده بر ایجاد یک اداره‌ی موقت و انتقالی با مشارکت همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی اشتراک‌کننده در کنفرانس توافق صورت گرفت و در توافق‌نامه تصریح شد که دولت انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و تصویب کند. ۶۶

جواب: همان‌طور که پیشتر اشاره کردم در زمان دولت مجاهدین در کابل نه تنها از طرح فدرالی استقبال نشد بلکه هم دولت و هم احزاب سیاسی شریک در دولت به شدت از آن انتقاد کردند و فدرالیسم را موجب تجزیه کشور می‌پنداشتند و حتی در داخل حزب وحدت هم حلقه‌ای بودند که با این طرح یا مخالف بودند و یا حمایت جدی نمی‌کردند و با حد اقل آن را عملی نمی‌دانستند و گروه‌های شیعه غیر از حزب وحدت هم از این طرح حمایت نمی‌کردند. از میان احزاب

۹۹ به طور کلی باید گفت

همان طور که در زمان تسوید
قانون اساسی ۱۳۴۳ به نقل
محمد صدیق فرهنگ در کتاب
«افغانستان در پنج قرن اخیر» با
این موضوع برخورد سطحی
صورت گرفت، در زمان تصویب
قانون اساسی ۱۳۸۲ نیز همین
بی توجهی وجود داشت و حتی
عده‌ای این طرح را به صراحت
مغایر با منافع ملی و بلکه موجب
تجزیه‌ی کشور می‌دانستند. ۶۶

می‌کردیم، تا زمانی که رژیم طالبان
سرنگون شد و کنفرانس بن برگزار
گردید. در کنفرانس بن هم که زیر نظر
سازمان ملل متحد برگزار شد،
هیچ کسی چنین نظامی را مطرح نکرد
و به طور عمده بر ایجاد یک اداره‌ی
موقت و انتقالی با مشارکت همه‌ی
اقوام و احزاب سیاسی اشتراک‌کننده
در کنفرانس توافق صورت گرفت و در
توافق‌نامه تصریح شد که دولت
انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و
تصویب کند.

در جریان تدوین قانون اساسی جدید که من
عضویت هر دو کمیسیون تسوید و تدقیق و عضویت لویه
جرگه‌ی قانون اساسی را داشتم، به این مسأله به صورت
جدی پرداخته نشد. من در روزهای نخست شروع کار
کمیسیون تسوید، متن همه‌ی قوانین اساسی افغانستان
را به شمول طرح حزب وحدت یعنی «قانون اساسی
جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در اختیار همه‌ی
اعضا گذاشتم. چون در هنگام تسوید که من در کمیته‌ی
تسوید هم نقش فعال داشتم همه‌ی قوانین گذشته مورد
مطالعه و استفاده قرار می‌گرفت. در مشوره‌ها و
نظرخواهی‌هایی که توسط همه‌ی ما با احزاب و گروه‌ها
و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی صورت می‌گرفت هم
هیچ کسی مسأله‌ی فدرال را به عنوان خواسته‌ی جدی
مطرح نکرد. نظر رسمی حزب وحدت و رهبری آن هم
این بود که اگر خواسته‌ها و مطالبات مردم ما که پیشتر
موارد مهم آن را نام بردم در قانون اساسی تأمین شود،
نیازی به طرح مسأله فدرال نیست. حزب جمعیت
اسلامی و قوم تاجیک ما هم به هیچ‌صورت طرفدار
طرح این موضوع نبودند و همچنین سایر احزاب و
گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های دولتی و غیر دولتی
طرفدار این طرح نبودند. تنها از شمال کشور طوماری
برای ما مواصلت کرد که جمعی از مردم امضا کرده و
خواستار نظام فدرالی شده بودند و من این طرح را در
کمیسیون هم مطرح کردم و هم متن کامل این طومار و
درخواست آنان را در کتابی که در آن سال یعنی ۱۳۸۲
به نام «درآمدی بر: وضع و تصویب قانون اساسی جدید
افغانستان» در کابل نشر کردم نقل کرده‌ام. من در آن
کتاب که همزمان در زمان فعالیت در کمیسیون تسوید
نوشته شده و جریان تسوید اولین متن قانون اساسی را
شرح داده‌ام، گفته بودم که طرح نظام فدرالی برای

افغانستان یکی از بهترین طرح‌ها
برای تأمین عدالت و حقوق همه‌ی
اقوام است ولی به دو شرط: اول این
که شرایط و زمینه‌ی تطبیق این
طرح به صورت دقیق سنجیده شود
و دوم و مهم‌تر این که نمایندگان
همه‌ی اقوام و احزاب سیاسی و یا
اکثریت قابل توجه از این طرح
حمایت کنند. زیرا موضوعی که
مربوط به حقوق اساسی و نوع نظام

سیاسی و اداری کشور می‌شود باید در قانون اساسی
مورد توافق قرار گرفته و تسجیل شود و گرنه نمی‌توان
یک جانبه و یا با اعمال زور و خشونت آن را عملی
ساخت. از سوی دیگر مردم هزاره و احزاب سیاسی
مربوط به هزاره‌ها هم در سال ۸۲ ساختاری را که در
قانون اساسی فعلی تنظیم شده به نفع خود
می‌دانستند، هم از نگاه مذهبی و رسمیت مذهب تشیع
و هم از نگاه قومی و مطرح شدن هزاره‌ها به عنوان یک
قوم عمده‌ی شریک در دولت و تصمیم‌گیری‌های
سیاسی و هم از نگاه نظام سیاسی و ساختار فرهنگی و
اجتماعی‌یی که در این قانون در نظر گرفته شده است و
لذا هزاره‌ها و شیعیان در سال ۸۲ به اتفاق آرا از قانون
اساسی فعلی حمایت کردند.

به طور کلی باید گفت همان طور که در زمان تسوید
قانون اساسی ۱۳۴۳ به نقل محمد صدیق فرهنگ در
کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» با این موضوع
برخورد سطحی صورت گرفت، در زمان تصویب قانون
اساسی ۱۳۸۲ نیز همین بی‌توجهی وجود داشت و حتی
عده‌ای این طرح را به صراحت مغایر با منافع ملی و بلکه
موجب تجزیه‌ی کشور می‌دانستند و در جریان لویه
جرگه‌ی قانون اساسی و در طول ۲۲ روز حتی یک صدا
برای نظام فدرالی بلند نشد و به همین جهت در
کمیسیون قانون اساسی از میان سه نظام مرکب فدرال و
بسیط متمرکز و بسیط غیر متمرکز، من تأکید بر غیر
متمرکز داشتم و فعلاً هم در فصل هشتم قانون اساسی،
نظام اداری کشور، یک نوع نظامی با روحیه غیر متمرکز
تنظیم شده، ولی در عمل هیچ نوع سازوکار تمرکز زدایی
در طول این سال‌ها اعمال نشده است جز در سطح
تشکیل شوراهای ولایتی که آن‌هم با مشکلاتی مواجه
بوده است. من تفصیل این نظریات را در مورد نظام
اداری کشور در کتاب حقوق اساسی افغانستان و حقوق
اداری افغانستان به تفصیل بیان کرده‌ام.

سؤال

چرا بار دیگر امروز این موضوع مورد توجه برخی از حلقات در افغانستان قرار گرفته است؟ نگاه شما اینک به این طرح، بعد از سپری شدن بیش از دو دهه از طرح آن توسط حزب وحدت چیست؟

به جامعه‌ی هزاره و شیعه و با توجه به خواسته‌ها و مطالبات اصلی حزب وحدت که پیشتر در پاسخ سؤال اول بیان شد، قسمت زیادی از این خواسته‌ها در سایه‌ی قانون اساسی فعلی و نظام فعلی، به طور نسبی برآورده شده است و به نظر من اگر شهید مزاری هم در سال ۸۲ حضور می‌داشت، قانون اساسی فعلی را با رضایت کامل می‌پذیرفت و از دستاوردهای آن حمایت می‌کرد. چنان که جریان‌های سیاسی پیرو خط سیاسی شهید مزاری و یاران و هم‌فکران ایشان به شمول استاد خلیلی، استاد محقق، مرحوم استاد عرفانی و بزرگان دیگر و همچنین همه یا اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های سیاسی هزاره و شیعه، در طول سالیان پسا طالبان و تا امروز همین موقف را داشته‌اند. یعنی از قانون اساسی فعلی و نظام برخاسته از آن اظهار رضایت کرده‌اند. اما یک مسأله‌ی دیگر هم باید روشن باشد که اگر روزی حاکمیت قانون در افغانستان نقض شود و رسمیت مذهب تشیع و هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها و مشارکت عادلانه آنان در دولت نادیده گرفته شود، باز هم زمینه برای طرح نظام فدرالی فراهم خواهد شد. زیرا هدف از طرح نظام فدرالی هم تأمین عدالت است و گرنه خود نظام فدرالی فی‌نفسه کدام قداست خاص معنوی و یا برتری دیگر ندارد. شهید مزاری هم این طرح را صرفاً از همین زاویه یعنی رسیدن به عدالت مطرح می‌کرد و همه راه‌های دیگر را برای رسیدن به عدالت اجتماعی مسدود می‌دید و اگر روزی باز هم همه‌ی راه‌ها برای رسیدن به عدالت مسدود شود، باز هم باید طرح نظام فدرالی را مطرح کرد.

جواب: امروز تا جایی که من گاهی می‌شنوم یکی از احزاب سیاسی و آقای پدرام وکیل محترم مردم بدخشان در ولسی جرگه این مسأله را مطرح می‌کنند و دقیقاً با همان دلایلی که ما از ۲۸ سال پیش فریاد می‌زدیم ولی در آن زمان هیچ کسی این فریاد را نشنید و ای کاش ایشان و هم‌فکران ایشان در همان زمان و یا در سال ۱۳۸۲ این مفکوره را حمایت می‌کردند. پیشتر گفتم که در جریان تصویب قانون اساسی هیچ صدای مؤثری برای حمایت از این طرح بلند نشد.

من از لحاظ شخصی نگاهم به این طرح همان نگاهی است که بیست و چند سال پیش داشتم، یعنی؛ فدرالیسم از نگاه حقوقی و اداری یکی از بهترین نظام‌های موفق در دنیا است. اما این که امروز در افغانستان در مورد این طرح مخصوصاً از سوی حامیان آن مثل حزب وحدت و حزب جنبش و یا هزاره‌ها و اوزبیک‌ها و یا دیگران یک نوع خاموشی دیده می‌شود، شاید بدین جهت باشد که همگی تلخی‌های دوران جنگ‌ها و خشونت‌ها را از نزدیک چشیدند و لذا نسبت به قانون اساسی ۱۳۸۲ که یک نوع نظام سیاسی مورد توافق همه را ایجاد کرد، یک نوع احساس رضایت دارند. بدین معنا که در این قانون اساسی، حداقل حقوق همه‌ی گروه‌های قومی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده و اگر در تطبیق قانون مشکلاتی وجود دارد این مسأله‌ی دیگر است و یا اگر هم کاستی‌هایی در برخی از عرصه‌ها در قانون دیده می‌شود، باید روزی از مجرای قانونی آن و از طریق لویه جرگه قانون اساسی تعدیل شود. با توجه به آن چه گفته شد، من فکر می‌کنم که نسبت

سؤال

کمی جدا از بحث فدرالیسم، به عنوان آخرین سؤال می‌خواهیم پرسیم که چنان که همه‌ی می‌دانند، نگاه شهید مزاری به جناب شما ویژه بود و اعتماد خاص به شما داشت و نگاه شما نیز به شهید مزاری خاص و استثنایی است. چه چیزی سبب چنین تعلق خاطری شده است؟ کدام ویژگی بیش از هر موضوع دیگر باعث این پیوند گردیده است؟

جواب: این سؤال از بحث فدرالیسم هم مهم‌تر است و نیاز به تفصیل بیشتر از آن دارد. ولی به اختصار باید بگویم استاد مزاری یک چهره‌ی استثنایی و یک شخصیت بی‌نظیر و غیر قابل تکرار است. بدون شک عامل اصلی تعلق خاطر و یا احترام و علاقه‌ی خاص من به ایشان همان افکار و

من از لحاظ شخصی
نگاهم به این طرح همان نگاهی
است که بیست و چند سال پیش
داشتم، یعنی؛ فدرالیسم از نگاه
حقوقی و اداری یکی از بهترین
نظام‌های موفق در دنیا است. ۶۶

اندیشه‌ها و آرمان‌های مشترک همه‌ی نسل ما بود و ایشان پیشاهنگ این نسل و آیین‌های تمام‌نمای آرزوهای این نسل بود. خود این نسل هم یک نسل ویژه بود که دیگر تکرار نمی‌شود. ویژگی این نسل و پیشوای این نسل یعنی شهید مزاری مقوله‌ای است که خود نیاز به تشریح دارد. اما در کنار



مردم و اهداف مبارزه و جنبش سیاسی و کار مشترک بود. من از همه‌ی ویژگی‌های ایشان جذب این خصوصیت ایشان شده بودم و نوع رابطه‌ی من با ایشان در طول ۱۶ یا ۱۷ سالی که باهم آشنا و همکار شده بودیم هم بر همین اساس شکل گرفته بود. من هم از ایشان در طول آن سال‌ها هیچگاه کدام خواسته‌ی شخصی را در هیچ موردی مطرح نکرده بودم و این حالت بود که به روابط ما، صفا و خلوص و اعتماد دو جانبه بخشیده بود. چون زمانی که خواسته‌ی شخصی مطرح نباشد، هیچگاه ناراحتی و گلایه و آزدگی هم اتفاق نمی‌افتد و از سوی دیگر هیچ چیزی بین ما در حالت ابهام قرار نداشت و در هر رویداد و مسأله‌ای بدون این که از ایشان بیرسم و یا کدام سند رسمی وجود داشته باشد، می‌دانستم که موضع و موقف ایشان چیست و از ما چه انتظار دارد و وظیفه‌ی ما چیست و ما چه کاری باید انجام بدهیم. چون همه چیز بر محور دیدگاه‌ها و آرمان‌های مشترک و منافع سیاسی جمعی مشترک بنا نهاده شده بود. با تشکر از شما که وقت تان را در اختیار ما قرار دادید و بر مسایل مهمی روشنی افکندید.

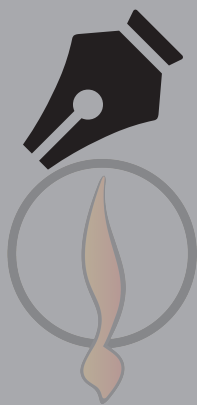
افکار و مبارزات سیاسی، نقطه‌ی مهم دیگر که باعث برجستگی شهید مزاری و علاقه‌ی من به ایشان شده بود، اوصاف شخصی و خصلت‌ها و اخلاقیات ویژه‌ی ایشان بود. صداقت کامل داشت و هیچ‌نوع دروغ‌پردازی و توریه و تعارف‌های پوچ و بی‌معنا از ایشان دیده نمی‌شد. تمام وقت و توان و امکانات خود را وقف هدف و مبارزه کرده بود و اصولاً غیر از سیاست و فعالیت‌های مبارزاتی، هیچ‌نوع مصروفیت و یا کار و فعالیت دیگر نداشت و مهم‌تر از همه این که ایشان هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواست و یا بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی نمی‌کرد.

ما آدم‌ها به شمول رهبران سیاسی، برای اکثر ما منافع شخصی محور همه چیز است یعنی هر کار کوچک و بزرگ را سبک و سنگین می‌کنیم که تا چه حد می‌تواند منافع شخصی ما را اعم از منافع مادی و یا معنوی تأمین می‌کند و تا چه حد به نفع شخص ما تمام می‌شود. اما ایشان هیچگاه نه برایش خواسته شخصی مطرح بود و نه دیگران و کار آنان را بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی می‌کرد. معیار همه چیز برای ایشان، ایمان و باور به آرمان‌ها و منافع جمعی



ویژه نامه بیست و سومین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

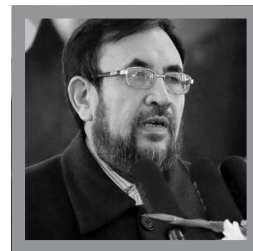
بخش اول



بنیاد اندیشه

۱۳۹۶
مقالات

مزاری، شهید وحدت ملی و مردم



دکتر محمد امین احمدی
رئیس دانشگاه ابن سینا

خصوصیات دست کم در نزد اکثریت مردم خویش از او مجاهدی نستوه، رهبری شجاع و با خصوصیات کم و بیش کارزماتیک ساخت.

شهادت مظلومانه وی درست در فردای پیروزی جهاد مشترک مردم افغانستان و در موقعیتی که مزاری به صدای مردم خویش و بخش‌های فراموش شده جامعه تبدیل شده بود، خود نوعی سرکوب، رنج عمیق و دردناک در سلسله محرومیت، سرکوب و رنج تاریخی هزاره‌ها به حساب آمد و چون نمادی از مظلومیت و مقاومت در حافظه و آگاهی جمعی مردم خویش جای گرفت. به این ترتیب مزاری تاریخی در حافظه و آگاهی جمعی هزاره‌ها شخصیت نمادین یافت. مزاری اکنون برای مردم خویش به نمادی از خودآگاهی جمعی، مبارزه برای عدالت و برابری، رهبری قوی، موثر و فداکار، تحقق زمانی و مکانی یافته است.

به نظر اینجانب در بازخوانی و تحلیل این پدیده از منظر هزاره‌ها به عنوان مردمی که مزاری برای آنها به نمادی از

در این جا می‌خواهم به اختصار به دو نکته اساسی در مورد شهید مزاری اشاره کنم:

نکته نخست کوشش می‌کند جایگاه بی‌بدیلی که شهید مزاری در میان مردم خویش به دست آورده را توضیح دهد. نکته دوم کوشش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چگونه و چه چیزی از شهید مزاری شهید وحدت ملی ساخته است، و به عبارت دیگر چگونه شهید مزاری که قهرمان و اسطوره هزاره‌ها محسوب می‌شود می‌تواند شهید وحدت ملی باشد؟

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

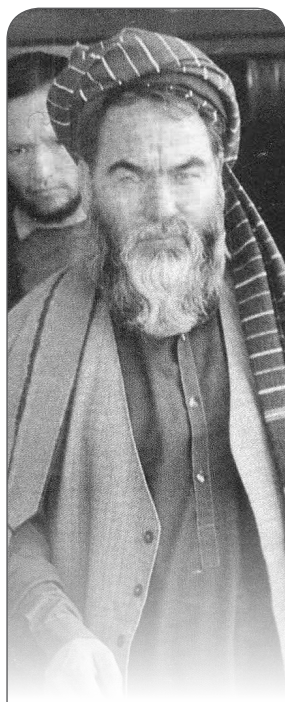
نکته اول

به لحاظ تاریخی نمی‌توان انکار کرد که شهید مزاری در سر، آرمانی بزرگ داشت و در راه آرمان خود مبارزی خستگی ناپذیر، مردی پولادین و دارای اراده استوار، پارسا و زاهدمنش بود و در راه رسیدن به آرمان خود خستگی نمی‌شناخت و تا پای جان در راه هدف خویش ایستادگی کرد. این

“

شهادت مظلومانه وی درست در فردای پیروزی جهاد مشترک مردم افغانستان و در موقعیتی که مزاری به صدای مردم خویش و بخش‌های فراموش شده جامعه تبدیل شده بود، خود نوعی سرکوب، رنج عمیق و دردناک در سلسله محرومیت، سرکوب و رنج تاریخی هزاره‌ها به حساب آمد و چون نمادی از مظلومیت و مقاومت در حافظه و آگاهی جمعی مردم خویش جای گرفت.

”



“

یکی از دشوارترین و به همان نسبت تاریخی‌ترین تصمیم مزاری طرح هویت هزارگی بود. مشکل این طرح از آن جا ناشی می‌شد که این نوع خودآگاهی جمعی، در جامعه‌ای که خودآگاهی و هویت دینی و مذهبی فراگیر و «همه چیز شمول» بود و در ناسیونالیزم ملی رسمی نیز جایی نداشت، شدیداً خلاف آمد عادت و قدرت بوده و در نتیجه طرد و سرکوب می‌شد.

”

اساس فضایل اکتسابی‌شان برابر و میسر کند و حاصل مشارکت آن تعداد اندک در قدرت باید به چنین نتیجه‌ای بینجامد.

ج ○ لازمه عدالت به مثابه یک فضیلت فردی که رهبران اجتماعی و سیاسی جامعه عدالت‌خواه باید از آن برخوردار باشد، ساده‌زیستی و دوری از اسراف است. فرهنگ شدن سطحی بسیار مرفه از زندگی در دریایی از فقر فراگیر در جامعه، برای تعدادی خاص که نمادی وحشتناک از فاصله طبقاتی به شمار آید، چیزی نیست که با عدالت‌خواهی سازگار باشد.

نکته دوم

در این خصوص باید گفت که مهم‌ترین میراث سیاسی شهید مزاری، عدالت‌خواهی او و دفاع از هویت‌های سرکوب شده است. که هر دو به نقد گذشته و بازسازی مناسبات جدید از جمله بازسازی هویت ملی بر اساس عدالت به مثابه یک فضیلت اجتماعی، می‌انجامد. عدالت به این معنا و مفهوم متحد‌کننده است. در واقع شهید مزاری از جمله معدود رهبرانی است که از خود میراث سیاسی برجای گذاشته است؛ مهم‌ترین میراث سیاسی او عدالت‌طلبی او برای همه و مقابله با سیاست حذف است که یکی از شواهد روشن آن سخنان او با حقانی از فرماندهان جهادی در دفاع از جنبش ملی است. این میراث سیاسی از او می‌تواند حقیقتاً بدون تعارف سیاسی، شهید وحدت ملی بسازد. دقیقاً در همین راستا است که فدرال‌خواهان امروزی به طرح تشکیل دولت فدرال او رجوع می‌کنند و آن را ابزاری برای کنترل و توزیع عادلانه قدرت ملی می‌دانند.

فضایل انسانی و خودآگاهی جمعی‌شان تبدیل شده است، در نظر داشتن چند نکته که در واقع میراث سیاسی شهید مزاری را تشکیل می‌دهند از اهمیت به سزایی برخوردارند:

الف ○ یکی از دشوارترین و به همان نسبت تاریخی‌ترین تصمیم مزاری طرح هویت هزارگی بود. مشکل این طرح از آن جا ناشی می‌شد که این نوع خودآگاهی جمعی، در جامعه‌ای که خودآگاهی و هویت دینی و مذهبی فراگیر و «همه چیز شمول» بود و در ناسیونالیزم ملی رسمی نیز جایی نداشت، شدیداً خلاف آمد عادت و قدرت بوده و در نتیجه طرد و سرکوب می‌شد. لکن این طرح، و آگاهی جمعی ناشی از آن، برای برقراری عدالت و برابری بدون این که در ورطه فرقه‌گرایی سقوط کند لازم بود. این خودآگاهی مشروعیت خود را از دو منبع به دست می‌آورد:

یکم مبارزه برای عدالت و برابری. دوم، حق فرد برای داشتن هویت، حقوق و آزادی‌های دینی، مذهبی، ملی و قومی. در واقع با این دو خصوصیت، از نژادپرستی متمایز می‌گردد و به فرد حق می‌دهد که خودآگاهی قومی و ملی او سرکوب نشود و دین نیز اصولاً نباید این نوع خودآگاهی را سرکوب کند.

ب ○ عدالت به مثابه یک فضیلت اجتماعی که نهادهای و فرایندهای اساسی جامعه از آن برخوردار باشند، نباید در حد مشارکت تعدادی اندکی در قدرت به نمایندگی از یک قوم، تقلیل داده شود. عدالت وقتی محقق می‌شود که نهادهای و فرایندهای اساسی آن از جمله ساختار قدرت، دسترسی به فرصت‌ها و منابع، تأثیرگذاری و مشارکت در تعیین سیاست‌های عمومی را برای همگان بر



علی امیری
پژوهشگر و استاد دانشگاه

گشاینده افق آینده شعاع نگاه او افق‌های دور را روشن کرده است.

دیگر با مقاومت‌هایی که در برابر بازگشت به سنت استبدادی گذشته صورت گرفت، نشان داد که اراده‌های قوی برای جراحی این بیماری‌ها نیز وجود دارد. مزاری نشان داد که دور فلک یک‌سره به کام خودکامگی نیست و آرمان عدالت یک‌سره خاکستر نشده است.

کوشش‌های مزاری به استقرار فوری عدالت نینجامید، اما آرمان عدالت را در قلب و روح میلیون‌ها انسان محروم و جفا دیده این سرزمین زنده کرد. بدین ترتیب مزاری، با زنده کردن آرمان برابری در دل‌ها، عدالت را به افق آینده ما تبدیل کرد. بزرگ‌ترین هدیه مزاری به ملت افغانستان آینده است، او با کوشش‌های خود در برابر ما افقی را گشود که در آن عدالت به چشم انداز آینده ما تبدیل شده است. شعاع نگاه او افق‌های دور را روشن کرده است. اکنون ملت افغانستان در چارچوب این نگاه گام بر می‌دارند، نفس می‌کشند و به کار و پیکار برای ساختن آینده‌ای که او برای ما طراحی کرده است، سرگرم‌اند. ما بدون «عدالت» و بدون «انسانیت» آینده‌ای نداریم. او با برد نگاه نافذ خود آینده ما را دید و با تبدیل کردن عدالت به این آینده، ما را در مسیری از شکوه و شکوفایی قرار داد که اگر همت ساختن و عزم رفتن آن را داشته باشیم، به آن خواهیم رسید. به رغم موانع و دشواری‌ها و شوربختی‌های بسیار، شعله عدالت‌خواهی همچنان در قلب و جان هر زن و مرد امروز افغانستان فروزان است. مزاری مربوط به گذشته نیست، بلکه رهنما و ره‌آموز ما به سوی آینده است. مزاری افقی از آینده را به روی ما گشود و ما اکنون آینده داریم. پس ما نیز انسان هستیم. ماه حوت ماه تجدید خاطره با مزاری، با گشاینده افق آینده ما است. گرمای باد یاد و خاطره این ماه و این مرد!

مردم افغانستان تنها در دولت سازی ناکام نبود، بلکه گرفتار دام یک دولت خودکامه شده بود و می‌دانیم که این بیماری مزمن و صعب العلاج است. بن‌بستی که از آغاز قرن بیست، پیوسته رو به تشدید گذاشته بود، بن‌بست دولت بود. یعنی دولت خودکامه‌ای بر سر کار بود که نه راهی برای اصلاح آن وجود داشت و نه امکانی برای تغییرش. در هیئت حاکمه اگر اختلاف نظر یا رقابتی وجود داشت، بر سر شیوه‌های یغماگری بود. به همین دلیل نوسازی هم به بن‌بست افتاده و هر گونه تحرک سیاسی و اجتماعی هزینه‌های گزاف پیدا کرده بود. بحران خودکامگی سرانجام به بروز دولت چپ انجامید، اما مشکل جباریت حل نشد. معه‌ذا با شکافی که به دنبال ظهور دولت چپ به وجود آمد، مجال طرح‌های سیاسی تازه را در مورد آینده افغانستان مهیا کرد.

یکی از نادر چهره‌هایی که طرحی برای حل مشکل افغانستان ارائه داد، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری بود. قاعده طرح او را احترام به هویت انسانی تمام ساکنان این سرزمین تشکیل می‌داد. او می‌خواست انسانیت را به قاعده لیبرالیت تبدیل کند تا از این طریق هم به کرامت انسانی خدمت کرده باشد و هم بن‌بست سیاست را بگشاید. فرمول «هر شهروند یک رأی» که استاد مزاری از آن به «شعاع وجودی» و «سهم‌گیری در ساختار سیاسی بر پایه نفوس» یاد می‌کرد، طرح سیاسی ژرف و دگرگون کننده‌ای بود که تنها سامان معیوب سیاسی ما را نشانه نمی‌رفت، بلکه بیماری‌های ناشی از رسوب استبداد در ساختار اجتماعی ما را نیز بر ملا می‌کرد. جنگ‌هایی که بعد از پیروزی مجاهدین پیش آمد از یک سو نشان بروز بیماری‌های ناشی از خودکامگی دیرپا در کشور بود و از سوی



دکتر محمد قاسم وفایی زاده
معین اداره مستقل هوانوردی ملکی

ضرورت مواجهه‌ی عقلانی با میراث سیاسی شهید مزاری

حق خواهی قومی بود، بسیاری از مرزهای قومی را نیز شکست. از کینه‌های دیرپای تاریخی میان قومی، آگاهانه و شجاعانه عبور نمود تا بر همگان روشن کند که "دشمنی ملیت‌ها فاجعه است" و نباید قومی به عنوان دشمن همیشگی قومی دیگر شناخته و دیده شود. در عوض او بیماری‌های بزرگ و مزمن سیاسی چون انحصار قدرت و تبعیض و عوامل گسست‌های اجتماعی را نشانه رفت و برای رهایی مردم خسته جان کشورش تلاش نمود تا آنگاه که آن‌جا که خورش در این راه به زمین ریخت و به راستی که او شهید وحدت ملی است.

بیست و سه سال از شهادت بزرگمردی می‌گذرد که نامش با عدالت‌خواهی گره خورده است. مزاری را می‌توان آینه تمام‌نمای اولین تجربه سیاسی کلان‌هزاره‌ها در تاریخ سیاسی افغانستان دانست. او عصاره فهم و درک سیاسی مردمی بود که از پس سده‌ها استبداد و تبعیض سر برآوردند و مبارزه بزرگ اما دشوار برای عدالت اجتماعی و سیاسی را آغاز کردند. مزاری تمام جرأت و شجاعت مردمش بود و فریاد رسایی پس از یک قرن سکوت و خاموشی و سرخوردگی. او برای احقاق حق و تعیین جایگاه سیاسی و اجتماعی مردمش در مناسبات جدید قدرت قد برافراشت و



در این مرز مهر و کین و محبت و نفرت، عده‌ای عقده‌های حقارت‌شان را در مخالفت با مزاری ترسیم می‌کنند و عده‌ای نیز عقده‌هایی به درازای یک تاریخ را با او تفسیر می‌کنند. مزاری در حقیقت هم از سوی دشمنانش و هم از سوی دوستانش در لفافه‌ای از احساسات منفی یا مثبت پیچانده شده و مواجهه خردورانه با مزاری و میراث سیاسی او کمتر صورت پذیرفته است و بدین‌سان در میان این همه مزاری گفتن و از مزاری گفتن، مزاری ناشناخته شده‌ترین مانده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

مزاری چون همه رهبران بزرگ، مردی صاحب هدف و دارای عقاید تعریف شده سیاسی بود و بر تحقق آن انعطاف‌ناپذیر و راسخ. انعطاف‌ناپذیری مزاری در عدول از هدف، هم برای او پیروان فداکار فراهم آورد و او را در دل‌های بسیاری محبوب ساخت و هم برایش دشمنانی سرسخت و ناسازگار به‌وجود آورد.

مزاری با این خصلت‌ها و خصوصیت‌ها چه در زمان حیاتش و چه بعد از شهادتش در محور مهر و کین‌های افراطی قرار داشته است و کمتر بوده‌اند و هستند کسانی

از ترس تکرار تاریخ و ماندن در حاشیه‌های تنگ و تاریک سنت سرکوب‌گرانه سیاست و حکومت در افغانستان برای تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی پیشگام یک حرکت جدید و ماندگار شد.

مزاری در طول سال‌های حضورش در قامت یک رهبر سیاسی، ادبیات جدیدی را وارد فرهنگ سیاسی کشور کرد و کوشید تا سنت‌های سنگ شده و نهادینه شده استبداد سیاسی را بشکند و همه را در بنا کردن یک ساختار سیاسی عادلانه همراه سازد. مزاری با این‌که برجسته‌ترین نمونه

که فارغ از مهر و کین به او فکر کنند و منظومه فکری او را با تمامیت آن بخوانند و بر آن غور کنند.

در این مرز مهر و کین و محبت و نفرت، عده‌ای عقده‌های حقارت‌شان را در مخالفت با مزاری ترسیم می‌کنند و عده‌ای نیز عقده‌هایی به درازای یک تاریخ را با او تفسیر می‌کنند. مزاری در حقیقت هم از سوی دشمنانش و هم از سوی دوستانش در لفافه‌ای از احساسات منفی یا مثبت پیچانده شده و مواجهه خردورزانه با مزاری و میراث سیاسی او کمتر صورت پذیرفته است و بدین‌سان در میان این همه مزاری گفتن و از مزاری گفتن، مزاری ناشناخته شده‌ترین مانده است.

امروز بیست و سه سال بعد از شهادتش، مزاری برای رهبران سیاسی هزاره نامی مشروعیت بخش است در میان مردم، و برای مردم نمادی است از کلیت احساسات قومی و درد مشترک تاریخی شان. مزاری هر روز در احساسات گرم مردمش نفس می‌کشد و نامش ترانه می‌شود و اندیشه‌هایش را می‌سرایند و اسمش زمزمه مردمی است که او رنج‌هایشان را تجربه کرد و دردهایشان را فریاد.

اما پرسش‌هایی که برای همه ما مطرح است، جدی‌تر از آن است که در نوشتن تعریف نامه‌هایی برای مزاری و مزاری نامه‌ها خلاصه یا جل شود. مزاری یک آغاز بزرگ در سرنوشت سیاسی هزاره‌ها و پدیده جدیدی در فرهنگ سیاسی کشور بود. او جرأت و جسارت ایستادن و قد برافراشتن از دل یک تاریخ سکوت را داشت. افکار مزاری هر چند پیشروانه و ملی باشد، باز هم بازتاب دهنده تجربه سیاسی مردمی است که او از میان آنان برخاست. در یک کلام مزاری برای هزاره‌ها آغاز بی‌انجام یک حرکت سیاسی و اجتماعی بزرگ برای خودآگاهی سیاسی و شریک

شدن در تعاملات سیاسی کشور است. اگر از این زاویه به مزاری و تفکر سیاسی و سیاست عملی او دیده شود، سوال بنیادی برای ما این خواهد بود که آیا ما در مزاری متوقف شده‌ایم و تحرک و پویایی که مزاری آفرید، به ایستایی رسیده است؟ یا هنوز که هنوز است به مزاری نرسیده‌ایم؟ و یا برعکس از مزاری عبور کرده‌ایم - مزاری به عنوان یک فکر و یک مرحله تکامل سیاسی ما، نه مزاری به عنوان یک فرد - و به صورت مشخص‌تر این که با تمایز میان اندیشه‌های الهام‌بخش مزاری و سیاست عملی او که برآیند مواجهه تلخ او با واقعیت‌ها و مقتضیات دشوار زمانه خودش بود، در کارزار سیاست عملی، ما در کجای این مرحله‌ایم؟

در این مختصر بنا ندارم که به این پرسش‌ها جواب فراهم کنم و در عوض این مسئولیت را می‌گذارم برای همه آنانی که به نحوی خود را مخاطب این پرسش‌ها می‌دانند. اما نکاتی را لازم می‌دانم در اینجا مطرح کنم.

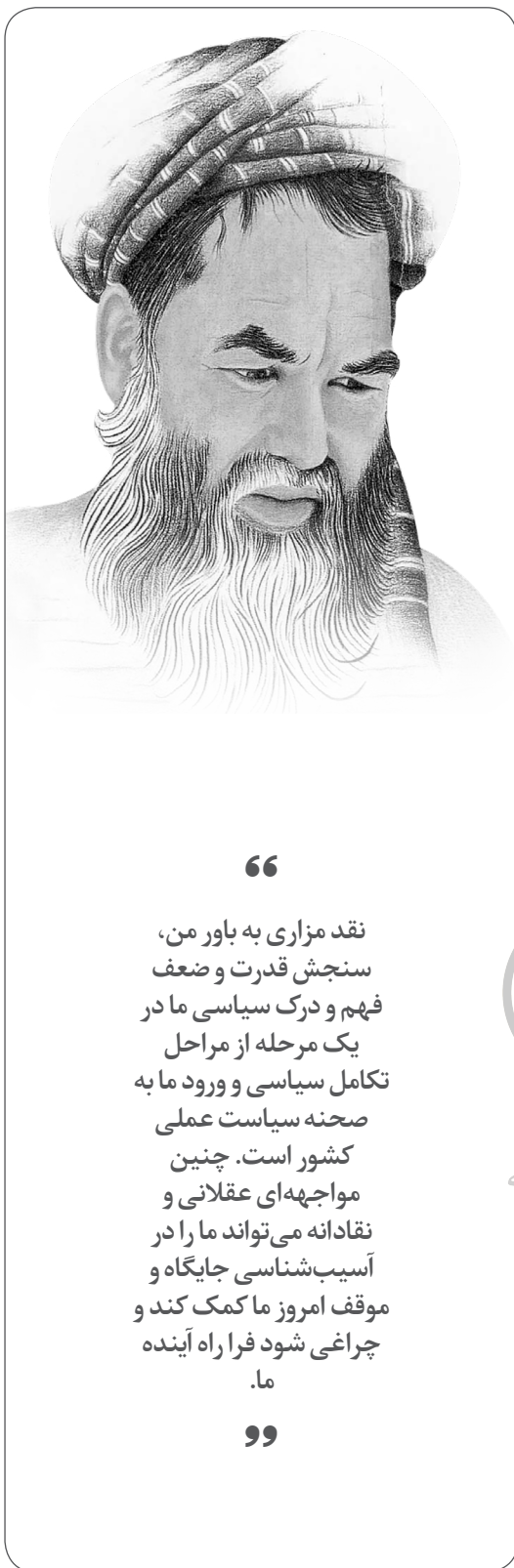
اول این که مواجهه احساساتی با مزاری و میراث سیاسی او اگر چند زیبایی و خجستگی خود را دارد، اگر به پندارهای قالبی و کلیشه‌ای بیانجامد و یا مایه ظهور و تبارز الترا-ناسیونالیزم قومی - هزارگی شود - شخصیت مزاری را در لایه‌های سخت قومیت دفن می‌کند. آن‌هایی که از افکار مزاری اتنو-ناسیونالیزم هزارگی می‌تراشند بیشتر از دشمنان مزاری بر او جفا روا می‌دارند. زیرا آن‌ها مزاری و میراث سیاسی او را، خواسته یا ناخواسته، در قالب تنگ قوم و قوم‌گرایی محدود می‌سازند، در حالی که مزاری و افکار مزاری روز به روز راهش را در سطح ملی، در میان تمام اقوام افغانستان به عنوان نماد عدالت و وحدت باز می‌کند.

دوم، آنانی که مزاری را اول و آخر این راه دشوار می‌دانند و از او معیار حق

“

مواجهه احساساتی با مزاری و میراث سیاسی او اگر چند زیبایی و خجستگی خود را دارد، اگر به پندارهای قالبی و کلیشه‌ای بیانجامد و یا مایه ظهور و تبارز الترا-ناسیونالیزم قومی - هزارگی شود - شخصیت مزاری را در لایه‌های سخت قومیت دفن می‌کند.

”



“

نقد مزاری به باور من،
سنجش قدرت و ضعف
فهم و درک سیاسی ما در
یک مرحله از مراحل
تکامل سیاسی و ورود ما به
صحنه سیاست عملی
کشور است. چنین
مواجهه‌ای عقلانی و
نقادانه می‌تواند ما را در
آسیب‌شناسی جایگاه و
موقف امروز ما کمک کند و
چراغی شود فراراه آینده
ما.

”

و باطل می‌سازند و از نام آن منادی وحدت ملی، تازیانه نفاق ملی می‌سازند نیز در حقیقت به مزاری و اهداف و افکار مزاری ستم می‌کنند. باور من این است که ما برای عبور از این مرحله دشوار به مواجهه عقلانی و نقادانه با مزاری و میراث او ضرورت داریم. نقد مزاری به باور من، سنجش قدرت و ضعف فهم و درک سیاسی ما در یک مرحله از مراحل تکامل سیاسی و ورود ما به صحنه سیاست عملی کشور است. چنین مواجهه‌ای عقلانی و نقادانه می‌تواند ما را در آسیب‌شناسی جایگاه و موقف امروز ما کمک کند و چراغی شود فراراه آینده ما. باور من این است هر رهبری به مقتضای زمانه و زمینه‌های موجود مسئولیت خویش را انجام می‌دهد و خود مرحله‌ای و بخشی از حرکت تکاملی یک جامعه است. موفقیت یک جامعه در پیمودن مسیر تکامل، در به ثمر رساندن اهداف جمعی نهفته است که در هر برهه‌ای به مقتضای زمان و شرایط سیاسی رهبری می‌شود. بناء اهداف ملی و بزرگی که مزاری با آن زیست و برای آن جان باخت، مبنا و ستون پایه‌های اصلی حرکت جمعی است و گذر زمان نمی‌تواند بر آن سایه‌های خاکستری هموار کند، اما نحوه کنش سیاسی، تابع شرایط و وضعیت حال است تا با درک آن، روش مؤثر، کارا و شکل دهنده کنش سیاسی و جمعی ما شود. هدف، مبنای حرکت و کنش است. در قاعده دینامیزم تاریخی برای تحول و تداوم و عملکرد سیاسی، روش مواجهه با شرایط و چگونگی مبارزه سیاسی است. خلط این دو و ماندن در فرمول کنش زمان ماضی، تنها جامعه را در شخصیت فرد متوقف می‌کند و پویایی لازم از حرکت جمعی سلب می‌گردد.

مزاری مثل رهبران و مبارزان بزرگ مانند گاندی و ماندلا، اهداف مشخص و تعریف شده‌ای برای کشور و مردمش داشت و تأمین عدالت و برادری بر اصل برابری، کانونی‌ترین خواسته او بود. اما روش و کنش او برای رسیدن به این هدف، متناسب با شرایط حاکم سیاسی و اجتماعی زمانش بود. با این تفکیک، سوالی که در برابر نسل جدید دشوارتر از همیشه می‌نماید، نحوه مواجهه با میراث مزاری است. اگر ما در مزاری متوقف شویم و مزاری را در هاله‌ای قدسی بیچانیم و دور از دسترس عقل نقاد در طاقچه ذهن مان قرار دهیم، هیچگاه حتی به آن چه مزاری می‌اندیشید نخواهیم رسید، چه رسد به این که صورت انکشاف یافته-تری از آن اندیشه را ارائه کنیم.

اگر با این دید به مزاری و افکار او نگریسته شود، تردید ندارم که مردم ما با الهام از اندیشه‌های مزاری، راه روشن‌تری را در پیش خواهند داشت و در سیر تکاملی خود از مرحله‌ای که مزاری رقم زد عبور خواهیم نمود. عبور از این مرحله به معنی عبور از مزاری و به تاریخ سپردن او نیست، بلکه عبور از آنچه او توانست به سوی آنچه او می‌خواست، خواهد بود.



توسلی غرجستانی

مزاری و مسئولیت ما

درآمد

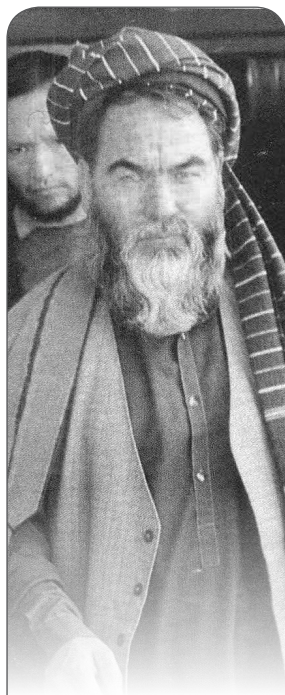
سیر تحولات، نگاهی به پیشینه تاریخی کشوری به نام افغانستان و رصد وضعیت آینده نشان می دهد که باید در شرایط متفاوت به مقتضای آن تصمیم گرفت، حرکت کرد و نتیجه را نهادهینه ساخت. شهید وحدت ملی در آن مقطع تاریخی؛ پیش از تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان تا تشکیل این جریان مقتدر در مناطق مرکزی و پس از آن تا مقاومت عدالت خواهانه سه ساله در غرب کابل هماهنگ با یاران همراه، وظیفه خود را در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به خصوص طرح مشارکت عادلانه در مراکز تصمیم گیری، تعدیل واحدهای اداری و تحقق وحدت ملی از طریق محقق شدن عدالت اجتماعی و طرح خواسته های مردم در سطح ملی و بین المللی، به درستی به وظیفه خود عمل کرد و به تعبیر داکتر محمد اشرف غنی، وی با درک شرایط و اقتضائات زمان خود «مسیر تاریخ را تغییر داد». اینک که در آستانه بیست و سومین سالگرد رهبر شهید قرار داریم، پرسشی که مطرح است این است که ما نسل اول و دوم چه رسالت و مسئولیت تاریخی در راستای اهداف شهید وحدت ملی داریم و چگونه می توانیم این مسئولیت و رسالت را به نیکی به فرجام برسانیم؟ پیش از آن که به این موضوع بپردازیم، نخست باید با گذشته نه چندان دور خود تعیین نسبت نماییم و معطوف به آن مسئولیت و رسالت نسل واقع گرای خود را مشخص سازیم.

بنیاد اندیشه

تأثیر مقاومت سه ساله غرب کابل بر سرنوشت امروزی ما

تاریخی کشور به تماشا نشست. اگر در فردای سقوط رژیم طالبان، هزارها در قالب هویت نژادی و مذهبی در قرارداد بن، در قانون اساسی، در دولت موقت، در کابینه اول و دوم حامد کرزی رئیس جمهور پیشین و در کابینه حکومت وحدت ملی به عنوان بخشی از هویت تاریخی و واقعیت اجتماعی و راه حل چالش افغانستان پذیرفته و در نظر گرفته می شود، نتیجه و ثمره سه سال مقاومت استاد مزاری،

هر چند مقاومت سه ساله غرب کابل نیز هم چون قیام تاریخی ارزگان با ترفند مثلث «زر، زور و تزویر» در محاق قرار گرفت و رهبر مقاومت، عدالت خواهانه جان خود را بر سر پیمان با مردم خویش که همانا تحقق عدالت اجتماعی، وحدت ملی و احیای هویت تاریخی مردم بود تقدیم کرد؛ اما برابند مثبت و تاریخی آن را می توان در فردای سقوط رژیم منحط طالبان و آغاز دوره جدید از عمر سیاسی -



“

اگر بگوییم سه سال
مقاومت در غرب پایتخت
و ثقل سیاسی کشور،
مردم ما را از لحاظ درک و
افزایش شعور سیاسی،
فرهنگی و تعامل زنده با
دنیا به اندازه یک قرن به
پیش راند، حرفی گزاف
نگفته‌ایم.

”

۱. زمانی وکیلان انگشت شمار
دوره دوازدهم شورای ملی مردم هزاره، از
وزیر معارف وقت- پادشاهی ظاهرشاه -
در سال ۱۳۴۴ خورشیدی تقاضای یک
باب لیسه برای کل هزاره جات در ولسوالی
پنجاب بامیان می‌کنند، وزیر موصوف بعد
از مدت‌ها پاسخی که به آنان می‌دهد این
است که اگر من برای مردم هزاره یک باب
لیسه در نظر بگیرم، خانواده شاهی و دربار
به من می‌خندند!

۲. زمانی که علامه فیض محمد
کاتب هزاره مورخ وقت در جلسه قانون
اساسی پغمان، پیشنهاد می‌کند که در
قانون، مذهب شیعه همانند ادیان عیسوی
و هندوئیسم به عنوان یک مذهب برای
پیروان آن آزاد باشد، (نه به حیث یک
مذهب رسمی) رجاله‌های دربار به جرم
جاری شدن این کلمه بر زبان کاتب، وی را
تا سرحد مرگ مورد لت و کوب قرار
می‌دهد، تا به گمان آنان عبرتی باشد
برای دیگران و دیگر خواسته‌ها!

۳. در زمان تشکیل حکومت
مجاهدین توسط شورای ائتلاف هفت‌گانه
در پاکستان، هزاره‌ها کاملاً نادیده گرفته
می‌شود و استدلال می‌گردد که بعد از به
قدرت رسیدن در کابل در مورد حقوق دو
گروه یعنی هزاره‌ها و زنان فکر خواهیم کرد!

۴. در زمان تدوین قانون اساسی
دوره مجاهدین در حکومت آقای ربانی،
موسوم به قانون اساسی ربانی، عده‌ای از
درباریان و مقربان شیعه‌مذهب غیر هزاره
و برخی از هزاره‌های همسو و موجود در
دستگاه اقتدار آقای ربانی، پیشنهاد به
رسمیت شناختن مذهب تشیع را در قانون
اساسی جدید به وی ارائه می‌کنند، با این
پاسخ آقای ربانی که “من این بدعت را
نمی‌توانم در تاریخ افغانستان ثبت نمایم”،
مواجه می‌شوند!

هم‌سنگران و هم‌زمان وی با پشتوانه
بی‌دریغ و بی‌شائبه مردم شریف و مظلوم
غرب کابل می‌باشد.

اگر بگوییم سه سال مقاومت در غرب
پایتخت و ثقل سیاسی کشور، مردم ما را از
لحاظ درک و افزایش شعور سیاسی،
فرهنگی و تعامل زنده با دنیا به اندازه یک
قرن به پیش راند، حرفی گزاف نگفته‌ایم.
اگر امروز مردم ما به عنوان شهروندان
آگاه، مدنی، دانش‌دوست، نهادینه‌کننده
فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و نماد
عدالت‌خواهی شناخته می‌شود و هویت
تاریخی- نژادی و مذهبی‌شان در کنار
سایر اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در
قانون اساسی افغانستان به رسمیت
شناخته شده و حضور با نشاط آنان در
عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی،
سیاسی، اجتماعی، هنری، ورزشی،
تشبثات اقتصادی، مدنیت مدرن و حق
تعیین سرنوشت تبارز می‌کند، به یقین
مرهون مقاومت سه ساله غرب کابل که
نماد مقاومت سه سده تاریخی مردم
ماست، می‌باشد. اندک نگاه و سیری در
گذشته این مردم و کنکاشی به گذشته
هویت تاریخی و تعمق در رویدادهای تلخ
آن، ما را به باور و اعتقاد مندی گفته فوق،
کمک می‌نماید که چطور پس از یک
سده، این مردم قامت راست نموده و در
کنار سایر شهروندان این کشور گام‌هایی
به سمت بهبود وضعیت و شکستن زنجیر
توهین و تحقیر برداشته‌اند. از باب نمونه
در این جا تنها به چند مورد از چالش‌های
گذشته - باتوجه به وضعیت موجود - اشاره
می‌گردد و گرنه این مثنوی هفتاد من
کاغذ می‌طلبد.

در تاریخ پرفراز و نشیب و آمیخته با
تبعیض و ستم سده اخیر این مردم
می‌خوانیم:

بنابراین فضایی که در دورهٔ پساتالبان برای همه از جمله هزاره‌ها فراهم گردیده است، نه از سر اتفاق و صدفه بوده است و نه از سر لطف و حق دادن؛ زیرا افراد حاضر در دورهٔ جدید همان افراد موجود و دخیل در جنگ دورهٔ

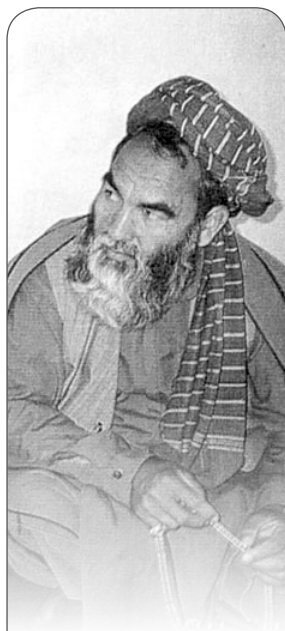
مجاهدین و چالش‌های آن زمان بودند، بلکه از برکات دور اندیشی و مال‌نگری رهبر شهید و مقاومت افتخارآمیز سه سالهٔ غرب کابل در آن مقطع تاریخی بود.

شهید وحدت ملی و طرح عدالت اجتماعی

مقاومت سه سالهٔ غرب کابل معادلات تمامیت‌خواهانه را به هم زد و غرب کابل را به حیث یک وزنهٔ سیاسی-نظامی با طرح شعار عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت، به اندازهٔ شعاع وجودی اقوام در حاکمیت و اصلاح نظام اداری ظالمانه‌ی گذشته، تحقق وحدت ملی از طریق هم‌پذیری و احترام متقابل، کانون رفت و آمد هیأت‌های خارجی و داخلی قرار داد. با نگاهی گذرا به ملاقات‌ها و دیدارهای شهید وحدت ملی در طی سه سال مقاومت غرب کابل با دیپلمات‌های خارجی، بعضی قوماندانان مشهور، نمایندگان سیاسی و نظامی احزاب و جریان‌ها، نقش برجسته بینش سیاسی و تفکر عدالت‌خواهی شهید مزاری، در روند کنونی بیش از گذشته هویدا و مبرهن می‌گردد. اینک به فراخور این نوشتار به برخی از مهم‌ترین این ملاقات‌ها که با هیئت‌ها و نمایندگی کشورهای خارجی در طی ۲۴ ماه از میزان ۱۳۷۱ تا سنبله ۱۳۷۳ با هدف تبیین و پیام‌رسانی مقاومت غرب کابل در راستای تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و ستم تاریخی صورت گرفته است، اشاره می‌گردد.

- ۱۳۷۲/۶/۱۳
۱۲. دیدار مشاور سرمنشی سازمان ملل متحد با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۶/۱۳
۱۳. ملاقات سرکنسول روسیه در افغانستان با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۶/۱۴
۱۴. دیدار نائب سفیر عربستان در افغانستان با استاد عبدالعلی مزاری، مورخ ۱۳۷۲/۶/۲۸
۱۵. دیدار سفیر عربستان در کابل با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۷/۷
۱۶. ملاقات سفیر سودان در کابل با شهید وحدت ملی، مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۶
۱۷. ملاقات نماینده یونیسیف سازمان ملل با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۱
۱۸. دیدار نائب سفیر فرانسه با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۶
۱۹. ملاقات نائب سفیر هند با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۰
۲۰. دیدار حدادی سفیر ایران در کابل با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۶
۲۱. دیدار رئیس صلیب سرخ با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۱
۲۲. دیدار فرستاده ویژه رئیس‌جمهور و صدر اعظم پاکستان با دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان، مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲
۲۳. ملاقات رئیس مرکز صلیب سرخ با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۳
۲۴. دیدار آقای حدادی سفیر ایران در کابل با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۳۰
۲۵. ملاقات وزیر خارجه پاکستان با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۴
۲۶. ملاقات محمود مستری نماینده سرمنشی سازمان ملل با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۳/۱/۱۵
۲۷. دیدار نائب سفیر جاپان در پاکستان با استاد مزاری شهید، مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱
۲۸. دیدار هیئت ایرانی با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۳/۳/۱۳
۲۹. ملاقات چنگیز پهلوان با رهبر شهید، مورخ

۱. ملاقات سفیر چین با استاد مزاری، مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۷
۲. ملاقات سفیر هند با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۴
۳. ملاقات علاءالدین بروجردی معاون وزارت خارجه ایران با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۵
۴. پیام استاد مزاری به وزیر خارجه ایران ۱۳۷۱/۱۱/۱۴
۵. ملاقات سفیر جمهوری اسلامی ایران با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۲
۶. ملاقات جنرال حمید گل با شهید وحدت ملی، مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۹
۷. ملاقات سفیر پاکستان با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۱/۱۱/۲۹
۸. دیدار نماینده سازمان ملل متحد با رهبر شهید، مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۰
۹. ملاقات نماینده سازمان ملل متحد با استاد شهید، مورخ ۱۳۷۲/۴/۸
۱۰. دیدار علامه عابد حسین با استاد مزاری، مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۳
۱۱. ملاقات دگروال لولاند مشاور نظامی سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان و پاکستان با استاد شهید، مورخ



۶۶

رهبران، چهره‌های
شاخص جامعه و همگان
وظیفه داریم که در برابر
دسیسه‌سازی برای
گسست خط مقاومت و
فرسایش آن، ایستادگی
کرده نگذاریم خط مقاومت
که یادگار جاودانه رهبر
جاوید ماست دچار
واگرایی گردد.

۹۹

۳۳۷، روز شمار زندگی رهبر شهید از ولادت
تا شهادت، بصیر احمد دولت آبادی، ۱۹
حوت ۱۳۷۸ ش)

۱۳۷۳/۴/۲۱
۳۰. ملاقات مسئولین تعاون اسلامی با
استاد شهید، مورخ ۱۳۷۳/۶/۱۴
(منبع: هفته نامه وحدت، شماره

خط عدالت‌خواهی و مسئولیت ما

اینک بیست و سه سال از شهادت شهید
وحدت ملی استاد مزاری می‌گذرد، اما
تاکنون اهداف و آرمان‌هایی را که آن شهید
سعید در سطح ملی و درونی مطرح کرد به
طور کافی محقق نشده است. هرچند
پیروان و یاران رهبر شهید تلاش کردند که
در خط ایشان حرکت کنند، اما در برخی
موارد کژی‌های آشکار به وجود آمد که
اهداف، آرمان و نیت ایشان را تا حدودی
کم‌رنگ ساخت. علاقمند به ارزش‌ها و
آرمان‌های مورد نظر شهید وحدت ملی،
به‌خصوص در بین نسل جوان، روز به‌روز
در داخل و خارج از افغانستان افزایش
می‌یابد. هرچه سطح درک و دانش
تحلیلی آن‌ها افزایش یابد به همان پیمانه
دلبستگی و علاقمندی آن‌ها به شهید
وحدت ملی افزایش می‌یابد.

به سخن دیگر، تجلیل از رهبر شهید
در سال‌های شهادت وی در گوشه و کنار جهان
و حضور پرشور و حماسی مردم از جمله
مخالفان دیروز وی پس از دو دهه و اندی از
پرواز ملکوتی رهبر شهید، بیان‌گر آرمان و
اهداف والای ایشان و نقش برجسته‌اش در
تغییر مسیر تاریخ، می‌باشد.

حال این مسئولیت ما است که در
قبال خط مقاومت و عزتی که شهید
مزاری معمار آن بود، بی تفاوت نبوده، در
این برهه تاریخی از عزت، هویت تاریخی،
حق تعیین سرنوشت و عدالت اجتماعی
در سایه برادری، برابری و وحدت ملی، که
همانا آرمان و اهداف مزاری بزرگ بود،
دفاع نماییم.

رهبران، چهره‌های شاخص جامعه و
همگان وظیفه داریم که در برابر
دسیسه‌سازی برای گسست خط مقاومت
و فرسایش آن، ایستادگی کرده نگذاریم

خط مقاومت که یادگار جاودانه رهبر
جاوید ماست دچار واگرایی گردد. باید
همه با هم با هر سلیقه و تمایلات در برابر
هجوم موزیانه به خط مقاومت
عدالت‌خواهی، واکنش نشان داده و
بایستی بیش از گذشته نسل‌های دوم و
سوم مقاومت را با آرمان‌ها و اهداف
راهبردی شهید مزاری در زمینه‌های حق
تعیین سرنوشت، مشارکت عادلانه در
قدرت، شایسته سالاری در ادارات، اصلاح
و تعدیل ساختار اداری کشور، انکشاف
متوازن، تحقق عدالت اجتماعی، راه‌های
رسیدن به وحدت ملی، تشویق مردم به
علم‌آموزی و فراهم‌سازی تحصیلات
اکادمیک و کاربردی آشنا سازیم. کوتاهی،
سطحی نگری و برخورد احساساتی با
موضوعات ملی و درونی و تخریب
بی‌رحمانه یاران و پیروان شهید وحدت
ملی «مزاری بزرگ» می‌تواند وضعیت
مردم ما را در این برهه تاریخی دچار
ایستایی و برگشت به گذشته سازد. باید
بدانیم که نسل‌های آینده، کسانی را که
خواسته یا ناخواسته در این زمینه‌ها
کوتاهی (قصور یا تقصیر) کنند و به
درستی به وظایف تاریخی خویش در هر
جایگاه و پایگاهی که باشند از رهبران
سیاسی تا افراد معمولی، از دانشجو تا
استاد دانشگاه، از عضو برجسته حکومت
و شورای ملی تا یک کارگر ساده و معمولی
عمل ننمایند، هرگز نخواهند بخشید.

پس بیاییم با وجود اختلاف سلیقه‌ها
و منشاها همه دست در دست هم داده و
«راه نا تمام» را که شهید وحدت ملی برای
ما ترسیم نمود، به عنوان یک رسالت و
مسئولیت تاریخی به فرجام برسانیم.

گفتمان مزاری به مثابه‌ی پارادایم ملی



محمد قاسم عرفانی
استاد دانشگاه

ماه حوت، همه ساله شاهد برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها، سمینارها و محافلی است که به منظور بازخوانی، تفسیر، تکریم، تجلیل و ابراز وفا داری به آرمان‌ها، دیدگاه‌ها، طرح‌ها، مبارزات و شخصیت شهید مزاری صورت می‌گیرد. با گذشت بیش از دو دهه از شهادت ایشان، گستره‌ی صوری محافل نه تنها مرزهای کشور و منطقه که مرزهای قاره‌های جهان را درنور دیده است. اکثر پایتخت‌ها، شهرهای مهم و مراکز فرهنگی جهان در این روزها پذیرای چنین مجالسی است، در این میان نشست-های کابل از اِزاهمیت و صبغه سیاسی بالایی برخوردار است. اعطای لقب «شهید وحدت ملی» از سوی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به مزاری به عنوان یک شخصیت تاریخ ساز در سال ۱۳۹۴ و حال برگزاری بیست و سومین سال یاد ایشان در ارگ ریاست جمهوری، فضای جدید و رسمی را به صورت فرا قومی برای آشنایی و تجلیل از شخصیت و برنامه‌های مزاری فراهم کرده است.

مزاری به عنوان یک رهبر جهادی بیشتر در دوره حکومت مجاهدین و در بطن منازعات سیاسی- نظامی مجاهدین مطرح گردید و هنگام سقوط کابل در سال ۱۹۹۶ به دست طالبان به طرز بیرحمانه‌ای همراه با تعدادی از یارانش به شهادت رسید. امروزه شهرت و محبوبیت ملی و جهانی مزاری در گرو نوع کنش سیاسی، رفتار فردی و گفتمانی است که مزاری برای عبور از منازعات قدرت و هویت و دست یابی به برابری، وحدت و همبستگی ملی مطرح کرد. در حالی که صراحت و صلابت مزاری موجبات تحسین وی را نزد بخشی فراهم کرده است، ساده زیستی و شفافیت وی در مدیریت منابع مالی متعلق به مردم، باعث شده است که روز به روز بر میزان محبوبیت و جذابیت مزاری افزوده شود. مهمتر از آن‌ها ادبیات و راهکاری است که در نسخه مزاری برای معالجه بیماری مزمن و مداوم کشور، خلق و تئوریزه گردیده

“
با توجه به ظرفیت و پتانسیل ملی و حتی بین المللی گفتمان مزاری به نظر می‌رسد که رویکرد موجود در راستای گرامی‌داشت از شخصیت و گفتمان مزاری، در عین حالی که قابل تحسین است، برای معرفی این گفتمان به عنوان یک پارادایم ملی، نیازمند باز بینی و تغییر اساسی است.
”

است. حصاری‌های که تا کنون مانع جدی بر سر راه ثبات، توسعه و پیشرفت کشور بوده است و هم اکنون نیز منازعه هویتی یکی از بزرگترین پروسه‌های ملی یعنی توزیع تذکره الکترونیکی را مختل کرده است. توزیع تذکره الکترونیکی مهمترین متغیر تضمین کننده انتخابات شفاف و سرشماری دقیق جمعیت کشور است. بی تردید مراجعه به گفتمان مزاری در این زمینه نیز می‌تواند نجات بخش در سطح ملی باشد. در گفتمان مزاری برابری در حقوق سیاسی، شهروندی نهفته است و بر همین مبنا در باب هویت نیز نوعی از هویت ملی را تجویز می‌کند که آئینه تمام نمای تمام ساکنان این سرزمین باشد.

این امر ایجاب می‌کند که برای معرفی این گفتمان و هژمون سازی‌اش در حد یک پارادایم، طرح و پلان جامع و کلان در سطح ملی ایجاد گردد. نگارنده معتقد است که اقدام حکومت وحدت ملی مبنی بر اعطای لقب «شهید وحدت ملی» به مزاری و برگزاری مراسم سالگرد شهادت ایشان در ارگ ریاست جمهوری می‌تواند گام اولیه در این راستا به شمار رود و نه اقدام جامع و کافی. گفتمان مزاری زمانی به پارادایم ملی تبدیل می‌شود که کانون‌های کمتر سیاسی و بیشتر علمی و فنی - علاوه بر ساز و کار کنونی تکريم از گفتمان مزاری - برای تفسیر، بسط، بازخوانی و مرسوم‌سازی گفتمان مزاری تأسیس و مجموعه‌ای قابل قبول از نویسندگان، محققان و تئوری‌پردازان کشور طی یک برنامه منسجم و غیر ایدئولوژیک کار کرده و آنگاه با استفاده از ابزارهای مرسوم‌سازی موجود در کشور از قبیل سیستم تعلیم و تربیه، نظام آموزش عالی، مساجد، رسانه‌های صوتی و تصویری و جز آن برای نهادینه سازی این گفتمان تلاش شود و محورهای اساسی گفتمان مزاری برای غنی سازی پالیسی‌های ملی در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف و در طول سال و نه فقط ماه حوت، مورد بهره برداری ملی قرار گیرد. اتخاذ چنین رویکردی از یک طرف می‌تواند ضامن بقا و پویایی گفتمان مزاری باشد و از طرف دیگر تقلای عملیاتی جهت الهام از گفتمان مزاری برای حل مسایل کشور به شمار می‌رود. بنابراین گفتمان وحدت بخش و برابری خواهانه مزاری به عنوان سرمایه اجتماعی ملی، زمانی می‌تواند موثریت خود را داشته باشد که به پارادایم ملی تبدیل شود. با اینکه در طی سالیان گذشته این گفتمان مورد توجه، بازخوانی و تفسیر قرار گرفته است ولی در به عنوان تفکر راهبردی ملی در متن سیاست، دانش و اجتماع، جایگاه پارادایم را پیدا نکرده است در حالی که از پتانسیل و ظرفیت بسیار بالا برخوردار است.

است. مجموعه ادبیات که مزاری خلق و تولید کرد، دارای نظم منطقی است که روی هم‌رفته یک گفتمان را تشکیل می‌دهد و می‌توان از آن زیر نام گفتمان عدالت خواهانه مزاری یاد کرد. مزاری در آن روزگار بارها بر «حق تعیین سرنوشت» ملت در چارچوب انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه تأکید کرده و از برابری و برادری یکایک شهروندان افغانستان سخن گفت. در گفتمان مزاری و هم‌سو با اقتضائات دوران مدرن، داغ ننگ بر یک گروه قومی و زبانی به‌خاطر تبار، رنگ و زبان، قابل پذیرش نبوده و ساختار اجتماعی مبتنی بر کاست قومی و قبیله‌ای منسوخ می‌باشد. در گفتمان مزاری جنگ و منازعه خشونت‌بار راه حل نبوده بلکه گفتگوی مبتنی بر منطق همدیگر پذیری بهترین راهکار برای همزیستی مسالمت آمیز، محسوب می‌شود. یکی از عناصر اساسی گفتمان مزاری که می‌توان از آن به عنوان دال مرکزی این گفتمان یاد کرد، «عدالت اجتماعی» است. در پرتو عدالت اجتماعی دیگر شهروند درجه یک و درجه دو وجود ندارد. در این چارچوب معیارهای برتری تباری، خونی، زبانی و سمتی، جای خودش را به معیارهای جهانشمول تخصص، تعهد، صداقت، کارآمدی، موثریت و در یک کلام شایستگی می‌دهد. این‌ها ارزش‌ها و معیارهای جهانی است که انسان‌های مدرن و دموکرات روی آن توافق دارند. بی‌تردید این گفتمان نسخه‌ای بی‌بدیل برای کشور چند قومی مثل افغانستان است. این نسخه از عمق و ژرفای ستودنی برخوردار است؛ زیرا مزاری در مقام آفریدگار یک گفتمان پس از لمس و درک بیماری و دردهای کشنده ناشی از آن، به‌سان طبیب حاذق در پی شناسایی ریشه‌ها و علل بیماری گشته و با اشراف بر ریشه‌ها و عوامل بیماری، نسخه‌اش را در قالب «عدالت اجتماعی، برابری و برادری» تجویز کرد. از این رو گفتمان مزاری شایستگی و استحقاق آن را دارد که به مثابه یک پارادایم ملی مطرح، معرفی و نهادینه گردد. با توجه به ظرفیت و پتانسیل ملی و حتی بین المللی گفتمان مزاری به نظر می‌رسد که رویکرد موجود در راستای گرامی‌داشت از شخصیت و گفتمان مزاری، در عین حالی که قابل تحسین است، برای معرفی این گفتمان به عنوان یک پارادایم ملی، نیازمند باز بینی و تغییر اساسی است. به نظر می‌رسد فعلاً رویکرد تجلیل از گفتمان مزاری، فصلی، تقلیل گرایانه و در مواردی ابزار انگارانه و عاری از آگاهی و اشراف لازم بر ابعاد این گفتمان می‌باشد.

از این رو پیشنهاد می‌گردد دلسوزان و باورمندان به گفتمان مزاری از طرح پارادایم سازی گفتمان مزاری حمایت کنند. حمایت از این طرح، حمایت از منافع علیای کشور و عبور از حصارهای کشنده و تنگ قومیت، زبان و سمت



محمد سرور جوادی

راه مزاری

وقت حیاتش دشمنی کردند پس از او مورد ستایش قرار دادند و همین وضعیت هم رهروان اصلی و یاران او را غافل نمود و گروهی آهسته و نامحسوس به دشمنی فکری خود با مزاری و آرمان‌هایش ادامه دادند و ده‌ها کتاب و جزوه نوشتند و حتی دست به تدوین تاریخ زندگی و سرگذشت مزاری یازیدند تا خاموشانه سیمای مقلوب از مزاری برای تاریخ و نسل‌های بعدی ارائه نمایند.

از همین رو سوال مزاری کیست؟ پرسش اساسی نسل امروز است و پاسخ آن نیاز جدی نسل‌های فرداها و تاریخ، در نظر عاشقان مزاری این‌گونه وانمود شده است که راه مزاری یعنی نبرد و خصومت با همه و قبول نکردن هیچ نوع تعامل سیاسی با قدرت، دولت و احزاب و اقوام غیر هزاره و در نظر مردمان غیر متعهد به مزاری تعهد او به هم‌پذیری و وحدت ملی و در نهایت شکل‌گیری یک ملت بشدت زیر سوال می‌باشد چون فکر می‌کنند وحدت ملی یعنی تسلیم بودن محض و صدا برنکشیدن در برابر آن‌ها، کاری که مزاری هرگز نکرد و باورش برخلاف آن بود. از نظر مزاری وحدت ملی یعنی هم‌پذیری و قبول واقعیت‌ها و برابری شهروندی. مزاری هرگز قبول بی‌عدالتی را راه رسیدن به وحدت ملی نمی‌دانست همان‌گونه که خودباوری و هویت‌یابی را در شعارهای افراطی نفی هرکس نمی‌دانست. ایشان در عین خواستن عدالت و نفی تبعیض و استبداد تاریخی هم‌سویی و هم‌نوایی با همه اقوام و پذیرش واقعیت‌ها را راه رسیدن به وحدت ملی و وحدت ملی را ضرورت و نیاز حیاتی جامعه می‌دانست.

گم‌شدن مزاری بین افراط و تفریط و این‌که عده‌ای مزاری را وسیله دشمنی و نفرت‌پراکنی میان هزاره‌ها و دیگر اقوام و دولت قرار دهند و عده‌ای هم او را ابزاری برای توجیه سرکوب حرکت‌های دادخواهانه و خاموش کردن صداهای عدالت‌خواهانه می‌دانند که هر دو، رفتن به بیراهه است و خیانت به راه مزاری. از این‌رو به شدت نیاز به شناخت مزاری احساس می‌شود و این کار باید بدور از احساسات و شعارگرایی و در فضای کاملاً علمی و عقلانی باید صورت گیرد.

رهبر شهید بامبارزات نفس گیر و خستگی‌ناپذیرش راهی را فراروی مردمش گشود که با شهادتش به عنوان دین و مسئولیت بر گردن یاران و رهروانش ماند، همه آن‌هایی که خود را متعهد به آرمان‌های او می‌دانستند از فردای شهادت او در تلاش ادامه راه او بودند، شرایط سخت و دشواری بر این جمع حاکم بود. چون با سقوط سنگر اصلی مزاری در غرب کابل و شهادت خود او، هم رهبر، هم لشکر و هم سنگر را از دست داده بودند، از سوی دیگر دشمنان مزاری و مردم پیرامون و رهرو او بلافاصله از فرصت سود جسته در پی تسخیر پایگاه‌های مزاری در عمق هزارستان برآمدند و لشکرکشی مغرورانه‌ای را شروع کردند. ازینرو رهروان و یاران او در اولویت کارشان احیای دوباره سنگرها و آرایش مجدد نیروها و حفظ اقتدار و انسجام تشکیلات بر جای مانده از مزاری بود و در این امر موفق و سربلند میدان شدند، راه مزاری به درستی و با اقتدار ادامه یافت و مقاومت‌های سر فرازانه‌ای دوباره شکل گرفت.

آرمان و دغدغه اصلی مزاری جستجوی عدالت، نفی تبعیض، حضور مردم در تعیین سرنوشت‌شان، مشارکت سیاسی، خودباوری و احیای هویت سیاسی مردمی که انتساب‌شان به یک قوم جرم و ننگ بود و در نهایت شکل‌گیری دولت-ملت مدرن بود. رهروان مزاری این اهداف را در نبرد و مقاومت و در بازی‌های سیاسی دوره و شرایط پسا طالبانی تعقیب کردند و تا حدود زیادی موفق هم شدند. لیکن یا شدت درگیری و دشواری چانه‌زنی‌های سیاسی و یا کم‌توجهی و یا رقابت و خودخواهی یاران و رهروان و یا هم همه این عوامل مشترک باعث شده که مزاری آن‌گونه که باید معرفی نگردد و خطر این وجود دارد که راه اصلی و شخصیت واقعی مزاری بین افراط و تفریط شعارگرایان گم شود.

شرایط پس از مزاری و موفقیت‌های بزرگ نظامی و سیاسی رهروان او تغییرات زیادی را در افکار عمومی در سطح ملی و قومی به میان آورد و خیلی‌هایی که با مزاری در



دکتر محمد موسی جعفری
استاد دانشگاه

گفتمان وحدت ملی در عصر جهانی شدن

اندازه که دهکده جهانی فضایی برای ادغام هویت‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک بشری پنداشته می‌شود، تکثر و گسست هویتی نیز برخاسته از خودآگاهی با جهانی شدن پیوند می‌خورد. به همین علت ادغام و گسست دو روی سکه جهانی شدن هستند. هویت‌های به حاشیه رانده شده در عصر جهانی شدن سر بر می‌آورند و بیش از هر چیز، پیش شرط ادغام هویت‌ها، وابسته به پذیرش و تکریم خرده فرهنگ‌ها است. در سطح داخل نیز هویت ملی در عصر جهانی شدن با تکثر و همدیگر پذیری عجین شده است. فرسایش مرزهای ملی و به تبع آن مفهوم دولت-ملت نیز یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن در پرتو لیبرالیسم اقتصادی است که دنیای غرب به خصوص اتحادیه اروپا به‌طور نسبی آن را تجربه کرده‌اند. در پرتو چنین تغییرات شگرفی، تجربه افغانستان در عصر جهانی شدن منحصر به فرد است و در حالی که قطار جهانی شدن پرشتاب در حرکت است، شکل‌گیری دولت مدرن برای ما هنوز در وضعیت طفولیت قرار دارد و بدون دستیابی به یک دولت مدرن و مردمی قرار گرفتن در کاروان جهانی شدن مخاطره آمیز است.

استاد شهید عبدالعلی مزاری، معمار وحدت ملی و عدالت اجتماعی در سرزمینی است که رویدادهای تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیک آن مانع از پیوستن این کشور به کاروان پرشتاب جهانی شدن در عصر نوین بوده است. افغانستان در ربع آخر قرن بیستم به دور از تحولات ژرف تکنالوژیکی و اقتصادی در سطح جهان، بیشتر در بحران‌های داخلی غوطه‌ور شد و رقابت قدرت‌های بزرگ نیز بیش از پیش این کشور را به انزوا کشاند. اگر چه حادثه ۱۱ سپتامبر در خروج افغانستان از انزوا موثر بوده است، اما همانطور که کارول رفنبرگ در مقاله "افغانستان: خارج از جریان اصلی جهانی شدن" به درستی ادعا کرده است؛ افغانستان حتی پس از ۱۱ سپتامبر نیز نتوانسته است در توانمندسازی سیاسی و نهادسازی، با روند جهانی شدن تطابق یابد، در حالی که گریزی نیز از آثار و تبعات جهانی شدن ندارد. در همین راستا مقاله به دنبال تبیین ادغام افغانستان در فرایند جهانی شدن و نقش گفتمان وحدت آفرین رهبر شهید در این مسیر است. بحران هویت مهم‌ترین دغدغه عصر جهانی شدن است. به همان

۶۶

بحران هویت مهم‌ترین
دغدغه عصر جهانی
شدن است. به همان
اندازه که دهکده جهانی
فضایی برای ادغام
هویت‌ها، هنجارها و
ارزش‌های مشترک بشری
پنداشته می‌شود، تکثر و
گسست هویتی نیز
برخاسته از خودآگاهی با
جهانی شدن پیوند
می‌خورد.

۶۷

۶۶

هدف از طرح وحدت ملی، عدالت اجتماعی و خلق گفتمان مقاومت توسط استاد مزاری در بحبوحه منازعات داخلی، ایجاد تهدابی مطمئن برای آینده سیاسی کشور بود. کلید واژگان طرح وحدت ملی استاد مزاری، همدیگر پذیری، تعامل، گفتگو و پذیرش اصل تکرر در افغانستان است.

۹۹

در شرایطی که کنفرانس بن ۲۰۰۱ شالوده شکل‌گیری دولت مدرن در افغانستان را پی‌ریزی نمود و تمرکز جامعه جهانی و کنش‌گران داخلی به رونمایی به‌نام دولت و مکانیسم‌های دموکراتیک قرار داشت، رفته رفته شکل‌گیری و قوام این نظام، رویای دولت مدرن و دموکراتیک را مواجه با واقعیت دولت شبه دموکراتیک با ساختارهای فسادآلود ساخت. به تدریج اصول و مؤلفه‌های اساسی نظام دموکراتیک یکی پس از دیگری زیر پا گذاشته شد، قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند ملی و تقنینی کشور توسط واضعان و مجریان قانون نقض شد، شایسته‌سالاری تنها در سخنرانی‌ها از زبان سیاست‌مداران شنیده شد و وحدت ملی نیز، ما به ازای بیرونی نیافت و در واقعیت، آرزوی دست نیافتنی برای احاد ملت افغانستان شد. بدون شک بخشی از مشکل به عدم تناسب نظام دموکراسی با تجربه تاریخی مردمان این سرزمین باز می‌گشت. مردم سالاری ضرورت به تقویت بنیان‌های شهروندی و باور به اراده مردم داشت که در عمل نهادینه نشد و شتاب حوادث و رویدادها اجازه نضج چنین مقوله‌هایی را در کشور نداده است. مسلم است که فقدان وحدت ملی به معنای واقعی آن در افغانستان باعث سرخوردگی هویت‌های متنوع می‌شود که تبعات آن در عصر جهانی شدن برای یکپارچگی کشور ناخوشایند است. در چنین شرایطی که جهانی شدن به روز به روز به افزایش آگاهی و احراز هویت‌های به حاشیه رانده شده منجر می‌شود، بدون طرح روشن در جوامعی نظیر افغانستان، نمی‌توان انتظار تحقق وحدت ملی را شاهد باشیم. از همین گذرگاه است که نقشه راه استاد مزاری به‌عنوان یک راه حل عملی و واقع‌گرایانه، وحدت ملی و عدالت اجتماعی را در افغانستان تضمین می‌کند. در ادامه به تبیین گفتمان وحدت ملی، استاد مزاری مبادرت می‌شود.

هدف از طرح وحدت ملی، عدالت اجتماعی و خلق گفتمان مقاومت توسط استاد مزاری در بحبوحه منازعات داخلی، ایجاد تهدابی مطمئن برای آینده سیاسی کشور بود. کلید واژگان طرح وحدت ملی استاد مزاری، همدیگر پذیری، تعامل، گفتگو و پذیرش اصل تکرر در افغانستان است. در پرتو چنین طرحی، ارتباطات و درک متقابل اقوام از یکدیگر کلید موفقیت ملت‌سازی است. با کمک جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان درک بهتری از جایگاه ارتباطات به‌عنوان نقطه وصل و تعمیق وحدت در جوامع پراکنده دست یافت تا به اصالت گفتمان وحدت آفرین استاد مزاری مهر تأیید زد.

یکی از حوزه‌های مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه تحول و تکامل روابط میان جوامع بشری در بستر زمان است. جوامع متکثر بر حسب تفاوت‌های تباری و زبانی در کنار یکدیگر به سر برده‌اند و در برابر یکدیگر رفتارهای متفاوتی را بروز داده‌اند که عمدتاً در سه دسته‌بندی جای می‌گیرند. دسته اول روابط خصمانه و سیاست حذف را شامل می‌شود. اجتماعات بزرگتر و پیشرفته‌تر به‌خصوص در وضعیت استعماری و اکتشافات جدید تلاش نموده‌اند جوامع بومی، بعضاً کوچک و عقب مانده را حذف نمایند تا با تصرف سرزمین‌های آنان سیطره خود را فراگیر سازند. دسته دوم همسان‌سازی جوامع را شامل می‌شود. چنین تعاملی نیز متکی بر روابط نابرابر است. اجتماعات مسلط و قوی‌تر با تحقیر و از بین بردن هویت اجتماعات دیگر، عرصه را برای تبارز هویت‌های آنها تنگ‌تر می‌سازد تا جایی که آنها را مجبور به کتمان هویت اصیل خویش و پذیرش هویت اجتماع مسلط نمایند. اما دسته سوم تعامل میان اجتماعات، همزیستی است. در چنین وضعیتی اجتماعات متفاوت و متمایز از یکدیگر در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیز دارند. به نظر

می‌رسد، همزیستی نوع والای روابط میان اجتماعات است و باید در جوامع متکثر تقویت شود.

با نگاهی انتقادی می‌توان اظهار داشت، هر سه نوع روابط در سرزمین ما تجربه شده است و مصادیق عینی و تاریخی متعددی نیز می‌توان برای آنها برشمرد. اما پس از ۱۱ سپتامبر، همزیستی جریان مسلط در کشور بوده است. منهای مخالفین مسلح احاد جامعه افغانستان از این وضعیت استقبال کردند و به نظر می‌رسید، مشکل انسجام و وحدت در کشور رو به حل شدن است. اما مصائب ملت‌سازی در افغانستان همچنان پابرجا ماند و هر روز در قالب یک مشکل جدید رخ نمایان کرد. برای درک چرایی این موضوع، همانطور که ریچارد شپکات نظریه‌پرداز مکتب انتقادی معتقد است، همزیستی به تنهایی باعث وحدت و یکپارچگی نمی‌شود و حتی نوعی بی‌تفاوتی نیز در همزیستی صرف نهفته است که باعث می‌شود بدون احساس مسئولیت و با سرنوشتی جداگانه در مجاورت یکدیگر زندگی کنیم. شپکات نوع والاتری از ارتباط میان جوامع را جستجو می‌کند که در آن برگ تاریخ و خاطرات تلخ جوامع از یکدیگر به دست فراموشی سپرده نشود بلکه اجتماعات مرتبط با هم با درک آلام و مصائب یکدیگر متعهدانه و مسئولانه با درس‌هایی از گذشته به دنبال ساخت آینده‌ای مطلوب در یک سپهر عمومی مشترک ولو در قالب یک دولت ملی گام بردارند.

در همین راستا، استاد مزاری با درک تاریخ پرآشوب کشور طرح وحدت ملی را پایه‌گذاری نمود که بن بست دولت-ملت‌سازی در کشور را حل می‌ساخت. احترام متقابل، مشارکت سیاسی اقوام با محوریت مفاهیم و تعامل روند معادلات را به سمت انسجام ملی پیش خواهد برد. اما پس از ۱۱ سپتامبر نظم موجود، تصنعی و قراردادی شکل گرفت و تا به حال فراتر از همزیستی پیش نرفت. اما به‌طور آگاهانه،

گفتمان وحدت ملی استاد مزاری مبتنی بر دیالوگ و ارتباطات بین‌الافغانی بنا شد تا برای همیشه درک مشترک میان اقوام مختلف افغانستان شکل گیرد. رهبر شهید، بارها در سخنرانی‌هایش سازه وحدت ملی افغانستان را تشریح کرده بود و خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق تمام اقوام و ساکنان این سرزمین شده بود و احیای هویت‌های به حاشیه رانده شده را به عنوان پیش شرط وحدت ملی در دستور کار خود قرار داده بود. این گفتمان مشتمل بر همبستگی و تعهد اقوام به یکدیگر برای صلح و آبادانی افغانستان، گفتمانی جهانی و رهایی‌بخش نیز بود.

افغانستان چه همسو با جهانی شدن و چه در جبهه مخالفان جهانی شدن، از تحولات ژرف تکنالوژیکی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهانی شدن متأثر می‌شود. چنانچه الگوی داخلی برای مواجهه با تبعات جهانی شدن وجود نداشته باشد، خودآگاهی و گسست جهانی شدن بیش از پیش مفصل‌بندی اجتماعی را آسیب خواهد زد و تحمیل عقاید، باورها، ارزش‌ها و هنجارها در این عصر، غیر ممکن خواهد بود. بنابراین مسیر صحیح ملت شدن در افغانستان، بدون اما و اگر از مسیر گفتمان وحدت آفرین شهید مزاری می‌گذرد. گفتمانی که با پذیرش تکثر و تنوع، اساس ارزش‌ها و هنجارهای ملی را بر کرامت انسانی و سرنوشت مشترک قرار می‌دهد و پیوند آن با هنجارهای بشری در عصر جهانی شدن را تسهیل می‌کند. در پایان می‌توان با قاطعیت اظهار داشت که گفتمان وحدت آفرین و عدالت محور شهید وحدت ملی به‌عنوان آینه تمام‌نمای تنوع و تکثر قومی و زبانی، گذرگاهی مطمئن برای ساخت افغانستان آباد و مستقل است که با هنجارهای جهان شمول بشری نیز مطابقت دارد و ضرورت بازخوانی و کاربرست آن بیش از هر زمان دیگری در این عصر احساس می‌شود.

۶۶

با نگاهی انتقادی می‌توان اظهار داشت، هر سه نوع روابط در سرزمین ما تجربه شده است و مصادیق عینی و تاریخی متعددی نیز می‌توان برای آنها برشمرد. اما پس از ۱۱ سپتامبر، همزیستی جریان مسلط در کشور بوده است.

۹۹

مطالبات شهید مزاری در ترازوی معیارهای حقوق بشری



مختار حسین حیدری
پژوهشگر و استاد دانشگاه

در دنیای امروز، گفتمان حقوق بشر با هدف حمایت از افراد انسانی و احترام به شأن و کرامت آنها، از ارکان اصلی اندیشه‌ای شده که مشروعیت قدرت در جوامع مختلف را وابسته به رعایت حقوق افراد انسانی می‌داند. بر اساس این گفتمان، هر انسانی دارای حقوق خاصی است که از سرشت انسانی او و نه حکومت و قوانین حکومتی ناشی می‌شود و مشروعیت خود حکومت، مبتنی بر احترامی است که به این مجموعه حقوق می‌نهد. در دوران پس از طالبان، ارزش‌های حقوق بشری و دموکراتیک به معیار پذیرفته‌شده برای شهروندان افغانستان به‌خصوص قشر فرهیخته و تحصیل‌کرده تبدیل شده است. به همین دلیل هم‌زمان با بیست و سومین سالگرد فرجام خونین شهید مزاری و حزب وحدت در کابل، تلاش می‌شود مطالبات این جریان در ترازوی دو هنجار اساسی حقوق بشری یعنی اصل برابری و حق تعیین سرنوشت مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف. اصل برابری: اندیشه حقوق بشر بر این فرض استوار است که همه انسان‌ها، خصوصیات اساسی مشترک دارند و در نتیجه آنان را باید به دیده

واقعیت‌های تاریخی به‌خصوص در عصر حاضر که ابزارها و امکانات ارتباطی به‌صورت گسترده در دسترس همه قرار گرفته، قابل حذف و کتمان نیست و لذا نباید برای حذف بخشی از تاریخ که نمایانگر واقعیت‌های تلخ و دردآور یک ملت است، تلاش ناکام به خرج داد. در عین حال پذیرش این حقیقت به‌هیچ وجه به‌معنای غرق شدن در حوادث گذشته نیست، بلکه تلاش برای بازخوانی واقع‌بینانه حوادث گذشته و ارزیابی منصفانه آن در پرتو سنجه‌های ارزشی پذیرفته‌شده امروزی، تنها راهکار ایجاد شرایط زندگی مسالمت‌آمیز در حال حاضر و ارائه چشم‌انداز روشن برای آینده است. جنگ داخلی بعد از پیروزی مجاهدین به‌خصوص درگیری‌های خونین و ویرانگر کابل در دهه ۷۰، بخشی از واقعیت‌های تلخ تاریخ معاصر افغانستان است که باید بی‌طرفانه و منصفانه مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. بدون شک کارنامه شهید مزاری و حزب وحدت به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی که در مقابل دولت وقت قرار گرفته و بخشی از نیروهای درگیر را تشکیل می‌داد، نیز نمی‌تواند خارج از قلمرو قضاوت نسل امروز و فردا باشد.

“
اندیشه حقوق بشر بر این فرض استوار است که همه انسان‌ها، خصوصیات اساسی مشترک دارند و در نتیجه آنان را باید به دیده اعضای نژاد انسانی و نه اعضای گروه خاص نگریست.
”

اعضای نژاد انسانی و نه اعضای گروه خاص نگرست. شناسایی این خصوصیات مشترک، به اصل برابری منتهی می‌شود و مستلزم آن است که در مقابل همه اشخاص با احترام برابر رفتار شود. در نتیجه بهره‌مندی از تمام حقوق انسانی بر مبنای برابر، حق همه افراد انسانی بوده و دولت حاکم تعهد دارد که زمینه بهره‌مندی از آن را برای همه شهروندان فراهم سازد. بر اساس این معیار حقوق بشری، حکومت و قانونی که نگاهی برابری طلبانه به شهروندان خود داشته باشد، از مشروعیت بیشتر برخوردار است، اما حکومتی که مدافع تبعیض و نابرابری میان شهروندان تحت قلمرو خود باشد، از مشروعیت کمتری بهره‌مند خواهد بود.

ب. اصل تعیین سرنوشت: اصل تعیین سرنوشت از اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل معاصر است، و این اصل اکنون به مثابه عنصر اساسی مشروعیت تلقی می‌شود. با تصویب دو کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ که در ماده اول هر دو کنوانسیون بیان شده است: «همه انسان‌ها اختیار تعیین سرنوشت خویش را دارا هستند و بنابراین مختارند نظام سیاسی مورد نظر خویش را معین نموده و به انتخاب آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همت گمارند.» اصل تعیین سرنوشت به حق بشری تعیین سرنوشت ارتقا یافت و بر مبنای آن همه ملت‌ها می‌توانند مسیر توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را آزادانه دنبال نمایند.

حق تعیین سرنوشت به این معنا است که هر اجتماع انسانی که خود را به صورت یک مجموعه شناسایی کرده و دارای درجاتی از خودآگاهی جمعی است، حق دارد مورد شناسایی قرار گیرد، آینده‌اش را خودش انتخاب کند و خواست سیاسی‌اش را در چارچوب

دولتی که در آن زندگی می‌کند به روش دموکراتیک بیان نماید. حق تعیین سرنوشت مفهومی گسترده‌ای داشته و دارای دو بُعد خارجی و داخلی است. از نظر تاریخی، بُعد خارجی تعیین سرنوشت سابقه بیشتری دارد، اما اکنون بعد داخلی تعیین سرنوشت از اهمیت بیشتری برخوردار شده است و حق تعیین سرنوشت داخلی فراتر از یک امر تئوریک تلقی شده و حق مشارکت مردم در یک حکومت دموکراتیک به همراه حق اقلیت‌ها برای رعایت حقوق دست جمعی‌شان را به عنوان ابعاد اصلی حق تعیین سرنوشت داخلی قلمداد می‌شود.

به عبارت دیگر، حق تعیین سرنوشت خارجی نوع تنظیم روابط جامعه با بقیه دولت‌های جهان است، در حالی که حق تعیین سرنوشت داخلی به شکل دموکراتیک حکومت اشاره دارد که با مشارکت هرچه گسترده‌تر مردم حاصل می‌شود و نتیجه آن قاعده‌مندی روابط میان حکومت‌کنندگان و حکومت شونده‌گان است. بدین ترتیب بُعد داخلی اصل تعیین سرنوشت، با ماده ۲۵ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که حق مشارکت مردم را در حکومت و تعیین محتوا و مضمون سیاست‌ها شناسایی کرده، در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. حق تعیین سرنوشت داخلی به عنوان بُعد بحث‌برانگیز حق تعیین سرنوشت، عبارت است از حق خودمختاری مقتدرانه یعنی حق مردم برای انتخاب واقعی و آزادانه رژیم سیاسی و اقتصادی خود که حقی است فراتر از انتخاب میان آنچه صرفاً از طرف جناح حاکم پیشنهاد می‌شود. بنابراین وقتی گفته می‌شود مردم یک کشور و گروه‌های اقلیت ساکن در آن، از حق تعیین سرنوشت برخوردارند، به این معناست که اولاً کل مردم در یک دولت مستقل از حق داشتن یک

66

حق تعیین سرنوشت به
این معنا است که هر
اجتماع انسانی که خود را
به صورت یک مجموعه
شناسایی کرده و دارای
درجاتی از خودآگاهی
جمعی است، حق دارد
مورد شناسایی قرار گیرد،
آینده‌اش را خودش
انتخاب کند و خواست
سیاسی‌اش را در چارچوب
دولتی که در آن زندگی
می‌کند به روش
دموکراتیک بیان نماید.

99

حکومت دموکراتیک مبتنی بر سیستم نمایندگی برخوردارند، ثانیاً گروه‌های اقلیت ساکن در این کشور حق دارند هویت خود را حفظ کنند. به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: حق تعیین سرنوشت داخلی بر مبنای دو عنصر «هویت» و «دموکراسی» استوار است و همه مردم و گروه‌های مردمی، حق دارند که هویت‌شان شناسایی شود و در بیان خواست سیاسی‌شان در دولت آزاد باشند.

اکنون با توجه به واقعیت‌های تاریخی و سخنان و اسناد بجا مانده از رهبران درگیر در دهه ۷۰، می‌توان موضع‌گیری‌ها را ارزیابی کرد. در این که حاکمان افغانستان همواره رویکرد استبدادی و انحصارگرا داشته که در اشکال متفاوت اعمال می‌شده است، شکی نیست، اما بعد از تجاوز شوروی به افغانستان و مشارکت همه گروه‌های قومی در جهاد و مقاومت در برابر شوروی و حکومت مورد حمایتش، فرصت بنیان‌گذاری یک نظام سیاسی متفاوت فراهم شد. با این حال، بعد از پیروزی مجاهدین و در زمان تصمیم‌گیری در مورد نظام سیاسی آینده، یک‌بار دیگر رویکرد حذفی و انحصارگرایانه در دستور کار برخی از رهبران جهادی قرار گرفت. سخنان به یاد مانده از رهبران جهادی مستقر در پیشاور که با تعبیرات توهین‌آمیز به توجیه نادیده گرفتن برخی از جمعیت‌های اصلی افغانستان در نظام سیاسی آینده پرداخته‌اند و متن قانون اساسی حکومت مجاهدین، مهم‌ترین نشانه‌های رویکرد حذف محور رهبران حاکم جهادی است. در چنین فضایی شهید مزاری و حزب وحدت در مقابل دولت مستقر در کابل درگیر جنگ داخلی شدند. مرور سخنان بجا مانده از شهید مزاری، نشانگر تأکید او بر مفاهیم برابری و مشارکت همه اقوام در

ساختار حکومت است. تأکید بر این که «مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکند و چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب، درصدد حذف یکدیگر نباشند»، «روش حزب وحدت این است که برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهد»، «ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است» و «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.» از مهم‌ترین سخنان بجا مانده از شهید مزاری بوده که بیانگر اصلی‌ترین مطالبات او و دلایل توجیه‌کننده مخالفت و درگیری‌اش با دولت وقت است.

دولت مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی هم از نظر معیار برابری و هم از نظر معیار تعیین سرنوشت، نمی‌تواند حکومت شایسته و مشروع تلقی شود. بنابراین مخالفت گروه‌های دیگر را با دولتی که با معیارهای حقوقی بشری مشروعیت کافی ندارد، نمی‌توان شرارت و بغاوت تلقی کرد. از نظر رعایت حق تعیین سرنوشت، در حکومت مجاهدین عده‌ای از رهبران می‌خواستند در قالب تصمیمات شورای اهل حل و عقد اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند و ضمن اینکه مکانیسمی برای مراجعه به آرای مردمی و نمایندگان واقعی مردم تعبیه نشده بود، بخش بزرگی از جمعیت افغانستان اصلاً نماینده نداشتند. از نظر برابری نیز چنانکه در قانون اساسی ناکام دولت مجاهدین منعکس شده است، رویکرد شدیداً تبعیض‌آمیز در این دولت وجود داشته است. در خصوص این قانون اساسی که در ده فصل و ۱۱۴ ماده با عنوان «اصول اساسی دولت اسلامی

۶۶

واقعیت این است که رویکرد حذفی و انحصارگرایی حکومت مجاهدین که در قانون اساسی آن به تصویر کشیده است و عدم احترام این حکومت به حق تعیین سرنوشت دیگر گروه‌های قومی و مذهبی، زمینه‌ساز درگیری‌های ویرانگر دهه ۷۰ شمسی شد. جالب این که تقریباً چند سال بعد از پایان جنگ کابل، در یک سند بین‌المللی نیز به ارتباط میان عدم رعایت حق تعیین سرنوشت و وقوع جنگ و منازعات اشاره می‌شود.

۹۹

تعیین سرنوشت و مشارکت فعالانه همه شهروندان در تعیین نظام سیاسی است. جنگ مسلحانه در برابر دولتی که با این معیارها، مشروعیت دارد، نادرست بوده و شرارت و بغاوت به حساب می‌آید، اما مقاومتی را که در برابر حکومت مدافع تبعیض و حامی رویکرد حذفی و انحصارگرایانه صورت می‌گیرد، می‌تواند تلاش برای تعیین سرنوشت و زمینه‌سازی برای حق خواهی تلقی شود.

واقعیت این است که رویکرد حذفی و انحصارگرایی حکومت مجاهدین که در قانون اساسی آن به تصویر کشیده است و عدم احترام این حکومت به حق تعیین سرنوشت دیگر گروه‌های قومی و مذهبی، زمینه‌ساز درگیری‌های ویرانگر دهه ۷۰ شمسی شد. جالب این که تقریباً چند سال بعد از پایان جنگ کابل، در یک سند بین‌المللی نیز به ارتباط میان عدم رعایت حق تعیین سرنوشت و وقوع جنگ و منازعات اشاره می‌شود. در سال ۱۹۹۸ در کنفرانس یونسکو با عنوان «اجرای حق تعیین سرنوشت به عنوان ابزاری برای جلوگیری از درگیری‌ها» بر این نکته تأکید شد که انکار و نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت داخلی، علت عمده جنبش‌های آزادی‌بخش و مقاومت در برابر حکومت‌های سرکوب‌گر بوده و «اعمال مسالمت‌آمیز حق تعیین سرنوشت در مفهوم گسترده آن، ابزار کلیدی جهت جلوگیری و حل و فصل درگیری‌هاست».

نکته پایانی این که مشروعیت و جواز اخلاقی سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و رفتارها در بسیاری از موارد وابسته به اوضاع و احوال و رفتارهای طرف مقابل دارد. در برابر نظام حاکمی که به حق تعیین سرنوشت همه گروه‌های قومی احترام نگذاشته و در تلاش است از طریق استفاده از زور و سلاح، رویکرد انحصارگرایانه خود را تحمیل کند، جنگ مسلحانه برای احقاق حقوق خود، تحقق عدالت و زمینه‌سازی برای رعایت حق تعیین سرنوشت، از نظر اخلاقی قابل توجیه است، اما در شرایط متفاوتی که استفاده از راه حل دموکراتیک میسر است و می‌توان از طریق مشارکت در انتخابات و دیگر مکانیسم‌های مردم‌سالارانه به حقوق انسانی خود رسید، دفاع از روش‌های خشن و طی مسیر خشونت‌آمیز نادرست و غیراخلاقی خواهد بود. بنابراین در شرایط کنونی که از طریق مکانیسم‌های دموکراتیک، سهم‌گیری در تصمیم‌گیری‌های عمومی و مشارکت در تعیین سرنوشت کشور ممکن و فراهم شده است، منطقی نیست با استناد به گفته‌ها و رفتارهای شهید مزاری در دهه هفتاد به حمایت و توجیه خشونت، افراط‌گرایی و آنارشیزم پرداخت.

افغانستان» در خزان ۱۳۷۲ تدوین شده بود، دو نکته مهم قابل ذکر است:

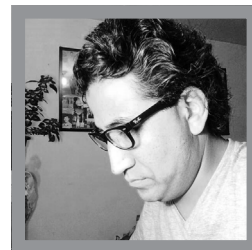
اول اینکه این قانون یکی از جنجالی‌ترین قوانین اساسی افغانستان است، به دلیل اینکه در جریان تدوین و تصویب آن، با مخالفت‌های جدی گروه‌های جهادی مواجه بود. حتی حزب وحدت هم‌زمان قانون اساسی دیگری را به نام «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» پیشنهاد داده بود. قانون اساسی ربانی به دلیل هرج و مرج حاکم بر افغانستان و عدم مشروعیت و مقبولیت دولت ربانی، هیچ‌گاه مقبولیت ملی پیدا نکرد.

نکته دوم این که، در میان هشت قانون اساسی افغانستان، از جهت برابری قانون اساسی دولت مجاهدین یکی از عقب مانده‌ترین قوانین اساسی بوده است. به عنوان مثال، در این قانون هیچ اشاره به آزادی دینی غیرمسلمانان نشده است، برای کسب مقام ریاست جمهوری و صدراعظمی، مرد بودن و حنفی بودن از جمله شرایط ضروری اعلام و از این طریق تبعیض جنسیتی و مذهبی در متن قانون گنجانده شده است.

شهید مزاری و حزب وحدت در هردو مورد رویکرد متفاوت نسبت به رویکرد دولت داشت؛ تأکید بر اصل تعیین سرنوشت و مشارکت همه اقوام، مذاهب و احزاب در تعیین نظام سیاسی و حاکمان، یکی از محورهای اختلاف او با دولت وقت بود. ضمن اینکه او همواره رویکرد تبعیض‌آمیز رهبران جهادی دیگر را مورد انتقاد قرار می‌داد. در این راستا، برخی از رهبران جهادی که زنان را دارای حق رأی نمی‌دانستند، بارها مورد اعتراض شهید مزاری قرار گرفته است. به دلیل همین فکر برابری طلبانه او بود که در شورای مرکزی این حزب، تعداد ۱۲ نفر از زنان باسواد عضویت داشته و یکی از کمیته‌های آن مخصوص زنان بوده است. شهید مزاری از معدود رهبران جهادی بود که دیدگاه برابری طلبانه‌تر از جمله در مورد زنان داشت و در این مورد بیان داشته است: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند».

بنابراین در ارزیابی جنگ‌های داخلی که در دهه هفتاد صورت گرفته است، نوع قضاوت ما در مورد کسانی که در مقابل دولت وقت جنگیدند، بستگی به مشروعیت دولت وقت دارد. در گفتمان حقوق بشر، مشروعیت هر نظام سیاسی وابسته به پذیرش و رعایت حقوق بشر است که از جمله مهم‌ترین هنجارهای آن برابری شهروندان، حق

مزاری و نخستین تلاش برای ایجاد دولت مدرن



دکتر عارف سجر
پژوهشگر و استاد دانشگاه

هنوز سرزمین دهکده‌های کوچک و ساکنانش را متمرکز و مرکز گریز حفظ کرده است؟ و پرسش سوال متعارفی که آیا نظام‌ها در افغانستان ناکارآمدند یا مردم حکومت‌ناپذیر؟ و این مسئله ریشه در کجا دارد؟ چرا تا هنوز به جای بهره‌برداری از مزایای دولت-ملت و اقتصاد مدرن، در افغانستان از "اجماع ملی"، "اجندای ملی" و "گذار از سیاست قومی" سخن می‌رود؟ و شهید مزاری تلاش می‌کرد تا راه حل مناسبی برای پایان مشکلات کشور جستجو کند.

امروزه، افغانستان در گرداب جنگ و خونریزی و خشونت‌های کم سابقه سیاسی‌ای گیر کرده است. بدون در نظر داشت شدت فقرزدگی و ستم‌دیدگی جامعه یا میزان انگیزنده و چابکی رهبران و نخبگان سیاسی، خشونت‌های جمعی به صورت ناگهانی فوران نمی‌کنند. این خشونت‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری مظهر خشونت‌ها و خصومت‌های انباشته‌شده‌ای‌اند که طی دهه‌ها انباشته شده‌اند. بنابراین باید مکانیزمی ایجاد و

مزاری در عصری به مبارزه عدالت‌خواهی برخاست که مناسبات قدرت و روابط اجتماعی تنها بر پایه‌های بی‌اعتمادی و دیگرستیزی میان گروه حکمروا و گروه‌های قومی به حاشیه رانده شده شکل و بسط داده می‌شد. تقسیم‌بندی اقوام در حوزه‌های جغرافیایی شمال-جنوب و شرق-غرب و شکست و ناکامی آنها در جذب شدن در بدنه و ساختار قدرت، زمینه را به صورت خودکار برای شکل‌گیری و توسعه آناشیزم ساختاری مساعد می‌ساخت. اما شهید مزاری با یادگیری از تجارب گذشته و سرمشق قراردادن این تجارب، همواره خواهان عبور و گذار از این وضعیت بود و شکل‌گیری و پویایی سازه‌های دولت-ملت مدرن و پاسخگویی را که بر نهادهای مدرن و فراگیر تهداب‌گذاری شده باشند، تنها راه حل برون‌رفت از دور باطل خشونت‌ها می‌دید. بنابراین، شهید مزاری با پرسش‌هایی درگیر بود از قبیل این که اساساً چه عواملی افغانستان را تا



“

شهید مزاری با یادگیری از تجارب گذشته و سرمشق قراردادن این تجارب، همواره خواهان عبور و گذار از این وضعیت بود و شکل‌گیری و پویایی سازه‌های دولت-ملت مدرن و پاسخگویی را که بر نهادهای مدرن و فراگیر تهداب‌گذاری شده باشند، تنها راه حل برون‌رفت از دور باطل خشونت‌ها می‌دید.

”

تداوم منازعات بوده است.

در افغانستان، اکنون پس از گذشت یک دهه و نیم تلاش و مبارزه در راستای ایجاد و تقویت مؤلفه‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی هنوز هم ایدئولوژی‌های انتیکی، خویشاوندی و مذهبی، مانند سایر اصول سازمانی اجتماعی آکنده از ابهامات، تناقضات، حدبندی‌ها و هم‌ستیزی‌های داخلی‌اند. بنابراین، کاربرد این اصول توسط افراد، کثرت‌گرایی‌های سازمان‌دهی‌شده و حکومت‌ها به منظور رشد و انبساط اهداف نهادی به پیامدهای غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی منتج گردیده است. این نکته نیز قابل تأمل است که اصول سازمانی - اجتماعی که بر مبنای ساز و برگ‌های انتیکی، خویشاوندی، مذهبی یا منابع دیگر هویت اجتماعی استواراند، در نفس خود سبب‌ساز نظم‌بخشی در فرایند ایجاد و تقویت نسبت‌های اجتماعی پنداشته نمی‌شود. در عوض، افراد، کثرت‌گرایی‌های اجتماعی سازمان‌دهی‌شده و هم‌چنین حکومت‌ها این اصول را در مطابقت با اوضاع مشخص سیاسی، اقتصادی و تاریخی که در آن قرار می‌گیرند، مورد کاربرد قرار می‌دهند. در افغانستان، در قالب فعالیت‌های نیروهای واقعی اقتصادی و سیاسی، هم داخلی و هم خارجی، ارزش‌های هویت‌ها، وفاداری‌ها و ایدئولوژی‌های مشخص انتیکی، خویشاوندی و مذهبی و میزان تأثیرگذاری آنها در روند ایجاد و مدیریت پیوندهای اجتماعی، بسیج‌سازی همگانی و هم‌چنین پیوند آنها با دولت، قابل تأمل‌اند. برعلاوه، ماهیت پیوندها میان شکل‌گیری و بازآرایی صف‌بندی‌های انتیکی، قبیله‌ای و مذهبی - فرقه‌ای در کشور، و شکل‌گیری و تحول ساختارهای قدرت در مرکز، قابل کندکاو و فهم است.

این حس‌های متنوع از یک سو و عدم مکانیزم کارا و مؤثر سیاسی برای هم‌سازگردانی خواست‌ها و تمایلات متضاد از سوی دیگر، کشور را به یک ملت همیشه در حال گذار مبدل ساخته است. نحوه‌ی حکومت‌داری و رویکرد حکمرانی غالب در کشور باعث شده است تا دستگاه‌های سیاسی حاکم همیشه محبوس در قید افراد انگشت‌شماری قرار بگیرد و در مقابل احزاب سیاسی و هم‌چنین اپوزیسیون سیاسی به معنی واقعی هرگز در فضای همگانی افغانستان تعریف نشده‌اند و در صورت دستیابی به فرصت با سیاست‌های حکومتی بر سر تقسیم و سهم‌بری قدرت با خشونت‌های غیر قابل توصیفی پاسخ گفته‌اند. در حالی که احزاب و اپوزیسیون سیاسی عناصر تکمیل‌کننده یک تنواره سیاسی نیرومند به شمار می‌روند اما در افغانستان از آنجایی که دستگاه سیاسی حاکم بحران آفرین بوده است، فرصت‌ها و زمینه‌های رشد و گسترش احزاب سیاسی و اپوزیسیون که

تطبیق گردد که از به وجود آمدن فضای بی‌اعتمادی و خصومت که در آن جوانب درگیر توسل به رفتار خشونت‌آمیز را تنها گزینه برای تقویت ابزار امنیت و بقا خود می‌پندارند، جلوگیری به عمل آورد. هدف از ایجاد مکانیزم پیش‌گیرنده از اشتعال منازعه، مساعد ساختن پیش‌زمینه مدیریت تفاوت‌ها و منازعات به نحوه عاری از خشونت و شکل سازنده می‌باشد.

افغانستان امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست. منازعات خشونت‌بار و هرج و مرج گسترده در طول و عرض پنج دهه گذشته تأثیرات تباہ‌کننده‌ای را بر زندگی ساکنین این مرز و بوم گذاشته‌اند. میلیون‌ها شهروند کشته شدند و میلیون‌های دیگر مجبور به ترک خانه‌هایشان شده‌اند و زیرساخت‌ها و منابع طبیعی هم نابود گردیده‌اند. تار و پود و بافت اجتماعی کشور به شدت دچار چند پارچگی و شکاف‌های عمیق قومی گردیده است. برخوردها با قضایای کلان‌کشوری رنگ و ماهیت قومی به خود گرفته و حس همگرایی ملیت‌ها در میان اقوام متنوع به حس مبتنی بر هویت قومی تبدیل گردیده است. برعلاوه، نهادهای دولتی شکننده و به پیمانه قابل ملاحظه‌ای ضعیف‌اند. عدم کارایی دستگاه‌های دولتی در کشور باعث گردیده است که پیوند مرکز با حاشیه همیشه محدود و محصور در گرو انگاشت‌های متقابلاً متضاد حبس گردد. دستگاه‌های دولتی در طول تاریخ این سرزمین برای ایجاد و تقویت پیوند مرکز با حاشیه تلاشی نکرده‌اند؛ چون این برداشت همیشه متصور بوده است که ساکنین حاشیه‌ای به میزان غیرقابل تصور فقیر بوده‌اند و بنابراین فاقد توانایی، ظرفیت و مهارت‌های لازم، هم در جهت گسترش و هم در جهت مقاومت و مخالفت با نفوذ دولت هستند.

این برداشت دستگاه سیاسی از وضعیت حاشیه به دو چالش و در عین زمان به دو غلط‌فهمی دامن زده است. نخست، با درک و پذیرش این مسئله که حاشیه همیشه در حالت منازعه با مرکز قرار داشته، درک این مسئله نیز از اهمیت حیاتی برخوردار است که حاشیه با حکومت تنها با ابزار خشونت و مخاصمه برخورد کرده است اما هیچ زمانی با اصول و مؤلفه‌های حکومت‌داری ولو ناکارا با خشونت پاسخ نگفته است. ثانیاً اربابان قدرت در مرکز، نیرومندی حاشیه در فرایند ایجاد، گسترش و تقویت تغییر و تحول در سطح کشور را اغلب ناچیز و نادیده شمرده‌اند. این دو مسئله به جای ایفای نقش سازنده در راستای تقویت و ترویج نهادهای دولتی، اسباب محدود ساختن گستره دستگاه دولتی گردیده‌اند و در نهایت، کشور همیشه جولانگاه رقابت‌های ناسالم و زمین حاصل‌خیزی برای اشتعال و

قادر به ایفای نقش متعارف در کشور باشند، مساعد نگردیده است. بنابراین، با نظر داشت فضای حاکم، دستیابی به اجماع همگانی (میان نخبگان سیاسی-اقتصادی و نیز قومی-سیاسی) بر سر تقسیم قدرت میان نهادهای سیاسی یکی از سازه‌های کلیدی برای ثبات دائمی و ترویج و گسترش مؤلفه‌های دموکراسی برای ملت‌های در حال گذار به شمار می‌آید؛ چون اختلاف نظرها در میان بازیگران و کارگذاران کلیدی سیاسی-اقتصادی بر سر نوع حکومت سیستم انتخاباتی مشروعیت حکومت دموکراتیک نوظهور، فرایند تصمیم‌گیری و آینده تمام سیستم‌های سیاسی را تحت سوال می‌برد. این گونه مرزناپذیری نهادی درباره روندهای کاری که برای تأسیس ساز و برگ‌های دموکراسی الزامی پنداشته می‌شوند، نه تنها روند گذار را نامکمل گذاشته بلکه باعث ایجاد تأخیر در فرایند ترویج و نهادینه‌سازی دموکراسی نیز خواهد شد.

با توجه به وضعیت خشونت‌بار کشور، مزاری طرح شکل‌گیری دولت مدرنی را ارایه کرد که می‌تواند مشارکت همگانی و عدالت اجتماعی را در کشور تضمین کند. همین صداقت، روحیه عدالت خواهی، جوانمردی و ساده زیستی مزاری بود که تفکر سیاسی وی در زمان کوتاهی به یک جریان و یک مکتب پیشرو عدالت خواهی تبدیل شد و مزاری امروز برای تمام جریان‌ها و ادبیات سیاسی به رهبر الگو بخش و الهام بخشی تبدیل شده است. مزاری و اندیشه‌های بلند وی موجب تغییر یافتن ادبیات و گفتمان سیاسی غالب در کشور شده‌اند. شهید مزاری علاوه بر پدید آوردن و وارد ساختن سازه‌های مدرن و سازگار با شرایط کشور و حقوق شهروندی در ادبیات سیاسی افغانستان، همواره به دنبال "اخلاقی سازی" سیاست و قابل

مدیریت و پیش‌بینی پذیر ساختن سیاست از رهگذر نهادسازی بود. چون مزاری به خوبی درک کرده بود که بحران افغانستان از بحران قدرت که در غیاب نهادهای بازدارنده، کنترل کننده، پاسخگو و پاسخ‌گیر شکل گرفته است، تغذیه و تقویت می‌شد. برعلاوه، مزاری پیامدهای ناگوار به ناکامی انجامیدن تلاش‌های نهادسازی در تاریخ معاصر کشور را به روشنی درک کرده بود و بر دلیل، به گونه نمونه، اینکه چرا کشور امریکا از همسایگانش مانند مکزیک و پرو ثروت‌مندتر است، به خوبی آگاهی داشت. در اندیشه مزاری، فقدان نهادهای مؤثر و کارا، مهم‌ترین عامل عقب ماندگی کشور به شمار می‌رفت. چون این نهادها بودند که موجب برانگیخته شدن انگیزه‌های شهروندان برای تلاش در راستای سازندگی، آموزش، سرمایه‌گذاری می‌شوند و مهم‌تر از همه، بستر شکل‌گیری فضای "دیگرپذیری"، "شکیبایی" و اعتقاد به حقوق شهروندی را فراهم می‌سازد. در اندیشه مزاری اما، نه تنها نهادها بلکه نهادهای "فراگیر" قابل تعریف و بازتعریف بودند؛ چون به اعتقاد مزاری، تمامی جوامع انسانی تنها در چارچوب یک رشته از قواعد و اصول سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... فعالیت می‌کنند. و این اصول توسط دولت و شهروندان به صورت همگانی ایجاد و اعمال می‌شوند. بدین ترتیب، در اندیشه مزاری تنها دولتی مشروع و تأثیرگذار است که بر پایه نهادهای مشروع و فراگیر تهداب‌گذاری شده و انعکاس دهنده و دربرگیرنده خواسته‌های شهروندان باشد. امید می‌رود که روزی اندیشه‌های شهید مزاری به بار نشیند و ما شاهد دولت-ملتی باشیم که برخاسته از اراده سیاسی شهروندی و انعکاس‌دهنده هویت جمعی تمام اقوام باشد.

66

با توجه به وضعیت خشونت‌بار کشور، مزاری طرح شکل‌گیری دولت مدرنی را ارایه کرد که می‌تواند مشارکت همگانی و عدالت اجتماعی را در کشور تضمین کند. همین صداقت، روحیه عدالت خواهی، جوانمردی و ساده زیستی مزاری بود که تفکر سیاسی وی در زمان کوتاهی به یک جریان و یک مکتب پیشرو عدالت خواهی تبدیل شد و مزاری امروز برای تمام جریان‌ها و ادبیات سیاسی به رهبر الگو بخش و الهام بخشی تبدیل شده است.

99



داکتر امان الله فصیحی

الگوی شهید مزاری در تعامل با ساختار قدرت

۶۶

برخی از جریان‌های
هزاره در طول تاریخ تا
بحال از افراطی‌ترین
روش انتقادی که
همان روش منازعه،
جنگ و قطع رابطه
است، در تعامل با
حکومت بهره
جسته‌اند؛ این روش با
اتکاء بر عقلانیت
پارامتریک، در
تعاملات از بازی برد
- باخت بهره جسته و
در صورت، برآورده
نشدن تمام
خواسته‌ها، دست از
منازعه بر نداشته
است.

۹۹

جریان‌های جهادی با حکومت حزب
خلق و پرچم است.

۲. اثباتی؛ الگوی دیگری که در
طول تاریخ هزاره‌ها وجود داشته است،
حضور در قدرت را به هر طریقی پذیرفته
و نفس حضور برایش مطلوبیت داشته
است؛ غافل از اینکه کاری می‌تواند یا
نه. در این الگو به حداقل‌ها اکتفا شده
است. سلطان علی کشتمند، داکتر
سرابی و قرارگرفتن برخی از جریان‌های
شیعی در کنار دولت ربانی نمونه‌های
این جریان است.

۳. رئالیسم تعاملی انتقادی؛ این
الگو، دارای چند ویژگی عمده است:
الف. توجه به واقعیت به عنوان مبنای
حقیقت؛ مطابق این الگو واقعیت‌های
اجتماعی رئال است نه ریال و امر حق
هم امری است که بنا واقعیت مطابقت
داشته باشد. ب. مطابق این الگو راه
رسیدن به هدف و ایجاد تغییر در شرایط
موجود، تعامل و گفتگو است نه نزاع،
جنگ و کشمکش. ج. داشتن نگاه
انتقادی برای رهایی از وضعیت؛ در این
رویکرد نقد وجود دارد، اما نقد دارای
مبنا و هدف. مبنای نقد عقلانیت
اجتماعی و هدف آن رهایی انسان‌ها از
سلطه و مسلط ساختن بر سرنوشت
فردی و جمعی‌شان است. در این الگو
همانگونه که مواجهه خشن با نظام

یکی از مهم‌ترین مسایل
کشورها و جوامع دارای تکثر
نژادی و فرهنگی و پسا منازعه چون
افغانستان، دولت‌سازی، ملت‌سازی و
نحوه تعامل اقلیت‌های نژادی و فرهنگی
با قدرت و ساختار دولت است. هزاره‌ها
در افغانستان از جمله گروه‌های اجتماعی
و فرهنگی است که رابطه‌شان با نظام
قدرت و حکومت مرکزی در طول تاریخ
افغانستان دارای الگوهای متکثر و متنوع
بوده است؛ که به صورت تیپیک و آیدال
در سه قالب، سنخ بندی می‌شود.

الف. الگوهای تعامل با ساختار قدرت

۱. انتقادی؛ برخی از جریان‌های هزاره
در طول تاریخ تا بحال از افراطی‌ترین
روش انتقادی که همان روش منازعه،
جنگ و قطع رابطه است، در تعامل با
حکومت بهره جسته‌اند؛ این روش با
اتکاء بر عقلانیت پارامتریک، در تعاملات
از بازی برد - باخت بهره جسته و در
صورت، برآورده نشدن تمام خواسته‌ها،
دست از منازعه بر نداشته است. در این
رویکرد، نگاه طیفی وجود ندارد؛ یا صد
و یا هیچ. به تعبیری بیرون ماندن از
قدرت را بر رضایت به رسیدن به حداقل
خواسته‌های خود ترجیح داده است.
یک نمونه این جریان، نحوه تعامل

قدرت و مشروط ساختن ورود به داخل نظام قدرت به تأمین صد در صد خواسته ها توصیه نمی شود؛ همچنان رضایت دادن به وضعیت موجود، هضم شدن در نظام قدرت و دست کشیدن از مبارزه و حق خواهی مداوم نیز مردود است. استراتژی پارادایم رئالیسم تعاملی انتقادی، اصلاح نظام قدرت از درون و انتقاد از آن بر مبنای واقعیت های عینی با کم ترین هزینه و بیشترین دستاورد است؛ تا آنجاییکه به نزاع و تضاد بنیان کن ختم نشود.

ب. الگوی رهبر شهید در تعامل با ساختار قدرت

منطق رهبر شهید در تعامل با حکومت رئالیسم تعاملی انتقادی بود. البته قبل از ایشان علامه فیض محمدکاتب هزاره پدر تاریخ نگاری معاصر افغانستان از این پارادایم در مواجهه با حکومت زمانه خود، بهره جسته بود. نگارش مجموعه فاخر سراج التواریخ با آن محتوا در دربار، شاهد روشن بر مدعاست (آفتاب آمد دلیل آفتاب). کاتب در دربار وارد شد، ضمن مستند سازی و ماندگار سازی واقعیت های سیاسی و تاریخی این سرزمین، سبک جدید سیاست ورزی و الگوی تعامل با قدرت را برای اخلاف خود به میراث گذاشت. اهتمام رهبر شهید به احیا و باز نشر آثار علامه فیض محمد کاتب هزاره، در چارچوب داشتن نگاه رئالیسم تعاملی انتقادی هر دو مرجع فرهنگی و سیاسی هزاره، قابل تفسیر و رمز گشایی است. اگر کاتب یک درباری محض یا پیرو الگوی اثباتی بودی، باز نشر آثار ایشان از سوی شهید مزاری به عنوان یک مبارز و معترض علیه وضعیت موجود و تاریخ و احیا کننده هویت حذف شدگان نه تنها معنا نداشت، بلکه نقض غرض و مغایر آرمان ها و کنش های سیاسی ایشان بود. همچنانکه ورود کاتب در دربار و

قبولی منصب تاریخ نگاری ارگ، ایشان را از پارادایم، انتقادی محض بیرون می کشد. رهبر شهید، از طریق احیا و باز نشر آثار کاتب، بدنبال جستجو نمودن پیشینه تاریخی برای جریان خود و معرفی سبک جدید سیاست ورزی و تعامل با قدرت بود. البته که روش رهبر شهید با روش کاتب به دلیل تغییر شرایط متفاوت است. او در قابل فرهنگ و نگارش تاریخ این مهم را به انجام رساند، و شهید مزاری با روش سیاسی و مبارزات تشکیلاتی.

علاوه بر آن، مراجعه به سیره علمی و تیوری رهبر شهید نیز به خوبی، مدعای فوق را ثابت کند. نخستین خصوصیت الگوی سوم، پذیرش واقعیت های موجود است؛ رهبر شهید بارها به آن دسته از رهبران سیاسی افغانستان که منطق حذف اقلیت های قومی یا مذهبی را در پیش گرفته بودند و مانند اسلاف خود، بدنبال محروم ساختن آنان از حقوق شهروندی شان بودند، توصیه می کند که واقعیت های موجود را بپذیرند. به صراحت بیان می دارد که همه اقوام ساکن افغانستان، مردم افغانستان هستند و باید برادرانه و برابانه در این سرزمین زندگی کنند. هیچ نژادی را نباید نفی کنیم و از تمام نژادها و خرده فرهنگ ها و مذاهب اسلامی به عنوان مالکان اصلی این سرزمین نام می برد و راه رسیده به آرامش و صلح پایدار را پذیرش واقعیت ها و دست کشیدن از منطق نژادگرایانه و حذفی به مثابه علت العلل مشکلات افغانستان می دانست. لذا رهبر شهید به منظور برون رفت از وضعیت بحرانی و تقسیم امتیازات سیاسی و سهم ساختن همگان بر انتخاب سرنوشت شان، طرح سیستم فدرالی، انتخابات مبتنی بر سرشماری و تصمیم مبتنی بر آرای واقعی مردم را مطرح نمود.

براساس خصوصیت دوم الگوی

“
رهبر شهید بارها به آن
دسته از رهبران سیاسی
افغانستان که منطق
حذف اقلیت های قومی یا
مذهبی را در پیش گرفته
بودند و مانند اسلاف
خود، بدنبال محروم
ساختن آنان از حقوق
شهروندی شان بودند،
توصیه می کند که
واقعیت های موجود را
بپذیرند.

”

۶۶

تأکید رهبر شهید در
زمانه‌ی که در افغانستان
زر، تزویر و زور تفنگ و
گلوله حق و باطل را تعیین
می‌کرد بر وحدت ملی،
تفاهم، گفتگو، تدوین
قانون اساسی بر اساس
مراجعه به آرای مردم یا
تشکیل شورای عالی
نظارت و تشکیل حکومت
مبتنی بر خواست مردم،
همگی بیانگر اهتمام
شهید مزاری به تعامل
مبتنی بر گفتگو و تفکر
اجتماعی است.

۹۹

کامل ندارند. البته این در صورتی
است که شرایط زیستی خاص،
اجازه عبور از منافع خاص را بدهد.
خصوصیت سوم رئالیسم
تعاملی انتقادی نیز در کنش ورزی
رهبر شهید، مشهود است. رهبر
شهید بدنبال تثبیت جایگاه همه
اقوام در حکومت از طریق گفتگو،
مصالحه، سیاست ورزی بود نه
جنگ؛ رهبر شهید همانگونه که
وضعیت موجود زمان خودش و
وعده‌های حکومت زمان را تأمین
کننده حق هزاره‌ها، نمی‌دانست،
حق خواهی و نگاه انتقادی خود را
تا دامنه نزاع و جنگ نمی‌رساند؛
لذا ایشان به صراحت بیان داشت
که جنگ در افغانستان راحل حل
نیست و جنگ را به زیان همه اقوام
و مردم افغانستان می‌دانست.
چون جنگ را بالذات منطق انسانی
نمی‌دانست. مراجعه به سخنان
رهبران آن دوران نشان می‌دهد که
رهبر شهید بیش از همه روی
وحدت ملی و پرهیز از جنگ تأکید
داشته است. اما جنگ بر ایشان
تحمیل شد و ایشان از روی جبر
برای دفاع از مردم خود به جنگ
روی آورد. اما در عین حال هیچ
وقت گفتگوها را طرد نکرد و در هر
شرایط پیشگام صلح و آشتی از
طریق گفتگو بود.
الگوی که توسط کاتب ایجاد و
توسط شهیدمزاری صورت بندی
تشکیلاتی یافت، در دهه هشتاد و
نود توسط استاد خلیلی و استاد
دانش به بدنه نظام سیاسی راه
یافت. این جریان در مقایسه با
جریان‌های دیگر جامعه هزاره
توفیق بیشتری داشته است؛ البته
برای پربار شدن آن و تبدیل شدن به
یک گفتمان غالب باید تلاش‌های
زیادی صورت گیرد.

رئالیسم تعاملی انتقادی رهبر
شهید، بدنبال ایجاد تغییر وضعیت
موجود، خصوصاً شالوده و بنیادهای
منطق تعامل است. تأکید رهبر
شهید در زمانه‌ی که در افغانستان
زر، تزویر و زور تفنگ و گلوله حق و
باطل را تعیین می‌کرد بر وحدت
ملی، تفاهم، گفتگو، تدوین قانون
اساسی بر اساس مراجعه به آرای
مردم یا تشکیل شورای عالی نظارت
و تشکیل حکومت مبتنی بر
خواست مردم، همگی بیانگر
اهتمام شهید مزاری به تعامل
مبتنی بر گفتگو و تفکر اجتماعی
است. علاوه بر آن، کنش سیاسی
ایشان نیز بیانگر همین حقیقت
است. برای مثال در تعاملات داخلی
جامعه هزاره وقتی که ایشان
احساس نمود که دیگر جریان
سیاسی تحت رهبری ایشان
کارآمدی لازم را ندارد، به راحتی از
آن عبور کرده و یک محور کلان‌تری
را ایجاد نمود. در سطح ملی نیز
برای خروج از بحران طرح گفتگوی
چهار جانبه، برگزاری انتخابات،
تشکیل حکومت ائتلافی و
گفتگوهای بین الافغانی را مطرح
نمود که همگی شواهد بارزی است
که ایشان رئالیسم تعاملی را تنها راه
رهایی از وضعیت موجود زمان
خودش می‌دانسته است. فرمایش
معروف شهید وحدت ملی که من
به بدنبال چوکی نیستم، بلکه به
دنبال سهم بودن در تصمیم‌گیری
هستم، دقیقاً به رئالیسم تعاملی و
عقلانیت جمعی اشاره دارد. معنای
این سخن این است که یک یا چند
شخص برخواسته از شرایط وجودی
خاص، نمی‌توانند به عنوان عقل
کل خود را به جای همگان قرار
دهند و از منظر خود برای همگان
تصمیم بگیرند؛ چون درک و شناخت

شهید مزاری

از جهان وطنی تا ملی گرایی



محمد هدایت

علی‌رغم هیاهوهای بسیار در طی بیست و سه سال گذشته بدان پرداخته نشده است. شهید مزاری یکی از شخصیت‌های سیاسی در افغانستان است که بیشترین متن و اثر درباره او تولید شده است ولی باید اذعان کرد که درباره زندگی و شناخت جزئی از شخصیت وی کار درخوری صورت نگرفته است.

شهید مزاری به عنوان یک شخصیت مذهبی و دینی در هنگامه‌ای ظهور کرد که افغانستان مورد اشغال و تجاوز شوروی سابق قرار گرفته بود. این تجاوز سبب شده بود که از هر گوشه افغانستان گروه‌های مسلح و چریکی با نام‌ها و عناوین مختلف تبارز کنند. اتفاقاً گفته شده است که اولین جرقه قیام مسلحانه علیه حکومت محلی تحت سیطره کمونیست‌ها از زیست بوم شهید مزاری در شمال کشور شروع شد. البته پیش از شروع قیام مسلحانه و عمل انقلابی، اندیشه‌ها و باورهای ایدئولوژیک اسلامی در سراسر افغانستان رسوخ کرده بود. سخنان رهبر شهید درباره اندیشه‌های شهید بلخی و روایت از آشنایی با شهید بلخی و پخش کتاب‌های متفکران مسلمان و

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که گاهی درباره شهید مزاری و شخصیت او مطرح شده و ممکن است برای نسل آینده پیش آید، این است که چگونه فردی با آن شور انقلابی و متأثر از اندیشه‌های اسلام رادیکال و اندیشه‌های شیعی متأثر از دکتر شریعتی در غرب کابل به فردی تبدیل گردید که توانست همه نیروهای موجود در جامعه را گرد خویش جمع کند؟ تا اکنون نیز این پرسش را گاهی برخی از رقبای شهید مزاری مغرضانه دامن می‌زنند که او در کابل و در زمان مقاومت غرب کابل کسانی را وارد حزب وحدت کرد که روزگاری رو در روی مجاهدین و از جمله شخص شهید مزاری و جریان متعلق به او یعنی سازمان نصر افغانستان می‌جنگیدند؟ آیا او از آرمان‌ها و باورهای ایدئولوژیک خویش واقعا دست شسته بود؟ این گونه پرسش‌ها برای هرکسی و درباره هر شخصیت سیاسی ممکن است پیش بیاید.

پاسخ گفتن به این گونه پرسش‌های دامنه دار، بدون اشراف بر وضعیت و فضای زیستی شهید مزاری در مقاطع مختلف حیات سیاسی و فکری وی ممکن نیست. امری که متأسفانه

“ گروه فکری که شهید مزاری بدان تعلق داشت تنها گروهی بود که بیش از آن که به فعالیت‌های سیاسی و نظامی تعلق خاطر داشته باشد، صبغه فرهنگی و فکری داشت. سازمان نصر افغانستان بیش از هر گروه دیگر در آن زمان به کارهای فرهنگی و تقویت مبانی فکری اعضای خود تأکید داشت.

”

انقلابی به خوبی نشان از نضج باورهای ایدئولوژیک در نزد شهید مزاری دارد. گروه فکری که شهید مزاری بدان تعلق داشت تنها گروهی بود که بیش از آن که به فعالیت‌های سیاسی و نظامی تعلق خاطر داشته باشد، صبغه فرهنگی و فکری داشت. سازمان نصر افغانستان بیش از هر گروه دیگر در آن زمان به کارهای فرهنگی و تقویت مبانی فکری اعضای خود تأکید داشت. محتوای کار فرهنگی و فکری این گروه را نیز کتاب‌ها، مقالات، جزوه‌ها و نوشته‌های متفکران مسلمانی چون اقبال لاهوری، مطهری، شریعتی و... تشکیل می‌داد. شهید مزاری در آن زمان از پیشگامان اصلی همین گروه بود و جوانان مستعد و با انگیزه را از هر گوشه کشور در گروه خویش جمع کرده بود. از این جهت میان شهید مزاری و گروه فکری و فرهنگی با دیگر گروه‌های مشابه تفاوت‌های عمده وجود داشت.

شهید مزاری در این میان تنها شخصی بود که پیش از آن که مثل دیگران به شهرهایی چون نجف، مشهد و قم برود، شخصیت فکری و باورهای ایدئولوژیکش در افغانستان و در متن مردم محروم آن شکل گرفته بود. این مسأله در رشد شخصیتی شهید مزاری بسیار اهمیت داشت و او را هم از دیگر مبارزان آن زمان که در گروه‌های دیگر تعلق داشتند و هم از همگنان درون گروهی خودش متمایز می‌ساخت. این تمایز که برخاسته از تلفیق ایدئولوژی در ذهنیت و روان شهید مزاری بود، او را تا آخر از دیگر هم‌قطاران متفاوت به بار آورد و به عنوان یک شخصیت شاخص جا انداخت. زیرا باورهای ایدئولوژیک خیلی‌ها از لابلای کتاب‌ها و به صورت انتزاعی شکل گرفته بود. اما شهید مزاری به عنوان یک انسان مسلمان تواندیش، وجودش با دردها و رنج‌های مردم عجین گشته بود و به صورت

انضمامی با ضرورت تغییرات اساسی در جامعه آشنایی پیدا کرده بود. یکی از مهم‌ترین دلایلی که شهید مزاری در زندگی سیاسی خود موفق بود و توانست زیربنای یک هویت انسانی را برای مردم خویش به ارمغان بیاورد، همین انضمامی بودن آیدیاها و باورهایش بود.

شهید مزاری در زمانه‌ای رشد کرد که اندیشه‌های چپ اما در شکل و شمایل اسلامی آن در میان روحانیت شیعه نفوذ کرده بود. منفذ اصلی تأثیر اندیشه‌های چپ، دکتر علی شریعتی بود که از دو طریق دانشجویان مسلمان و روحانیت جوان شیعه به نشر اندیشه‌های خود می‌پرداخت. از آن جا که شهید مزاری نیز یک روحانی و طلبه بود، از اندیشه‌های کسانی چون شریعتی و مطهری به شدت تأثیر پذیرفته بود. مطهری و شریعتی دو شخصیتی بود که زیربنای ایدئولوژیک حرکت‌های اسلامی با صبغه شیعی را پی‌ریخته بودند. شهید مزاری در فضای زیستی ایدئولوژیک و انقلابی آن روزگار که استبداد داخلی و تجاوز خارجی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن بود، حیات سیاسی خود را همراه با جمعی از همفکران خود شروع کرد. در چنین فضایی تنها صدایی که شنیده می‌شد، صدای ایدئولوژی و تئوری تشیع علوی در برابر تشیع صفوی بود. طبیعی بود که شهید مزاری نمی‌توانست از این دایره بیرون بماند و این موضوع را تماشاگر باشد که کاروان به کجا منزل می‌کند. موتور محرکه همه حرکت‌ها و جنبش‌های آن روزها، ایدئولوژی اسلام رادیکال و سیاسی بارنگ و لعاب چپ بود. تمام این فرایند اما بیش از آن که مثل دیگر گروه‌ها و مبارزان آن روزگار در قالب فعالیت‌های صرفاً سیاسی و نظامی باشد، در قالب فرهنگی و فکری صورت می‌گرفت.

۶۶

شهید مزاری وقتی
به کابل آمد و
نامرادی‌ها و
نامردی‌های عالم
سیاست را دید، دوراه
بیشتر نداشت؛ یا باید
می‌ماند و با همه
بدی‌ها و نامردی‌های
کابل می‌ساخت و یا
میدان را خالی
می‌کرد و می‌رفت مثل
خیلی‌ها در یکی از
شهرهای آرام خارج از
کشور به تسبیح و
کشیدن سجاده
مشغول می‌گشت. اما
او ماند و در کنار مردم
و با کسانی که توانایی
دفاع از مردم را
داشتند.

۹۹

شخصیت ایدئولوژیک شهید مزاری از آغاز تا سال‌های ۱۳۶۵ خورشیدی تداوم یافت و به پختگی رسیده بود که کم‌کم تقابل و جنگ‌های داخلی گروه‌های نظامی و سیاسی در هزاره‌جات شروع شد. این منازعات داخلی که با تکیه بیش از حد به خارج از کشور صورت می‌گرفت، آغاز دیگر در شکل‌گیری شخصیت شهید مزاری بود. او همراه با تعدادی از همفکران خود در سال‌های ۶۵ و ۶۶ سفرهای سرنوشت‌سازی را در مناطق مرکزی هزاره‌جات انجام داد. این سفرها که به منظور وحدت گروه‌های شیعی صورت گرفت، احتمالاً باورهای ایدئولوژیک و آرمان شهر بدون مرز را در درون شهید مزاری فرو ریخت و او را مصمم ساخت تا به نیروهای داخلی و داشته‌های خود متکی باشد. این مرحله، نقطه تضاد دیالکتیکی آرمان‌های ایدئولوژیک و واقعیت‌هایی بود که شخصیت شهید مزاری در درون این واقعیت‌ها شکل گرفته بود.

سفرهای شهید مزاری در هزاره‌جات در آغاز نتیجه چندانی نداشت. اما ضرورت‌های روزگار و واقعیت‌های زندگی سیاسی خود را بر همه موانع چیره کرد و تضاد دیالکتیکی ایدئولوژی و واقعیت منجر به نتیجه مهمی شد که آن حزب وحدت اسلامی افغانستان بود. حزب وحدت نتیجه مثبت سال‌ها آرمان‌گرایی و تلاش در راستای تحقق کلان روایت‌هایی بود که از آغاز نیز ناممکن می‌نمود. نتیجه منفی این آرمان‌گرایی‌ها کم نبود. شهید مزاری رنج‌ها و تلخی‌های آرمان‌گرایی‌های خود و همگنان خود را با چشم سر دیده بود و با گوشت و پوست و خون احساس کرده بود. حزب وحدت در واقع یک گام نزدیک شدن به سمت واقعیت‌های موجود جامعه آن روز افغانستان بود. اما هنوز فاکتورهایی در درون این حزب وجود داشت که گذر به واقعیت‌های عریان را با چالش مواجه می‌کرد. عامل بخشی از مشکلات و انشعاب‌های درونی این حزب از همین نکته ناشی می‌شد. حزب وحدت هنوز در چارچوب سیاسی حکومت اسلامی گیر کرده بود و اگر اساس‌نامه حزب وحدت را نگاهی بیندازیم، هنوز اندیشه‌های اسلام‌رادیکال و سیاسی در آن به وضوح دیده می‌شود. بر اساس همین برداشت بود که شهید مزاری در یکی از گفتارهای خود اظهار داشت که: «ما در ابتدا باید اثبات کنیم که در افغانستان به عنوان یک کتله سیاسی و اجتماعی حضور داریم. آن‌گاه به دنبال آن برویم که مکانیزم حکومت افغانستان چگونه باید باشد؟» منظور شهید مزاری این بود که تا زمانی که دیگران اصلاً قبول ندارد که در افغانستان یک کتله متمایز سیاسی هم حضور دارند، سخن گفتن از این که حکومت اسلامی باشد یا

غیر اسلامی، هنوز زود است.

وقتی حزب وحدت همزمان با دیگر گروه‌هایی از مجاهدین وارد کابل شد، شهید مزاری با دنیای دیگری مواجه گردید. دنیایی که در آن تنها واقعیت‌های تلخ و روزمره خود را نشان می‌داد و از باورهای ایدئولوژیک و انتزاعی خبری نبود. در کابل بود که شهید مزاری مرجع گروه‌های اجتماعی و سیاسی فراتر از چارچوب‌هایی که حزب وحدت تعیین کرده بود، گردید. در این برهه بسیاری از باورهایی که برخاسته از اسلام بدون مرز بود، فرو ریخت و عمل سیاسی و نظامی در متن حوادث از شهید مزاری چهره دیگری ساخت. در کابل مرزهای ایدئولوژیک به وضوح شکست و تقریباً تمام کسانی که روزگاری از آرمان‌شهر اسلامی سخن می‌گفتند، در میان جنگ و منازعه بر سر منافع حزبی، گروهی، سمتی و نژادی، غوطه‌ور بودند.

شهید مزاری وقتی به کابل آمد و نامردی‌ها و نامردی‌های عالم سیاست را دید، دوراه بیشتر نداشت؛ یا باید می‌ماند و با همه بدی‌ها و نامردی‌های کابل می‌ساخت و یا میدان را خالی می‌کرد و می‌رفت مثل خیلی‌ها در یکی از شهرهای آرام خارج از کشور به تسبیح و کشیدن سجاده مشغول می‌گشت. اما او ماند و در کنار مردم و با کسانی که توانایی دفاع از مردم را داشتند.

شهید مزاری در کابل به دنبال مکانیزم‌های دیگر رفت. او از انتخابات، فدرالیسم، توافق و اجماع ملی بر سر مسائل کلان ملی و تصمیم احزاب سیاسی در مورد نوعیت نظام و چگونگی تدبیر امور سخن گفت. شهید مزاری همواره از انسانی شدن سیاست سخن گفت و اراده مردم را یک اصل می‌دانست.

بدین ترتیب شهید مزاری کسی بود که با آرمان‌های ایدئولوژیک شروع کرد و سرنوشتش به آرمان‌های انسانی در زندگی‌اش ختم شد. آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی واقعیت‌هایی بود که خود را بر افغانستان تحمیل کرده بود. نتیجه رسیده بود که تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان بر هر گزاره دیگری مقدم است. عدالت از نگاه شهید مزاری تنها ضامن به وجود آمدن یک زیست انسانی بود. اما عدالتی که شهید مزاری مطرح می‌کرد، نه به مثابه یک مقوله فلسفی و اخلاقی صرف، بلکه عدالت به مفهوم یک پدیده تاریخی و عینی در جامعه است که قابل تطبیق در جامعه‌ای مثل افغانستان را داشته باشد. از همین روی تمام همت خود را وقف این موضوع کرد که چگونه می‌توان عدالت را در این سرزمین حاکم کرد.



مصطفی شفیق
پژوهشگر و استاد دانشگاه

شهید مزاری و الزامات تحقق عدالت اجتماعی

درآمد

در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم، زیستن مبتنی بر عدالت، خواست و حق هر شهروند آگاه و مسئول همان جامعه انسانی در گرو نظم سیاسی عادلانه است. در واقع قوام و استمرار زندگی جمعی جامعه بشری بدون رعایت عدالت و حقوق یک‌دیگر و احترام متقابل امکان پذیر نیست. در اینکه حدود و ثغور عدالت چیست؟ و تا چه اندازه امکان تحقق آن در جامعه میسر است؟ این که اساسا عدالت یک بحث نظری و تئوریک صرف است و یا در مقام عمل هم قابل طرح است؟ طرح چنین مباحث بنیادین عدالت در حوزه فلسفه حقوق، فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق است. اما عدالتی که ما از آن سخن می‌گوییم، عدالت انضمامی و عینی جامعه ما است که نیازمند به تحلیل، تفسیر و واکاوی بیشتر دارد، تا از مقام نظر به مقام عمل رسیده و نتیجه عملی و ملموس آن را برای زیست مسالمت‌آمیز برای همه شهروندان جامعه خویش خواستاریم. با این تفسیر و تحلیل از عدالت که از منظر متفکران، فیلسوفان و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای خروج از بن‌بست‌های سیاسی و اجتماعی که در قالب انحصارطلبی قدرت، منطق امتیازطلبی، منطق

حق‌محوری، منطق برتری‌خواهی، منطق حذف و زیاده‌خواهی، منطق تبعیض و عدم گفت‌وگو مشترک و برابر در بستر نظام سیاسی یک جامعه که امکان تنفس شهروندان را به حد امتناع می‌رساند، قابل طرح و مورد نظر مصلحان بزرگ اجتماعی نیست. چرا؟ چون برای تحقق عدالت اجتماعی، مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی تا پای جان ایستاده‌اند، یا شهید شدند و یا به سلول‌های تاریک و مخوف زندان انفرادی سیاسی رفتند و جان باختند و یا طرد و تبعید نظام مستبد و خودکامه شدند. اما از آرمان عدالت‌خواهی برای رهایی همه جوامع بشری دست برنداشته‌اند. این است رمز جاودانگی و ماندگاری متفکران، اندیشمندان سیاسی و مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی که در تاریخ بشریت و در حافظه ملت‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب که در برابر کجروی‌ها، تبعیض‌ها، نابسامانی‌ها و ستم‌های ناروای تحمیل شده بر مردمش مبارزه و ایستادگی کرده‌اند. در حقیقت تحقق عدالت اجتماعی مرهون و مدیون کسانی هست که در برابر منطق برتری‌خواهی و امتیازطلبی دست به اصلاحات بنیادین زدند و برای کرامت و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی و زندگی عاری از

“

ما در جهانی عادلانه زندگی نمی‌کنیم. این کم‌ترین ادعایی است که یک نفر می‌تواند در حوزه نظریه سیاسی به عمل آورد. اما چندان روشن نیست که اگر عدالت معنایی داشته باشد، در مقیاس جهانی چه معنایی می‌تواند بدهد.

”

هرگونه تبعیض در جامعه برای همه شهروندان خویش اقدام عملی کرده‌اند. تاریخ جوامع بشری کم ندارند مصلحان و آزادی خواهان بزرگی مانند: نلسون ماندلا در آفریقا، ماهاتما گاندی در هند و مزاری در افغانستان. این‌ها نمونه‌های مصلحان و عدالت خواهان بزرگ دوران معاصر بوده‌اند که برای رهایی انسان‌های آزاده و تحقق عدالت اجتماعی، حقوق برابر، احترام متقابل و نگاه انسانی و ارزشی به همه اقوام و سلاقی، داشتن برابری و برادری و زیست جمعی در کنار یک دیگر با نگاه یکسان و برابر در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را یک اصل مهم و انسانی می‌دانسته‌اند.

مفاهیم کلیدی؛ عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، شهید وحدت ملی و نفی انحصارطلبی؛

یکم: عدالت اجتماعی؛

ما در جهانی عادلانه زندگی نمی‌کنیم. این کم‌ترین ادعایی است که یک نفر می‌تواند در حوزه نظریه سیاسی به عمل آورد. اما چندان روشن نیست که اگر عدالت معنایی داشته باشد، در مقیاس جهانی چه معنایی می‌تواند بدهد، یا این که امید به عدالت، ما را به تقاضای چه چیزی در قلمرو نهادهای بین‌المللی یا جهانی، و در سیاست‌های داخلی که می‌توانند نظم جهانی را متأثر سازند، سوق می‌دهد. در یک نگاه کلی، مهم نیست که چه تعریفی از عدالت اجتماعی داشته باشیم، بلکه مسأله بر سر تحقق عدالت اجتماعی است. مهم این است که عدالت اجتماعی را محقق کرد تا بتوان از خشنونت ناشی از نابرابری‌های اجتماعی و ابزار انگاشتن انسان‌های دیگری جلوگیری کرد. اما این که تحقق عدالت اجتماعی تا چه اندازه می‌تواند در تحقق وحدت ملی

نقش داشته باشد، در گام نخست باید به این نکته توجه کرد که چه چیزی وحدت ملی را در یک کشور به چالش مواجه می‌سازد؟ در هر کشوری ممکن است عوامل متعددی باعث شود که وحدت ملی با چالش‌های متعدد دچار گردد، اما در افغانستان آنچه وحدت ملی را به چالش‌های جدی و متعدد مواجه ساخته است، فقدان عدالت اجتماعی در ساختار قدرت سیاسی میان اقوام و تقسیمات ملی است. این مسأله در گذشته سبب شده بود که ساختار معیوب سیاسی اقوام و ملیت‌های موجود در افغانستان بدون آن که یک هویت سیاسی ملی و یک ملت واحد را تشکیل بدهد، بیشتر گرفتار رفتارها و کردارها و ساختارهای قومی و قبیله‌ای شده است. این بزرگترین مانع برای تحقق عدالت اجتماعی و وحدت ملی و هویت سیاسی مشترک میان اقوام ساکن در افغانستان گردیده است. مسأله عدالت و حاکمیت به طرز فراموش ناشدنی توسط فیلسوف سیاسی توماس هابز ساخته و پرداخته شدند. هابز بیان داشت که گرچه می‌توانیم اصول صحیح عدالت را تنها به واسطه استدلال ذهنی دریابیم، اما عدالت واقعی جز درون یک دولت حاکمه قابل حصول نیست.

دوم: حقوق شهروندی؛ «حقوق شهروندی» مفهوم نسبتاً جدید در نظام سیاسی و اجتماعی یک کشور که عضویت در یک جامعه انسانی را دارد، به وجود آمده است. «مفهوم شهروندی در برگرفته مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است. اصولاً حق و تکلیف در برابر هم قرار دارند و حق تکلیف را به دنبال دارد. شهروندی ریشه داشتن در وضعیت تاریخی و عضویت در یک جماعت است. شهروندی بر موقعیت عضویت و پیوند با دیگران دلالت می‌کند و لذا متضمن مسئولیت زیستمانی، یعنی مسئولیت

66

«حقوق شهروندی»
مفهوم نسبتاً جدید در
نظام سیاسی و اجتماعی
یک کشور که عضویت در
یک جامعه انسانی را دارد،
به وجود آمده است.
«مفهوم شهروندی در
برگرفته مجموعه‌ای از
حقوق و تکالیف است.

99

زیستن با دیگران در زیست - عالم مشترک است». اما مفهوم «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی؛ حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصداق واقع شدن. بنابراین، حقوق شهروندی جزء حقوق سیاسی است. با توجه به تعریف مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی و ربط و نسبت آن در زیست جمعی در یک مدینه در قالب نظام سیاسی برای بقا و استمرار حیات سیاسی و اجتماعی مطرح و از ضرورت انکار ناپذیر برخوردار است. سیر تاریخی و تحول حقوق شهروندی در جامعه افغانستان با توجه به تنوع و تکثر اقوام و ساختار سیاسی معیوب، آزمون خوبی را پشت سر گذاشته است، بایدها و نبایدهای حقوق شهروندی در گذشته تاریخی جامعه افغانستان، نه عادلانه بوده‌اند و نه با معیارها و استانداردهای جامعه جهانی و ملت‌های دیگر که از حقوق شهروندی به معنای واقعی کلمه برخوردار بوده‌اند، نه رعایت شده است و نه مورد توجه قدرت حاکمه قرار گرفته است.

سوم: شهید وحدت ملی و نفی انحصار طلبی؛ اصولاً رسالت اساسی و بنیادین مصلحان و عدالت خواهان بزرگ اجتماعی و سیاسی جوامع بشری، مبارزه با نفی هرگونه منطق انحصار طلبی قدرت، منطق برتری خواهی و امتیاز طلبی، منطق تبعیض و بی‌عدالتی و کجروی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بوده است. اگر مبارزات نلسون ماندلا را تحلیل و بررسی کنیم، نتیجه و خروجی آن مبارزات نفی هرگونه تبعیض، آپارتاید، ستم و استبداد، حق برخورداری عادلانه و برابر از تمام حقوق و امتیازات انسانی و برابری انسان سیاه پوست و انسان سفید

پوست بوده است. پرچمدار جنبش عدالت خواهی در افغانستان، شهید استاد عبدالعلی مزاری هم مبارزات عدالت خواهانه‌اش را با همین منطق استوار نفی انحصار طلبی قدرت، تبعیض‌های روا داشته، منطق برتری خواهی، منطق نابرابری‌های اجتماعی، عدم برخورداری متوازن از حقوق و امتیازات حقوق شهروندی و انسانی خویش آغاز کرده است. اگر شهید مزاری، عدالت اجتماعی را در افغانستان یک اصل انسانی می‌داند، این اصل را برای همه اقوام ساکن در افغانستان می‌داند. اگر شهید مزاری، مشارکت سیاسی را برای بقای نظام سیاسی کشور یک اصل اساسی و بنیادین می‌خواست، یعنی نفی هر گونه انحصار طلبی قدرت سیاسی و بلوکه شدن قدرت در دسته گروه و قوم خاص، و این انحصار را به نفع هیچ یک از اقوام ساکن در افغانستان نمی‌داند. اگر شهید مزاری، از حقوق شهروندی سخن می‌گفت، این حقوق شهروندی را برای همه اقوام می‌خواست و همه شهروندان باید از حقوق و امتیازات برابر برخوردار باشند. بنابراین، مبارزات عدالت خواهانه شهید استاد مزاری در راستای برپایی نظام دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی کشور و عاری از انحصار طلبی، تبعیض و برتری خواهی، مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس شعاع وجودی همه اقوام در افغانستان است. بیست و سومین سال یاد عروج ملکوتی ابرمرد تاریخ و اسطوره مقاومت و معمار جنبش عدالت اجتماعی در افغانستان را گرمی می‌داریم. درود می‌فرستیم به روان پاک همه شهدای راه عدالت خواهی در افغانستان و به ویژه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یاران با وفایش که جان خویش را برای استقرار عدالت نثار کرده‌اند.

۶۶

سیر تاریخی و تحول
حقوق شهروندی در
جامعه افغانستان با توجه
به تنوع و تکثر اقوام و
ساختار سیاسی معیوب،
آزمون خوبی را پشت سر
نگذاشته است، بایدها و
نبایدهای حقوق
شهروندی در گذشته
تاریخی جامعه افغانستان،
نه عادلانه بوده‌اند و نه با
معیارها و استانداردهای
جامعه جهانی و ملت‌های
دیگر که از حقوق
شهروندی به معنای
واقعی کلمه برخوردار
بوده‌اند، نه رعایت شده
است و نه مورد توجه
قدرت حاکمه قرار گرفته
است.

۹۹

رمز جاودانگی شهید مزاری



دکتر محمد آصف حکمت
پژوهشگر و استاد دانشگاه

۶۶

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، طرح‌ها و ایده‌های سیاسی و اجتماعی رهبر شهید در جاودانه‌سازی وی به عنوان رهبر جریان عدالت‌خواهی نقش اساسی و تعیین‌کننده داشته است. شهید مزاری (ره) به عنوان یک سیاست‌مدار عدالت‌خواه و رهبر مردمی تلاش نمود مشکلات مردم و جامعه افغانستان را با عمق جان خویش درک کند و با تکیه بر باورهای انسانی و عدالت‌خواهانه‌اش، برای رهایی از این مشکلات، استراتژی‌هایی را در پیش گیرد.

۹۹

شهید همیشه جاوید استاد عبدالعلی مزاری (ره)، رهبر آگاه و دردمندی است که کشور را در پیچ تاریخی سرنوشت‌ساز قرار داد و خود را به عنوان رهبر جریان عدالت‌خواهی در افغانستان جاودانه ساخت. هرچه زمان می‌گذرد، رهبر شهید نه تنها در سطح ملی، بلکه در سطح بین الملل بیشتر مطرح می‌گردد. امروزه رهبر شهید هم به عنوان رهبر جریان عدالت‌خواهی و هم به عنوان شهید وحدت ملی در اذهان طیف‌های وسیعی از اقشار حق طلب و عدالت‌خواه نهادینه شده است. شهید مزاری (ره) نه تنها در افغانستان، بلکه در سطح بین الملل به عنوان یک فرد آزاده، عدالت‌خواه، حق طلب و رهبر همیشه جاوید مورد تجلیل و تکریم میلیون‌ها انسان است. برگزاری مراسم‌های باشکوه جهت تجلیل از رهبر شهید در اقصی نقاط عالم، گویای محبوبیت وی در سطح بین الملل است. درج شدن نام نامی رهبر شهید به عنوان رهبر آزاده و عدالت‌خواه در کنار مردان بزرگ همچون ماندلا، مارتین لوتر کینگ و گاندی در کتاب درسی یکی از کشورهای اروپایی، یعنی سویدن، این نوید را به ما می‌دهد که در اثر تلاش و کوشش فرزندان و رهروان رهبر شهید آوازه وی روزی جهان گیر خواهد شد.

مردم محروم افغانستان را با تمام وجود دوست می‌داشت، صادقانه و شجاعانه در میان توده‌های محروم زیست و در عمل، مردم دوستی و پایبندی خویش به جریان عدالتخواهی را نشان داد. اینک دوست و دشمن به پاکی و ویژگی‌های برجسته شخصیتی رهبر شهید، اعتراف دارند.

۲- راهبردها و ایده‌های واقع بینانه و انسانی

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، طرح‌ها و ایده‌های سیاسی و اجتماعی رهبر شهید در جاودانه‌سازی وی به عنوان رهبر جریان عدالتخواهی نقش اساسی و تعیین کننده داشته است. شهید مزاری (ره) به عنوان یک سیاست‌مدار عدالتخواه و رهبر مردمی تلاش نمود مشکلات مردم و جامعه افغانستان را با عمق جان خویش درک کند و با تکیه بر باورهای انسانی و عدالت‌خواهانه اش، برای رهایی از این مشکلات، استراتژی‌هایی را در پیش گیرد که کاملاً انسانی بوده و با واقعیت‌های موجود در جهان و جامعه افغانستان نیز سازگاری داشته باشد. ممتاز بودن ایده‌های وی بیشتر و امدهای الهی، انسانی و واقع بینانه بودن آن هاست.

شهید مزاری (ره) با برافراشتن پرچم عدالتخواهی و مبارزات حق طلبانه، معادلات قدرت و ادبیات «فردستی و فردودستی» حاکم بر مناسبات سیاسی- اجتماعی افغانستان را به چالش کشید و به جای آن، جدی ترین مفاهیم دینی و انسانی همچون «عدالت»، «آزادی»، «برابری و برادری» را، به صورت برگشت ناپذیر، در آن سرزمین مطرح کرد. رهبر شهید در پی راه حل اساسی برای معضلات موجود در کشور بود. از منظر او تنها راه حل اساسی تأمین عدالت اجتماعی در کشور است. شاه بیت اندیشه

سوال اصلی نوشتار پیش رو این است که رمز جاودانگی و ماندگاری شهید مزاری (ره) به عنوان پیشوای جریان عدالتخواهی، صلح، برابری، برادری و وحدت ملی در چیست؟ به سوال فوق می‌توان از منظرهای مختلف پاسخ گفت. نوشتاری که پیش رو دارید، در پی آن است که رمز و علت جاودانگی رهبر شهید را به صورت بسیار خلاصه در سه محور اصلی بیان نماید:

۱- ویژگی‌های شخصیتی ممتاز و کم‌نظیر رهبر شهید؛
۲- اهداف و آرمان‌های الهی و انسانی و طرح‌های عادلانه و واقع بینانه برای حل معضلات کشور؛
۳- تغییر گفتمان غیر انسانی مسلط بر کشور و پی‌ریزی گفتمان جدید بر اساس ارزش‌های انسانی.
نگارنده معتقد است، شهید مزاری به صورت تصادفی و یا پروژه‌ای رهبر نشد، بلکه در فرآیند کاملاً طبیعی و در اثر شایستگی‌ها و ویژگی‌های ممتاز شخصیتی، اهداف و آرمان‌های الهی و انسانی، استراتژی‌های واقع بینانه و دست‌آوردهای بزرگی که داشت به این مقام رسید.

۱- ویژگی‌های شخصیتی

ویژگی‌های شخصیتی کم‌نظیر هم‌چون ایمان و باور دینی بسیار قوی، صداقت، تعهد، شجاعت، صلابت، مردم دوستی، امیدواری، غیرت و ساده زیستی در شخصیت رهبر شهید تجلی یافته بود. همین ویژگی‌های شخصیتی برجسته، او را در قلب عدالت طلبان جای داد و موجب شد که عدالت خواهان همچون پروانه به دور شمع وجود او جمع شوند و او نیز هم‌چون شمع سوخت تاروشنی بخش جامعه تاریک و ظلمت زده خویش باشد. رهبر شهید به آرمان‌ها و اهداف الهی و انسانی خویش باورمند بود.

۶۶

انکشاف متوازن ملی و توزیع عادلانه ثروت کشور، از اساسی ترین ارکان عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و سرمایه‌های ملی است. رهبر شهید با درک اهمیت توزیع عادلانه ثروت و انکشاف متوازن ملی، ضمن انتقاد شدید از تبعیض در گذشته، تأکید داشت که باید همه مردم افغانستان علی السویه به سرمایه‌ها و ثروت ملی دسترسی داشته باشند.

مناطق خاص مصرف شود و مناطق هزارستان از هرگونه آبادانی و پروژه-های سازندگی محروم باشند.

۳. تعدیل واحدهای اداری و تقسیم عادلانه واحدهای اداری در کشور. اصلاحات اداری بیشترین نقش را در محرومیت زدایی و اشتراک اقلیت‌های محروم در قدرت و امتیازات کلان ملی دارد. از این رو، اصلاحات اداری، از مفاهیم و موضوعات کلیدی در اندیشه سیاسی رهبر شهید به حساب می‌آید. شهید مزاری (ره) اصرار داشت که حوزه‌های انتخابیه و هم‌چنین واحدهای اداری باید بر مبنای نفوس عیار گردد و ظلم‌های گذشته مرتفع شود. رهبر شهید تأکید داشت که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند.

۴. برابری و برادری و دوری جستن از انحصارطلبی و تفکرات فاشیستی در کشور. شرایط اجتماعی که شهید مزاری (ره) در آن می‌زیست، سرشار از انواع تبعیض و نابرابری و برتری‌جویی قومی و مذهبی بود. این‌گونه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها به خصوص بر قوم هزاره اعم از شیعه و سنی با شدت چند برابر اعمال می‌گردید و هنوز هم اعمال می‌گردد. در مقابل تبعیض‌های ناروای نژادی، شهید مزاری (ره) با اعتقاد به اندیشه ناب توحیدی و الهی، همه انسان‌ها را در کرامت ذاتی برابر می‌دانست و اعتقاد داشت که کرامت اکتسابی و شرافت و فضیلت فقط در گرو رعایت تقوای الهی و رعایت ارزش‌های انسانی است. وی در این باره با اشاره به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» به برابری شهروندان کشور، تأکید داشت.

۵. وحدت ملی و توجه به منافع کلان ملی به جای منافع حزبی، قومی و منطقه‌ای. بدون تردید، وحدت ملی از

و اساس فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی شهید مزاری (ره) را رفع ظلم و تبعیض و برقراری همه‌جانبه عدالت اجتماعی تشکیل می‌داد. در مجموع سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی او، بر هیچ امری به اندازه عدالت و تأمین حقوق حقه ملیت‌ها تأکید به عمل نیامده است. در واقع فریاد عدالت‌خواهی رهبر شهید، بغض یک تاریخ سکوت و ستم را در هم شکست. عدالت اجتماعی مهم‌ترین اصل در شاکله اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره) است که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن عبارتند از:

۱. عدالت سیاسی و توزیع عادلانه قدرت در کشور، به گونه‌ای که هیچ فردی به جرم قومیت، جنسیت، مذهب، منطقه و غیره از دسترسی به توزیع قدرت و رسیدن به منصب‌های حکومتی باز نماند. او به دولت به مثابه نظام سیاسی-اجتماعی که در آن اشتراک زندگی یک ملت تحقق می‌یابد می‌نگریست. لذا با جرأت و هیبت مقاومت ناپذیر، می‌گفت: «ما عاشق قیافه هیچ‌کس نیستیم، سه چیز در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما، دیگر این‌که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده باید تغییر کند. سوم این‌که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد.»

۲. انکشاف متوازن ملی و توزیع عادلانه ثروت کشور، از اساسی‌ترین ارکان عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و سرمایه‌های ملی است. رهبر شهید با درک اهمیت توزیع عادلانه ثروت و انکشاف متوازن ملی، ضمن انتقاد شدید از تبعیض در گذشته، تأکید داشت که باید همه مردم افغانستان علی‌السویه به سرمایه‌ها و ثروت ملی دسترسی داشته باشند. این درست نیست که اکثر مناطق افغانستان به خصوص مناطق حاصل‌خیز در اختیار یک قوم باشد و قوم مظلوم هزاره در کمال محرومیت در مغاره‌های هزارستان رنج بکشند. همچنین عادلانه نیست که درآمدهای داخلی و خارجی افغانستان در

“

امروزه استراتژی‌های انسانی و هوشمندانه او چنان حقانیت یافته است که معاندان نیز چاره‌ای جز سینه چاک کردن در زیر پرچم عدالت اجتماعی ندارند. رهروان رهبر شهید باید به هوش باشند که پایبندی به اهداف و آرمان‌های بلند ملی و جهانی او، ضروری‌ترین امر برای مردم ستم‌دیده افغانستان، مخصوصاً اقشار محروم آن سرزمین است، که قرن‌ها محرومیت و محکومیت را تحمل کرده‌اند.

”

۶۶

امروزه استراتژی‌های
انسانی و هوشمندانه او
چنان حقانیت یافته است
که معاندان نیز چاره‌ای جز
سینه چاک کردن در زیر
پرچم عدالت اجتماعی
ندارند. رهروان رهبر
شهید باید به هوش باشند
که پایبندی به اهداف و
آرمان‌های بلند ملی و
جهانی او، ضروری‌ترین
امر برای مردم ستم دیده
افغانستان، مخصوصاً
اقشار محروم آن سرزمین
است، که قرن‌ها
محرومیت و محکومیت را
تحمّل کرده‌اند.

۹۹

افغانستان نام برد. شهید مزاری حقیقتاً
جامعه بسته و جهل زده افغانستان را در
پیچ تاریخی بسیار مهمی قرار داد و
جریان عدالت‌خواهی را به عنوان یک
جریان برگشت ناپذیر در کشور مطرح
ساخت. هرچند تا تحقق کامل عدالت
اجتماعی در افغانستان، هنوز راه دراز در
پیش‌روست، اما دست‌آوردهای بس
بزرگی از ناحیه مبارزات حق طلبانه به
رهبری شهید مزاری نصیب ملت مسلمان
افغانستان، به خصوص اقلیت‌های محروم
شده است که احیای اعتماد به نفس و
ایجاد امیدواری در اقشار محروم، تغییر
گفتمان سیاسی از نظام استبدادی به
نظام فعال و مشارکت‌جو، قانونی شدن
انکشاف متوازن ملی، رسمیت یافتن
مذهب جعفری در کنار مذهب حنفی،
مطرح شدن حقوق زنان و غیره از
مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. به همین
دلیل، در شرایط جدید، بهتر و روشن‌تر
می‌توان از شهید مزاری (ره) به عنوان
یک رهبر و پیشوا، آن هم در سطح ملی،
سخن گفت.

شهید مزاری (ره) بادرک صحیح از
دین و واقعیت‌های گذشته و حال جامعه
افغانستان، با اتخاذ الهی‌ترین و
انسانی‌ترین استراتژی‌ها، راهکارهای
بسیار عادلانه، واقع‌بینانه، کاربردی و
ملی را برای حل مشکلات و چالش‌های
فراروی جامعه افغانستان، ارائه داد و در
عمل باخون سرخ خویش تعهد خود را
نسبت به آرمان‌های والای الهی و انسانی
خویش به اثبات رساند. جامعه امروز
افغانستان برای عبور از گردنه‌های
صعب‌العبور پیش‌رو، هیچ راهی جز
پیروی از خط‌مشی جریان عدالت‌خواهی
که رهبر شهید پرچمدار آن است، ندارند.
امروزه نه تنها جامعه هزاره، بلکه دیگر
اقوام افغانستان نیز نیازمند استراتژی‌های
کاملاً دینی، انسانی، ملی و واقع‌بینانه
رهبر شهید هستند. او به حق بارزترین
مصدق «شهید وحدت ملی» است.

مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی-
اجتماعی رهبر شهید به حساب می‌آید.
به همین دلیل نام و عنوان «شهید
وحدت ملی» حقیقتاً برازنده او است.
رهبر شهید، به دولت به مثابه بستر نظام
حقوقی- سیاسی که در آن اشتراک
زندگی یک ملت تحقق می‌یابد
می‌نگریست. برایین مبنا بود که شهید
مزاری (ره)، بر برادری ملیت‌ها و مذاهب
تأکید وافر داشت و آن را یکی از اصول
وحدت ملی و بلکه مهم‌ترین پایه و اساس
آن می‌شمرد. در ماه ثور سال ۱۳۷۲،
خطاب به رهبران احزاب چنین بیان
داشت: «این‌جا برای شما واضح
می‌گویم، در افغانستان دشمنی ملیت‌ها
فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری
ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها
یعنی برادری ملیت‌ها. دو برادر که در یک
خانه زندگی می‌کنند، چطور برای شان
حق قائل‌اند که در این خانه من هم حق
دارم آن هم حق دارد. این برادری است
نه دشمنی.»

امروزه استراتژی‌های انسانی و
هوشمندانه او چنان حقانیت یافته است
که معاندان نیز چاره‌ای جز سینه چاک
کردن در زیر پرچم عدالت اجتماعی
ندارند. رهروان رهبر شهید باید به هوش
باشند که پایبندی به اهداف و آرمان‌های
بلند ملی و جهانی او، ضروری‌ترین امر
برای مردم ستم دیده افغانستان،
مخصوصاً اقشار محروم آن سرزمین است،
که قرن‌ها محرومیت و محکومیت را تحمّل
کرده‌اند.

۳- دست‌آوردهای جریان عدالت‌خواهی

به رهبری شهید مزاری

سومین عامل ماندگاری و جاودانگی رهبر
شهید دست‌آوردهای بزرگ مبارزاتی وی
است. دست‌آوردهای بزرگ جریان
عدالت‌خواهی به رهبری شهید مزاری،
چنان شگرف است که می‌توان از آن به
عنوان یک انقلاب و گسست اساسی در

باز تاب دولت - ملت سازی مدرن در اندیشه‌های شهید مزاری



احمد علی رضایی (نویس)
استاد دانشگاه

۶۶

منظور شهید مزاری از مردم
تمام اتباع افغانستان بود که
می‌بایستی بدون تبعیض اعم از
تبعیض جنسیتی، قومی - نژادی،
مذهبی، مشارکت فعال در
سرنوشت سیاسی - اجتماعی
خویش داشته باشند. دموکراسی
نیز به لحاظ محتوا چیزی جز
قدرت و هژمونی مردم در
عرصه‌های سیاسی - اجتماعی
نیست.

۹۹

تعداد رهبران بزرگی که سرنوشت جوامع را تغییر داده‌اند و برای زندگی انسانی رنج‌های بی‌شماری را متحمل شده‌اند، بسیار اندک‌اند. کسانی مانند نیلسون ماندلا، گاندی، مارتر لوتر کینگ... و شهید مزاری را می‌بایستی در ردیف چنین رهبرانی به حساب آورد. جفای بزرگ و به دور از واقع‌بینی است که اندیشه‌های بلند او را در حصارهای کوچکی چون قوم، قبیله و حتی یک کشور محصور کرد. نظام دانایی و معرفتی، منظومه فکری و گفتمان انسان‌گرایی شهید مزاری از یک سری دال‌ها و نشانه‌هایی تشکیل یافته است که او را نسبت به سایر رهبران متمایز می‌سازد. دال مرکزی این گفتمان، عدالت است و دال‌ها یا نشانه‌های دیگرمانند: مقاومت، دولت - ملت‌سازی مدرن، مردم‌سالاری، حق تعیین سرنوشت هزاره‌ها و سایر اقوام، حقوق شهروندی، افغانستان برای همه شهروندان آن، شالوده‌شکنی تابوهای قدرت و سلطه، در اطراف دال مرکزی فوق مفصل‌بندی گردیده‌اند. این نوشتار در صدد است، توجه خوانندگان ارجمند را به خطوط کلی منظومه فکری و مهم‌ترین دال‌ها یا نشانه‌های گفتمان یاد شده جلب کند:

۱. **عدالت**؛ این واژه دال مرکزی گفتمان یاد شده را تشکیل می‌دهد. یک تعریف جامع و مانع برای عدالت وجود ندارد چون واژه یاد شده در کنار واژه آزادی، یکی از دغدغه‌های اصلی فیلسوفان سیاسی را تشکیل می‌دهد و در تعریف آن به شدت اختلاف نظر وجود دارد. منظور شهید مزاری از عدالت همان تعبیر جان رالز است که برای آن، دو اصل قائل است:

مشارکت داشته باشند مطرح ساخت.

۴. حق تعیین سرنوشت و حقوق شهروندی؛ شهید مزاری حقوق یاد شده را جزء حقوق طبیعی تمام شهروندان افغانستان می‌دانست.

۵. هزاره و شیعه؛ تأکید وی بر گزاره‌های فوق، معنای شوینیستی و فاشیستی نداشت بلکه صرفاً دفاع از هویت انسانی آن‌ها بود که در طول تاریخ سیاسی این کشور، نفی شده بود. وی آن دو گزاره فوق را نه متضاد و نه مترادف می‌پنداشت بلکه برای هریک از آن‌ها هویت مستقل قائل بود.

۶. دولت - ملت‌سازی؛ منظور شهید مزاری از دولت‌سازی، یک دولت قوی ملی و دموکراتیک مبتنی بر حقوق شهروندی بود و منظور از ملت‌سازی، ملت‌سازی با الگوی تکثرگرایانه فرهنگی نه ملت‌سازی یکسان‌ساز مبتنی بر الگوی فرهنگی و هویتی یک قوم خاص بود، چنان‌که گیدنز نیز به دو نوع ملت‌سازی یاد شده اشاره دارد: الگوی سرکوب‌گرایانه همسان‌ساز و الگوی تکثرگرایانه دموکراتیک. شهید مزاری دقیقاً الگوی دوم را مطرح کرد.

۷. وحدت ملی؛ شهید مزاری، وحدت ملی را در صورتی ممکن و عاقلانه می‌دانست که الگوی دولت-ملت‌سازی مدرن با توجه به عناصر و مؤلفه‌های فوق تحقق پیدا کند.

۸. انتخابات و مشارکت سیاسی؛ شهید مزاری یکی از مؤلفه‌ها و عناصر مهم حکومت مردم-سالار را انتخابات و مشارکت گسترده مردم اعم از زن و مرد می‌دانست و هرگز معتقد به تبعیض جنسیتی نبود.

۹. همزیستی مسالمت‌آمیز؛ شهید مزاری در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، خواهان روابط مسالمت‌آمیز و صلح جویانه متقابل بود. وی بر این باور بود تا زمانی که دیگران حقوق انسانی مردمش را پاس ندارند، چنین روابطی پا بر جا خواهد بود.

۱۰. مقاومت؛ شهید مزاری در مورد اهداف انسانی خویش و دال‌ها یا نشانه‌هایی که برشمردیم بسیار جدی بود و اهل معامله با سرنوشت مردم خویش نبود و تا پای جان از اهداف یاد شده پاسداری می‌کرد. به همین خاطر جنگ‌های زیادی بر وی تحمیل شد و شهید مزاری تا پای جان از مردم خویش دفاع کرد و سرانجام در مسیر اهداف خویش به شهادت رسید.

امروزه بخشی از اهداف شهید مزاری در جامعه تحقق یافته است، اما راه درازی در پیش است تا تمام اهداف یاد شده جامه عمل بپوشد.

یکم: اصل برابری فرصت‌ها و تسهیلات به گونه‌ای که همه بتوانند استعدادهای بالقوه خویش را به فعلیت تبدیل کنند و به امتیازها و پاداش‌ها دست یابند.

دوم: اصل نابرابری مبتنی بر شایسته‌سالاری که به نفع همه به خصوص پایین‌ترین قشر جامعه باشد. یعنی تنها نابرابری قابل قبول است که ناشی از شایسته‌سالاری باشد و به نفع پایین‌ترین قشر جامعه باشد.

پدیده عدالت اجتماعی در افغانستان از جمله کالای نایابی بوده است که شهید مزاری برای ایجاد آن بهای بس سنگینی را پرداخته و به همین جرم به شهادت رسیده است.

۲. شالوده‌شکنی تابوهای عالم سیاست و قدرت؛ به گفته محمد ارکون متفکر فرانسوی الجزایری تبار، قدرت و سلطه در جهان استبداد زده، یک سری حوزه‌های نااندیشیده بخش‌های ممنوع و یک سری حوزه‌های اندیشه‌ناپذیر بخش‌های ممتنع وجود دارند که کسی حق ندارد آن‌ها را زیر سؤال ببرد.

شهید مزاری، تابوهای سلطه در عرصه‌های سیاست و قدرت را با جسارت تمام شکست و وارد مناطق و بخش‌های ممنوعه شد و ادبیات جدیدی را وارد عرصه‌های سیاست و قدرت کشور کرد. بدین جهت عنوان پدر جنبش عدالت‌خواهی در کشور را تنها او بود که به خود اختصاص داد.

۳. نظریه دولت؛ در اندیشه شهید مزاری نظریه دولت دارای سه ضلع است:

یکم: اسلام؛ قرائتی از اسلام برای وی قابل قبول بود که رنگ و بوی قبیله‌ای و استبدادی نداشته باشد بلکه کاملاً با عدالت و حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و ملاک‌های یک زندگی انسانی سازگار باشد. وی قرائت متصلبانه قبیله محور - که به عنوان یک ابزار و ایدئولوژی، سلطه ساختاری را در تاریخ سیاسی افغانستان توجیه کرده است - را به چالش گرفت.

دوم: مردم؛ منظور شهید مزاری از مردم تمام اتباع افغانستان بود که می‌بایستی بدون تبعیض اعم از تبعیض جنسیتی، قومی - نژادی، مذهبی، مشارکت فعال در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش داشته باشند. دموکراسی نیز به لحاظ محتوا چیزی جز قدرت و هژمونی مردم در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی نیست.

سوم: ساختار قدرت؛ شهید مزاری در ابتدا به دلیل ستم‌های تاریخی، سیستم فدرالی را به منظور شکوفایی هرچه بیشتر ملیت‌های محروم مد نظر داشت، اما بعدها، سیستم متمرکز تسهیمی مردم‌سالار یا دموکراسی چند قومی را که در آن همه اقوام به اندازه شعاع وجودی خویش

چرا مزاری جاودانه شد؟



هوسین آصف حسینی

آرمان انسانی، با اشراف سیاست، مردانه پنجه در انداخت و سهم همه را برابر خواست. او سهم همه ساکنان این سرزمین را خواست و سهم هیچ کس را نکاست. چه آن که او حقوق مردمش را عادلانه می خواست، جز سهم مردمش هیچی نخواست. سهمی برابر، نه کم نه زیاد. ستم را در هر پیمان و بر هر کرانه ظالمانه خواند و در برابر آن راست قامت ایستاد.

او عدالت را بنیاد همه چیز و همه چیز را بی عدالت هیچ چیز می دانست. مزاری بیش از همه کس برای عدالت کوشیده است و به خاطر عدالت از همه چیز گذشته است. او از همه چیز گذشت و از عدالت هرگز نگذشت. او مرد ایتار در مسیر عدالت بود و جان را نثار عدالت کرد. او در سطح عدالت همگان را یکسان و مساوی می دانست.

مزاری سیاست را در این سرزمین، عریان از انسانیت دیده بود. به راستی که ساختار سیاست در این سرای، با دست ستم ساخته شده است. بدین اساس بود که مزاری، از ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی افغانستان بینش واقع بینانه داشت. او ساختار قدرت حاکمیت را در فرازهای تاریخ

مزاری ساده زیست اما با صلابت زیست. مزاری چگونه زیستن را بر اصل زیستن برتری داد. او سیاست را سفره نان و نوایش نساخت، آن سان که سیاستمداران این سامان را سیره بر آن است.

مزاری با سردمداران این سرزمین تفاوت بسیار داشت. او دردی داشت به اندازه یک تاریخ، زخمی داشت به ژرفای تمام نسل ها، قلبی داشت به وسعت انسانیت، او درمانی را می خواست که مرهم درد تمام نسل های پس از او باشد. رمز جاودانگی و ماندگاری مزاری نیز همین بود.

مزاری متعلق به تمام انسان هایی است که در جستجوی سهم انسانی خویش در این سرزمین بوده و هستند. مزاری در سهمیه بندی های سیاسی نمی گنجد. فروکاست مزاری در سطح قالب بندی های جناحی و قومی، آرمان مزاری را زمین گیر می سازد. رهبران عدالت خواه هرگز قابل مصادره نیستند. زیرا آنان سرمایه تاریخ و میراث ماندگار انسان های تحت ستم اند. مزاری با سیمای عدالت خواهی اش بیشتر فراگیر می گردد و در امتداد ارزش های انسان امروز تداوم می یابد. مزاری با همین

“

او عدالت را بنیاد همه چیز و همه چیز را بی عدالت هیچ چیز می دانست. مزاری بیش از همه کس برای عدالت کوشیده است و به خاطر عدالت از همه چیز گذشته است. او از همه چیز گذشت و از عدالت هرگز نگذشت.

”

66

مزاری نیروهای درهم و
استراتژی‌های مبهم
مردمش را واحد و متحد
ساخت و حزب وحدت را
پدید آورد. این امر، ذکاوت
سیاسی و کلان‌نگری
استراتژیک او را به اثبات
رساند. این استراتژی
آن-قدر برای این مردم
حیات‌بخش و سازنده
است که در هر شرایط و
هر زمان، ضرورت تداوم
آن بیشتر از گذشته
احساس می‌گردد.

99

دموکرات، بر آن شدند که فارغ از ساختارهای
سیاسی با مدرنیزه‌سازی ساختار اجتماعی
هزاره‌ها، حقوق مدنی‌شان را ساخت سازی
کنند. ایده‌های فنی سازی و غنی سازی
اجتماعی جامعه شیعی از همین مجموعه
سرچشمه می‌گرفت.

مزاری نیروهای درهم و استراتژی‌های مبهم
مردمش را واحد و متحد ساخت و حزب وحدت را
پدید آورد. این امر، ذکاوت سیاسی و کلان‌نگری
استراتژیک او را به اثبات رساند. این استراتژی
آن-قدر برای این مردم حیات‌بخش و سازنده
است که در هر شرایط و هر زمان، ضرورت تداوم
آن بیشتر از گذشته احساس می‌گردد.

مزاری پس از ایجاد این انسجام و یگانگی،
سراسر هزاره‌جات را ترک کرد و به کابل رحل
اقامت انداخت. تا با مرکز قدرت در تماس
مستقیم و حضورش در ساختار سیاسی کشور اثر
گذار باشد. او خود به صراحت گفته بود که
"کابل، بامیان، بدخشان، هرات و جلال آباد
نیست. کابل مال همه است، کابل پایتخت
است، اینجا سرنوشت ملی تعیین می‌شود."

او در کابل در پی عدالت آمده بود و حقوق
مردمش را عادلانه آرزو داشت. او می‌گفت سهم
کمتر از حق واقعی برای هزاره‌ها، غیر عادلانه و
ظالمانه است. ظلم در هر پیمان‌های که باشد
عمل ظالمانه است.

هویت و عدالت، دو اصلی‌اند که اندیشه
مزاری بر آن قوام یافته است. بدین اساس که
مزاری برای مردمش هویت داد و سهم آنان را
عادلانه خواست، هویت یک پارچه هزاره، آرزوی
مزاری بود. آرزوی مزاری را نباید تقسیم و
خلاصه کرد.

رمز جاودانگی و ماندگاری مزاری نیز همین
بود که این مرد هر چه خواست، برای مردمش
خواست و هر چه اندیشید نیز از مردمش پوشیده
نگذاشت؛ زیرا جز مردمش، هیچ سرمایه‌ای
نداشت. در بدی روزگار آن گاه که دستش خالی
ماند، بی‌دریغ خونس را در پیشگاه خدا برای
مردمش هدیه کرد. خود در وداعی‌ترین نیایش
با مردمش صمیمانه گفته بود که "از خدا
خواسته است تا خونس در جمع مردمش بریزد."
و حقا که چنین شد.

افغانستان به صورت واقعی مشاهده و با آن
تعیین نسبت می‌کرد. او سیاست در این کشور
را ظالمانه و استبداد را یک سنت یافته بود.
بدین جهت احقاق حقوق مدنی را به شیوه
اعطایی و بخشایشی یک گزینه محتمل و
موهوم می‌دانست. با این رهیافت واقعی،
مزاری ساختار سیاسی قدرت زمان را ادامه
همان ساختار تاریخی و کاملاً رئالیستی سابق
می‌دانست. لذا به صورت واقع‌بینانه بر آن بود
که کاملاً مطابق با واقع قدم بردارد،
سیاست‌های اعمالی را با واقعیت تفسیر کند
و خواسته‌هایش را با ابزارهای واقعی دنبال
کند. او بر آن بود که جلو قدرت را قدرت
می‌گیرد و هر کس به اندازه توانایی خویش
حق خودش را به دست خواهد آورد. چه‌آنکه در
این سامان حق گرفتنی است نه دادنی.

او به چشمان خودش مشاهده کرد، آنگاه
که شوروی از معرکه بیرون رفت، قامت زخم
خورده کابل بر خاک سیاه افتاد. جنون قدرت
و غنیمت عافیت سوز شد و جامه عفت را از جان
جهاد و جوان مردی بر انداخت. هزاره‌های مانده
در رزم، از بزم این فتح و ظفر تنها ماند.

او تاریخ را در یک سرایشی هراسناک
احساس کرد و برای بازدارندگی تکرار تاریخ،
بیداری و هوشمندی هزاره‌ها را یک ضرورت
تاریخی دانست. چه‌آنکه او نیک دریافته بود که
فراموش شدگی تاریخی هزاره‌ها، ریشه در خود
فراموشی هزاره‌ها دارد. از این رو بر آن شد که
هویت تاریخی هزاره-های افغانستان را باز طرح
و به صورت واقعی هویت بخشد.

رسمیت یافتن هویت مذهبی و حقوق
شهروندی هزاره‌ها در افغانستان، اساس
خواسته‌های مشروع او را بنیاد نهاده بود. با این
دو اصل، اهداف آرمانی هزاره‌ها به یک واقعیت
محسوس و معین تبدیل شد. ولی برای
دستیابی به این اهداف واقعی نیز جامعه هزاره
در شعاع آرمانی قرار داشت. بدین سخن که
جامعه هزاره برای رسیدن به این خواسته‌های
واقعی، به راه‌ها و شیوه‌های متکثر سرگردان
شدند. جمعی استراتژی نرم را پیشه ساختند و از
شیوه بخشایشی، این خواسته‌های اساسی را
تمنا نمودند. مجموعه دیگری با نگرش

ایده‌های فکری شهید مزاری و وضعیت فعلی جامعه هزاره



آزرا جوادى
نویسنده و پژوهشگر

گرچند ما نسل زمان شهید مزاری نیستیم که بتوانیم به صورت ملموس و خیلی واقعی ایده‌ها و آرمان‌های شهید مزاری را با توجه به فعالیت‌های ایشان در حوزه حیات جمعی به تصویر بکشیم، اما در نتیجه جستارهای مان به این درک می‌رسیم که شهید مزاری راه اصلی برون‌رفت از حصار محرومیت و تبعیض و گذار از وضعیت اجتماعی و سیاسی غیر انسانی و تعصب آمیز و صف‌بندی‌های نژادی و مذهبی خونبار و ویرانگر و رسیدن به برابری و عدالت را از مسیر اصلاحات، توسعه فرهنگ و باورهای مردم می‌جسته است. چنان‌که دغدغه اصلی ایشان رسیدن به عدالت اجتماعی و برخورداری همه افراد جامعه از حقوق برابر شهروندی بوده است.

مخوف سازمان اطلاعات آن رژیم به جرم انتقال و ترویج کتاب گذشته است. مکرر در مکرر شنیده‌ایم، خواننده‌ایم و نمونه‌هایی را هم دیده‌ایم که مزاری و همزمانش در روزها و سال‌های نخست جهاد، کتابخانه "سیار فتح ن. ص" را گشودند و خانه به خانه مردم پیش از تفنگ و مرمی، کتاب رساندند تا جایی که بین مردم آوازه بوده و به یک باور تبدیل شده بوده که "نصری‌ها" آدم بی-سواد را در جمع خود نمی‌گیرند. هیچ مقطعی از زندگی شهید مزاری و یارانش خالی از مبارزه فکری و تلاش برای فرهنگ سازی و تولید اندیشه و تقویت دانش جامعه نیست. حتی در دشوارترین شرایط جنگ همانند جهنم جنگ تحمیلی بر مردم غرب کابل و بعداً در تمام هزاره جات در نیمه نخست دهه هفتاد خورشیدی، از کمترین امکانات موجود برای تقویت و گسترش دانایی و حتی برای تعلیم و آموزش‌های مسلکی و تخصصی و فرستادن دانشجو به کشورهای مختلف استفاده گردیده است.

با شهادت رهبر شهید، یاران او پرچم خونین او را در عرصه نبرد و مقاومت به خوبی و با افتخار و عزت و با قامت

انسانی شدن سیاست در افغانستان و رسیدن به خودباوری از راه تحول فرهنگی و تغییر باورهای متعصبانه و کور، یکی از مؤلفه‌های مهم فکری شهید مزاری است که ثابت می‌کند ایشان توسعه فکری و فرهنگی را مقدمه‌ای بر توسعه سیاسی می‌دانسته‌اند و به این باور بوده‌اند که زمانی عدالت در جامعه نهادینه می‌شود که ذهنیت مردم در حدی انکشاف پیدا کند که بتواند شخصیت انسانی خود را باور کرده و خود در مورد سرنوشت‌شان تصمیم بگیرند. لذا گام‌های نخست مبارزات شهید مزاری با ساختار غیر انسانی سیاست و بافت فرهنگی و اجتماعی متعصبانه با فعالیت‌های فکری و فرهنگی همچون ایجاد کتابخانه‌ها و نهادهای فرهنگی و تحقیقاتی و برگزاری برنامه‌های آموزشی و راه‌اندازی نشریات و تشویق جوانان و نوجوانان برای کسب دانش برداشته می‌شود.

رهبر شهید نخستین روزهای مبارزه سیاسی اش، با خواندن کتاب و انتقال کتاب شروع شده است و سخت‌ترین دوره زندگی مبارزاتی اش هم در زندان‌های رژیم استبدادی شاه ایران همراه با شکنجه‌های روحی و جسمی دستگاه

66

متأسفانه پیروان شهید
مزاری مؤلفه‌ی اساسی
اندیشه و مبارزه‌ی ایشان را
که تولید فکر و تقویت
فرهنگ و خلق باور از راه
کتاب و قلم بود را تا حدود
زیادی به دست فراموشی
سپردند و بیشتر مشغول
نبرد نظامی و مبارزات
سیاسی شدند که این
غفلت باعث ایستایی در
روند فعالیت‌های شهید
مزاری در این حوزه گردید
و آن تأثیری را که
می‌بایست و رهبر شهید
مقصد داشت.

99

مزاری را در دست داشتند، در عرصه
مقاومت مسلحانه و دفاع از مردم و در
عرصه‌های نبرد و تا حدودی میدان‌های
سیاست درخشیدند ولی در عرصه علم و
فرهنگ و تبیین زاویه‌های پنهان مبارزات
عدالت‌خواهانه رهبر شهید و دیگر شهدا
و مبارزان فداکار، ناکام بوده‌اند. حتی
زندگی و تاریخ مقاومت به درستی تدوین
نشده است و اسناد دوره مقاومت کم کم
از بین رفته است. کار به جایی رسیده
که از این خلاء، دشمنان سرسخت و
قسم خورده مزاری استفاده کرده و به
روایت وارونه و مقلوب از دوره و جبهه
مقاومت و تدوین تاریخ آن و حتی برخی
از مغرضین در پوشش دوستی و پیروی از
مزاری به روایت زندگی او و تدوین تاریخ
مبارزاتش پرداخته است که چهره خلاف
از او برای تاریخ و نسل‌های بعد از این
ساخته و می‌سازند.

هرچند موج خود جوش شور و شوق
مکتب و دانشگاه رفتن و ایجاد کورس‌های
آموزشی، دانشگاه‌ها و مکاتب خصوصی و
راه اندازی نشریات و رسانه‌های صوتی و
تصویری، به خصوص در جامعه هزاره
جرقه امید را در دل‌های مردم محروم و
زجر کشیده روشن کرد و ما از نظر کمی،
شاهد پیشرفت چشم‌گیری در این چند
سال بوده‌ایم، اما متأسفانه واقعیت امر را
نمی‌توان انکار کرد و آن اینکه؛ اول انگیزه
فعالیت‌ها اکثراً مادی بوده و ما می‌بینیم
که بیشتر به کمیت توجه صورت گرفته تا
کیفیت و آنگونه که از نظر کمی رشد
وجود داشته است از نظر کیفی در سطح
پایینی قرار داریم. دوم اکثر این فعالیت‌ها
استقلالیت مالی نداشته لذا آنگونه که
باید در مسیر رشد فرهنگ و دانش جمعی
نقش ایفا نتوانسته‌اند. سوم رشد قابل
توجه کمی در این بخش‌ها در جامعه
هزاره باعث عدم توجه به کیفیت
فعالیت‌ها و ایجاد شکاف عمیق میان
کمیت و کیفیت گردیده است، چنانچه ما
امروز افراد با مدرک بسیار داریم اما با

استوار از زمین برداشتند و نگذاشتند
خون پیشوای شهید و دیگر شهداء،
پایمال شود. اما متأسفانه پیروان شهید
مزاری مؤلفه‌ی اساسی اندیشه و مبارزه
ایشان را که تولید فکر و تقویت فرهنگ
و خلق باور از راه کتاب و قلم بود را تا
حدود زیادی به دست فراموشی سپردند
و بیشتر مشغول نبرد نظامی و مبارزات
سیاسی شدند که این غفلت باعث
ایستایی در روند فعالیت‌های شهید
مزاری در این حوزه گردید و آن تأثیری را
که می‌بایست و رهبر شهید مقصد
داشت، در تغییر سرنوشت مردم
نگذاشت. در حالی که تا ساختار
بهم‌ریخته فرهنگی و ذهنیت تاریک
اجتماعی و سیاسی چند قرنه حاکم
تغییر نکرده است، ما نمی‌توانیم دست
آورد سازنده‌ای در حوزه سیاست داشته
باشیم و تغییر در این حوزه ممکن
نیست مگر از راه فعالیت‌های مثمر
فرهنگی و آموزش.

اگرچه ما منکر بدی شرایط و وجود
موانع و محدودیت‌ها نیستیم اما قراین
و شواهد بیانگر کوتاهی و کم‌کاری و
غفلت حزب وحدت و پیروان سرسخت
شهید مزاری بعد از وی در عرصه‌های
مختلف به خصوص در حوزه فرهنگی و
آموزشی که مزاری آن را اساس تحول در
مسیر رسیدن به عدالت می‌دانست،
است. رهروان شهید مزاری نه تنها در
شرایط بد و دشوار، بلکه در سالهایی که
شرایط و زمینه کار فراهم بوده نیز حتی
در بامیان، دایکندی، جاغوری و غرب
کابل و در میان مردم هزاره برنامه‌های
مفید برای توده‌ها و نسل بعد از مزاری
نداشته و در راستای تغییر و تحول افکار
مردم و توسعه فرهنگی از راه‌های
اساسی و ماندگار کار ریشه‌ای و بنیادی
نکرده است و تنها به برگذاری
برنامه‌های سطحی تبلیغی و مراسم‌ها
پسندیده کرده است.
کسانی که میراث مبارزات شهید

سواد ما انگشت شمار است و در موارد نیاز کم می‌آوریم. چهارم رشد سریع و چشم‌گیر کمی باعث ایجاد غرور کاذب و گمراه کننده در میان جامعه هزاره گردیده و ما را از ریشه‌های اصلی مسائل جمعی و دستیابی به راه حل‌های ریشه‌ای دور نگه داشته است. پنجم و در نهایت هیچ دانشگاه و مرکز تولید تخصص و دانش، مستقیماً ربطی به مجموعه بر جای مانده از مزاری ندارند و به همین دلیل یا نسبت به مزاری و راهش شک و تردید دارند و یا غافلند و از همین رو بین رهبران سیاسی هزاره که نوعاً یاران رهبر شهید در دوران سخت مبارزه بوده‌اند و بعد از او وارثانش و نسل نو تحصیل یافته فاصله فکری و ذهنی بسیار تا سر حد تضاد و خصومت ایجاد شده است.

در این عرصه، کوتاهی و کم کاری حزب وحدت و در کل رهبران هزاره، هم در قسمت شناخت مسائل، ضروریات جامعه و طرح و برنامه‌ها و فعالیت‌های درون حزبی و مردمی، و هم در قسمت فعالیت‌های رسمی به خوبی محسوس و مشهود است. ما در واقع بازی و چانه‌زنی سیاسی انجام داده‌ایم، اما کار اساسی در عرصه تحول و رشد فرهنگ و دانش انجام نداده‌ایم تا مسیر رسیدن به خودباوری باز شده و امکان دستیابی به عدالت و برخورداری از حقوق شهروندی برابر فراهم گردد همانگونه که شهید مزاری می‌اندیشید و در این زمینه تلاش کرد.

از نسل جدیدتر که بعضاً در کنار رهبران سیاسی هزاره و برخی هم با حمایت آنها و تعدادی هم بدون حضور در مبارزات سیاسی دوره مزاری و بعد از او سر بر کشیده‌اند،

در این چند سال مجموعه‌های زیادی با شعارهای خوبی در راستای مبارزه با بی‌عدالتی و ضدیت با تبعیض ایجاد شده و نمایش‌ها، راه پیمایی‌ها و حرکت‌های مدنی زیادی صورت داده‌اند اما محتوای هیچ کدام، آن چیزی را که در هدف، باور و عمل شهید مزاری که واقعاً باور بنیادی و عملی در زمینه رسیدن به عدالت اجتماعی و انسانی شدن سیاست و محو تبعیض بود ندارد و کارکرد بنیادی نداشته زیرا ما از اصل مسئله دور مانده‌ایم و بیشتر روی موج احساسات سوار شده‌ایم تا درک واقعیت‌ها و ضروریات اساسی جامعه خود و شناخت راه کم هزینه و اساسی رسیدن به مقصد.

هر چند بخشی از فعالیت‌هایی که جدیداً در حوزه تحقیقات و کارهای فرهنگی شروع شده است، مایه امیدواری است اما آن هم اگر متناسب با رشد سطح آگاهی جمعی پیش نرود، تأثیر چندانی بر سرنوشت جمعی نخواهد داشت و در نهایت فاصله ما با مزاری زیاد شده می‌رود و مزاری همچنان مظلوم و چهره ناشناخته باقی خواهد ماند. این همه حرف، توصیف و تعریف از مزاری شده است و این همه هزینه کردن از او در روزمرگی‌های سیاست و مردم‌داری شده است، اما دریغ از ثبت خاطره‌ای و دریغ از یک جلد کتاب نوشتن از تاریخ مقاومت و دریغ از داشتن یک حلقه فیلم مستند از زندگی سیاسی و مبارزاتی او. رسانه‌های ما از زندگی و حرف مزاری، فقط شاهد گفتار و مقاصد سیاسی خود می‌آورند و در نتیجه، اندک اسنادی که از شهید مانده هم تکه تکه شده همچنان که وحدت و حزب مزاری تکه تکه شد.

“

هر چند بخشی از فعالیت‌هایی که جدیداً در حوزه تحقیقات و کارهای فرهنگی شروع شده است، مایه امیدواری است اما آن هم اگر متناسب با رشد سطح آگاهی جمعی پیش نرود، تأثیر چندانی بر سرنوشت جمعی نخواهد داشت و در نهایت فاصله ما با مزاری زیاد شده می‌رود و مزاری همچنان مظلوم و چهره ناشناخته باقی خواهد ماند.

”



جواد وقار
نویسنده و فعال سیاسی

حقیقت همیشه جاری

نشان گردد که استاد مزاری علی‌رغم وظیفه خطیر رهبری، سر و سامان دادن به جبهات و رسیدگی به امور مبارزین، یک فرهنگی هم بود و به مسائل فرهنگی توجه خاص داشت. همیشه دغدغه او در هر پایگاه، تأسیس یک کتابخانه بود. مدام مجاهدین را تشویق به مطالعه نموده و در صورت فرصت، جلسات مشترک کتاب‌خوانی دایر می‌کرد. کاری که در آن زمان در جبهات کمتر مرسوم بود. در واقع این استاد مزاری بود که با آن دید ژرف، آینده‌نگر و فرهنگی، جمع و جماعت را تشویق و مجموعه نخبه و فرهیخته‌ای را تربیت نمود که اکثر فرهنگیان، نویسندگان و قلم به داستان کنونی جامعه و مردم ما که در صحنه‌های گوناگون می‌درخشند، محصول فکر، توجه و زحمات استاد مزاری است. آن چه درباره خصوصیات فردی، اخلاقی و کارنامه سیاسی و فرهنگی استاد شهید در بالا ذکرش رفت، بسیار ناچیز است. در واقع اوج این هنرنمایی، عظمت کار و نقش تعیین‌کننده استاد مزاری در تشکیل حزب وحدت، متحد و یک پارچه نمودن مردم و مقاومت سه ساله در غرب کابل است. استاد مزاری از مردم متفرق و مصروف جنگ‌های داخلی، حزب یک‌پارچه و نیرومند ساخت که بعداً با رهبری خردمندان‌اش در مقاومت سه ساله غرب کابل در خشان‌ترین فصل تاریخ سرزمین‌مان را رقم زد. در زمان سه ساله مقاومت در غرب کابل است که شهید مزاری، ناب‌ترین تئوری‌ها را مطرح کرد، اساسی‌ترین نظریات سیاسی خود را به گوش مردم افغانستان و جهانیان رساند و بی‌پیشینه‌ترین گفتمان سیاسی را پیش کشید. گفتمانی که تا آن زمان، فضای سیاسی افغانستان با آن تئوری، به طور کامل بیگانه بود و بیان آن گفتمان تا قبل از شهید مزاری، تابو به حساب می‌آمد.

این درست است که طاهر بدخشی یا کسان دیگر قبل از استاد شهید، این جا و آن حرف از ستم ملی به میان آورده

بیست و سه سال از شهادت استاد مزاری می‌گذرد و در این مدت در افغانستان تحولات زیادی به وقوع پیوسته است. طالبان سقوط کرده اند و قدرت را در اختیار ندارند. گفتمان مذهبی رادیکال و قوم‌محور طالبان، رنگ باخته و دیگر آن نفوذ، شعاع و حمایت مردمی گذشته را ندارد. سطح سواد و معلومات عمومی مردم در این مدت ارتقاء پیدا کرده و نوع دید و ذائقه آن‌ها به زندگی تغییر کرده است که آن تغییر دید و نگاه، احتمال بازگشت طالبان و اندیشه طالبانی را در آینده، نامحتمل نموده است. در این مدت بیست و سه سال، آموزش و پرورش در کشور گسترش پیدا کرده و استقبال خانواده‌ها از امر تعلیم و تربیت دختران و پسران سبب یک رستاخیز فراگیر و عمومی در پیکر جامعه شده است که خود خبر از تضعیف فکر و اندیشه طالبانی در آتیه می‌دهد. وجود پرشمار رسانه‌های دیداری، شنیداری، چاپی و آزادی بیان، به قدرت تشخیص و معلومات مردم کمک کرده است که در یک نتیجه‌گیری منصفانه، تجرید و انزوای فکر و اندیشه طالبانی را به همراه داشته است. در این بیست و سه سالی که از شهادت استاد مزاری به دست ناپاک طالبان می‌گذرد، علی‌رغم همه این رخدادهای خجسته و تغییرات مثبت در کشور، یک تغییر مبارک و گوارای دیگر هم در دید و نگاه جامعه و مردم رونما گردیده است و آن حقانیت گفتمان آن حقیقت همیشه جاری (استاد مزاری) است. در این که استاد مزاری پاک زیست، مؤمن، صادق، بی‌آلایش، ساده و بی‌تکلف زیست، تردیدی وجود ندارد. در این که استاد مزاری دارای یک جاذبیت خاص، کاریزماتیک، شجاعت و در اعتقاد دینی خود استوار و راسخ بود و این جاذبیت اعتقادی و کاریزمایی را تا آخرین لحظه حیات خود حفظ کرد، شکی وجود ندارد. این که در نفس خود مسلط و از زرق و برق، مال و دارایی دنیا هیچ به ارث نگذاشت، نیاز به توضیح ندارد. با همه آن چه ذکرش رفت، لازم است خاطر

بودند اما بسیار محدود و در حلقه‌های بسیار خاص روشن فکری منحصر بود و این از افتخارات حزب وحدت به رهبری شهید مزاری است که این تئوری‌ها را عمومی و در سطح عام مطرح نمود.

شهید مزاری در زمان مقاومت غرب کابل از عدالت، برابری و برادری سخن گفت، انحصار قدرت توسط یک عده محدود را زیر سؤال برد، از نابرابری‌های اجتماعی و عدم توزیع عادلانه ثروت و فرصت گفت، حقوق برابر شهروندی را مطرح کرد، تبعیض علیه زنان را قرون وسطایی و غیر قابل قبول خواند، برای برون رفت از بحران‌های مستمر و فراگیر در افغانستان، سهم عادلانه اقوام در قدرت را مطرح کرد.

از انصاف نگذریم، همه آن‌هایی که در فضای سیاسی آن روز افغانستان نفس کشیده‌اند، به خوبی می‌دانند که در حال و هوای آن روز افغانستان، مطرح کردن و بیان این موضوعات تا چه حد سخت بود و ارباب قدرت را در برابر استاد مزاری قرار داد، قبل از استاد مزاری، همه عادت کرده بودند و رسم بر این بود که قدرت به چالش کشیده نشود، حکومت زیر سؤال نرود، حاکمان گذشته نقد نگردند، گذشته تاریخی سلاطین مورد پرسش قرار نگیرد.

در واقع این استاد مزاری بود که برای اولین بار در تاریخ افغانستان با آن تئوری‌های ناب و راهگشا، قدرت و هژمونی حاکم را به چالش کشید، با گفتمان نو، غیر متعارف و بی‌پیشنه در مقام دبیر کل حزب وحدت، رشته‌های بسیاری را پنبه کرد و خواب جمع زیادی را پریشان ساخت. این در بیان مواضع سیاسی استاد مزاری در غرب کابل بود که لرزه بر اندام سلطه افتاده و دیوار بلند و دیرپای استبداد به شدت متزلزل شد. عقل و منطق حکم می‌کرد که تاریخ گذشته، مایه عبرت شود، جنگ افروزان انحصارگر، پیام بر حق استاد مزاری را شنیده، از در منطق، خرد، گفتگو و تعامل بر محورهای ارائه شده، همه با هم کنار آمده و با تفاهم اقدام به حل معضلات کشور کنند.

ولی متأسفانه و صد افسوس که پیام‌های سیاسی استاد مزاری در آن زمان کمتر شنیده شد، آن فرصت طلایی و تاریخی با خیره‌سری، لجاجت، خودخواهی و کوتاه‌اندیشی تعدادی انحصارگر از دست رفت. راه تفاهم، دیالوگ و مصالحه را بسته و راه جنگ را برگزیدند. جنگ و نزاع راه انداختند، به حيله، نیرنگ، تهمت و دروغ متوسل شدند و حساسیت‌های قومی و مذهبی را تشدید کردند. در نهایت هم کشور را خراب و البته موفق شدند که دبیر کل حزب وحدت را نیز از سر راه‌شان بردارند.

گرچه وجود فزینگی استاد مزاری را از سر راه برداشتند ولی تئوری‌های ایشان، جاودانه و تنها راه حل برای معضل افغانستان باقی ماند. در شرایط کنونی که جامعه جهانی در افغانستان حضور دارد. سطح سواد، درس و تحصیل در بین مردم رشد کرده است. فضای بسته سیاسی و مخوف پیشین دیگر وجود ندارد. دسترسی به رسانه‌های آزاد و وسایل ارتباط جمعی گسترده است. مردم برای گفتن سخنی، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و فتوای ملاهای تکفیری به آن برندگی سابق نیست. با آن هم هیچ تئوری و نظریات جدید و متفاوت با آنچه استاد مزاری مطرح کرد وجود ندارد، صاحب نظران برای بوجود آوردن یک دولت کارآمد، مشروع و عاری از تبعیض و تعصب، همه بر محور تئوری‌های استاد مزاری می‌چرخند. شاید نحوه بیان و کاربرد کلمات متفاوت باشد ولی محتوا همان است که در نظریات سیاسی استاد مزاری به خوبی بیان شده است. لذا جای تعجب ندارد که آن حقیقت همیشه جاری با گذشت بیش از بیست سال از شهادتش، همچنان زنده و محبوب بوده و در دل میلیون‌ها انسان در گوشه گوشه جهان جا دارد. تئوری‌های سیاسی شهید مزاری، امروز همان اندازه کارایی دارد که بیست و سه سال قبل داشت و همان -قدر جدید و تازه است که دو دهه قبل بود و راز و رمز ماندگاری و جاودانگی استاد مزاری هم جز این چیز دیگری نیست.

66

صد افسوس که پیام‌های سیاسی استاد مزاری در آن زمان کمتر شنیده شد، آن فرصت طلایی و تاریخی با خیره‌سری، لجاجت، خودخواهی و کوتاه‌اندیشی تعدادی انحصارگر از دست رفت. راه تفاهم، دیالوگ و مصالحه را بسته و راه جنگ را برگزیدند. جنگ و نزاع راه انداختند، به حيله، نیرنگ، تهمت و دروغ متوسل شدند و حساسیت‌های قومی و مذهبی را تشدید کردند.

99



دین محمد جاوید
پژوهشگر و استاد دانشگاه

طلوع و غروب خونین خورشید

سرانجام در ۲۲ دلو ۷۱ به منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن بابه مزاری در مقر حزب حمله‌ای وسیع نمودند و فاجعه خونین افشار پیش آمد که تا ابد به عنوان يك لکه ننگ بر پیشانی کسانی که این فاجعه را به وجود آورده است باقی خواهد ماند. در این فاجعه هر چند آن‌ها به هدف خود که به شهادت رساندن بابه بود نرسیدند ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود: اول مردم بی گناه را در افشار قتل عام کردند، دوم نیروهای که مردم از آن‌ها انتظار دفاع داشتند دست‌شان به خیانت آغشته شد که هر دو مسأله در جبهه مقاومت تأثیر منفی داشت و پیامد آن اختلاف و نفاق بین جامعه می‌شد.

بعد از این فاجعه، بابه مزاری در يك گردهمایی عمومی در غرب کابل به مردم قول داد عاملین فاجعه را به چوبه دار کشیده و انتقام شهدا را باید گرفت و تا گرفتن انتقام آرام نخواهیم نشست. بابه قولی را که برای مردم داده بود عملی کرد و محبوب دل‌ها شده و به رهبر ایده‌آل مردم مبدل شد و شعار مزاری رهبر برای اولین بار در فضای کابل طنین انداز گردید. همین مقاومت و پایداری و دفاع جدی و صادقانه از جریم مردم کابل باعث شد که علی‌رغم بیش از ۲۰ جنگ تحمیلی و تبلیغات زهراگین دشمن، بر محبوبیت بابه در بین مردم و نیروهای مسلح افزوده شود و به همین دلیل در اجلاس عمومی شورای مرکزی حزب، ایشان با اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی مجدد حزب برگزیده شد. استاد زاهدی مرحوم در سخنرانی تاریخی خود در کابل گفت: "وقتی فریاد مزاری رهبر را شنیدم با خود آرام گریستم... هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی يك نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند، برای من يك جهان ارزش دارد چون اراده ملی برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم." مردم جهت فداکاری که بابه مزاری در کابل نموده بود

بعد از سال‌های ۶۷-۶۸ برای مردم هزاره، سال‌های تغییر و تحول محسوب می‌گردد و در همین سال‌ها است که دیوارهای عصبیت حزبی با تلاش یک دسته از فرزندان صادق این قوم فرو می‌ریزد و حزب وحدت پایه‌گذاری می‌شود و کسانی که وحدت و یکپارچگی مردم را نمی‌خواستند و نیت‌شان افشا می‌گردد و مردم، فرزندان خدمت‌گذار و صادق خود را می‌شناسند و روند وحدت چنان برجسته می‌گردد که تمام نزاع‌های ذات‌البینی از بین می‌رود و مردم با یک همدلی بسیار قدرتمند به استقبال پیروزی می‌روند. با پیروزی مجاهدین، بابه مزاری بامیان باستان را ترك گفته و از طریق سرزمین مولاعلی عازم کابل می‌گردد. مردم، این مجاهد فداکار را در مزار شریف و کابل استقبال پر شور نمودند که در تاریخ این شهرها بی‌سابقه بوده است. با حضور بابه در کابل و رهبری قدرتمند ایشان، حزب وحدت به زودی وزنه سیاسی نظامی هزاره‌ها را در مقابل آن‌هایی که تحمل حضور قدرتمند این مردم را نداشتند به نمایش گذاشت و جریان تاریخ را عوض کرد و به عنوان یک قدرت در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی طلوع نمود و خوب درخشید، به بی‌عدالتی نه گفت و در مقابل استبداد ایستادگی کرد.

برخورد قاطع و تسلیم‌ناپذیری بابه مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه طرف‌های درگیر قابل تحمل نبود به خصوص برای آن‌هایی که به بیگانگان قول حذف سیاسی جامعه هزاره را داده بودند. از این رو وقتی نتوانستند از حضور و مشارکت هزاره‌ها در سیاست جلوگیری کنند، دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق بخشند و از این رو در شب ۷۱/۳/۱۲ اولین جنگ را با تحریک و توطئه نیروهای متعصب و جنگ طلب بر حزب وحدت تحمیل کردند و پس از آن هر چند مدت يك بار جنگ خونینی بر مردم غرب کابل تحمیل می‌کردند و

به او گرویده شد و مزاری به عنوان یک رهبر لایق و کار آزموده تلاش و مبارزه می کرد تا مردم خود را از مشکلات نجات دهد.

سه سال مقاومت در غرب کابل، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای شیعیان، این نتیجه گیری را در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند، دلسوز، پاک و عدالت خواه نمی توانند به حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه دهند و از آن جایی که بابه مزاری در بدترین شرایط سیاسی- نظامی، صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقی مانده بود، تبدیل به یک رهبر قابل محبوب و کاریزما شد. با این که وضعیت کابل هر روز بحرانی شده می رفت، دشمنان جبهه عدالت خواهی شایعه کردند که مزاری از کابل برآمده است و مردم در آن حالت بحرانی به تشویش شده بودند. بابه برای مردم گفت: "برای شما تشویش پیش آمده بود؛ خواستم که با شما صحبت بکنم و این تشویش را رفع بکنم. برای شما می گویم که من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر کنم، در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم. از خدا هیچ وقت نخواستم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم، نه این را از خدا نخواستم، خواستم که در کنار شما خونم این جا بریزد؛ در بین شما کشته شوم و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزش ندارد." و شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندانان ها هم تصویب کرده بودند که بابه محل اقامت خود را تغییر داده نقل مکان کند، پاسخ رهبر شهید در برابر این تصویب این بود که: "من تا آخرین لحظه در کنار مردم خواهم بود و در آخر سرنوشت من یا اسارت است یا شهادت." ایشان به وعده خود وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند تا به شهادت رسید.

دولت سه شبانه روز، غرب کابل را بمباران هوایی و گلوله باران زمینی نمود و در همین زمان، قوه خشن و خدانشناس طالبان از اختلاف و جنگ حزب وحدت با دولت و

طرفدارانش استفاده کرده، خود را بدون کدام موانع جدی تا پشت دروازه های کابل رسانید و با حزب وحدت و دولت پنهان از چشم یک دیگر مذاکره را شروع می کند و با هر دو قرارداد عدم تعرض امضا نموده بودند. یک باره طالبان پیمان خود را شکستاندند و غافل گیرانه بر مواضع حزب وحدت حمله نمودند. چون کشورهای همسایه، طالبان و حکومت با تمام متحدانش دست به دست هم داده بودند تا نیروی پر قدرتی که در غرب کابل به وجود آمده است بشکنند و در واقع نیروی نظامی حزب وحدت را قدرت منطقوی و داخلی دست به دست هم داده شکستاندند و رهبر شهید را در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ همراه با یارانش به شهادت رساندند. مردم عزیز و فداکار غزنی به مجرد اطلاع از این حادثه، از سراسر مناطق غزنی، با پرچم های در حال اهتزاز برای تشییع جنازه های خونین شهدا گرد هم آمدند و سرانجام تصمیم گرفتند که جنازه های هر یک از شهدا را در منطقه خودشان دفن نمایند.

مردم خداجو و مجاهد، پیکر پاک و مطهر رهبر شهید و شهید علوی را پس از انجام مراسم تشییع در غزنی و راهپیمایی طولانی که هر لحظه مردم به آن کاروان عدالت خواهی می پیوستند در مسیر هزاره جات، از غزنی، بهسود، بامیان، یکهولنگ و تا مزار شریف در آن هوای سرد هزاره جات روی دوش شان حمل نمودند و بدین ترتیب کم نظیرترین مراسم تشییع در جهان، در هزاره جات برگزار شد. با تمام فداکاری در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۵ پیکر پاک رهبر شهید و شهید علوی را در مزار شریف رساندند و سرانجام به تاریخ ۱۳۷۴/۱/۷ پس از وداع رسمی با جنازه رهبر شهید از طرف هزاران انسان عزادار و دلسوخته که از سراسر افغانستان و نمایندگان مهاجرین خارج از کشور، در مزار شریف گرد آمده بودند، پیکر خونین بزرگ مرد تاریخ معاصر افغانستان، شهید بابه مزاری و پاسدار فداکار و با وفایش شهید علوی عزیز را در کنار هم به خاک سپردند.

66

برخورد قاطع و
تسلیم ناپذیری بابه
مزاری در برابر
سیاست
انحصارگرایانه
طرف های درگیر قابل
تحمل نبود
به خصوص برای
آن هایی که به
بیگانگان قول حذف
سیاسی جامعه هزاره
را داده بودند. از این
رو وقتی نتوانستند از
حضور و مشارکت
هزاره ها در سیاست
جلوگیری کنند،
دست به طرح
خطرناکی زدند تا از
طریق جنگ این
هدف را تحقق
بخشند.

99



محمدحسین فیاض

نیاز همیشگی ما به شهید مزاری

بارها از سوی نسل جوان این پرسش مطرح بوده است که ما چرا به شهید مزاری نیاز داریم و همواره از او یاد کرده و یاد و نامش را گرامی می‌داریم؟ به عبارتی شهید مزاری چه خصوصیات منحصر به فرد دارد که این همه از او سخن گفته می‌شود؟ این پرسش، جدی و بسیار مهم است و پاسخ مفصل و مستند می‌طلبد. اما در این مجال، به عنوان پاسخ به چند شاخصه مهم اشاره می‌کنم:

الف - شهید مزاری؛ شخصیت بزرگ ملی

تأکید بر تأمین حقوق شهروندی است. فریاد عدالت‌خواهی او همواره برای تحقق برادری و برابری بوده است. بنابراین ما همواره برای وفاق ملی به سخنان و راهبردهای شخصیت‌های ملی نیازمندیم و شهید مزاری در این میان، یگانه و کم‌نظیر است. از این رو شهید مزاری جزء سرمایه‌های اجتماعی کشور محسوب می‌شود که فراتر از قوم و گروه اجتماعی خاصی، باید مورد تکریم و مراجعه باشد.

شهید مزاری، تنها شخصیت بزرگ ملی است که به حق، عنوان «شهید وحدت ملی» را از سوی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دریافت کرده است. این عنوان، بدون در نظرداشت شاخصه‌های تطبیقی آن به شهید مزاری داده نشده است. روشن است که در میان سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های به یادگار مانده از شهید مزاری، بیشترین تکیه‌ی آن پیر سفر کرده روی وحدت ملی، احترام متقابل اقوام و

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

قرار داد؛ تا آن جا که به اعتراف دوست و دشمن، نام او با عدالت، گره خورد. او بارها و بارها از تأمین حقوق اقلیت‌ها در افغانستان، برادری و برابری، مشارکت عادلانه در قدرت و تقسیم مراکز اداری به صورت عادلانه سخن گفت و همه اقلیت‌ها را برای به دست آوردن حقوق‌شان دعوت به دادخواهی کرد. او نه تنها حقوق هزاره‌ها، بلکه حقوق پشتون، تاجیک، ازبک و دیگر اقوام افغانستان را در فضای برادری و برابری طلبید. امروزه ما به شدت به این گفتمان نیازمندیم و ضروری است که از این ایده دفاع کرده و آن را در افکار و تاریخ کشور نهادینه کنیم.

ب - شهید مزاری؛ پرچمدار عدالت‌خواهی

عدالت، هم موضوع عقلی و هم از آموزه‌های دینی به شمار می‌رود و عدالت‌خواهی ریشه در فطرت انسانی دارد. اما زمانی که بُعد خباثت انسانی بر بعد عدالت‌خواهی او چیره گشت، عدالت قربانی می‌شود و این جاست که فریاد دادخواهی باید بلند شود. در افغانستان، عدالت همواره قربانی بوده است. ستم‌های بی‌شماری را تاریخ افغانستان ثبت کرده است که در جای جای این سرزمین، عدالت و عدالت‌طلبی به مسلخ کشیده شده است. شهید مزاری با توجه به درک عمیقی که از این موضوع داشت، بارها از عدالت گفت و عدالت‌خواهی را سرلوحه کار و برنامه خود

ج- شهید مزاری؛ احیاگر هویت شهروندی

عمیق یاد می‌کرد، لذا آن سخن تاریخی را به یادگار گذاشت که «می‌خواهم هزاره بودن جرم نباشد.» با توجه به این فهم تاریخی، وی تلاش زیادی برای احیای هویت به تاراج رفته هزاره انجام داد و انسان هزاره، در وجود شهید مزاری خودش را باز یافت و شناخت. نقش احیاگری شهید مزاری در راستای احیای هویت هزاره، فراموش ناشدنی است و این موضوع را کسانی که با تاریخ افغانستان آشنایی داشته و در شهرها زندگی کرده‌اند، به خوبی می‌دانند.

هزاره به عنوان قوم تحقیر شده و ستم‌دیده تاریخ کشور است که قتل عام و تصفیه قومی را تجربه کرده است. اما نسبت به قتل عام فیزیکی، بیشتر قتل عام فرهنگی و هویتی شده است که پیامدهای روحی و روانی آن هنوز باقی است. این گونه قتل عام بسیار طاقت‌فرسا، غم‌انگیز و تا حدودی غیر قابل جبران است، زیرا هزاره از سطح شهروندی خود نیز تنزل کرد. این موضوع، رنج همیشگی شهید مزاری بود و در صحبت‌های مختلف از آن با رنج

د- شهید مزاری؛ هویت و رهبری

هزارگی خود می‌رسیم. اگر در راستای رهبری جامعه هزاره و خصوصیات رهبری سخن بگوییم، قطعاً درباره رهبری کاریزمایی آن پیر فرزانه تأمل خواهیم کرد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن رد شد. شهید مزاری از نظر شخصیتی، ساده‌زیستی، شجاعت، ملی‌اندیشیدن، جهاد و مبارزه به خوبی، قابلیت نماد شدن را دارد و بدون تردید، نماد و الگو است.

زندگی اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی، بدون الگو که بتوان ایده‌های خود را در شخصیت یک فرد پیاده کرده و آن را نماد ساخت، امکان ندارد. شهید مزاری امروزه چنین الگویی برای جامعه، به خصوص الگو و نماد برای جوانان و فرزندان ماست. اگر ما خواهیم در راستای هویت خود کار کنیم، بدون تردید سرانجام به شهید مزاری و نقش بی‌بدیل او در راستای احیای هویت

“

ه- شهید مزاری؛ در جایگاه یک پدر (بابه)

نزدیک نمایند و به عنوان بزرگ خاندان، اکرام و احترام نمایند. به عبارتی هر فرزندی تلاش دارد که خود را در وجود پدر در جامعه بازخوانی نماید و به واسطه بزرگ خاندان، خود را معرفی کند. از این رو است که نقش پدری بابه مزاری برای هزاره‌ها، نقش برجسته‌ای است. خانواده هزاره می‌تواند در چهره و شخصیت بابه مزاری، خود را بازخوانی نماید و قدم در جای پای پدر بگذارد. داشتن چنین پدر معنوی، ضرورت انکار ناپذیر است.

در زندگی اجتماعی و خانوادگی، نقش پدر از اهمیت والا برخوردار است و پدر، ضمن مدیریت و رهبری خانواده، مسئولیت سنگینی در بخش‌های تربیتی، روحی و مدیریتی را به عهده دارد. پدر، تکیه‌گاه است و تاریخ مجسم از گذشته جامعه و فرهنگ آن جامعه است. از این رو است که احترام والدین در قرآن و دیگر آموزه‌های دینی از جایگاه ویژه برخوردار است. فرزندان، هر چند فراوان باشند، همواره تلاش دارند که جایگاه پدر را در خانواده محفوظ داشته و به گونه‌ای خود را به او

او بارها و بارها از تأمین حقوق اقلیت‌ها در افغانستان، برادری و برابری، مشارکت عادلانه در قدرت و تقسیم مراکز اداری به صورت عادلانه سخن گفت و همه اقلیت‌ها را برای به دست آوردن حقوق‌شان دعوت به دادخواهی کرد.

”



مصطفی احمدی
پژوهشگر و استاد دانشگاه

مزاری؛ منادی فرهنگ گفتگو

دشوار و کمرشکن بود. اما مزاری با اراده پولادین خود و با توجه به افکار بلندی که در سر داشت، در جامعه خود، فرهنگ مطالعه و سوادآموزی را ترویج کرد تا از این طریق بتواند بذر چنین فرهنگی را بکارد و قدرت گفتگو را در جامعه خود بالا ببرد.

اما منظور از گفتگو چیست؟ منظور از گفتگو که نشانه بلوغ فکری و عقلانی یک جامعه است، حرف زدن و یا اختلاط روزمرگی نیست. گفتگو، جنجال و مجادله و مناظره هم نیست. گفتگو یک داد و ستد سازنده، اخلاقی، عقلانی و هم سطح است.

گفتگوی واقعی، شیوه‌ای است برای جویای مشترک و دست یافتن به ریشه‌های "سوء تفاهات و پیش‌داوری‌هایی که مانع فهم درست بین انسان‌ها می‌شود. گفتگو در پی اجماع نیست بلکه در روند آن، دیدگاه‌های مختلف افراد گفتگو کننده برای یکدیگر قابل فهم می‌شود و موانع هم‌فکری برطرف می‌گردد. گفتگو یک توانایی محوری برای مبادله اندیشه‌ها است.

با توجه به تعاریف بالا به خوبی می‌توان دریافت که شهید مزاری در قدم نخست توانست، با شنیدن نظرات

یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های بلوغ عقلانی و روحی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، توانایی گفتگو است. جامعه‌ای که چنین توانایی را نداشته باشد، در پیچ و خم مسیر توسعه گم خواهد شد و آرزوی پیشرفت و توسعه برای مردمان آن کشور، به یک آرزوی محال تبدیل خواهد شد. اقتصاددانان توسعه برای شرایط آستانه‌ای توسعه - یعنی شرایطی که تا در جامعه‌ای محقق نشود، اصولاً موتور توسعه روشن نخواهد شد و قطار یک جامعه روی ریل توسعه قرار نخواهد گرفت - ویژگی‌های متعددی ذکر کرده‌اند. وقتی به این شرایط با دقت نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که تقریباً همه آن‌ها نیازمند وجود یک مهارت و اصل مهم در جامعه است و آن مهارت گفتگو است. مهارتی که سال‌هاست در کشور ما وجود نداشته و آن‌طور که باید فرهنگش به وجود نیامده است.

هدف از این نوشتار کوتاه، اشاره کوتاه به نقش شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در ایجاد فرهنگ گفتگو است. ایجاد چنین فرهنگی در فضای مسموم آن زمان کشور که زبان زور و قهریه فرهنگ غالب بود، کاری بس

“

ما در جهانی عادلانه زندگی نمی‌کنیم. این کم‌ترین ادعایی است که یک نفر می‌تواند در حوزه نظریه سیاسی به عمل آورد. اما چندان روشن نیست که اگر عدالت معنایی داشته باشد، در مقیاس جهانی چه معنایی می‌تواند بدهد.

”

پیدا کرد و تأثیرات متقابل آن‌ها را شناخت.

۴- ایجاد جامعه مدنی: مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به جامعه و سرنوشت، پیش زمینه جامعه مدنی است. تا مردم با یکدیگر و با توجه به محیط پیرامون خود و مسائل آن، هم‌فکری و گفتگو نکنند، جامعه مدنی شکل نمی‌گیرد. از خصوصیات فطری و طبیعی انسان، تعادل بین منافع فردی او و سهمی بودن او در جمع است. هر کدام از این جنبه‌های شخصیتی اگر وزنه بیشتری یابد، رشد همه جانبه مختل می‌گردد.

با توجه به کاربردهای مهارت گفتگو در یک جامعه، می‌توان به این مهم اشاره کرد که شهید مزاری از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی موجود در جامعه به دلیل داشتن مهارت گفتگو با خبر شد و برای این‌که بتواند کشور را از چنین بحرانی نجات دهد، با گروه‌ها و جناح‌های مختلفی وارد گفتگو شد و راه حل‌های منطقی خود را با توجه به نظرات سایر گروه‌ها ارائه کرد.

از طرفی وی توانست، با داشتن چنین مهارتی، هویت از دست رفته جمع کثیری از مردم کشور را احیا کند که به همین دلیل از ایشان به‌عنوان احیاگر هویت هزاره‌ها نیز یاد می‌شود. مزاری نه تنها هویت قوم هزاره را احیا کرد بلکه هویت بسیاری از دیگر گروه‌های را که به دلیل وجود ظلم، استبداد و سرکوب از بین رفته بود را برایشان برگرداند. مزاری با داشتن توانایی منحصر به فرد خود می‌توانست احیاگر کل افغانستان باشد و مسیر توسعه کشور را هموار کند ولی دشمنان قسم خورده افغانستان، چنین فرصتی را از وی و مردمش سلب کردند.

شهید مزاری با آگاهی کاملی که از تاریخ و مسائل کلان کشور خود داشت، توانسته بود پل ارتباطی خوبی بین

گروه‌های مختلف مردم هزاره، آن‌ها را در یک صف‌بندی واحد سیاسی - اجتماعی برای دستیابی به اهداف مشترک‌شان قرار دهد که این امر نیاز به مهارت مهمی مانند قدرت گفتگو داشت. مزاری توانست با داشتن چنین توانایی، بسیاری از مشکلات جامعه خویش را درک کند و برای حل آن راه‌حل‌های منطقی ارائه دهد. برای این‌که اهمیت داشتن توانایی و فرهنگ گفتگو را در یک جامعه بهتر درک کنیم به طور خلاصه اشاره‌ای به کاربردهای این مهم خواهیم داشت:

۱- توجه به ندهای اخلاقی: بحران اخلاقی نه تنها در جامعه ما، بلکه در تمام جهان وجود دارد. به وسیله گفتگو که مهم‌ترین ابزار ارتباطی انسان‌ها است می‌توان به تنظیم و تدوین الزامات اخلاقی پرداخت و با هم-فکری راهکارهایی پیدا کرد که الزامات اخلاقی متناسب با مقتضیات زمان تدوین گردد.

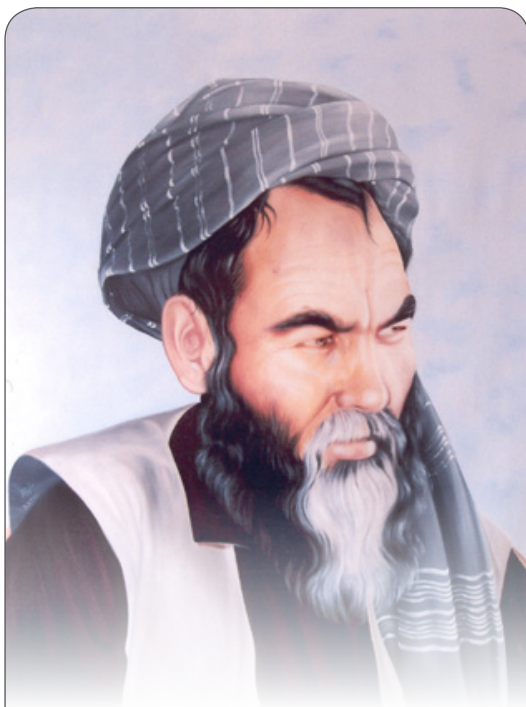
۲- هویت‌یابی: به همراه روند جهانی شدن، اگر زمینه هویت‌یابی جمعی و ملی فراهم نشود، مشکلات زیادی ایجاد می‌شود که اکنون در کشور خود شاهد آن هستیم. بحران هویت، زمینه بسیاری از مشکلات اجتماعی است. در روند گفتگوی سازنده و واقعی، زمینه دست‌یابی به هویت فردی و جمعی فراهم می‌گردد.

۳- از بین بردن گودال بین سنت‌گرایان و نوگرایان: مشکلات موجود اقتضا می‌کند تا تلاش گسترده‌ای برای بازاندیشی در تفکرات قدیم و پرورش آن‌ها به صورت جدید صورت گیرد. بایستی برای یافتن ارزش‌ها و الزامات مشترک تلاش کرد. این کار نیازمند به درک و فهم دو جنبه بین سنت‌گرایان و نوگرایان است. امروز به دلیل کم‌رنگ شدن مرزها، تأثیرات فرهنگی همه‌جا هست، منتها آگاهی نیست و بایستی نسبت به آن‌ها آگاهی

“

با توجه به کاربردهای مهارت گفتگو در یک جامعه، می‌توان به این مهم اشاره کرد که شهید مزاری از بحران‌های اخلاقی و اجتماعی موجود در جامعه به دلیل داشتن مهارت گفتگو با خبر شد و برای این‌که بتواند کشور را از چنین بحرانی نجات دهد، با گروه‌ها و جناح‌های مختلفی وارد گفتگو شد و راه حل‌های منطقی خود را با توجه به نظرات سایر گروه‌ها ارائه کرد.

”



“

شهید مزاری در زمینه
ایجاد یک جامعه مدنی نیز
با ترویج فرهنگ مطالعه در
جامعه خود، قدرت گفتگو
در کشور را تقویت
می‌نمود. وی توانست با
روشن کردن چراغ ذهن
مردم خویش، حق‌طلبی را
با روش درست آن به مردم
بیاموزد تا مردم هزاره،
امروز مدنی‌ترین مردم
کشور باشند که همیشه به
دنبال زندگی مسالمت‌آمیز
و رفع مشکلات کشور و
جامعه-ای به دور از جنگ
و برتری خواهی هستند.

”

نسل سنت-گرای کشور و نواندیشان باشد. هم حرف‌های
دیروز را می‌دانست و هم به دنبال اصلاحات و تغییرات در زمان
خویش بود که این امر را با فرهنگ گفتگو پیگیری می‌کرد. او
توانسته بود نسل امروز را با تاریخ دیروز و آرمان فردایش پیوند
بزند و خود حامل تاریخ دیروز کشور و مردمش بود و به دنبال
فردایی روشن برای مردم و کشورش می‌گشت.

شهید مزاری در زمینه ایجاد یک جامعه مدنی نیز با ترویج
فرهنگ مطالعه در جامعه خود، قدرت گفتگو در کشور را تقویت
می‌نمود. وی توانست با روشن کردن چراغ ذهن مردم خویش،
حق‌طلبی را با روش درست آن به مردم بیاموزد تا مردم هزاره،
امروز مدنی‌ترین مردم کشور باشند که همیشه به دنبال زندگی
مسالمت‌آمیز و رفع مشکلات کشور و جامعه-ای به دور از جنگ
و برتری خواهی هستند.

با توجه به مطالب ذکر شده بالا می‌توان به جرأت این را
گفت که شهید مزاری در آن مقطع تاریخی، به دنبال ایجاد
فرهنگ گفتگو در کشور بود و همیشه از قطع جنگ و ایجاد
صلح در کشور سخن به میان آورد. وی در این باره گفته بود: “
ما در افغانستان جنگ را راه حل نمی‌دانیم. راه حل مسأله
افغانستان پذیرش یکدیگر است.” رهبر شهید با بیان این جمله
از جنگ دوری جسته و تفاهم و گفتگو را یگانه گزینه برای تأمین
صلح و حراست از تمامیت ارضی عنوان می‌کند. از نظر رهبر
شهید تنها گزینه رسیدن به صلح، تحمل و هم‌پذیری یکدیگر
است. افکار بلندی که او در سر داشت، اگر در آن زمان عملی
شده بود، وضعیت افغانستان امروز، جایگاه متفاوتی می‌داشت.
مزاری در زمان خودش، مردی متفاوت از سایر رهبران جهادی
بود که با راه حل‌های منطقی خود، به دنبال حق‌طلبی و
وحدت ملی در کنار برادری و برابری تمام اقوام کشور بود و
تمام این موارد را با گفتگو و مذاکره با سایر احزاب دنبال
می‌کرد و با توجه به شرایط کشور، نظر خود را ارائه می‌نمود. با
توجه به آثار به‌جا مانده از شهید مزاری، به خوبی در می‌یابیم
که با داشتن قدرت گفتگو، طرح‌های سنجیده شده و
واقع‌بینانه‌ای را برای معضلات و بحران‌های موجود در کشور
ارائه داد که تا هنوز می‌تواند جوابگوی مشکلات کشور باشد.
شهید مزاری با کاشتن بذر چنین فرهنگی در جامعه، آینده
روشنی را برای فردای کشور ترسیم می‌کرد. مزاری به اراده
مردم احترام قائل بود و مشارکت سیاسی تمام مردم کشور را به
تناسب نفوس دنبال می‌کرد.

در نهایت یاد و خاطره آن شهید والا مقام را در بیست‌وسومین
سالگردش گرامی می‌داریم و فرهنگ و میراث به‌جا مانده از او
را ترویج خواهیم کرد تا به کشوری با ثبات دست پیدا کنیم که
بتواند مشکلات خود را با گفتگو حل نماید.

راه ناتمام مزاری



امیر خطیبی
استاد دانشگاه

زیست فقیرانه-ای پیشه کند. چون نماینده هر جماعتی، نماینده شیوه زیستن آن جمعیت نیز باید باشد. چگونه ممکن است انسانی که در آسایش کاخ‌های مجلل لمیده باشد، رهبر مردمی باشد که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در فکر یک چاشت نان خوب با شکم سیر هستند. اما مزاری این تناسب را حفظ کرد و برای همین او آینه شد و این آینگی را تا آخرین لحظه حیات در شکل و محتوا تمثیل کرد.

مزاری، با همین ویژگی‌های شخصیتی و تعهد به آرمان مبارزه عدالت‌طلبانه مردمش، جبهه مقاومت غرب کابل را پایه گذاشت و در شرایط سخت، آن را رهبری کرد. مزاری در مقاومت غرب کابل، ایستادگی و فراست سیاسی را درهم آمیخت و به الگوی پایداری خلاق برای حق و عدالت تبدیل کرد.

مقاومت غرب کابل تنها احساسات و سماجت نبود، هیچ جنبش مبارزاتی نمی‌تواند تنها با اتکا به احساسات که همواره در حالت نوسان قرار دارد، به پیروزی دست یابد. احساسات در فقدان

بیست و دوم حوت سالروز شهادت شهید عبدالعلی مزاری است. او در آن روز جامه سرخ پوشید و در کشتی خون در جنوب کشور لنگر انداخت. این پایان یک آغاز بود -پایان حیات طبیعی مزاری- و آغاز فرایند دیگری که موسوم به راه مزاری است و نقطه پایان نمی‌توان برای آن در نظر گرفت. به راستی تا حال از خود پرسیده‌ایم، چه چیزی مزاری را جاودانه ساخته است؟ و راهش را به راه برگشت‌ناپذیر در تاریخ مبارزات عدالت‌طلبانه کشورمان تبدیل کرده است؟ ممکن است پاسخ‌های زیادی به این پرسش داده شود، اما پیش از هر چیز شیوه زیست شخصی و سیاسی مزاری را نباید از یاد برد. شاید رمز این معما در همین نکته نهفته باشد.

مزاری، به عنوان یک رهبر سیاسی، چه در زمان عضویت در سازمان نصر، چه در شرایط رهبری برحزب وحدت، همیشه امکانات وافر در اختیار داشت، که می‌توانست برای زندگی شخصی‌اش از آن‌ها استفاده ببرد. اما او این کار را نکرد و ترجیح داد مثل مردمی که نمایندگی‌اش را بر دوش داشت،

“

مقاومت مزاری، مقاومت برنامه‌دار بود، برای تغییر مبارزه می‌کرد و از احساسات به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف در چارچوب برنامه‌ای روشن استفاده می‌کرد. طرح چهار جانبه اقوام و ساختار سیاسی که بتواند به خوبی آن را تمثیل کند و نیز تأکید بر سهم مساویانه اقوام در ساختار قدرت سیاسی، از طرح‌های راه گشای مزاری در مقاوت غرب کابل است.

”

گوش شنوایی نیست که به مطالبات آن‌ها پاسخ دهد. مشکل در چیست؟

این دقیقاً همان چیزی است که مزاری بر سرش تأکید می‌کرد و طرح چهار جانبه اقوام، پایه‌های اساسی آن را تشکیل می‌داد. امروز بیش از دو دهه بعد از مقاومت غرب کابل، هیچ تغییری در سرشت معادله قدرت در افغانستان رخ نداده است. منازعه امروز شکل دیگری از منازعات دیروز بر سر سلطه بر ساختار قدرت و شیوه‌های نهادینه شده تصمیم‌گیری است. هر گروهی تلاش می‌کند تا جایگاه تعریف شده‌ای در آن پیدا کند. زیرا این ساختار است که چارچوب‌های تصمیم‌گیری را معین می‌کند. کی و چگونه باید تصمیم بگیرد؟ اما به نظر می‌رسد هزاره‌ها از بازی در این میدان سرنوشت به دور افتاده‌اند و بیشتر به روز مرگی‌های خود غرق هستند.

اگر زمینه برای سخن گفتن نیز پیدا کنند، بدون تأمل به منافع و پیامدهای ساختارهای متفاوت تصمیم‌گیری، برخی همین ساختار را قابل دفاع می‌دانند. برخی متأثر از جو غالب یا کوتاه‌اندیشی سیاسی شعار پارلمانی شدن ساختار را سر می‌دهند. در حالی که هیچ یکی از این دو ساختار، انزوای سیاسی هزاره‌ها را نمی‌تواند حل کند. مسئول این وضعیت کیست؟ و مشکل در کجاست؟

اگر هر شکست یا پیروزی که تاکنون داشته‌ایم، محصول تلاش یا معلول تنبلی رهبران سیاسی تلقی کنیم، وضعیت شکننده کنونی را چطور توجیه کنیم؟ تنبلی؟ بی‌تجربگی؟ یا خیانت؟ هر عنوانی اگر به کار ببریم، سخن غیرمسئولانه نگفته‌ایم.

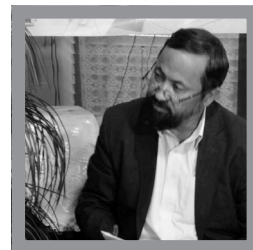
این متغیرها به شکلی همه می‌تواند در مورد رهبران سیاسی ما مصداق داشته باشد. اما نباید از یاد برد که افتادن در دام تجملات و فقدان صداقت سیاسی از عوامل اصلی شکست و ناکامی رهبران کنونی هزاره است. واقعیتی که مزاری را از رهبران امروزی جدا می‌سازد و به جاودانگی سیاسی وی انجامیده است، در همین نکته نهفته است. مزاری هر چه گفت به آن ایمان داشت و به پای ایمان‌اش ایستاد. ممکن است در مسیر این مبارزه اشتباه نیز کرده باشد، اما به تعبیر رومن رولان، یک اندیشه صادقانه هرگاه به اشتباه هم می‌رود، باز قابل ستایش است.

طرح راهگشا، به ندانم کاری و فرسایش جنبش منجر می‌شود. دربین ناگزیری‌ها و دشواری‌های پی‌هم، به شکست و ناکامی کامل روبرو می‌گردد. مقاومت مزاری، مقاومت برنامه‌دار بود، برای تغییر مبارزه می‌کرد و از احساسات به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف در چارچوب برنامه‌ای روشن استفاده می‌کرد. طرح چهار جانبه اقوام و ساختار سیاسی که بتواند به خوبی آن را تمثیل کند و نیز تأکید بر سهم مساویانه اقوام در ساختار قدرت سیاسی، از طرح‌های راه گشای مزاری در مقاوت غرب کابل است. مزاری در چارچوب همین هدف رزمید و برای تحقق‌اش تا پای جان ایستاد و سرانجام در همین راه سر بر خاک نهاد. راه مزاری، امروز راه تمام عدالت‌طلبان افغانستان است. هر چند در شرایط آن روز هیچ جریانی مزاری را برنتابید، همه به جان‌اش افتادند تا زودتر فریاد اصلاح طلبانه او را خاموش سازند. این اوج مظلومیت مزاری و مظلومیت مقاومت غرب کابل است.

مظلومیت مزاری تنها در بین رهبران که با مزاری جنگیدند، خلاصه نگردید، بلکه تا درون جبهه مقاومت گسترش یافت. در زمانی که مقاومت در غرب کابل جریان داشت، انتقادهای مزاری در هسته رهبری حزب وحدت افزایش یافت. برخی مدام این پرسش را مطرح می‌کردند که راه مشارکت هزاره‌ها در قدرت تنها همین راه است که مزاری در پیش گرفته است؟ برخی نیز در شورای مرکزی با انتقاد از مزاری می‌گفتند که ما چندین وزارت‌خانه را بدون جنگ از حکومت مجاهدین گرفته‌ایم، مزاری برای چه می‌جنگد؟ اما مزاری در جواب آن‌ها می‌گفت: «حزب وحدت شاید هیچ وزارت‌خانه را نخواهد، اما به نمایندگی از مردم‌اش در همه تصمیم‌گیری‌های کشور می‌خواهد شریک باشد. ما اگر در تصمیم‌گیری شریک نباشیم، امروز اگر ده تا وزارت‌خانه را به ما بدهند، فردا آن را پس می‌گیرند.»

این موضع درست و این سخن جاویدان مزاری، هر روز که از آن می‌گذرد مصداق‌های روشن‌تری پیدا می‌کند. امروز هزاره‌ها به رغم حمایت گسترده از این نظام، در هر کشمکش بر سر منافع خود، شکست می‌خورند. گاهی میلیون‌ها نفر به جاده‌ها می‌ایند، دادخواهی می‌کنند، فریاد عدالت سر می‌دهند، کشته و قتل عام می‌شوند، اما هیچ

موانع شناخت اندیشه و شخصیت شهید وحدت ملی



آقبال صادقی

بی تردید شهید مزاری یکی از تاریخ سازان معاصر افغانستان است که به حق از جانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ملقب به «شهید وحدت ملی» گردیده است. با این وجود هنوز نیاز است که برای فهم و معرفی ابعاد اندیشه و شخصیت ایشان تلاش صورت گیرد. نوشته حاضر در صدد است که با دسته بندی افراد در قبال شهید وحدت ملی، بسترها و موانع فهم و شناخت شخصیت ایشان را بر اساس تیپ شناسی افراد برجسته سازد. از این رو افراد جامعه و نخبگان را می توان به هفت گروه طبقه بندی کرد که هر کدام آن ها بر اساس معیار، موضع و جایگاهی که دارند، دیدگاه و برداشت خاصی می توانند درباره شهید مزاری داشته باشند. در برخی موارد پیش فرض ها مانع اصلی برای فهم و شناخت واقعی به شمار می رود.

دانسته و از تمامی مزایای رفاهی محروم بوده و همیشه با اهانت و القاب ردی و پست خطاب می شده اند.

(دوره دوم) هزاره ها در دوران جهاد جزء پیشگامان آغاز انقلاب اسلامی در جهت آزادسازی کشور افغانستان از چنگ مزدوران و اشغالگران شوروی بوده است و در ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷ اولین قیام از دره-صوف، منطقه معدن تور توسط (محمد حسین تحویلدار) شروع می شود و در کمترین زمان تمام مناطق شیعه و هزاره جات از دست اشغالگران دولت خلقی ها و کمونیست ها پاک سازی می شود و تا آخرین روز پیروزی مجاهدین، مناطق هزاره ها آزاد بوده و مجدداً در اشغال نیروی دولت قرار نمی گیرد و سرانجام اولین بار پیشنهاد همکاری و تسلیمی جنرال های شمال هم به حزب وحدت اسلامی مطرح می شود و حزب وحدت با کمک جنرال های سراندوی، شمال مزار شریف را تصرف می نمایند و بعد با هماهنگی با سایر مجاهدین از جمله احمد شاه مسعود بر اساس معاهده جبل سراج برای تسخیر کابل تصمیم گیری می-نماید و در پیروزی انقلاب، حزب وحدت اسلامی نقش برجسته و محوری داشته است.

(دوره سوم) تشکیل حکومت موقت در پاکستان توسط مجاهدین مقیم پیشاور
با توجه به نقش برجسته و محوری هزاره ها در پیروزی

۱. کسانی که آشنایی با تاریخ سیاسی مردم افغانستان و به خصوص هزاره ها در سه دوره جداگانه؛ زمان عبدالرحمان تا ختم حکومت داود خان- و از آغاز انقلاب اسلامی تا پیروزی آن- و از آغاز تشکیل حکومت موقت تا دوران مقاومت و شهادت شهید مزاری داشته باشند (دوره اول). در دوران عبدالرحمان در سالهای ۱۸۹۱ تا سال ۱۸۹۳ هزاره ها مثل سایر اقوام شاهد جنایت های جنگی و ژنوسایت هزاره توسط عبدالرحمان بوده اند و جرم این مردم در لاجرمی آنها بوده است و عبدالرحمان به عنوان عامل اجرایی سیاست هند بریتانیایی که در کتاب های تاریخ و به خصوص تاج التواریخ منتسب به امیر بی رحم است به این واقعیت اشاره شده است و امیر، بخش وسیعی از مردم هزاره را قتل عام کرده و زنان و کودکان آنها را اسیر و به عنوان برده فروخته و زمین های آنها را تصرف نموده است و در شدت برخورد با چنین قوم از شمشیر مذهب نیز بهره برده و با کافر خواندن آنها از هیچ گونه بی رحمی در جنایت دریغ نکرده است. از سوی دیگر بقیه السیف همین مردم تا اواخر حاکمیت ظاهر شاه نیز قامت خود را از زیر بار سنگین پرداخت اجباری بیش از ۲۵ نوع مالیات راست نتوانسته و با تحمل فشارهای سنگین و طاقت شکن به عنوان شهروندان بی حق و دست چنדם، زنده بودن را برای خود غنیمت

انقلاب اسلامی، مجاهدین در پاکستان حکومت تشکیل می‌دهند و در آن هیچ نوع جایگاه برای شیعیان و حزب وحدت اسلامی در نظر نگرفته و عملاً مردم ما را از صحنه سیاسی کشور حذف نموده و در ادامه جنگ‌هایی جهت تطبیق پلان‌های حذفی در کابل به‌وجود آورده و بیش از ۱۲ جنگ در مدت دو سال و هشت ماه بر حزب وحدت اسلامی و مردم هزاره تحمیل کرده‌اند.

شهید مزاری دقیقاً با تمام وجود از این مسیر تاریخ ظالمانه عبور نموده و سراپا زخم این دوران را در بدن داشته و عقده بی‌عدالتی را در دل گرفته است. این دسته از مردم با معیار شناخت تاریخ سیاسی هزاره‌ها قادر خواهند بود که شخصیت شهید مزاری را مطابق با واقعیت آن شناخته و به شهید مزاری احترام بگذارند.

۲. کسانی که به‌عنوان یک شخصیت بی‌طرف و بدون ذهنیت قبلی در خصوص شخصیت شهید مزاری بر اساس گفتارها و عملکردهای شهید مزاری که مملو از صلح، برادری، عدالت اجتماعی، وحدت ملی، نابودی ظلم و انحصار و بی‌زاری از جنگ می‌باشد و شواهد عینی و معیارهای بین‌المللی که در عرف سیاست و جنگ و مدنیت معتبر می‌باشد، تحقیق نموده‌اند و بر اساس آن شخصیت شهید مزاری را خواهند شناخت. اگر نقدی هم داشته باشند دقیقاً در جهت کمال اندیشه شهید مزاری بوده و قابل قدر است و خوب است که به دو نمونه عینی کسانی که شخصیت شهید وحدت ملی را زیر زه‌بین تحقیق برده و استنباط خود را از آن در میان گذاشته است، اشاره نمایم. اول - جناب آقای ویندریل نماینده خاص سازمان ملل متحد در سال‌های جنگ و مقاومت در غرب کابل که در سال ۱۳۹۵ در آلمان در جمع مهاجرین

افغانستانی سخنرانی نموده است. وی به‌عنوان یک شخصیت بی‌طرف و بین‌المللی می‌گوید که شهید مزاری تنها رهبر سیاسی افغانستان هست که مسائل روز افغانستان را به صورت دقیق و جزئی می‌داندست و برای بیرون رفت از چالش‌های آن راه حل منطقی ارائه می‌نمود. برخلاف دیگر رهبران که همه سردرگم بوده و کلی‌گویی می‌کردند.

دوم - جناب آقای اشرف غنی رئیس جمهور محترم افغانستان که در سال ۱۳۹۵ در خصوص شخصیت شهید مزاری می‌فرماید: من وقتی که شخصیت شهید مزاری را از منابع وافره که در اختیار من گذاشته بودند مطالعه کرده و به دست آوردم، شخصیت شهید مزاری با آنچه که دیگران معرفی کرده بودند از زمین تا آسمان فرق دارد و شهید مزاری اندیشه‌ای که داشته است می‌تواند باعث نجات افغانستان شود و افغانستان از این وضع نجات پیدا نمی‌کند مگر این که راهی را که شهید مزاری بیان کرده است پیموده شود و می‌افزاید که من شاخص‌های شهید وحدت ملی را در شخصیت شهید مزاری دیده و از این جهت لقب (شهید وحدت ملی) را به شهید مزاری داده‌ام و با افتخار هزینه کتاب‌های کتابخانه‌ای که به نام شهید وحدت ملی ساخته شود به عهده می‌گیرم. از مجموع اظهارات چنین شخصیت‌های بی‌طرف و واقعیت‌نگر چنین بدست می‌آید که ظرفیت شناخت واقعی شخصیت شهید مزاری در بیان و قلم آنها میسر بوده و قابل حرمت هست.

۳. کسانی که در احاطه هوای نفس قرار دارند. این جماعت جز به خود به توانمندی دیگران سرختم نمی‌کنند. این‌ها اگر خود در رأس امور نباشند با هزاران توجیه و عذر تراشی بنی‌اسرائیلی و قیاس شیطانی گل و آتش، از زیر بار

۶۶
کسانی که در احاطه هوای نفس قرار دارند. این جماعت جز به خود به توانمندی دیگران سرختم نمی‌کنند. این‌ها اگر خود در رأس امور نباشند با هزاران توجیه و عذر تراشی بنی‌اسرائیلی و قیاس شیطانی گل و آتش، از زیر بار مسئولیت جمعی و مصالح کلان مردم شانه خالی نموده و سعی می‌نمایند با دروغ و نسبت دادن‌های بی‌دلیل و تهمت‌های ناروا، حواریون و اطرافیان خود را از دست نداده و چند روزی جهت اشباع خودخواهی، آنها را نگه دارند و تا لحظه مرگ دست از تهمت و توطئه بر نمی‌دارند و چنین دسته‌ای هرگز شهید مزاری را به صورت واقعی آن نخواهند شناخت.

۹۹

مسئولیت جمعی و مصالح کلان مردم شانه خالی نموده و سعی می نمایند با دروغ و نسبت دادن های بی دلیل و تهمت های ناروا، حواریون و اطرافیان خود را از دست نداده و چند روزی جهت اشباع خودخواهی، آنها را نگه دارند و تا لحظه مرگ دست از تهمت و توطئه بر نمی دارند و چنین دسته ای هرگز شهید مزاری را به صورت واقعی آن نخواهند شناخت.

۴. کسانی که در میدان سیاست خود را بازنده می بینند. متأسفانه در سیاست، بازی کثیفی وجود دارد خیلی از کسانی هستند که در چنین بازی دست از آرمانهای بلند خود بر نمی دارند و رو به فروش آن به ثمن بخش می نمایند و چنین جماعت همیشه سعی نموده که عملکرد منفی خود و ارباب درهم و دینار خود را توجیه نموده و کسانی که در راه آرمان خود پابرجا بوده و با قیمت جان خود، دست از آن بر نداشته و محبوب مردم شده اند را تحمل نکرده و سعی در ایجاد شبهه در عملکرد و شخصیت آنها نموده و خود زندگی رسوا و ذلیلانه را در پیش گرفته اند و چنین جماعت هم هرگز عظمت شخصیت شهید مزاری را اعتراف نخواهند نمود.

۵. کسانی که قلم به مزد هستند و از خود هیچ اندیشه و اراده نداشته و همیشه زندگی خود را در سایه قلم زدن دیناری استوار نگه داشته اند. برای این جماعت مهم نیست که از چه شخصی تعریف و از چه کسی نالیده شود. آنها آسمان را به زمین و زمین را به آسمان پیوند زده تا لقمه ای نان به دست آورند و چون خرمگس همیشه نقطه چرکین را شکار نموده و دهن آلوده دارند و این قشر ذلیل، بیچاره و بریده از همه جا در زیر کله این و آن خزیده و برای قلم نیشگون خود بازاربایی می نمایند و چنین افراد هم هرگز نمی توانند مزاری را درک نمایند.

۶. جماعتی دیگر هم هستند آید، گاه و پگاه حضور به هم رسانده و در خیلی اوقات در صف انتظار پرسه می زنند. اگر گرسنه شوند عفر زده و همه را ملول نمایند. اینها کسانی هستند که در سر هیچی نداشته و سبک مغزاند و فقط زبان دارند که آن را نیش نموده و در کام خود نگه می دارند و اگر فرصتی پیش آید، به رضایت ارباب بر تن کسانی که دوست ندارند فرو می برند و چنین آدم ها نیز تا ابد شخصیت رهبر شهید را نخواهند شناخت. البته که شناخت چنین موجودات هم هیچ تأثیری در شخصیت شهید مزاری ندارد.

۷. آخرین مجموعه کسانی خواهند بود که نسبت به شهید مزاری بی تفاوت بوده و کار به کار کسی ندارند و این جماعت یک حسنی دارند که اگر سودی به حال کسی نرساند، ضرر هم نمی رسانند و از این جهت آنها دارای حرمت خواهند بود. در نتیجه آنچه که خیلی مهم است این است که معمولاً شخصیت های نامدار و تأثیرگذار در تاریخ، جاذبه و دافعه خود را دارند. اما آنچه که مهم است این است که یک شخصیت وقتی اندیشه اش جاودانه و ماندگار خواهد بود که اکثریت قاطع مردم را با خود داشته و در دوران زندگی و حتی پس از مرگ، باز هم نقش هدایت گرانه و رهبری خود را از دست ندهد و چنین فرد و یا افراد، جاودانه تاریخ خواهد بود و مزاری به عنوان شهید وحدت ملی دقیقاً یکی از آنها بوده و در جامعه خود برای اکثریت قاطع مردم پس از حیات، باز هم رهبر و هادی بوده و خیلی از رهبران که تا دیروز رقیب مزاری بوده اند در مرور ایام و بعد از شهادتش سالها است که به این واقعیت اعتراف نموده و از شهید مزاری با نیکی یاد کرده اند و روی این مینا به آن مرد بزرگ احترام می گذارند.

“

متأسفانه در سیاست، بازی کثیفی وجود دارد خیلی از کسانی هستند که در چنین بازی دست از آرمانهای بلند خود بر نمی دارند و رو به فروش آن به ثمن بخش می نمایند و چنین جماعت همیشه سعی نموده که عملکرد منفی خود و ارباب درهم و دینار خود را توجیه نموده و کسانی که در راه آرمان خود پابرجا بوده و با قیمت جان خود، دست از آن بر نداشته و محبوب مردم شده اند را تحمل نکرده و سعی در ایجاد شبهه در عملکرد و شخصیت آنها نموده و خود زندگی رسوا و ذلیلانه را در پیش گرفته اند و چنین جماعت هم هرگز عظمت شخصیت شهید مزاری را اعتراف نخواهند نمود.

”



عزیزالله مبشر

مزاری خون‌بهای آزادی

۶۶

وقتی یک نظام
سیاسی و قدرت
حاکمه، بنا را بر حذف
هویت یک قوم و کتله
اجتماعی می‌گذارد و
افراد متعلق به این
کتله اجتماعی بدون
هویت سیاسی زیست
می‌کنند، برخورد
مجریان نظام سیاسی
و حتی مراوده دیگر
کتله‌های اجتماعی با
این قوم که محکوم به
نابودی اند، چیزی جز
توهین، تحقیر و
نیست‌انگاری نیست.
یکی از شاخصه‌های
جامعه قبل از مزاری و
به‌خصوص جامعه هزاره
در افغانستان، بی
هویتی هزاره‌ها بود.

۹۹

بوده است که ریشه بخش اعظم
مشکلات موجود نیز ریشه در
گذشته‌های تاریخی این سرزمین و
میراث نکتب‌ار به جامانده از نحوه
مدیریت سیاسی دارد.

در گذشته تاریخی افغانستان، انسان
این سرزمین و اقوام ساکن در آن،
به‌خصوص جامعه هزاره که شهید مزاری از
میان آن قد برافراشت، نه تنها از حقوق و
امتيازات یکسان و برابر انسانی برخوردار
نبود که هزاره‌ها به عنوان یک قوم، با
وجود آن که بخش اعظم چرخه اقتصاد
دولت را از طریق پرداخت مالیات تأمین
می‌کردند، حتی حق زندگی نیز
نداشتند.

به روایت تاریخ و حتی تاریخ رسمی
کشور، در جامعه قبل از مزاری سیاست
در افغانستان با بد سرشتی تام و تمام به
همراه بود چه این که قدرت حاکم
بر همه امور تسلط مطلق داشته و برای
اعمال حاکمیت، هر راه و روشی را که
خود می‌دیدند در پیش گرفته و برای
تطبیق آن از هیچ ظلم و ستمی دریغ
نمی‌کردند.

در چنین وضعیتی، به جز قبیله
حاکم، همه اقشار و اقوام ساکن در
کشور به‌خصوص جامعه هزاره به دلایل
چون تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی
همواره با قهر و غضب دستگاه حاکمیت
مواجه بوده و هر از گاهی به گونه‌ها و

در این یادداشت با طرح دو پرسش و
تأمل گذرا بر آن‌ها، به قرائت و خوانش
جایگاه و اندیشه سیاسی استاد عبد
العلی مزاری «شهید وحدت ملی»
در افغانستان پرداخته می‌شود.
پرسش‌ها عبارتند از:

۱. جامعه قبل از مزاری چگونه
جامعه بود؟
۲. شهید مزاری برای این جامعه
چه کرد؟

جامعه قبل از مزاری

برای درک بهتر اندیشه و مبارزات
سیاسی شهید مزاری ناگزیر بایست
جامعه قبل از مزاری را به خوانش گرفت
و در حد ظرفیت این یادداشت به چند
و چون واقعیت‌های موجود در جامعه
پیشامزاری ولو به صورت اجمالی و
گذرا، نگاهی انداخت.

بر اساس روایت‌های تاریخی چه در
مقیاس عمومی و چه تاریخ رسمی که در
سایه نظارت، کنترل و حتی سانسور
حکومت‌های گذشته تهیه شده و به
میراث مانده است، گذشته افغانستان
در ابعاد گسترده و عام، سرنوشت جامعه
هزاره به صورت خاص با ستم و جبر،
قتل و غارت، تبعیض، تعصب، نارواداری
و خلاصه کلام، زشتی‌های روا داشته
شده از سوی قدرت حاکم، به همراه

اشکال مختلف شاهد قتل، سرکوب، شکنجه و کوچ اجباری بوده‌اند. در یک نگاه گذرا می‌توان مشکلات و گرفتاری‌های جامعه آن روز هزاره را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

اول: کتمان هویت

جامعه آن روز هزاره، دارای هویت قومی پذیرفته شده به عنوان شهروند این کشور نبود. حاکمان نه تنها هویت این قوم را کتمان می‌کردند که برای حذف هویت هزاره‌ها از هیچ اقدامی دریغ نمی‌ورزیدند. در زمان اکنون، درک واقع بینانه و یا حتی تصور قریب به واقعیت از کتمان و یا حذف هویت یک بخش بزرگ اجتماعی آن‌هم به روش‌های بسیار خشن و خورد کننده، شاید دشوار باشد، ولی آنچه مسلم است این که زندگی در برهوت انواع تلخی و مرارت را که تصور کنید، به همراه دارد.

وقتی یک نظام سیاسی و قدرت حاکمه، بنا را بر حذف هویت یک قوم و کتله اجتماعی می‌گذارد و افراد متعلق به این کتله اجتماعی بدون هویت سیاسی زیست می‌کنند، بر خورد مجریان نظام سیاسی و حتی مراوده دیگر کتله‌های اجتماعی با این قوم که محکوم به نابودی اند، چیزی جز توهین، تحقیر و نیست انگاری نیست. یکی از شاخصه‌های جامعه قبل از مزاری و بخصوص جامعه هزاره در افغانستان، بی هویتی هزاره‌ها بود.

دوم: محرومیت از قدرت سیاسی اندیشه

درد دیگر جامعه هزاره در گذشته تاریخ این سرزمین، عدم حضور این قوم در قدرت سیاسی است. با وجود آن که هزاره‌ها به لحاظ جمعیتی یک جمعیت قابل ملاحظه بوده و هست، ولی به دلایل مختلف و بنابر ماهیت قبیله‌ای سیاست، در قدرت سیاسی سهم نداشته و درست به همین دلیل مناطق مرکزی از روند توسعه و انکشاف در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، انکشافی و سایر زمینه‌ها همواره به دور نگهداشته می‌شد. این در حالی است

حکومت‌های گذشته افغانستان به آبادانی این خاک و آسایش ساکنان آن کمتر توجه داشته‌اند و در چنین وضعیتی محرومیت هزاره‌ها از قدرت سیاسی سبب می‌گردید که بر فقر و محرومیت آنان در عرصه‌های که اشاره شد، افزوده شود.

در تشریح این وضعیت پیش از آن که رجوع به مستندات تاریخی ضرورت باشد، یک نگاه گذرا به مناطق مرکزی از زوایه چگونگی توزیع ثروت ملی و برخورداری از سهولت‌های مورد نیاز مردم بیشتر راهگشا است. به عنوان نمونه، این پیامد محرومیت از قدرت سیاسی است که در ولایت بامیان که خواستگاه حرکت عدالت خواهانه شهید مزاری نیز هست، با وجود اهمیت و جایگاه جغرافیایی و تاریخی که دارد، فقط همین چند سال پیش یک دانشگاه دولتی تأسیس می‌گردد. پیامدهای محرومیت جامعه قبل از شهید مزاری از قدرت سیاسی و حلقه‌های تصمیم‌گیری به میزانی سنگین و شکننده بود که کم پایه‌ترین مأمور ادارات دولتی در پاسخ رسیدگی به مطالبه انسانی یک فرد هزاره می‌توانست بسیار راحت به نارواداری حکم کند.

سوم: زندگی بدون آزادی

تجربه سیاسی گذشته افغانستان پر است از تبعیض و ستم که حتی روایت‌های تاریخی و اسناد رسمی بر آن گواهی داده است. یکی از مشکلات بسیاری جدی مردم در گذشته، محرومیت از آزادی بود. رنج ناشی از اعمال قدرت در زمینه محدودیت و جلوگیری از آزادی‌های مردم هزاره نسبت به سایر اقوام بسیار متفاوت است. درد آرت‌تر این که شدت ستم بر هزاره‌ها به بهانه‌های مختلف به حدی و خشن بوده است که تا دیر وقت‌ها کسی را یارای لب‌گشودن و اعتراض بر ستم‌ستمرگو و سلطه‌ای حاکمان جور بر مقدرات مردم نبود.

هجوم کوچی‌های مسلح بر مناطق مختلف هزاره نشین در مناطق مرکزی کشور، وضع چندین نوع مالیات کمر شکن بر مردم و بخصوص مالیاتی که فقط از هزاره‌ها گرفته

66

مزاری یکی از چهره‌های ماندگاری است که بادرک واقع بینانه از گذشته و رنج تاریخی مردم هزاره، به منظور مبارزه با ظلم و بی عدالتی و احقاق حق جامعه هزاره قدر برافراشت.

99

کار آمدن دولت مجاهدین حق به حقدار رسیده و مردم در سایه یک نظام سیاسی که همه در آن شریک باشند، زیست کنند؛ اما دیری نپایید که استبداد و خودکامگی در رنگ و لعاب دیگری قد افراشت و مزاری که می‌دید مردم بسیار مبارزه با استبداد به اندازه کافی هزینه کرده است، چاره جز ایستادگی و مقاومت در برابر انحصار و استبداد نوین را که ماهیت دینی نیز داشت، ندید.

مزاری که نمی‌خواست بار دیگر خود کامگی و سیاست حذف بر مقدرات مردم مسلط گردد، با حضور در جبهه مقاومت غرب کابل و ایستادگی در برابر دولت ربانی که حاضر نبود در برابر مطالبات سیاسی و قانونی مردم افغانستان بخصوص هزاره تمیکن کند، جهان را به حیرت انداخته و با رهبری خط عدالتخواهی در غرب کابل، به تعبیر رئیس جمهور غنی، مسیر تاریخ را تغییر داد؛ زیرا در افغانستان سنت براین بود که قدرت و همه مزایای وابسته به آن، از نوک نیزه تعیین گردد، مزاری اما با سه سال مقاومت جانانه در غرب کابل، به همه مدعیان انحصار قدرت تفهیم کرد که زمان تعیین سرنوشت مردم توسط تفنگ گذشته است و این دومین و ماندگارترین کار کرد مزاری برای تاریخ و مردم افغانستان است.

ج: خون بهای آزادی

شهید مزاری به آن چه که می‌خواست نرسید، او به کمتر از حق سیاسی و شهروندی مردمش قناعت نداشت و در برابر انحصار که حق مردم را به رسمیت نمی‌شناخت، به پا خواست، او وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان را به عنوان یک اصل تعریف کرده و با ایمان به همین شعار هزاره‌ها را به مثابه یک کتله اجتماعی هویت بخشید. مزاری جریان عدالت خواهی را به وجود آورد که نظیر آن را تاریخ این سرزمین به خود ندیده است. مزاری برای تأمین عدالت، خود در اول صف ایستاد و عدالت برای همه را فریاد کرد.

مزاری اگرچه به آرمان‌ها و آرزوهایش نرسید، ولی میراثی به جا گذاشت که با وجود آن دیگر کسی جرأت نمی‌تواند از مسیر عدالت بیرون شده و پا از خط قرمز حق مردم فراتر بگذارد. شهید مزاری با مقاومت غرب کابل، ایستادگی با این شعار که محور خواسته‌های او حق مردم است نه چیزی دیگر و سرانجام شهادت در برابر تاریخ و مردمش، به خون‌بهای آزادی تبدیل شد، مزاری خون‌بهای آزادی و قربانی مردمش در برابر آزادی و آزادگی است.

می‌شد مثل مالیات سرپولی و شاخ پولی و ... نشانه‌ای روشن ستم بر هزاره‌ها و نفی آزادی آنها است.

به این ترتیب، سومین مشکل مردم افغانستان به صورت عام و هزاره‌ها به صورت خاص در گذشته و یا به عبارت این یاد داشت در جامعه قبل از مزاری، محرومیت از آزادی بوده است که درجه شدت و ضعف آن نسبت به اقوام و کتله‌های مختلف اجتماعی متفاوت بوده و هزاره‌ها بیشتر از دیگر اقوام این سرزمین در معرض ستم و محرومیت از آزادی قرار داشتند.

مزاری چه کرد؟

مزاری یکی از چهره‌های ماندگاری است که بادرک واقع بینانه از گذشته و رنج تاریخی مردم هزاره، به منظور مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و احقاق حق جامعه هزاره قدر برافراشت و اقدامات اساسی ذیل را انجام داد:

الف: اتحاد سیاسی

مزاری نیک می‌دانست که اتحاد و همسویی نیروها و جریان‌های سیاسی بخصوص احزاب منتسب به مردم هزاره نخستین بایسته و ضرورت است که باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو شهید مزاری از تمام توان خود مایه گذشت تا همه جریان‌های سیاسی مربوط به مردم هزاره را در زیر یک چتر کلان سیاسی جمع کند تا از هدر رفتن انرژی و قدرت مبارزه جلوگیری شود.

روشن است که تعدد جریان‌های سیاسی و اختلاف آنها در مناطق مرکزی مصیبت دیگری بود که بر آلام و رنج مردم هزاره افزوده شده و قربانی بسیاری از مردم گرفت. مزاری بزرگترین خدمتی که به هزاره‌ها کرد این بود که همه جریان‌های سیاسی را زیر یک چتر سیاسی به نام حزب وحدت اسلامی افغانستان گردآورد. این نخستین اقدام مزاری برای سامان دادن جبهه عدالت خواهی و مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی هزینه نیز داشته است؛ ولی او که نیک می‌دانست بدون همسویی و یکپارچگی نیروهای سیاسی کاری در جهت مبارزه با ستم و نظام سیاسی فاسد از پیش نخواهد رفت و از این رو در امر اتحاد نیروهای سیاسی هزاره از هیچ ملامتی نهراسیده و به خطرات احتمالی نیز نه گفت.

ب: تغییر مسیر تاریخ

ابتکار شهید مزاری و یاران در ایجاد چتر سیاسی واحد همزمان شد با پیروزی مجاهدین. انتظار می‌رفت با روی



دکتر غلام سخی احسانی

شهید مزاری و اسطوره‌زدایی از قدرت

به نهاد قدرت به مثابه یک متاع انحصاری، برای یک گروه قومی شکل گرفته بود. به همین خاطر، در همه دوره تاریخی این کشور، هرگاه جریان و مجموعه‌ای که قدرت را در دست گرفتند؛ به صورت یک امر مطلق و تجزیه ناپذیر آنرا پنداشته و مثل ملک شخصی خویش بر خورد کردند.

در این میان مزاری از معدود سیاست‌ورزان این سرزمین بود که باور داشت؛ قدرت یک امر تجزیه پذیر، قابل تقسیم و متاع همگانی است. با این دید تمام تلاش و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خویش را در جهت اسطوره زدایی از قدرت متمرکز کرد. او در این خصوص بر این باور بود که قدرت، نباید در ملکیت شخص و گروه خاص قرار گیرد. باید همه گروه‌های قومی ساکن در این مملکت به میزان حجم و شعاع وجودی شان از آن بهره‌مند گردند. به همین خاطر، مزاری در عمل، با هیچ گروه و شخصی که رویکرد انحصاری داشت، انعطاف و ملاحظه نشان نداد. مزاری در راستای افسون زدای از قدرت، مبارزه کرد و ذهنیت تاریخی مردم افغانستان را به قدرت و ساختار سیاسی را، تغییر داد. رئیس جمهور غنی با توجه به همین موثریت بود که در مراسم سالگرد شهید مزاری گفت: «شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن ماست که جهت تاریخ را تغییر داد».

در مجموع مزاری با رویکرد افسون زدای از قدرت، به دنبال حد اکثر سازی

تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی افغانستان، یادآور تجربه‌های تلخ نظام‌های تمامیت خواه، استبدادی و خودکامه است. به گونه‌ای که در هیچ مقطعی از تاریخ این سرزمین، شاهد ظهور دولت ملی با قاعده وسیع، که بتواند از همه گروه‌های قومی ساکن در این سرزمین نمایندگی کند نیستیم. اما این که چرا تاریخ این کشور با چنین فقدان، مواجه است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: دولت ملی محصول هویت ملی است؛ وهویت ملی، برآیند احساس و آگاهی مشترک همه اقوام ساکن، به عنوان یک کل هماهنگ و منسجم، با وجود سنت‌ها، زبان و فرهنگ‌های نسبتاً متمایز است. در حالی که حاکمان و حلقه قدرت در گذشته؛ با هدف به چنگ آوردن و حفظ قدرت مطلقه، شکاف‌های قومی-مذهبی زبانی و... را، همواره به صورت نیمه فعال، حفظ می‌کردند و تداوم می‌بخشیدند و در مواقع لزوم، با هدف استمرار قدرت مطلقه شان، در قالب خشونت‌های قومی-فرقه‌ای فعال می‌کردند. بدین معنا که نظام‌های سیاسی قوم‌مدار، با برانگیختن و بسیج نمودن یک گروه قومی-فرقه‌ای علیه دیگر گروه‌های قومی، در راستای تحکیم و سلطه خود اقدام می‌کردند. این امر در نهایت منجر به سلطه قوم خاص و قطبی شدن نهاد قدرت در طول تاریخ افغانستان گردید. به نحوی که ذهنیت تاریخی مردم افغانستان، همواره

“

در این میان مزاری از معدود سیاست‌ورزان این سرزمین بود که باور داشت؛ قدرت یک امر تجزیه پذیر، قابل تقسیم و متاع همگانی است. با این دید تمام تلاش و فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خویش را در جهت اسطوره زدایی از قدرت متمرکز کرد.

”

نظمی (بحران) است. زیرا مشاهده بی‌نظمی به عنوان مسأله اصلی (اینکه دلایل اوضاع نامرتب سیاسی چیست؟) هم عقل را به تأمل وامی‌دارد و هم احساس را تحریک می‌کند. در این مرحله هر سیاست‌ورز عمل‌گرا، بیشتر از همه به مانند طبیب ظاهر می‌شود که در صدد کشف علل نابسامانی است؛ و متعاقب آن شناسایی ریشه‌های بنیادی مرض... یعنی لازمه درک نابسامانی یک وضعیت، دانستن وضعیت و شرایط درست آن است. تا سیاست‌ورز مورد نظر، به دنبال نشان دادن ماهیت نظم سیاسی یا همان راه حل مطلوب بر آید. شهید مزاری به خوبی در یافته بود که سرخ تمام مشکلات جامعه افغانستان در کجاست؟ لذا به دنبال ارائه راه حل‌های واقعی و عینی برآمد. او در گام اول پس از مشاهده بی‌نظمی، دقیقاً مسأله اصلی جامعه افغانستان را شناسایی کرد. از این رو او جامعه افغانستان را یک جامعه آشفتۀ و از هم گسسته می‌بیند که با انواع بحران دست به گریبان است. و در گام دوم؛ ریشه همه بحران‌ها را در بی‌عدالتی، تبعیض سیستماتیک، انحصار طلبی، مطلق‌انگاری قدرت و سیاست‌های حذفی شناسایی می‌کند. لذا وقت که به تک‌گفتارها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های او مراجعه می‌کنیم؛ به روشنی در می‌یابیم که مفهوم محوری (corn-concept) دیدگاه شهید مزاری را عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد. و راه برقراری عدالت اجتماعی را، در اسطوره زدای و افسون زدای از قدرت؛ و همگانی شدن آن می‌دانست. از این روی دیگر مفاهیم، در اندیشه شهید مزاری، نقش پیرامونی دارند. از نظر او بی‌عدالتی یک مسأله موردی و مربوط به یک قوم نیست؛ بلکه همه شمول است. او معتقد است که در طول تاریخ، همه اقوام از بی‌عدالتی رنج برده است. لذا موضوع بی‌عدالتی را در همه حوزه‌ها به صورت مصداقی شناسایی کرده و در مناسبات و تعاملات انسانی نشان داد. در گام سوم راه حلی که رهبر شهید ارائه نموده، یک راه حل انسانی، واقعی و عینی است. او همه طرف‌ها را توصیه به: دست کشیدن از منطق پوسیده مطلق‌انگاری قدرت، به حاشیه راندن، حذف و انحصار طلبی نمود. و در مقابل، دیگر پذیرایی، مدارا و مشارکت همه گروه‌های قومی-سیاسی و... را در تصمیم‌گیری‌های کلان بر اساس شعاع وجودی شان دانست.

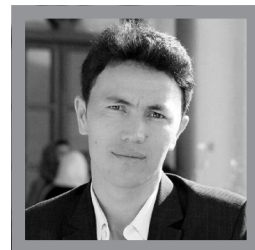
در حقیقت رمز ماندگاری اندیشه شهید مزاری در همین باور انسانی او در میدان سیاسی-اجتماعی نهفته است. او به شدت بر منطق تنگ‌نظرانه و انحصار طلبانه حمله کرد و منطق تعامل گرایانه را در عرصه‌های مختلف سیاسی-اجتماعی به میدان آورد. به همین دلیل است که هر چه زمان می‌گذرد؛ افکار او در میان طبقات مختلف جامعه، مقبولیت بیشتر پیدا می‌کند.

مشارکت مردم و سهیم کردن گروه‌های به حاشیه رانده شده، و وارد کردن آنان در متن تصمیم‌گیری‌های کلان کشور بود. چون او با درک تاریخ کشور، و رابطه و مناسبات دستگاه حاکمیت با دیگر گروه‌ها، به درستی در یافته بود که ریشه نارضایتی و از هم گسیختگی جامعه در چیست؟ و نیز درک کرده بود که مطالبات و خواسته‌های سرکوب‌شده گروه‌های مشارکت طلب؛ از موجبات اصلی بروز بحران‌های گوناگون در کشور است. چنان‌که به نیکی گفت: «ریشه‌ای اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصار طلبی و نا دیده گرفتن حقوق دیگران است». سخن شهید مزاری به این معنا است؛ که ثبات کشور در گرو توزیع عادلانه امتیازات، افزایش رضایت‌مندی و از بین رفتن تبعیض عینی و احساسی است.

پوشیده نیست که مسأله اصلی شهید مزاری در جهت اسطوره‌زدای از قدرت، برقراری عدالت اجتماعی در همه عرصه‌های مدیریتی جامعه؛ اعم از عدالت اداری، توزیع تناسبی قدرت و نهادینه شدن حقوق شهروندی بود. او هر وقت سخن از عدالت می‌گفت؛ عدالت را برای همه می‌خواست. چنان‌که در جایی گفت: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» مزاری برای برقراری عدالت اجتماعی، هم خودش طرح داشت و هم اعلان آمادگی برای پذیرش و حمایت از هر طرحی که بتواند زمینه توزیع قدرت را، براساس تناسب حجم و میزان نفوس اقوام فراهم نماید کرد. به همین منظور گفت: «هر طرحی که منجر به برقراری عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان گردد و حقوق ملیت‌های محروم را اعاده کند استقبال می‌کنیم». البته مردم افغانستان در راستای همگانی سازی قدرت و تبدیل نمودن آن به کالای عمومی و فراهم نمودن زمینه مشارکت جریان‌های مختلف سیاسی و قومی، در حلقه حاکمیت؛ تجربه‌های ناکامی مثل دهه دموکراسی، مشروطیت خواهی و... را پشت سر گذاشته است.

شهید مزاری براساس مطالعه و شناخت ساختار اجتماعی، موقعیت جغرافیایی، روابط اقوام با اقوام؛ و اقوام با حکومت‌های گذشته، و با هدف برقراری عدالت اجتماعی که معطوف به مسایل واقعی و عینی جامعه افغانستان باشد؛ طرح‌های چون سیستم فدرالی را در جهت توزیع عادلانه و تناسبی قدرت پیشنهاد کرد. با این توضیح که او تنها یک انقلابی آرمان‌گرا نبود. بلکه واقعیت‌های عینی و تاریخی جامعه افغانستان را به خوبی مطالعه و درک کرده بود. از این رو اگر بخواهیم رفتار و عمل سیاسی مزاری را در قالب یکی از نظریه‌های مطرح سیاسی تحلیل نماییم؛ شاید دقیق‌ترین نظریه سیاسی؛ روش توماس اسپرینگز باشد. چون در این روش؛ وظیفه هر نظریه پرداز در قدم نخست، مشاهده بی

آشنایی تراژیک با مزاری



مهدی مدبر

روزهای سرد ماه حوت زمستان سال ۱۳۷۳ بود که رادیو آن خبر دردناک را پخش کرد؛ خبری که تمام قریه کوچک ما را در غم و اندوه فرو برد و اشک از چشمان مردم قریه جاری کرد. آن روزها، در تمام قریه یک نام بود که بر سر زبان همه بود: مزاری. مراسم سوگ واری در مکان‌های مختلف برگزار شد و مردم روزها عزا دار بودند و در کنار آن از مزاری و مبارزه او می‌گفتند.

از ورای این سوگواری‌ها و عزاداری‌ها بود که من با نام مزاری آشنا شدم؛ آشنایی غمناک و تراژیک. از آن روز فهمیدم که مزاری حتماً شخصیت بزرگی بوده که مرگ او تمام قریه را در اندوه فرو برده است.

من و عده‌ی زیادی از کسانی که هنگام شهادت مزاری کودک بودیم، اینگونه با نام او آشنا شدیم و نام او در ذهن ما ماندگار شد. با او درست از زمانی آشنا شدیم که دیگر زنده نبود و جاویدانه شده بود.

اما چگونه شد نسلی که پس از مرگ مزاری با نام او آشنا شدند، امروز بیشتر پیروان او را تشکیل می‌دهند؟ آنهایی که حتی یک لحظه فرصت گفتگو و سخن گفتن با مزاری را نداشتند، چگونه امروز از ره روان سرسخت مزاری شدند؟

شناخت مزاری از ورای مدح اغراق آمیز دوستان و ذم کین‌توزانه دشمنان آن هم زمانی که عملاً فرصت دسترسی و گفتگوی مستقیم از بین رفته است، کار آسانی نبوده و نیست.

اما آنچه که هم نسلان مرا از ورای مدح و ذم دوستان و دشمنانش مجذوب مزاری کرده، اندیشه و آرمان مزاری است. اندیشه و آرمان او باعث شد که بین او و نسلی که از پس شهادت او رشد کرده‌اند، دانشگاه رفته‌اند، پا به اجتماع گذاشته‌اند و درباره سرنوشت و آینده می‌اندیشند، پیوند

عمیقی برقرار کند.

مزاری در طول حیاتش برای آینده مبارزه کرد؛ آینده‌ای از آن ماست و سرنوشت نسل ما را رقم می‌زند. او افقی را برای آینده گشود و مسیری را بنا گذاشت که ما ناگزیریم برای آینده روشن و داشتن عزت و کرامت انسانی و شهروندی خود، از آن عبور کنیم.

مزاری در تمام دوران فعالیت سیاسی و اجتماعی‌اش، از عدالت، حقوق برابر شهروندی، همزیستی مسالمت آمیز و احترام به کرامت انسانی شهروندان افغانستان سخن گفت و تبعیض، تعصب، نفرت پراکنی و تفرقه را محکوم کرد. او باور داشت که ما برای رسیدن به صلح، آرامش، رفاه و آسایش باید عدالت اجتماعی را رعایت کنیم تا هیچ شهروند افغانستان از خدمات شهروندی محروم نگردد.

نسل جوان، دانشگاهی و آگاه افغانستان نیز اکنون به این باور هستند که ما برای عبور از بحران‌های سیاسی و اجتماعی چاره‌ای جز نفی تبعیض، تعصب و تمامیت خواهی و پابندی به عدالت، برابری و هم‌پذیری نداریم.

اینها مسائلی هست که ما را پیوند می‌زند به مزاری و باعث می‌شود ما او را به عنوان یک عدالت خواه تمام عیار، الگو و سرمشق خود قرار بدهیم و با الهام از اندیشه و باورهای او، برای آینده روشن و عاری از تبعیض و تعصب تلاش کنیم.

هرچند ما فرصت گفتگوی مستقیم با مزاری را از دست دادیم، اما او میراث بزرگی برای ما به یادگار گذاشته و چشم انداز آینده را برای ما روشن کرده است و ما در افق اندیشه‌های او می‌توانیم با اطمینان بسوی آینده گام برداریم و جامعه مبتنی بر کرامت انسانی تشکیل دهیم.



عبدالقیوم آینی

آثار علمی تولیدشده در باره شهید وحدت ملی

مقدمه

شهید مزاری، در سه دهه اخیر، مرکز توجه نخبگان علمی، سیاسی، فرهنگی و توده‌های مردمی بوده است. هرچه زمان می‌گذرد، بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی ایشان کشف می‌گردد. از این‌رو، آثاری مکتوبی که درباره اندیشه شهید مزاری «ره» تولید و بازسازی شده و بیشتر آثار با این رویکرد سامان یافته است. بیشترین آثار تولید شده، پس از شهادت رهبر شهید را دربر می‌گیرد که در واقع بازخوانی و تحلیل اندیشه رهبر شهید است که در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون آماده‌سازی شده است. هرچه که زمان می‌گذرد بر تعدد و تنوع آثار درباره آن رهبر فرهمند، افزوده می‌گردد. در این نوشته تلاش شده است تا فهرستی از نمایه کتاب‌ها، مقالات، ویژه‌نامه‌ها و پایان‌نامه‌هایی را که درباره شهید مزاری تولید شده است، با خوانندگان گرامی شریک سازیم:

الف - کتاب‌های که درباره رهبر شهید، تدوین شده و منتشر شده است، عبارتند از:

۱	منشور برادری	۱۶	نامه‌های مردم به بابہ مزاری «ره» جلد اول
۲	کتاب احیای هویت	۱۷	یاد گل سرخ (خاطراتی از رهبر شهید)
۳	کتاب تبر و باغ گل سرخ (۱)	۱۸	مزاری «ره» و منطق مقاومت
۴	کتاب تبر و باغ گل سرخ (۲)	۱۹	مزاری «ره» سرباز انقلاب اسلامی افغانستان
۵	کتاب تبر و باغ گل سرخ (۳)	۲۰	سخنانی از پیشوای شهید
۶	تبر و باغ گل سرخ	۲۱	مصاحبه چاپ نشده استاد شهید
۷	در سوگ خورشید	۲۲	زندگی‌نامه شهید حجت الاسلام والمسلمین استاد مزاری «ره» و یارانش
۸	مزاری‌نامه	۲۳	مروری کوتاه بر زندگی سردار رشید اسلام دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، شهید عبدالعلی مزاری «ره»
۹	فریاد عدالت	۲۴	چراغ راه
۱۰	مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های افغانستان	۲۵	خاطرات سیاسی شهید مزاری «ره»
۱۱	در مزار بی مزاری «ره»	۲۶	بازتاب اندیشه‌های رهبر شهید در هنر
۱۲	خدمات فرهنگی بابہ مزاری «ره»	۲۷	۲ رثیۀ آفتاب
۱۳	زندگی‌نامه بابہ مزاری «ره»	۲۸	سوگنامه خورشید
۱۴	از نانوایی تا کاشانک همراه با استاد مزاری «ره»	۲۹	روایتی از خورشید (شهید وحدت ملی در آیینۀ اندیشه‌ها)
۱۵	زندگی‌نامه بابہ مزاری «ره»		

ب- مقالات درباره رهبر شهید: مقالات منتشر شده در مجلات، ویژه‌نامه‌ها و نشریه‌های الکترونیک، عبارتند از :

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۱	نگرش اجمالی بر اندیشه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری	۲	شهید مزاری «ره» و مشارکت سیاسی
۳	شهید مزاری «ره» و اندیشه تفاهم و تغییر در افغانستان	۴	مزاری «ره» مظهر اراده ملت
۵	هزاره‌های گمشده، بعد از مزاری «ره» پیدا شدند	۶	اهداف سیاسی و استراتژی ملی رهبر شهید «ره»
۷	چرا از شهادت مزاری «ره» تجلیل می‌کنیم؟	۸	تابوهای عالم سیاست
۹	تبلور صد سال مقاومت	۱۰	شخصیتی که باید باز شناخته شود
۱۱	ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۲	رهبری کارزماتیک شهید مزاری «ره»
۱۳	دولت در اندیشه سیاسی شهید مزاری «ره»	۱۴	شهید مزاری «ره» و دیدگاه‌ها
۱۶	مزاری «ره»، فریاد درد تاریخی يك ملت	۱۵	ارمغان سفر حیاتی مزاری «ره»
۱۷	شهید مزاری «ره» و طرح انسانی کردن سیاست	۱۸	مزاری «ره»، بنیانگذار نهضت عدالت خواهی
۱۹	مبارزات رهبر شهید «ره» در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی	۲۰	شهید مزاری «ره» و مؤلفه‌های وحدت ملی
۲۱	عدالت عنصر مرکزی اندیشه مزاری «ره»	۲۲	شهید مزاری «ره» و گفتمان جدید سیاسی
۲۲	ساخت قدرت و سباز قومیت	۲۳	شهید مزاری «ره» شخصیت بزرگ جهاد بود
۲۴	مزاری «ره»؛ مظلومیت متهور و متبلور	۲۵	قهرمان وحدت ملی، شهید مزاری «ره» انسان بزرگ بود
۲۶	زندگی‌نامه شهید استاد مزاری «ره» و یارانش	۲۷	شیرین و تلخ (نگاهی به موقف شهید مزاری «ره» در جنگ
۲۸	اهداف و آرمان‌های شهید عبدالعلی مزاری «ره»	۲۹	شهید مزاری «ره» و طرح مبانی جدید برای قانون اساسی و حکومت
۳۰	ملت‌سازی در اندیشه شهید عبدالعلی مزاری «ره»	۳۱	اساس دگردیسی از نظر شهید مزاری «ره»
۳۲	رهبر شهید استاد مزاری «ره» را چگونه می‌شناسیم؟	۳۳	عبدالعلی مزاری «ره»؛ شهید وحدت ملی
۳۴	دیگران‌دیشی، مدارا و تساهل در گفتمان شهید مزاری «ره»	۳۵	مزاری «ره» در برابر صخره استبداد ایستاده بود
۳۶	شهادت استاد مزاری «ره» در مطبوعات و رسانه‌ها	۳۷	از چهارکنت تا شمیران با استاد مزاری «ره» (۲)
۳۸	گروه‌های شیعی و ائتلاف‌های شکننده	۳۹	شهید مزاری «ره» و طرح تجمیع هویت‌های مجزا
۴۰	تحولات ۲۰ ساله و فرایند سیاسی شدن روحانیون	۴۱	دیدگاه‌های شهید مزاری «ره» در مورد نظام فدرالی
۴۲	شهید مزاری «ره»، تجسم آرمان مردم	۴۳	مزاری «ره» پاکیزه‌ترین رهبر و پرهیزگارترین سیاستمدار
۴۴	شهید استاد مزاری «ره» الگو مقاومت و مبارزه	۴۵	زندگی‌نامه رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری «ره»
۴۶	رشد مبارزات سیاسی شیعه در افغانستان (ترجمه)	۴۷	زمینه‌های وحدت در تشکیلات تشیع افغانستان
۴۸	مقاومت تاریخی قبیله در ساختار سیاسی افغانستان	۴۹	شهید مزاری «ره» تفسیر هویت
۵۰	شهید مزاری «ره» اسطوره مقاومت و بیداری	۵۱	نقش مردم در تداوم راه شهید مزاری «ره»
۵۲	زندگی‌نامه رهبر شهید استاد مزاری «ره»	۵۳	رهبر شهید «ره» و دولت انحصار
۵۴	مزاری «ره» شهید همیشه جاوید	۵۵	رهبر شهید «ره»، هنوز در جامعه ما مظلوم و ناشناخته است
۵۶	رهبر شهید نیاز امروز ما	۵۷	گفته‌ها و شنیده‌ها درباره رهبر شهید استاد مزاری «ره»
۵۸	برابری بزرگ‌ترین آرمان‌های شهید مزاری «ره»	۵۹	او عصاره آزادیخواهی، عزت طلبی و عدالت جویی بود
۶۰	شهید مظلوم حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی مزاری «ره» اسوه شجاعت و پایداری	۶۱	شهید مزاری «ره» و استراتژی همزیستی اقوام
۶۲	رهبر شهید و تولید مفاهیم ارجمند در ادبیات سیاسی	۶۳	مزاری «ره» برترین الگوی زمان ما برای مبارزه و مقاومت

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۶۴	شهید مزاری «ره»؛ هویت و وحدت ملی	۶۵	گفته‌ها و شنیده‌ها درباره رهبر شهید استاد مزاری «ره»
۶۶	استراتژی ملی شهید مزاری «ره»	۶۷	شهید مزاری «ره»، اعتمادسازی و همگرایی
۶۸	مزاری «ره» الگوی جدید رهبری در جامعه هزاره	۶۹	شهید مزاری «ره»، چراغی فراراه نسل‌های آینده
۷۰	جستاری از جامعه فردا: روایتی از آرمان یک شهید	۷۱	وفاق ملی در نگاه شهید مزاری «ره»
۷۲	نقش اندیشه سیاسی شهید مزاری «ره» در تأسیس دولت افغانستان پسا طالبان	۷۳	رهبر تجسم عینی ارزش‌ها (۲)
۷۴	مبانی حقوقی اندیشه‌ی سیاسی شهید مزاری «ره»	۷۵	رهبر تجسم عینی ارزش‌ها (۳)
۷۶	انتخابات از دیدگاه شهید مزاری «ره»	۷۷	حقوق و جایگاه زنان در آیین افکار شهید مزاری «ره»
۷۸	تبیین وحدت ملی در اندیشه و عمل شهید بابه مزاری «ره» (۱)	۷۹	جایگاه زن در جهان بینی مزاری «ره»
۸۰	تبیین وحدت ملی در اندیشه و عمل شهید بابه مزاری «ره» (۱)	۸۱	شهید مزاری «ره» و وحدت ملی
۸۲	شهید عبدالعلی مزاری «ره»	۸۳	شهید مزاری و شهید بلخی فریادگر وحدت
۸۴	شهید مزاری «ره» منادی برابری حقوق زنان در افغانستان	۸۵	رهبری چیست و رهبر کیست
۸۶	دیدگاه‌ها و نقطه نظرات شهید مزاری «ره» در مورد حل بحران افغانستان	۸۷	مزاری «ره» تجلی آگاهی، بلوغ سیاسی، هویت
۸۸	مؤلفه‌های وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۸۹	سر عظمت استاد شهید مزاری «ره»
۹۰	شهید مزاری «ره» و طرح تناسبی اقوام در قدرت	۹۱	به بهانه انتخاب مجدد استاد مزاری «ره»
۹۲	راهکار وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۹۳	جایگاه و نقش جامعه روحانیت مبارز افغانستان
۹۴	مزاری «ره» و مهندسی افغانستان جدید	۹۵	حزب وحدت و یک دهه حیات سیاسی
۹۶	راز ماندگاری اندیشه‌های شهید مزاری «ره»	۹۷	حزب وحدت پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی
۹۸	مزاری «ره»؛ فریادگر صلح و سداد	۹۹	شاخصه‌های نظام مردم‌سالاری در اندیشه شهید مزاری «ره»
۱۰۰	بایدها و نبایدهای سالیاد شهید مزاری «ره»	۱۰۱	رهبر شهید «ره» و حاکمیت ملی
۱۰۲	مؤلفه‌های جامعه مدنی در اندیشه مزاری «ره»	۱۰۳	شهید مزاری «ره»، دوست‌یابی، دشمن ستیز
۱۰۴	ما تن به فنا دادیم تا زنده شما باشید (در توصیف شهید مزاری «ره»)	۱۰۵	حکومت در اندیشه رهبر شهید «ره»
۱۰۵	شهید مزاری «ره» چه می‌خواست؟	۱۰۶	مزاری «ره»، شهید راه حق و استقلال وطن
۱۰۷	درباره بابه مزاری «ره»	۱۰۸	مزاری «ره» نام تاریخی که آبستن خون و آگاهی است
۱۰۹	شهید مزاری «ره» و احیای هویت هزاره‌ها	۱۱۰	افکار شهید مزاری «ره» عدالت محور بود
۱۱۱	مزاری «ره»؛ بابای قوم	۱۱۲	منطق شهید مزاری منطق افغانستان بود
۱۱۳	شهید مزاری «ره»؛ پلورالیسم سیاسی و مشارکت تناسبی اقوام (۱)	۱۱۴	مزاری «ره»؛ عبور از خواب‌گردی اجتماعی
۱۱۵	شهید مزاری «ره»؛ پلورالیسم سیاسی و مشارکت تناسبی اقوام (۲)	۱۱۶	شهید وحدت ملی، آدرسی برای تحقق عدالت اجتماعی
۱۱۷	واقعیت و اسطوره در شخصیت شهید مزاری «ره»	۱۱۸	عدالت اجتماعی؛ محور اصلی اندیشه شهید مزاری «ره»
۱۱۹	فریاد خفته مزاری «ره»	۱۲۰	شهید مزاری «ره» پرچم‌دار جنبش عدالت‌خواهی در افغانستان
۱۲۱	جایگاه زن در اندیشه رهبر شهید مزاری «ره»	۱۲۲	عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری «ره»
۱۲۳	ویژگی‌های فکری و سیاسی شهید مزاری «ره»	۱۲۴	اندیشه اجتماعی شهید مزاری «ره»
۱۲۵	وحدت ملی از نظر استاد مزاری «ره»	۱۲۶	عدالت، آزادی و برابری

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۱۲۷	زن در اندیشه استاد شهید عبدالعلی مزاری «ره»	۱۲۸	شهید مزاری «ره»، وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی
۱۲۹	شهید مزاری «ره» و بنیانگذاری نظام عادلانه	۱۳۰	مزاری «ره» قربانی عدالت خواهی در افغانستان
۱۳۱	ضرورت بازشناسی مزاری «ره»	۱۳۲	مزاری «ره»، نگاه جدید به مردم، فرهنگ و عدالت اجتماعی
۱۳۳	مزاری «ره» از افتخارات بزرگ رهبران جهاد است	۱۳۴	قافله سالار عدالت خواهی
۱۳۵	بیابید برای وحدت ملی تلاش کنیم	۱۳۶	مزاری «ره» منادی عدالت اجتماعی
۱۳۷	مؤلفه های جامعه مدنی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۳۸	شهید مزاری «ره» و عدالت اجتماعی
۱۳۹	در مزار بی مزاری «ره»	۱۴۰	آرمان های استاد شهید مزاری «ره» تأمین عدالت اجتماعی و وحدت ملی
۱۴۱	شهید مزاری «ره» و دست آوردهای بعد از طالبان	۱۴۲	تأمل بر اندیشه های اجتماعی شهید مزاری «ره»
۱۴۳	ستاد مزاری «ره» احیاگر هویت سیاسی - مذهبی، جامعه ی هزاره و شیعه در افغانستان	۱۴۴	عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری «ره»
۱۴۵	نظام حاکمیتی سیاسی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۴۶	شهید مزاری «ره» پرچمدار عدالت اجتماعی در افغانستان
۱۴۷	ویژگی های شخصیتی شهید مزاری «ره»	۱۴۸	عدالت اجتماعی در نظریه گفتمانی شهید مزاری «ره»
۱۴۹	مشارکت سیاسی در اندیشه سیاسی شهید مزاری «ره»	۱۵۰	مزاری «ره»، برابری و برادری
۱۵۱	بازخوانی اندیشه و مبارزه شهید مزاری «ره» نیاز امروز جامعه افغانستان	۱۵۲	یادی از منادی وحدت، شهید راه حق و عدالت شهید مزاری «ره»
۱۵۳	رمز جاودانگی شهید مزاری «ره»	۱۵۴	بازخوانی عدالت در گفتمان شهید مزاری «ره»
۱۵۵	ابعاد هویت ملی با تأکید بر دیدگاه شهید مزاری «ره»	۱۵۶	گفتمان جنبش عدالت خواهی در افغانستان
۱۵۷	شهید مزاری «ره»، مقاومت غرب کابل و دستاوردها	۱۵۸	بابه مزاری «ره» و جنبش عدالت خواهی هزاره ها
۱۵۹	رازهای محبوبیت استاد مزاری «ره»	۱۶۰	عدالت خواهی، برابری و برادری در اندیشه ی شهید مزاری «ره»
۱۶۱	مدیریت بحران در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۶۲	چرا مزاری «ره» تا هنوز مظلوم است؟ نگاهی به برخورد رسانه ها با مزاری (۲)
۱۶۳	خواهر، برادر بگو که پدر رفت، اما نمرده است	۱۶۴	چرا مزاری «ره» تا هنوز مظلوم است؟ (نگاهی به برخورد رسانه ها با مزاری (۱))
۱۶۵	فشرده ای از زندگی رهبر شهید «ره»	۱۶۶	مزاری «ره» و عدالت اجتماعی
۱۶۷	نگرشی اجمالی بر اندیشه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری «ره»	۱۶۸	مانیفست تعلیم و تربیت در اندیشه و سیره شهید مزاری «ره»
۱۶۹	گفتمان انسان محوری سیاسی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۷۰	مزاری «ره»، پلورالیزم، مانیفست عدالت
۱۷۰	گفتمان سیاسی مشترک شهید مزاری «ره» و ماندلا	۱۷۱	حق و حرمت زن در افق اندیشه مزاری «ره»
۱۷۲	مزاری «ره» شهید وحدت ملی	۱۷۳	شهید مزاری «ره» منادی برابری حقوق زنان در افغانستان
۱۷۴	بازخوانی اندیشه و آرمان های شهید مزاری «ره»	۱۷۵	حاکمیت قانون و قانونگذاری در اندیشه شهید مزاری «ره»
۱۷۶	ویژگی های شخصیتی شهید بابیه مزاری «ره»	۱۷۷	مزاری «ره» و حقوق زن در افغانستان
۱۷۸	اندیشه سیاسی رهبر شهید عبدالعلی مزاری «ره»	۱۷۹	ارزش های دموکراسی و حقوق بشر در افکار شهید مزاری «ره»
۱۸۰	شهید مزاری «ره»، وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی	۱۸۱	استاد مزاری «ره» و تلاش در جهت کسب حقوق شهروندی
۱۸۲	وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۱۸۲	شهید مزاری «ره» و حقوق شهروندی
۱۸۳	واقعیتی فراتر از اسطوره	۱۸۴	حقوق و جایگاه زنان از دیدگاه شهید مزاری «ره»
۱۸۵	روز شمار زندگی رهبر شهید «ره» از ولادت تا شهادت	۱۸۶	شهید مزاری «ره» و حقوق مردم

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۱۸۷	شهید مزاری «ره» و اهتمام به رسمیت مذهب جعفری	۱۸۸	سوک سروده‌های شهید مزاری «ره» از چشم روایت
۱۸۹	استاد عبدالعلی مزاری «ره» تنها در وحدت	۱۹۰	عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری
۱۹۱	و اما مسأله وحدت پیروان شهید مزاری «ره»	۱۹۲	عدالت سیاسی در اندیشه شهید مزاری
۱۹۳	سید جمال، شهید بلخی و شهید مزاری «ره» سمبول‌های مقاومت ضد استعماری و استبدادی	۱۹۴	جایگاه زن در گفتمان عدالت خواهانه شهید مزاری
۱۹۵	یادی از جاودانگی حماسه سرخ شهید مزاری «ره»	۱۹۶	گذری بر زندگی استاد عبدالعلی مزاری «ره» دبیرکل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان
۱۹۷	شهید مزاری «ره» فروغ جاویدان	۱۹۸	فرازهایی از ابعاد شخصیت اخلاقی استاد شهید مزاری «ره»
۱۹۹	سخنرانی استاد مزاری «ره» دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان در دومین سیمینار مسایل سیاسی افغانستان	۲۰۰	شاخصه‌های مهم تفکر سیاسی استاد شهید مزاری «ره»
۲۰۱	حزب وحدت اسلامی افغانستان بیست سال بعد از مرگ نخستین رهبرش	۲۰۲	استاد شهید مزاری «ره» تجسم عینی رهبری انقلابی
۲۰۳	شهید مزاری «ره» مسیر حرکت تاریخ ما را تغییر داد	۲۰۴	استاد شهید مزاری «ره» و ستمگری سیاست خارجی حزب وحدت اسلامی
۲۰۵	رسالت هزاره‌ها پس از شهید مزاری «ره»	۲۰۶	استاد شهید مزاری «ره» و نهضت جهانی اسلام
۲۰۷	ویژگی‌های نظام سیاسی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۲۰۸	استاد شهید مزاری «ره» و مسئله ناسیونالیسم
۲۰۹	مزاری «ره» و تثبیت هویت هزاره‌ها	۲۱۰	استاد شهید مزاری «ره» و خدمات فرهنگی
۲۱۱	الگوگیری از افکار شهید مزاری «ره»؛ نیاز امروز جامعه ما	۲۱۲	نگرشی بر اندیشه استاد مزاری «ره»
۲۱۳	کارنامه و میراث شهید مزاری	۲۱۴	فاجعه افشار و مقاومت استاد مزاری «ره»
۲۱۵	صلح در افغانستان در اندیشه شهید مزاری	۲۱۶	عدالت اجتماعی در اندیشه مزاری
۲۱۷	حق و عدالت در اندیشه سیاسی و گفتمان شهید مزاری	۲۱۸	بنیان‌ها و شاخص‌های وحدت ملی در دیدگاه شهید مزاری
۲۱۹	جایگاه اجتماعی زن در «گفتمان عدالت خواهانه»	۲۲۰	بررسی جنبش عدالت طلبانه شهید مزاری بر بنیاد «نظریه محرومیت نسبی»
۲۲۱	احیای امر سیاسی (اشاره ای به سرشت مبارزات سیاسی رهبر شهید عبدالعلی مزاری)	۲۲۲	رمز جاودانگی رهبر شهید مزاری
۲۲۳	مزاری؛ کاریزما، اخلاق و جاودانگی	۲۲۴	مزاری؛ بیرق دار جنبش عدالت خواهی در افغانستان
۲۲۵	نمایه‌ای از آثار مکتوب درباره رهبر شهید مزاری	۲۲۶	تقابل گفتمان وحدت ملی مزاری با استبداد فسیلی
۲۲۷	شهید مزاری، راهکارهای تحقق وحدت ملی و موانع آن	۲۲۸	شهید مزاری؛ فدرالیسم، به مثابه گزینه مطلوب حکومت داری
۲۲۹	تفکر و دیدگاه‌های استاد شهید «ره»	۲۳۰	مروری بر افکار و اندیشه‌های شهید مزاری «ره»
۲۳۱	تبعیض در جامعه	۲۳۲	استاد شهید مزاری «ره» و نهضت جهانی اسلام
۲۳۳	تفکر و عملکرد سیاسی استاد شهید «ره»	۲۳۴	رهبر شهید «ره» از زاویه دید شخصیت‌ها
۲۳۵	نگاهی اجمالی به تحولات پس از شهادت	۲۳۶	زندگی‌نامه رهبر شهید استاد مزاری «ره»
۲۳۷	از نظر شهید مزاری «ره» وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی امکان پذیر است	۲۳۸	خودباوری، ارمغان رهبر شهید «ره»
۲۳۹	مقاومت غرب کابل نماد تعهد و عقلانیت سیاسی هزاره‌ها	۲۴۰	نظام سیاسی در اندیشه رهبر شهید
۲۴۱	تعهد، درایت، قاطعیت و ساده‌زیستی ویژگی شهید مزاری «ره» بود	۲۴۲	زمان شمار وقایع مهم از زندگی رهبر شهید «ره»

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۲۴۳	رهبر شهید «ره» از نظر شخصیت‌ها	۲۴۴	پیکر رهبر شهید «ره» از غزنه تا مزار
۲۴۵	شهید مزاری «ره» عدالت اجتماعی را برای همه می‌خواست	۲۴۶	رهبری که از متن مردم برخیزد مرگ و زندگی-اش در کنار مردم خواهد بود
۲۴۷	از مزار بگویم یا از مزاری «ره»	۲۴۸	بنیادهای نابرابری اجتماعی در افغانستان
۲۴۹	شهید مزاری «ره» و تحول فرهنگ سیاسی	۲۵۰	مزاری «ره» و خود بازیابی اجتماعی
۲۵۱	تابوهای عالم سیاست	۲۵۲	جریان عدالت خواهی؛ پروسه ناتمام
۲۵۳	ملت‌سازی در اندیشه مزاری «ره»	۲۵۴	جامعه هزار؛ رهبر شهید مزاری «ره»، بحران رهبری و فروپاشی
۲۵۵	خط سیاسی مزاری «ره»	۲۵۶	افغانستان، دموکراسی و حدیث حیرت
۲۵۷	بنیادهای نابرابری اجتماعی در افغانستان	۲۵۸	نگاهی به دوران پس از طالبان
۲۵۹	مزاری «ره» و خود بازیابی اجتماعی	۲۶۰	علل نا کارآمدی دولت انتقالی افغانستان
۲۶۱	جریان عدالت خواهی؛ پروسه ناتمام	۲۶۲	ملافیس محمد کاتب هزاره «ره»
۲۶۳	جامعه هزار؛ رهبر شهید مزاری «ره»، بحران رهبری و فروپاشی	۲۶۴	شهید مزاری «ره» از شهید بلخی می‌گوید
۲۶۵	رهبر شهید بابه مزاری «ره» و فعالیت‌های فرهنگی در افغانستان	۲۶۶	نگاهی به اندیشه سیاسی رهبر شهید «ره»
۲۶۷	منشور مقاومت، زندگی نامه، سخنرانی استاد شهید «ره»	۲۶۸	خط رهبر، راه ملت
۲۶۹	هزاره‌ها و خودیابی ملی	۲۷۰	رهبر شهید «ره» در آینه کلام شخصیت‌ها
۲۷۱	شهید مزاری «ره» و سمت‌گیری سیاست خارجی	۲۷۲	کارنامه حزب وحدت اسلامی پس از رهبر شهید «ره»
۲۷۳	ویژگی‌های شخصیت شهید مزاری «ره»	۲۷۴	آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
۲۷۵	شهید مزاری «ره»؛ دفاع از حقوق ملیت‌ها	۲۷۶	مزاری «ره»، مردی ایستاده بر درگاه تاریخ
۲۷۷	شهید مزاری «ره» در آینه اندیشه‌ها و خاطره‌ها	۲۷۸	تحمل و مدارا از منظر رهبر شهید بابه مزاری «ره»
۲۷۹	مزاری «ره»؛ زندگی برای مردم	۲۸۰	بازخوانی اندیشه شهید مزاری «ره» در رسانه‌ها
۲۸۱	بازتاب اندیشه‌های شهید مزاری «ره» در اجلاس بن	۲۸۲	بازتاب شخصیت رهبر شهید «ره» در فضای مجازی اینترنت
۲۸۳	شهید مزاری «ره» و عدالت اجتماعی	۲۸۴	مدال‌های شانه‌ی من براساس زندگی نامه رهبر شهید بابه مزاری «ره»
۲۸۵	شهید مزاری «ره» و ایجاد خودباوری	۲۸۶	زندگی نامه یاران رهبر شهید «ره»
۲۸۷	ویژگی‌های شخصیتی رهبر شهید «ره»	۲۸۸	میانی قرآنی مبارزات ظلم‌ستیزانه شهید مزاری «ره»
۲۸۹	شهید مزاری «ره» و نظام سیاسی مطلوب	۲۹۰	نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی رهبر شهید «ره»
۲۹۱	شهید مزاری «ره» و حقوق اقلیت‌ها در افغانستان	۲۹۲	سیر تحول جنبش عدالت خواهی افغانستان
۲۹۳	مؤلفه‌های ملت‌سازی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۲۹۴	نگاهی به شخصیت سیاسی-دینی شهید مزاری «ره»
۲۹۵	کرامت انسانی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۲۹۶	اصول جنبش عدالت خواهی در افغانستان
۲۹۷	جایگاه زن در اندیشه شهید مزاری «ره»	۲۹۸	بازخوانی سه نکته در آخرین سخنرانی تاریخی شهید مزاری «ره»
۲۹۹	جامعه شیعیان و خواسته‌های اساسی	۳۰۰	عدالت طلبی رهبر شهید مزاری «ره»
۳۰۱	تابوهای عالم سیاست	۳۰۲	شهید مزاری «ره» و رهبری سیاسی عادلانه
۳۰۳	شهید مزاری، مهری بر جاودانگی آرمان	۳۰۴	زمینه‌های گفتمان عدالت خواهی در دوران عبدالرحمن
۳۰۵	پرچمدار وحدت ملی	۳۰۶	مزاری «ره»، نمونه و نماد خوبی‌ها در ذهن انسان هزاره

شماره	عنوان مقاله	شماره	عنوان مقاله
۳۰۷	رهبر؛ تجسم دردها و آرمان‌ها	۳۰۸	شهید مزاری «ره»، روایتی تازه از رنج دیرین
۳۰۹	رهبر شهید و طرح انسانی کردن سیاست	۳۱۰	زندگی و مرگ مردان بزرگ
۳۱۱	حقوق شهروندی در اندیشه رهبر شهید	۳۱۲	دین مداری شهید مزاری «ره»
۳۱۳	پیشوایی برای بنیانگذار یک تاریخ	۳۱۴	نقش زنان در مقاومت عدالت‌خواهانه غرب کابل
۳۱۵	رهبر شهید و طرح احیای هویت	۳۱۶	جایگاه زنان در اندیشه شهید مزاری «ره»
۳۱۷	آینه اقتدار و جاودانگی	۳۱۸	نقش رسانه‌های تصویری در انتقال اندیشه شهید مزاری «ره»
۳۱۹	رهبر شهید و طرح تشکیل امت واحده اسلامی	۳۲۰	عدالت در آموزه‌های دینی و اندیشه شهید مزاری «ره»
۳۲۱	رهبر شهید و تغییر ساختارهای ذهنی جامعه هزاره	۳۲۲	شهید مزاری «ره»، تجلی عینی روح علوی
۳۲۴	راه استاد مزاری، راه عزت و سربلندی است	۳۲۵	مزاری «ره» راست قامت جاودانه تاریخ
۳۲۶	تحلیل فقهی و حقوقی مقاومت غرب کابل	۳۲۷	شهید مزاری «ره» و احیا هویت هزاره‌ها
۳۲۸	ویژگی‌های شخصیتی استاد شهید بابه مزاری «ره»	۳۲۹	مزاری «ره» تجسم فریادی در گلو خفته جامعه
۳۳۰	کاش یک‌بار دیگر طلوع می‌کردی	۳۳۱	جایگاه عدالت در نظام هستی و بشری (با تأکید بر جامعه افغانستان)
۳۳۲	بازتاب اندیشه حکومتی شهید مزاری «ره» در قانون اساسی	۳۳۳	مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری «ره»
۳۳۴	عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۳۳۵	شهید مزاری «ره» و وحدت ملی در افغانستان
۳۳۶	وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری «ره»	۳۳۷	نقش سلطه ستیزی و استقلال خواهی در جنبش عدالت خواهی افغانستان
۳۳۸	جایگاه زن در اندیشه استاد شهید مزاری «ره»	۳۳۹	فریادگر عدالت
۳۴۰	شهید مزاری «ره» و مقابله با بحران هویت ملی	۳۴۱	مزاری «ره» و منطق سیاست رهایی بخش
۳۴۲	شهید مزاری «ره» چهره ماندگار تاریخ	۳۴۳	نگاهی به مقاومت غرب کابل به مثابه رخداد حقیقت
۳۴۴	تطورات تاریخی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی هزاره‌ها	۳۴۵	ارزیابی توسعه فرهنگی در اندیشه شهید مزاری «ره»

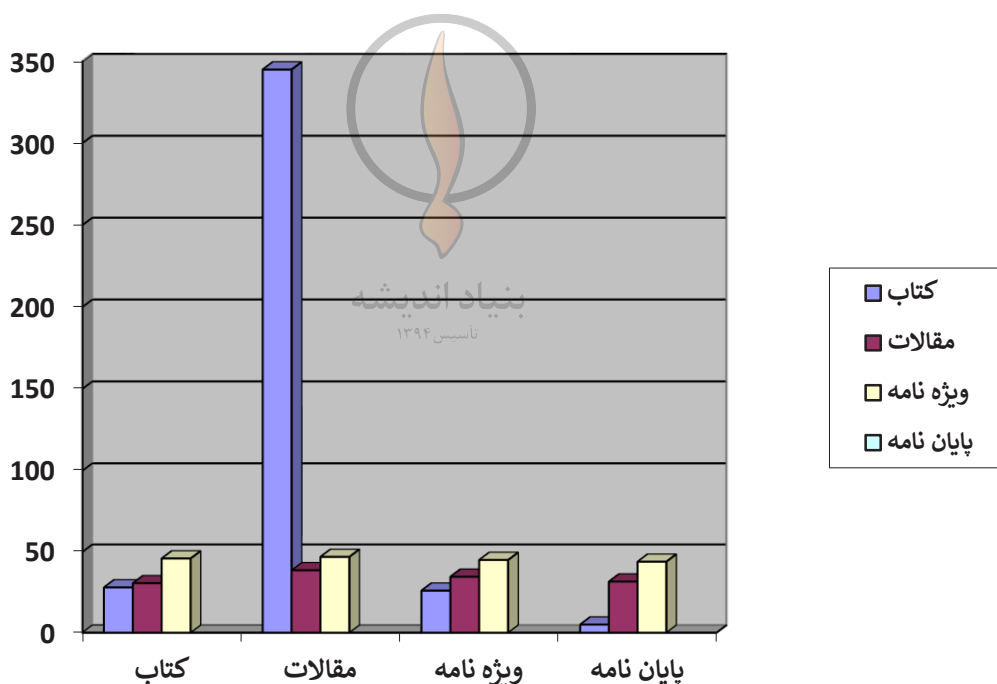
ج- پایان‌نامه‌هایی که درباره رهبر شهید «ره» تدوین شده است عبارتند از:

۱. تعنیت اجتماعی اندیشه‌های شهید مزاری «ره»
۲. الگوی حکومت اسلامی در اندیشه شهید عبدالعلی مزاری «ره»
۳. سبک رهبری شهید مزاری «ره»
۴. مدیریت بحران در سیره و اندیشه شهید مزاری «ره»
۵. اندیشه سیاسی شهید مزاری

د- ویژه‌نامه‌های رهبر شهید: این گونه آثار با رویکرد مناسبی و در ایام سالگرد شهادت رهبر شهید، منتشر گردیده که عبارتند از:

۱. یادواره اربعین شهید استاد عبدالعلی مزاری «ره» دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان
۲. اولین ویژه‌نامه به مناسبت شهادت استاد عبدالعلی مزاری «ره»
۳. یادمان اولین سالگرد شهادت مظلومانه دبیرکل فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد عبدالعلی مزاری
۴. ویژه‌نامه شهید مزاری «ره»؛ هاجر: ضمیمه هفته‌نامه وحدت
۵. ویژه‌نامه پنجمین سال شهادت رهبر شهید
۶. ویژه‌نامه پنجمین سال شهادت رهبر شهید

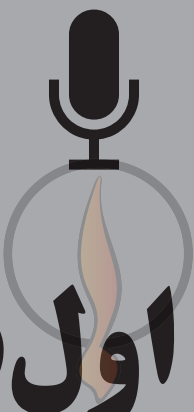
۷. ویژه نهمین سالگرد شهادت رهبر شهید
۸. ویژه نامه تصویری شهید مزاری «ره»؛ حبل الله، شماره ۱۲۹ ثور ۱۳۷۵
۹. دومین ویژه نامه سالگرد بابه مزاری «ره»؛ درگلبانگ (ویژه هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان)
۱۰. ویژه نامه عکس های رهبر شهید؛ حبل الله، شماره ۱۲۳، اسد ۱۳۷۴
۱۱. ویژه نامه عکس های رهبر شهید «ره»، حبل الله، شماره ۱۲۷، حوت ۱۳۷۴
۱۲. سوگنامه ذوالفقار (ویژه اولین سالگرد شهادت بابه مزاری «ره»)
۱۳. ویژه یادنامه شهید مزاری «ره»
۱۴. یادواره دومین سالگشت شهادت رهبر فقید شهید مزاری و یارانش،
۱۵. خورشید بی غروب (ویژه هیجدهمین سالگرد شهادت بابه مزاری «ره»)
۱۶. ویژه نامه رهبر شهید «ره» سخن صبا، زمستان ۱۳۹۰
۱۷. ویژه نامه «ستاره درخشان»؛ شاهد یاران، ویژه نامه ای را با عنوان «ستاره درخشان»
۱۸. ویژه نامه یادیار مهربان (۸)
۱۹. ویژه نامه شهید عبدالعلی مزاری
۲۰. ویژه نامه خورشید عدالت
۲۱. ویژه نامه: زنده تر از تو کسی نیست
۲۲. ویژه نامه شهید مزاری «ره»، در فصلنامه علمی، فرهنگی سلام
۲۳. ویژه نامه جنبش عدالت خواهی افغانستان
۲۴. گزیده مقالات سمینار: مزاری و منطق مقاومت
۲۵. ویژه نامه شهید وحدت ملی، فصلنامه بنیاد اندیشه





ویژه نامه بیست و سومین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش دوم



روایت اول شخص

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

«گفتگوها»



نامش با هوای بهاری درآمیخته بود

گفتگو با محمد ناطقی از یاران استاد شهید

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

آقای شیخ عبدالعلی مزاری از راه پاکستان وارد مشهد شده است و من دیشب با ایشان یک جا بودم.

مهدوی گفت: آقای مزاری دنیایی از تحلیل و دنیایی از معلومات است و از اوضاع داخل افغانستان و اوضاع پاکستان و رهبران احزاب جهادی خوب خبر دارد و ما با ایشان تا نیمه‌های شب صحبت کردیم و از جریانات دقیق خبر دارد. مهدوی گفت آقای مزاری وقتی گپ می‌زند کلمات مثل "جریانات" و مثل این‌ها را زیاد به کار می‌برد و با لهجه هزارگی هم گپ می‌زند و می‌گوید که بلد تو بگویم و یا عرض کنم و... و من با ایشان گفتم که ما گروه مستضعفین را تشکیل داده ایم و یکی از

بنیاد اندیشه: لطف نموده بفرمایید که با شهید مزاری چگونه آشنا شدید و از نظر شما رهبر شهید دارای چه ویژگی‌ها بود؟

محمد ناطقی: در بهار ۱۳۵۸ اولین ملاقات و اولین دیدار ما در مدرسه عباسقلیخان مشهد صورت گرفت. یک روز عصر شیخ اصغر مهدوی از سنگتخت و از اعضای رهبری گروه مستضعفین در منزل من واقع در گلشهر آمد و گفت خبر مهمی دارم و گفتم بیا خانه چای بخور و خبر مهمت را بگو. مهدوی گفت چای باشد برای بعد و من چند جایی دیگر کار دارم، اما خبر مهم این است که

شناسم و به آن‌ها ارادت دارم و هدف من از آمدن در مشهد دیدن دوستان است. در قم هم دوستان دیگر گروه بنام نصر را به وجود آورده است و بعد از هر پنج نفر آقایان عرفانی، واعظی، ناطقی شفاهی آیه الله پروانی و آقای حسینی دره صوفی نام گرفت که گروه نصر را تشکیل داده‌اند و بعد استاد مزاری گفت بین گروه شما و

”

صحبت ما واقعاً دوستانه بود و استاد مزاری همه ما را می‌شناخت و با شناختی که داشت ما را از خود بیگانه نمی‌دانست و خیلی صمیمی و دوستانه صحبت داشت و من از آن زمان مزاری را در یافتم و از عشق و علاقه‌شان به انقلاب و آرمان‌های مردم و از منطق و استدلال و شیوه بیان‌شان خوشم آمد.

“

گروه نصر هیچ اختلاف عقیدتی نیست و اگر شود که گروه‌های هم‌خط و هم‌فکر یک جا شوند و بعد گفت شما دوستان را سلام برسانید راجع به یک جا شدن گپ بزنید. البته در مدت یک ساعت و یا بیشتر که باهم صحبت کردیم از احزاب پیشاور هم سوال کردم. استاد تقریباً باهمه‌شان صحبت کرده بود و در باره هر کدام دیدگاه و قضاوت خاصی خود را داشت و از چشم انداز و آینده کودتای هفت ثور صحبت کرد و گفت که کمونیست‌های خلق و پرچم تاب آورده نمی‌توانند و احتمال سقوط‌شان هست؛ اما جنگ افغانستان جنگ دو ابر قدرت است ممکن جریان‌ات و تحولات دیگری پیش بیاید و قضیه کش پیدا کند. صحبت ما واقعاً دوستانه بود و استاد مزاری همه ما را می‌شناخت و با شناختی که داشت ما را از خود بیگانه نمی‌دانست و خیلی صمیمی و دوستانه صحبت داشت و من از آن زمان مزاری را در یافتم و از عشق و علاقه‌شان به انقلاب و آرمان‌های مردم و از منطق و استدلال و شیوه بیان‌شان خوشم آمد. شخصیت انقلابی دوست داشتنی و پر از عشق و آگاهی و با دیدگاه شفاف و محکم استوار حرف می‌زد و هر چه زمان می‌گذشت میزان دوستی و همکاری ما مضاعف و مضاعف می‌شد.

اعضای رهبری گروه آقای ناطقی است. آقای مزاری علاقه‌مند است که با شما صحبت نماید. آقای مهدوی و من در آن زمان هر که را با عنوان آقایاد می‌کردیم. کلمه "استاد" بعداً در ادبیات سیاسی و تشکیلاتی ما اضافه شد و اصطلاح نسبتاً متاخر و پس از ختم دهه پنجاه است. به همین دلیل آقای مهدوی با من نمی‌گفت استاد مزاری و می‌گفت آقای مزاری. مهدوی بر عکس روزهای قبل خانه نیامد و چای نخورد و از ملاقات و صحبت با استاد مزاری خیلی سرشار و با نشاط دیده می‌شد. اما قرار ما این شد که فردای آن روز من بروم مدرسه عباسقلیخان و ایشان را ببینم و صبح حوالی ساعت ده صبح رفتم مدرسه عباسقلیخان. من آن زمان یک موتور گازی داشتم و از جمله طلبه‌هایی که از موتور استفاده می‌کرد، من بودم. ساعت ده صبح وارد مدرسه شدم هوای دل انگیز بهاری و گل‌های معطر درختان و دیدار با مزاری درهم آمیخته و یک نوع نشاط و شادی را در خود احساس می‌کردم. من در زیر سایه درخت زردآلو منتظر ایستاد بودم و سه نفر از حجره ۲۲ بیرون شدند یکی مزاری و دیگری شیخ اصغر مهدوی و سومی هم روحانی بنام محسنی. استاد مزاری با لباس افغانی و یک پتو هم روی شانه داشت و قد کمی کوتاه و ریش انبوه و سیاه و متبسم، خندان طرف من آمد و دندان‌هایش مثل مروارید، گو این که در میان جعبه سیاه، چیده باشد نمایان بود. با هم گرم احوال پرسی و بغل کشی کردیم و مهدوی پس از معرفی گفت حالا با هم دو نفری صحبت نماییم و ما می‌رویم. در کنارهم و در زیر سایه درخت سر سبز بهاری نشستیم و ایشان باز هم جویای احوال دوستان شد. بعد گفت که من تازه از پاکستان آمده‌ام و در داخل کشور و در شمال بودم و در شمال یک شورای جهادی ایجاد شده است. جنگ علیه دولت کمونیست‌ها راه افتاده است. مردم از هر گوشه‌ای قیام کرده‌اند و جنگ سراسری آغاز شده است.

مردم کمونیست‌ها را قبول ندارند و اسلحه گرفته‌اند و جنگ مسلحانه را شروع کرده‌اند. استاد مزاری با دقت و اطلاعات بسیار گسترده از اوضاع داخل کشور صحبت می‌کرد و هر پرسشی که می‌کردم به صورت جزء وار جواب می‌داد و من گفتم که در سال گذشته افغانستان رفته بودم و در کابل در مدرسه آیت الله پروانی بودم و صحبت شما شد و بعد آقای افتخاری از شما زیاد با من صحبت کرده است. استاد گفت آقای افتخاری کجا هست؟ گفتم مشهد است. من دوستانم را معرفی کردم و کمی از گروه مستضعفین و کارهای فرهنگی در عراق صحبت کردم. استاد گفت من همه دوستان را می



چرا وحدت نمی‌کنید و گویا ما با ایشان قصه لیلی و مجنون را کرده باشیم.

بنیاد اندیشه: در مورد روزهای دشوار و سخت نظامی و سیاسی که برای شهید مزاری پیش می‌آمد و این که چگونه تصمیم می‌گرفت بگوید؟ در این زمینه اگر خاطره دارید با خوانندگان شریک بفرمایید که شهید مزاری در شرایط دشوار چگونه تصمیم می‌گرفت؟

محمد ناطقی: البته در این مورد من حرفی برای گفتن زیاد ندارم چون نظامی نیستم؛ اما همین مقدار می‌دانم که در شرایط دشوار و بی‌نهایت سخت، زیراک نمی‌رفت و فیصله‌های نظامی را تطبیق می‌کرد. مثلاً در کودتای ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ پس این که استاد مزاری در انتخابات ۱۳۷۳ برنده تعیینات شد، مخالفان و دشمنان مزاری همراه با دولت استاد ربانی تصمیم گرفتند که علیه حزب وحدت کودتا نمایند و حزب و اقتدار نظامی‌اش را در غرب کابل نابود نمایند مثل که در افشار مقرر حزب را نابود کرد و کوه‌های افشار را فروختند و واقعاً مقرر علوم اجتماعی نابود و فاجعه افشار را خلق کردند. پس از تعیینات سرطان ۱۳۷۳ باز می‌خواستند فاجعه افشار را تکرار نمایند و حزب وحدت را در هم بکوبند و برای این هدف بمب‌گذاری‌های شان را کرده بود و اسناد و مدارک به دست آمد و استاد مزاری قضیه را در شورای مرکزی مطرح می‌کند و شورا هم با ملاحظه اسناد فیصله می‌کند که واقعه پیش از وقوعش جلوگیری شود که موفقانه جلو توطئه و خیانت و جلو تکرار فاجعه از نوع افشار گرفته شد و مراکز توطئه در طی کمتر از ۲۴ ساعت جمع شد فیصله از شورا، اما قاطعیت و اجرای آن از رهبری حزب و از استاد مزاری بود. فاجعه افشار زخم ناسور بود و اگر جریان ۲۳ سنبله دفع نمی‌شد باز فاجعه افشار تجربه و تکرار می‌شد. عاقل که نباید از یک سوراخ دو بار گزیده شود.

بنیاد اندیشه: با توجه به این که شهید مزاری یکی از پیشگامان جهاد است، در باره نقش شهید مزاری در جهاد مردم افغانستان توضیح بدهید؟

محمد ناطقی: استاد مزاری یکی از ستارگان نهضت مقاومت و مبارزه است از سن جوانی با علامه سید

بنیاد اندیشه: باتوجه به این که شما سال‌ها در کنار شهید مزاری بودید، یکی از خاطرات خود را در باره شهید مزاری بگویید که نشان دهنده یک بعد از ابعاد شخصیتی استاد شهید مزاری باشد.

محمد ناطقی: در پایان زمستان ۱۳۶۹ استاد مزاری در رأس هیأتی برای ادغام دفاتر احزاب هشتگانه در تهران آمد و با استقبال عظیم مردمی رو برو شد و مردم عموماً و تماماً از تشکیل حزب وحدت حمایت کردند و تنها آیت الله محسنی و سید محمد علی جاوید مخالف وحدت بودند و جاوید با این که قسم علم ابو الفضل و قسم به قرآن مجید و مراسم تحلیف را انجام و میثاق وحدت را امضا هم کرده بود اما باز هم مخالف حزب وحدت شد.

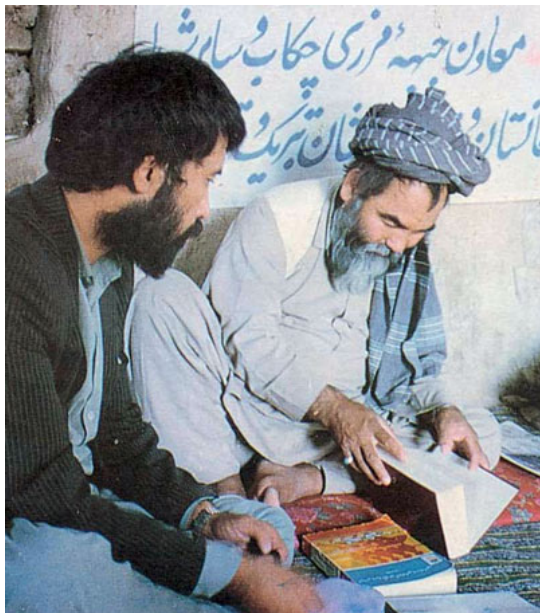
استاد مزاری در این سفر همه مراجع قم و مشهد را دیده بود و از جمله مراجع مخالف انقلاب اسلامی را که برخی تندروان ایران آن‌ها را مراجع ضد انقلاب می‌گفتند. استاد مزاری با آیت الله منتظری و

آیت الله شیرازی هم ملاقات داشت. در وزارت خارجه ایران به ایشان اعتراض و انتقاد شد که شما برای وحدت خودتان آمده اید و با مراجع مخالف نظام ما چه کار دارید؟ و این خوبیت ندارد. استاد مزاری گفت وحدت متعلق است به مردم و یک تکلیف دینی و شرعی است که متحد شویم و مراجع تقلید باید وحدت را تأیید کنند و این برای ما مهم است و ما کاری به این نداریم که آیت الله منتظری و آیت الله شیرازی و... با شما مخالف هستند و ربطی به ما ندارد. اما باید بگوییم که مراجع مخالف شما آن قدر اهمیت برای افغانستان قائل هستند که حتی می‌دانند که ما در کجای افغانستان معدن یورانیوم داریم؛ اما مجتهد حامی نظام شما مثلاً یکی از آیت الله‌ها آن قدر از مسائل افغانستان پرت و بی‌خبر هستند که ما یک ساعت با حاجی آقا در باره وحدت احزاب شیعی صحبت کردیم و از ایشان خواستیم که وحدت را تأیید کند در آخر به ما می‌گوید: شما افغان‌ها

”

استاد مزاری گفت وحدت متعلق است به مردم و یک تکلیف دینی و شرعی است که متحد شویم و مراجع تقلید باید وحدت را تأیید کنند و این برای ما مهم است.

“



❶ **محمد ناطقی:** استاد مزاری همیشه در این فکر بود که احزاب پراکنده جمع شود در آن زمان ده‌ها حزب و گروه و سازمان با نام‌های گوناگون ظهور کرده بودند؛ اما عمده‌ترین آن‌ها همان نه‌تا حزب بود که از آن‌ها با عنوان گروه‌ها و ائتلاف نه‌گانه و اغلباً هشتگانه یاد می‌شد که این ارقام هم دلیل داشت. ما در یک سفر طولانی از کاکری هرات تا هزارجات که تماماً، سی روز شد و در این سفر ترسناک پراز کمین و خطر همراه استاد مزاری به‌خاطر وحدت رفته بودیم و در هزارجات تمام سال‌های ۱۳۶۵ و سال‌های بعد از آن تا سال ۱۳۶۹ برای وحدت تلاش کردیم و استاد مزاری نقش بارز و نقش اول را در ایجاد و تکوین حزب وحدت داشت و سرانجام تلاش‌ها به نتیجه رسید و در ۲۴ سرطان ۱۳۶۹ همه احزاب نه‌گانه متحد شدند و با عنوان حزب وحدت اسلامی اساسنامه، مرامنامه و میثاق وحدت و تشکیلات را رسماً اعلام کردند. در آخر زمستان ۱۳۶۹ استاد مزاری در رأس یک هیأت برای ادغام دفاتر حزب وحدت وارد ایران شد و معاون ایشان در این هیئت شهید صادقی نیلی بود. با تشکیل حزب وحدت به آرزوی بزرگ سیاسی خود دست یافت؛ اما از مخالفت آیت الله محسنی و شرط و شروط شان ناراحت بود و می‌گفت متأسفم که مردم وحدت می‌خواهند؛ اما آقای محسنی شرط می‌گذارد و وحدت را قبول ندارد. و

اسماعیل بلخی آشنا می‌شود و در جوانی مرید علامه می‌شود و بلخی برای استاد مزاری الگو بود. در هنگام تحصیل در حوزه علمیه قم، پرشور درس هایش را می‌خواند و در کنار درس با مبارزان مسلمان رفیق می‌شود و بعد به‌خاطر نقل و انتقال آثار فکری متفکران مسلمان زندان و شکنجه می‌شود. در اولین روزهای پس از کوتای ۷ ثور تلاش می‌کند که جبهات مقاومت علیه دولت کوتا را در شمال کشور سازماندهی نماید و در این کار موفق می‌شود و شورای مقاومت و جهادی را با دیگر مبارزان در شمال کشور به وجود می‌آورند و در خیلی از جنگ‌های چریکی همراه با دیگر مجاهدان سهم

می‌گیرد و خودش می‌گفت که با چریک‌های کوبایی جنگ سختی داشته است و در راه مبارزه پدر و برادرش را از دست می‌دهد و در ایجاد سازمان نصر در بهار ۱۳۵۸ نقش اول و بنیادی داشت و بعدش در تشکیل حزب رنج‌ها و زحمت‌های زیادی کشید و همه به نقش

استاد مزاری و تلاش و فداکاری وی اذعان داشتند و آقای اکبری در تعیینات و کنگره بامیان در سال ۱۳۷۰ گفت که معاونت استاد مزاری برای من احلام العسل است این همه نقش را استاد مزاری در جهاد در وحدت و یک پارچگی احزاب داشت و هیچ لحظه‌ای از عمرش را هدر نداده است و حالا همه در باره نقش استاد مزاری فکر می‌کنند و همه سعی دارند که خود را به مقام وی نزدیک و نزدیک‌تر نمایند و این افتخار بزرگی برای رهبر شهید پس از شهادت است.

❷ **بنیاد اندیشه: تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی مردم ما است، در مورد اهمیت نقش شهید مزاری در تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان توضیح بدهید ممنون می‌شویم؟**

”

استاد مزاری یکی از ستارگان
نهضت مقاومت و مبارزه است از
سن نوجوانی با علامه سید
اسماعیل بلخی آشنا می‌شود و در
جوانی مرید علامه می‌شود و
بلخی برای استاد مزاری الگو بود.

“



برای تقویت وحدت دروازه بیوت علمای افغانستان را زد و آن‌ها را از انزوا بیرون آورد و در حزب برای شان جایگاه تعریف کرد، شورای عالی نظارت در حزب وحدت جایگاه اول برای علما بود. اما در حق مزاری خیانت‌های داخلی و خارجی صورت گرفت و استخبارات سبب شهادت وی شد.

بنیاد اندیشه:

راهکارهای شهید مزاری در جهت عبور از بحران و حل منازعات داخلی و قومی در افغانستان چه بود؟ از نظر شما راهکارهای مطرح شده از سوی شهید مزاری در ۲۳ سال پیش، فعلاً چه مقدار در جهت عبور از بحران و حل منازعات داخلی افغانستان موثر و کارساز است؟

محمد ناطقی: راهکار عمده ایشان برای خروج از بحران، اتحاد همه و اتحاد ملی و اجماع ملی بود، اما به صورت مشخص و واقع بینانه تأکید داشت که مسأله چهار قوم بزرگ باید حل شود و در زمان خودش طرح ائتلاف چهارجانبه را داد، اما دولت اسلامی آن را قبول نداشت و عمده و فعله داخلی ما هم می‌گفتند که مزاری متحد حکمتیار است و می‌خواهد وی را که شکست خورده است بیاورد. در حالی که منظور استاد مزاری وحدت اقوام بود کاری که در بن ۲۰۰۱ تمام بحث افغان‌ها و جامعه جهانی مشارکت اقوام، در ساختار

حکومت و اداره موقت بود. حالا هم بحران قومی تبدیل به واقعیت تلخ شده. بحران تذکره در واقع بحران قومی و هویتی است و مشکلات حکومت وحدت ملی حل دشواری‌ها و اختلافات قومی است، اما شهید مزاری در زمان خودش به این معضل اشاره داشت و طرح داد. در آینده هم تنها با عبور از مشکل قومی می‌توانیم مسأله افغانستان را حل نماییم. چهارده قوم که در قانون اساسی ذکر شده دلیلش این است که آن‌ها هستند و واقعیت دارند و باید در هر نظام سیاسی مسأله مشارکت ملی و مشارکت اقوام حل شود.

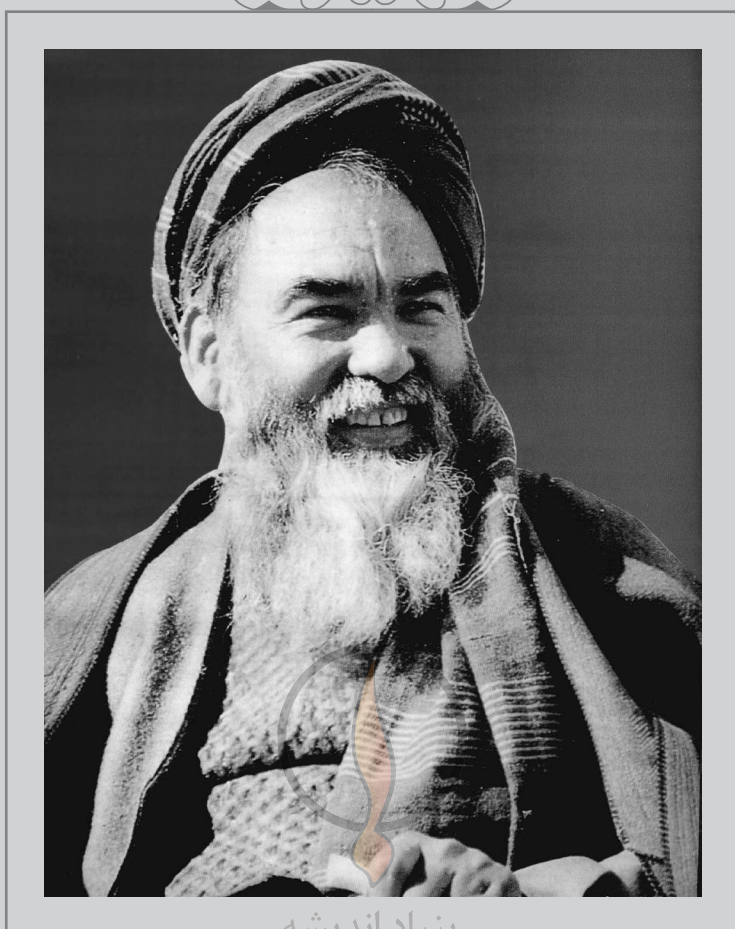
بنیاد اندیشه: در آخر چه پیامی برای نسل جدید و امروز افغانستان که یک نسل تحصیل کرده و متفاوت از نسل دوران جهاد و دیروز است دارید؟

محمد ناطقی: پیام من سلامتی و موفقیت شما است امید وارم با تحصیل، با درایت، با علم و دانایی نسل‌های آینده ما مسیر تاریخ را به سوی سعادت و رفاه تغییر دهند. تنها نجات ما از خشم و خشونت از تعصب و تصلب دانش و دانایی است. خون خوری و خون آشامی مربوط به مربوط به دوره‌های طفولیت و خامی است. سخت‌گیری و تعصب نشانه خامی است تا جینی کارت خون آشامی است و ما باید از این مرحله خلاص شویم.

”

راهکار عمده ایشان برای خروج از بحران، اتحاد همه و اتحاد ملی و اجماع ملی بود، اما به صورت مشخص و واقع بینانه تأکید داشت که مسأله چهار قوم بزرگ باید حل شود و در زمان خودش طرح ائتلاف چهارجانبه را داد.

“





گفتگو



واقعیت‌های زندگی شهید مزاری کتمان می‌شود

گفتگو با سناتور صدیقه بلخی دختر علامه شهید بلخی

کابل آمد، با وجودی که پدرم شدیداً تحت نظر بود و سه شبانه روز هم توقیف شد، مرحوم غلام رسول خان رئیس فابریکه بوت آهو، برادر ارشد غلام محمد بیلاقی که قرابت و نزدیکی زیاد با خانواده شهید مزاری داشت، اولین کسی بود که در پارک زرنگار ده افغانان کابل از پدرم استقبال کرد که از همان جا پدرم راهی زندان شد. در آن زمان من یک ساله بودم و این را خانواده ما قصه می‌کرد. برای من شناخت با این خانواده از اینجا شروع می‌شود و اما خانواده من از قبل شناخت داشت. داستان‌های زیادی را مادرم که یک زن فهمیده و باسواد بود، از خانواده شهید مزاری برای ما قصه می‌کرد. لذا از آن زمان، خانواده، پدر و مادر شهید مزاری برای ما معرفی شد که این خانواده؛

بنیاد اندیشه: لطفاً بفرمایید که شما کی و چگونه با استاد مزاری آشنا شدید و از ویژگی‌های ایشان چه می‌دانید؟

صدیقه بلخی: آشنایی بنده با شهید مزاری از نظر خانوادگی است؛ به این معنا که وقتی پدرم از زندان رها شد، ما به سن نوجوانی رسیده بودیم و فهمیدیم که پدرم با چه شخصیت‌ها و با چه خانواده‌هایی آشنایی دارد، در زندان و چه بیرون از زندان با کی‌ها دوست و رفیق بود؛ از جمله پدرم با مرحوم حاجی غلام سخی خان پدر استاد بیلاقی که خانم‌اش عمه شهید مزاری بود. وقتی پدرم در زندان بود، ما از این خانواده محبت زیاد می‌دیدیم و رفت آمد فامیلی داشتیم. وقتی که شهید بلخی از مزار شریف به

سیاسیون ما به خاطر بقای خود
و به خاطر آن که خود را به شهید
مزاری نزدیک جلوه دهند،
چیزهایی می‌گویند که اصلاً
در شأن شهید مزاری نیست؛
مثلاً در رابطه با شهید بلخی یک
چیزهایی در کتاب‌ها نوشته‌اند و
چیزهایی را سخنرانی می‌کنند
که اصلاً درباره بلخی صدق
نمی‌کند؛ همین‌طور در مورد
شهید مزاری نیز چنین می‌کنند.

یک خانواده فرهنگی و مبارز
است. پدرم بعد از زندان و
سفرهای کابل و مزار شریف با
این خانواده مراودات دوستانه و
فامیلی داشته است. بعد از
شهادت برادرم سید علی آقا، ما
به کشور ایران برای چند سال
مهاجر شدیم. استاد مزاری به
محض آن که خبر شد ما به
مشهد رسیدیم، خانواده و
بستگان خود را برای احوال‌پرسی
پیش مادرم فرستاد. من و مادرم
یک سفر از مشهد به تهران
داشتیم، اشعار پدرم را که ابتدا

دست آقای حسین هُدا و بعد از ایشان پیش مرحوم ماما
طالب قندهاری بود، بدست آوردیم. استاد مزاری وقتی
خبر شد که ما به تهران آمدیم، به خانه دکتر ریاضی، برادر
آقای هُدا به دیدن ما آمد. برای اولین بار بود که ایشان را
از نزدیک دیدم. ایشان دقیقاً بسیار زیادی را نشست و با
مادرم خیلی زیاد صحبت کرد؛ از جمله گفت: وقتی که
شهید بلخی در مزار شریف آمد، من یک پسر نوجوان و
نورس بودم و خود را از شهید بلخی دور نمی‌کردم و همیشه
در کنارشان بودم، هر چند بزرگان ناراحتی می‌کردند، ولی
من باز هم در کنارشان می‌نشستم. شهید مزاری از من
پرسید که شما چکار می‌کنید، شنیدم که شما در مشهد
یک دفتر برای مهاجران باز کردید؟ گفتیم: آری! بعد
فعالیت‌هایی را که داشتیم برای ایشان تعریف کردم و
استاد مزاری بسیار بسیار خوش حال شد. شهید مزاری از
مادرم خواهرش کرد که اشعار شهید بلخی را در اختیارشان
قرار دهد و مادرم گفت که این میراثی است برای شما و از
شما است و این چیزی نیست که ما پیش خود نگاه کنیم،
منتهی این‌ها را بسیار به سختی از کابل به این‌جا آوردیم و
متأسفانه یک تعدادشان بسیار آسان از بین رفت و دفن
شد. بعد استاد مزاری، آقای جویا و امین جان پسر عمه
خود را معرفی کرد و گفت که این‌ها می‌آیند، اشعار را در
دسترس آن‌ها قرار بدهید که ما چاپ کنیم تا مردم و نسل
جوان استفاده کنند. خلاصه، آشنایی شخص خودم با
استاد مزاری از این زمان شروع می‌شود و در دفتر تهران و
مشهد نیز ایشان را دیدم. همچنین در سمیناری که برای
شهید بلخی در مشهد برگزار شده بود، ایشان را دیدم که از
جمله سخنرانان استاد مزاری بود که انصافاً سخنرانی
بسیار جالب در مورد زندگی قبل از زندان و مبارزات پدرم،
خاطرات خود و شنیدگی‌های خودش از بزرگان درباره
علامه بلخی ارائه کرد. اما مرحله دیگر که باید یادآور شوم

این است که بعد از سال ۱۳۷۱ و
پیروزی مجاهدین، ما از ایران به
مزار شریف برگشتیم. من و
خواهرم خدیجه بلخی از مزار
شریف دوبار برای استاد مزاری
نامه نوشتیم و یک‌بار دیگر
می‌خواستیم که پسر سید
هادی اکبرزاده را کابل بفرستیم و
دوستان مانع شدند. چون اوضاع
کابل خوب نبود و یک‌بار دیگر با
مخابره همراه استاد مزاری
صحبت کردیم که کابل می‌آییم
و ایشان نیز به دلایل امنیتی و
مشکلاتی که وجود داشت، گفت

نیابید. در سال ۱۳۷۲ نامه نوشتیم که ما پشت کابل دیق
شدیم و در ضمن ما می‌خواهیم به زیارت مرقد پدر خود
بیاییم؛ استاد مزاری باز هم پیام داد که من لازم نمی‌بینم
که شما دوتا به کابل بیایید. منظور استاد مزاری این بود
که این خانواده آسیب زیاد دیده و می‌گفت بلخی و
پسرش شهید شد و زن و اولادش بی‌خانمان و در به‌در
شدند، حال اگر این‌ها به کابل بیایند و کدام حادثه رخ
دهد، مردم مرا ملامت نکنند که شما به آمدن این‌ها
موافقت کردید و به کابل طلب کردید. به هر حال، با کمال
تأسف حادثه افشار اتفاق افتاد ولیکن سخت‌ترین روز برای
ما روزی بود که خبر شهادت استاد مزاری را شنیدیم.
صدای مزاری که صدای وحدت و دفاع از مظلومیت بود،
اما ناجوانمردانه خاموش شد.

هر چند سال‌ها است که درباره‌ی شهید مزاری،
سخنرانی‌های زیاد مطرح و سخنان زیاد گفته شده است؛
اما واقعیت‌های شهید مزاری یا گفته نمی‌شود یا کم گفته
شود. برخی به یک نحوی اضافه‌گویی و یک چیزهای اضافه
را به سخنرانی‌های خود برای شهید مزاری پیوند می‌دهند و
صد افسوس که یک تعداد از بزرگان، ویژگی‌های استاد
مزاری را پنهان می‌کنند و برای تثبیت و تبارز خود حرف‌ها و
یادداشت‌هایی به مردم تحویل می‌دهند که نسل جوان
حیران می‌مانند! این یک اشتباه کلان است و ویژگی‌های
خاص شهید مزاری را زیر سؤال می‌برند. مزاری یک
شخصیت درس‌خوان، باسواد و یک آدم با کلتور بود. من به
این باور هستم که مزاری-شناسان باید بیایند و در مورد
استاد مزاری سخن بگویند! اما سیاسیون ما به خاطر بقای
خود و به خاطر آن که خود را به شهید مزاری نزدیک جلوه
دهند، چیزهایی می‌گویند که اصلاً در شأن شهید مزاری
نیست؛ مثلاً در رابطه با شهید بلخی یک چیزهایی در
کتاب‌ها نوشته‌اند و چیزهایی را سخنرانی می‌کنند که اصلاً



درباره بلخی صدق نمی‌کند؛ همین‌طور در مورد شهید مزاری نیز چنین می‌کنند.

بنیاد اندیشه: شهید بلخی و شهید مزاری که هر دو از مبارزان و پیشگامان عدالت‌خواهی و از ستارگان تاریخ ما به شمار می‌روند؛ دارای ویژگی‌های مشترک می‌باشند؛ از نظر شما وجه این اشتراکات چیست؟

صدیقہ بلخی: در این که چرا شهید مزاری و شهید بلخی از نظر اندیشه و فکر نزدیک و مانوس بودند و این راه را مزاری ادامه داد؟ به نظرم برحسب شناختی که مزاری از بلخی داشت؛ چون خانواده او شهید بلخی را دقیق و درست می‌شناخت، به همین خاطر، در مغز و تفکر شهید مزاری یک حالت انقلابی نهفته بود و برای آبادی، آزادی و استقلال کشور خود علاقه‌مند بود. استاد مزاری سخنرانی‌های شهید بلخی را به‌خوبی گوش کرده بود و شنید که بلخی در سخنرانی‌های خود از عدالت اجتماعی، نظام مردم‌سالاری، گرفتن حق مظلوم از ظالم، برابری و برادری و مانند آن‌ها می‌زند. همین سخنرانی‌های بلخی، افکار و اندیشه مزاری را تقویت کرد. وقتی افکار و اندیشه‌های مزاری تقویت شد، این‌جا بود که استاد مزاری وارد صحنه سیاست و مبارزه حق‌خواهی شد و کسی از دست مزاری نگرفت که تو بیا جانشین بلخی باش؛ اما او عملاً راه و روش شهید بلخی را دنبال کرد، حتی جانش را در این راه از دست داد.

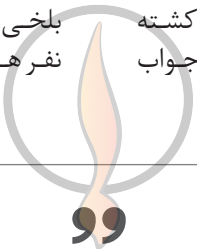
وقتی که شهید بلخی از زندان آزاد می‌شود، تعدادی از بزرگان کشور آمدند خدمت ایشان و گفتند که شما باید از این‌جا و از این مملکت فرار کنید، در غیر آن یا کشته می‌شوید یا مجدداً زندان می‌روید. شهید بلخی در جواب آنان گفته بود: من خود را فدا و قربانی مردم خود کردم و پانزده سال خانواده خود را، نیز قربانی مردم خود کردم، من چرا فرار کنم؟! شب سوم رهایی پدرم بود که وزیر دربار آمد پیش‌شان و گفت که شاه می‌خواهد شما را ببیند و به دیدن‌تان بیاید، پدرم فوراً رفقای زندانی خود را جمع کرد و گفت که برای ما و شما مناسب نیست که شاه به این کلبه‌های فقیرانه ما بیاید. چه فرق می‌کند عزت و نفس ما زیر سؤال نمی‌رود بناء ما و شما به ارگ می‌رویم؛ چون هدف ما مردم ما و حقوق آنان است نه خود ما، بنابراین ما را از رفتن به ارگ باکی

نیست. وقتی که به ارگ می‌روند، شاه از پدرم معذرت می‌خواهد. این‌جا است که استاد مزاری از این نوع رفتار و رویه الهام گرفت و به مبارزه و حق‌خواهی برای مردم خود پرداخت.

شهید مزاری با وجود آن‌که در شرایط دفاعی قرار داشت؛ اما برای صلح فوق‌العاده انگیزه داشت؛ چون هم مطالعه قرآنی و اسلامی داشت و هم افکار شهید بلخی در مسائل صلح و وحدت، در او تأثیر قوی کرده بود. مزاری می‌خواست راه شهید بلخی را دنبال کند؛ اما زمانه به گونه‌ای بود که این‌جا را برای ایشان نداد و اگر اطرافیانش آدم‌های درست می‌بودند، استاد مزاری از میان نمی‌رفت. استاد مزاری به عنوان یک رهبر و به صفت یک شخص که برای اصلاح مملکت می‌خواست کار کند، می‌توانست ایده‌شان درست پیاده شود، ولی متأسفانه خورش به گردن یک تعداد دوستانش، نیز است.

بنیاد اندیشه: به نظر شما حالا چند درصد از خواسته‌ها و شعارهایی که شهید مزاری مطرح کرد، عملی شده است؟ چون در آن زمان که جنگ بود هیچ‌یک از خواسته‌های استاد مزاری برآورده نشد.

صدیقہ بلخی: به نظرم بسیاری از خواسته‌ها برآورده شده است. بهتر است این ادعایم را با عملکرد شهید بلخی پیوند دهم. شهید مزاری این‌را شنیده بود وقتی که بلخی از زندان آزاد شد، از شاه افغانستان سؤال کرد که چند نفر سناتور انتصابی از قوم هزاره داری؟ گفته بود: هیچی! شهید بلخی یک نفر قزلباش، فرقه مشر محمد جعفر خان و پنج نفر هزاره را به ظاهر شاه معرفی کرد و گفت این‌ها به حیث سناتور انتصابی باشند؛ چون مفاهمه به گونه‌ای بوده که از حالت سیاسی رفته بود به حالت عاطفی و از حالت عاطفی آمد به حالت یک‌نوع سهم‌گیری، در نهایت در سال ۱۳۴۳ هفت نفر سناتور انتصابی را شهید بلخی به سنا معرفی کرده بود. این موقف شهید بلخی که باید در حکومت شریک و صاحب سهم باشیم؛ برای استاد مزاری نیز الهام بود و ایشان هم به دنبال سهم مردم خود در قدرت و حکومت بود. به همین جهت می‌بینیم که شهید مزاری مبارزات خود را آغاز می‌کند و حتی خودش در این راه قطعه قطعه شد و زن و اولادش آواره و



بنیاد اندیشه
در این که چرا شهید مزاری و شهید بلخی از نظر اندیشه و فکر نزدیک و مانوس بودند و این راه را مزاری ادامه داد؟ به نظرم برحسب شناختی که مزاری از بلخی داشت؛ چون خانواده او شهید بلخی را دقیق و درست می‌شناخت، به همین خاطر، در مغز و تفکر شهید مزاری یک حالت انقلابی نهفته بود.

آن‌هایی که مطالعات اسلامی دارند، به‌خوبی می‌دانند که در اسلام، سهم و حضور زن در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی از صدر اسلام تا به امروز هیچ مانعی نداشته است. زنان که پیگیره عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، دارای استعدادها و توانمندی‌هایی هستند. زن به عنوان یک مادر، فرزندی تربیت می‌کند که آن فرزند می‌تواند امام، رهبر، رئیس‌جمهور و وزیر باشد. لذا مرحوم شهید مزاری با شناختی که از نظر مطالعه و تمرکز که به قرآن و اندیشه اسلامی داشت، دریافته بود وقتی که حضرت خدیجه به عنوان یک زن تجارت پیشه، تمام مال و اموال خود را وقف مبارزات اسلامی می‌کند. پس زن در همه عرصه‌ها تأثیر گذار است. لذا استاد مزاری به زنان در جامعه نقش ارزنده قائل بود. شهید مزاری اولین سؤالی که از من در تهران داشت این بود که گفت: چقدر درس خواندی؟ مادرم در جواب استاد گفت که صدیقه شش ساله بود که به مکتب شامل شد. استاد مزاری مرا بسیار تشویق کرد و حتی پنج هزار تومان در داخل یک پاکت در پیش روی من گذاشت که در آن زمان پول خیلی زیادی بود. مادرم گفت استاد این چیست؟ گفت: این برای بی بی صدیقه است. به هر صورت استاد مزاری علاقه‌مند به علم و دانش بود که امروز تنها یادگارش زینب خانم به موقعیت تحصیلی خوب رسیده است. امروز جوانان ما مدیون احسان بزرگان افغانستان؛ از جمله شهید مزاری می‌باشند. بر اثر تلاش‌های استاد شهید و سایر بزرگان، امروز قوم هزاره و بعضی از اقوام دیگر در قانون اساسی درج شده و از حالت مظلومیت و گمنامی بیرون آمده و به شکل واقعی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح شده است.

در به‌در شدند. به هر حال، استاد مزاری از آن رهبران نبود که ساختمان چند منزله داشته باشد و در خانه‌شان قالین‌های رنگارنگ و کوچ‌های متفاوت داشته باشد و سر سفره‌یشان انواع غذاها چیده شده باشد. امروز الحمدالله بر اثر همان مبارزات و درایت‌های استاد شهید، درهای بسته به روی مردم در محیط آکادمیک و محیط کاری باز شد و این که استاد خلیلی به عنوان معاون دوم رئیس‌جمهور انتخاب شد و امروز استاد دانش نیز معاون دوم رئیس‌جمهور است و همچنین در سطح دولت و حکومت چند تا وزیر و معین داریم. به نظرم این‌ها بخشی از همان خواسته‌های شهید مزاری است.

همچنان دختران و پسران دانشمند زیاد داریم و حتی امروز در دانشگاه‌ها از نظر لیاقت، مردم ما حرف اول را می‌زنند. پس امروز یک بستر بسیار فوق‌العاده علمی، سیاسی و فرهنگی با الهام از مفکوره شهید مزاری پهن است و یک چتر بسیار بزرگ افراشته شده است که اگر همین نفاق‌های ظاهری که دشمن برای مردم افغانستان ایجاد کرده و مسائل و اختلافات قومی، زبانی و مذهبی را مطرح می‌کند، نباشد، افغانستان به یک سرزمین خوب برای زندگی شهروندان تبدیل شده است و حتی در سطح منطقه رشد بسیار قوی کرده است. همه این دستاوردها در پرتو افکار و اندیشه‌های شهید مزاری، شهید بلخی و دیگر دانشمندان و صاحب‌نظران افغانستان بدست آمده است.

بنیاد اندیشه: باتوجه به این که شما با شهید مزاری ارتباط داشتید، جایگاه زنان در اندیشه شهید مزاری را چگونه می‌بینید؟

صدیقه بلخی: مسلم است شخصیت‌های اهل مطالعه به‌خصوص

”

امروز یک بستر بسیار فوق‌العاده علمی، سیاسی و فرهنگی با الهام از مفکوره شهید مزاری پهن است و یک چتر بسیار بزرگ افراشته شده است که اگر همین نفاق‌های ظاهری که دشمن برای مردم افغانستان ایجاد کرده و مسائل و اختلافات قومی، زبانی و مذهبی را مطرح می‌کند، نباشد، افغانستان به یک سرزمین خوب برای زندگی شهروندان تبدیل شده است.

“



گفتگو



شهید مزاری؛ مرد روزهای دشوار

گفتگو با قاضی سعادت غزنوی از همسنگران شهید مزاری

دفتر تهران تشریف داشت، مکرر خدمت‌شان می‌رفتم. بالاخره در سال ۱۳۶۸ که حزب وحدت تشکیل شد و قرار شد احزاب دیگر منحل گردد، من مسئول سازمان نصر در ولسوالی جاغوری بودم و در راستای تأسیس و تثبیت جایگاه حزب وحدت در کنار استاد مزاری فوق‌العاده تلاش کردم. بعدها متأسفانه اولین جبهه علیه تشکیل حزب وحدت بر خلاف توافق شخصیت‌های سیاسی مردم تشیع در بامیان از بین خودی‌ها تشکیل شد. دفتر شورای ولایتی حزب وحدت در جاغوری، اولین شورای ولایتی بود که توسط مرحوم استاد پروانی، استاد اکبری و استاد عرفانی تأسیس شد. مراحل انتقال و تغییر هویت از سازمان نصر به حزب وحدت با وجود مخالفت‌ها، اندکی دشوار بود؛ اما ما در

بنیاداندیشه: تشکر قاضی صاحب که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید. بفرمایید که شما با استاد شهید مزاری کی و چگونه آشنا شدید؟ و چه ویژگی‌هایی را در ایشان دیدید که همچنان مجذوب اندیشه‌های شهید مزاری هستید؟

سعادت غزنوی: تشکر از شما که موضوع خوبی را مطرح کردید. من از جمله بنیان‌گذاران سازمان نصر هستم و از نخستین روزهای تأسیس سازمان نصر با استاد شهید بودم. البته از سال ۱۳۵۸ با استاد مزاری آشنایی داشتم ولی از سال ۱۳۶۲ به این طرف بیشتر و در سال ۱۳۶۸ که عضویت کمیته سیاسی و دفتر نمایندگی سازمان نصر در قم را گرفتم، ارتباطم بیشتر شد. هم‌چنان زمانی که استاد مزاری در

پوسته فرستاده‌اید؟ گفت: اول این که بابیه تنها است، دوم این که ما نان برای خوردن نداریم و پسران ما از همان مواد غذایی که برای پوسته‌ها توزیع می‌شود، تأمین معیشت می‌کند و برای ما هم می‌آورند. مردم غرب کابل در چنین شرایط سخت و شکننده، این گونه با استاد مزاری بود!

این داستان‌های تلخ و بازخوانی خاطره‌های مقاومت غرب کابل است که در آستانه سالگرد شهید مزاری عزادار می‌شویم. استاد مزاری در عین حال که در مقابل چندین جبهه نیرومند می‌جنگید، اما برای نجات مردم غرب کابل از قتل عام، سخت تلاش می‌کرد. طالبان تا دوغ‌آباد رسیده بود، کوه چهل دختران در اختیار نیروهای اتحاد اسلامی بود، فقط ساحات دارالامان تا سیلو و دهم‌زنگ تا پل خشک در اختیار حزب وحدت بود. استاد مزاری یا تسلیم می‌شد یا مقاومت می‌کرد، استاد مزاری تسلیم شدن را به زیان تاریخی تشبیه کرده و به معنای محو هویت مذهبی، سیاسی و قومی مردم می‌دانست؛ از این رو هیچ‌گاه حاضر نبود تسلیم دشمن شود؛ اما راه مذاکره را با حکومت و هم با طالبان باز گذاشت و مذاکره‌کننده با جناح حکومت، شهید ابوذری و شهید مقصودی و در جناح طالبان، شهید مقصودی و نستوه بود.

ابتکار مذاکره با طالبان و مشوره‌دهی گفتگو با طالبان را دفتر نمایندگی حزب وحدت در پیشاور داده بود. برخی از دوستان شهید مزاری به ایشان مشوره داده بودند که با طالبان مذاکره کنید و طالبان با شما خصومت و دشمنی ندارد و قضیه از طریق مذاکره قابل حل است.

در آن زمان ملار بانی معاون ملا عمر در چهار آسیاب مستقر بود و از طرف طالبان ملا بورجان و ملا عبدالواحد باقرانی هیئت مذاکره کننده بود، بالاخره هیئت‌های مذاکره کننده بعد از چند روز رفت و آمد به یک سلسله تفاهمات اولیه رسیدند؛ اما در نهایت هیئت مذاکره کننده حزب وحدت متوجه شد که

کنار استاد مزاری که در آن زمان رئیس کمیته سیاسی حزب وحدت در بامیان بود، ایستادیم. استاد مزاری نیاز به بازخوانی و بازشناسی فوق‌العاده دارد، مخصوصاً برای نسل جدید؛ زیرا استاد مزاری ویژگی‌های شخصیتی‌اش برای نسل جدید خیلی آشنا نیست، چون در آن زمان نبودند.

بنیاد اندیشه: شما در روزهای دشوار مقاومت غرب کابل در کنار شهید مزاری بودید، خاطره‌ای بگویید که شهید مزاری در چنین شرایط دشوار، چطور تصمیم می‌گرفت؟

سعادت غزنوی: از دید من، عرصه فعالیت‌های سیاسی- نظامی در افغانستان مشمول حکایت تلخ کامی‌هاست، اما فعالیت و مقاومت در غرب کابل در سایه محاصره، عدم حضور رسانه، جنگ و محرومیت، مخالفت‌های درون حزبی، فعالیت و رقابت‌های خصمانه جریان‌های سیاسی و از جانبی در کنار استاد مزاری بودن با این همه مشکلات دشوار بود؛ ولی حضور و مبارزه مزاری در غرب کابل و در کنار ملتش، برای تعیین سرنوشت مردمش به نظرم بی‌مثال است. در روزهایی که حلقه محاصره غرب کابل تنگ‌تر شده بود و طالبان در چهار آسیاب مستقر شده و قرارگاه‌های حزب اسلامی را اشغال کرده بودند، تلاش شهید مزاری نجات مردم غرب کابل بود، مردم در این روزهای دشوار نیز از استاد مزاری حمایت می‌کردند، حتی افراد کم‌سن و سال خانواده‌ها حاضر به رفتن در جنگ بود.

از آن روزها خاطرات تلخی دارم. روزی به خانه

یکی از ساکنان غرب کابل رفتم پرسیدم که چند پسر دارید؟ گفت چهار پسر. اسحاق نام پسر بزرگ خانواده بود. پرسیدم که اسحاق کجا است؟ گفت در پوسته. پرسیدم دومی کجا است؟ گفت در پوسته. حتی دو پسر ده و دوازده ساله این خانواده هم در پوسته بود. گفتم آن‌ها که طفل اند، چرا به

”

این داستان‌های تلخ و بازخوانی
خاطره‌های مقاومت غرب کابل
است که در آستانه سالگرد
شهید مزاری عزادار می‌شویم.
استاد مزاری در عین حال که در
مقابل چندین جبهه نیرومند
می‌جنگید، اما برای نجات مردم
غرب کابل از قتل عام، سخت
تلاش می‌کرد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



دارم. گفت: تویی که گپ می‌زنی می‌توانی بیایی ولی بقیه آمده نمی‌تواند. در این دیدار، روی ملا ربانی را نادیده به غرب کابل برگشتیم و هر کس رفت به همان سمت و سوی خود. بعد از برگشت از چهار آسیاب، دوباره استاد مزاری مرا خواست و موضوع را پرسید، گفتم: جناب استاد! آن‌ها مخالفت مردم غرب کابل (از ملا تا مردم عام) را با شما قبول ندارد و برداشت ما این است که آن‌ها با مردم اهل تشیع و هزاره مذاکره و صادقانه گفت‌وگو نمی‌کنند و از جنسیت، ایدئولوژی و عقیده ما بدشان می‌آید و همچنان از نظر آن‌ها، ما یک موجودات زشت و مرتد هستیم که حتی ملاربانی رویش را از ما برگرداند در حالی که با خارجی‌ها قبل از ورود ما در چهار آسیاب

مذاکره کردند، اما وقتی جواب ما را می‌داد، حاضر نشد صورتش طرف ما باشد. وقتی که این حرف‌ها را به استاد مزاری گفتم ایشان گفت: بلی، شما شما دقیق درک کرده‌اید که آن‌ها با ما سر سازش و گفت‌وگو ندارند.

بنیاد اندیشه: تشکیل حزب وحدت اسلامی در شرایطی که جامعه شیعه و هزاره دچار نفاق اجتماعی و اختلافات داخلی بود، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی مردم ما محسوب می‌شود، نقش استاد شهید مزاری را در تشکیل حزب وحدت اسلامی بیان بفرمایید.

سعادت غزنوی: هر چند بزرگان همه در تشکیل حزب وحدت نقش داشتند؛ اما نقش استاد مزاری برجسته‌تر است. چرا برجسته‌تر؟ استاد شهید مزاری در نخستین روزهای تشکیل حزب وحدت به رفقای سابق خود در سازمان نصر پشت کرد و گفت: ما در سازمان نصر قسم نخورده بودیم؛ اما در حزب وحدت همه به قرآن سوگند خوردیم که اگر بنا است مردم ما از نظر تاریخی، سیاسی و حقوقی به جایگاهی برسند، باید از آدرس حزب وحدت باشد، نه

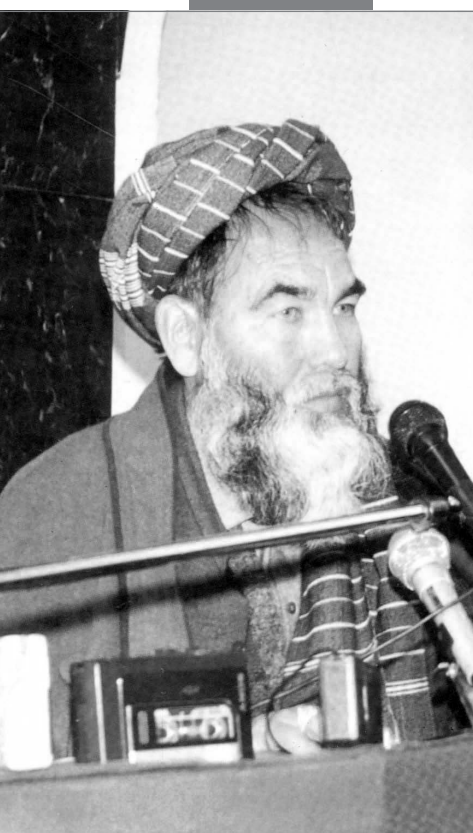
”

این داستان‌های تلخ و بازخوانی خاطره‌های مقاومت غرب کابل است که در آستانه سالگرد شهید مزاری عزادار می‌شویم. استاد مزاری در عین حال که در مقابل چندین جبهه نیرومند می‌جنگید، اما برای نجات مردم غرب کابل از قتل عام، سخت تلاش می‌کرد.

“

طالبان هیچ عقیده به مذاکره ندارد و هدف طالبان از مذاکره ایجاد فرصت است. بنده در زمان مقاومت، سارنوال کل و معاون اول محکمه حزب وحدت در غرب کابل بودم. روزی در سرک شورا بودم که شهید اخلاصی آمد و گفت: شما را استاد مزاری خواسته، رفتم پیش استاد مزاری، ایشان گفت: شما می‌دانید که براساس نظر دوستان در حال مذاکره با طالبان هستیم و امروز برای ما مهم، سرنوشت مردم ما است که نجات یابد و قلع و قمع نشود و اگر راه‌های مذاکره بسته شود چه باید کرد؟ روی این جهت علمای غرب کابل را هماهنگ کن و بروید ملاربانی را ببینید و به طالبان بگویید ما علیه مزاری هستیم و مزاری را با تمام نیروهایش خلع سلاح می‌کنیم و در کنار شما ایستاد می‌شویم ولی جایگاه ما را مشخص کنید.

سی نفر از علمای اهل تشیع را هماهنگ کردیم و به طرف چهار آسیاب حرکت کردیم، در دهلیز دفتر ملاربانی، خبرنگاران خارجی را دیدیم که از اتاق ملاربانی بیرون شدند. ملاربانی به محض این که متوجه شد علمای اهل تشیع و هزاره است فوراً رویش را به طرف دیوار برگرداند، توسط ترجمانش پرسید چه کار آمده‌اید؟ من که به عنوان سخنگوی جمع انتخاب شده بودم، مسائل و خواسته‌های مردم را مطرح کردم و این که می‌خواهیم در کنارتان باشیم. گفت: هر زمان لازم شد شما را خبر می‌کنیم. ما گفتیم: انجام وظایف دینی که زمان نمی‌خواهد حالا وقتش است که ما مجموعه آقای مزاری را از غرب کابل بیرون کنیم. گفت: نفرهای آقای مزاری آمده بودند، شما هم از آن جمع هستید؟ گفتیم: نه، ما با آن جمع هیچ ارتباط نداریم. گفت: ما گپ خود را به نفرهای آقای مزاری گفتیم، شما هم اگر از آن جمع هستید گپ‌تان گفته شده است. گفتیم: ما مستقل و نماینده مردم هستیم. باز هم گفت: هر وقت لازم شد شما را خبر می‌کنیم. وقتی مجدد تأکید کردم گفت: تو چه وظیفه داری؟ گفتیم من در پل سوخته یک مدرسه دینی



لباس جدید گرفتیم، ولی استاد مزاری لباس را نپوشید و گفت نماینده مردمی هستیم که لباس کهنه می‌پوشند، پس لباس من هم باید کهنه باشد و باید غذایی را بخورم که مردم ما می‌خورد. استاد، شخصیت‌های اهل قلم را دوست داشت، چنانچه تعدادی جوانان را در بورسیه کشورهای ترکیه و اندونیزیا معرفی کرد. ایشان معتقد بود که خلاء بخش‌های تخریکی و مسلکی با کدرهای مسلکی باید پر شود.

بنیاد اندیشه: جناب غزنوی! در شرایط کنونی، راه‌کارها و طرح‌های شهید مزاری برای عبور از بحران فعلی که کشور ما گرفتار است، چقدر می‌تواند کارساز باشد؟

سعدت غزنوی: شهید مزاری راه‌کارهایی را جهت عبور از بحران و کشمکش‌های داخلی مطرح کرد، در آن زمان برای خیلی‌ها هم به‌لحاظ سیاسی و هم به‌لحاظ علمی قابل هضم و قابل قبول نبود، لذا مخالفت‌ها و لجاجت‌ها درمقابل پیشنهادهای شهید مزاری شد؛ اما بعد از شهادت استاد مزاری، تمام رهبران سیاسی حتی مخالفان شهید مزاری اعتراف کردند که استاد مزاری طرح و پلان راهگشا جهت عبور از بحران برای کشور داشت. شهید مزاری همیشه از عدالت اجتماعی، همدیگرپذیری، برابری همه اقوام ساکن در کشور سخن می‌گفت و معتقد بود هرگاه این قواعد شکسته شود، مردم دچار بحران می‌شود که امروز چنین شده است. به راستی امروز نسبت به هر زمان دیگر به راه‌کارها و اندیشه‌های شهید مزاری احساس نیاز می‌کنیم.

جریان‌های سیاسی کهنه و پراکنده. به خاطر موضع قاطع و حمایت جدی استاد شهید مزاری از حزب وحدت اسلامی، تعدادی از اعضای سازمان نصر از ایشان آزرده شدند؛ اما ایشان برای تقویت و تثبیت جایگاه حزب وحدت در مقابل همه مخالفین مقاومت کرد و کوتاه نیامد. با تشکیل حزب وحدت، استاد شهید مزاری با دو مشکل اساسی مواجه شدند: اول: انتقال مرکزیت حزب وحدت از خارج به داخل. دوم: پذیرفتن جایگاه ولایت فقیه در ساختار تشکیلاتی حزب وحدت. تعدادی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت به شدت طرفدار قائل شدن نقش ولایت فقیه در حزب وحدت بودند و استاد مزاری به شدت مخالف بود. در نهایت سر تغییر در تشکیلات حزب وحدت توافق شد و تصویب شد که اعضای «شورای عالی نظارت» که اعضای آن متشکل از علما و فقها هستند در تشکیلات حزب وحدت اضافه شود.

بنیاد اندیشه: از ویژگی‌های استاد شهید مزاری برای ما بگویید که کمتر نسل جدید و علاقه‌مندان به اندیشه‌های شهید مزای شنیده است.

سعدت غزنوی: به دور از توصیف‌های غیر واقعی، آن‌چه که از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان بود، صداقت، ساده زیستی و رو راست بودن با مردمش و حمایت قاطع و غیر قابل عبور بودن از منافع مردم بود. استاد مزاری از برجسته شدن و رشد مردم محروم خوشحال می‌شد و این خصلت مزاری را سخت دوست داشتم. استاد مزاری ارزشی فکر می‌کرد و ساده می‌زیست و از تجملات مبرا بود. شهید اخلاصی می‌گفت: روزی برای استاد مزاری یک جوهره



گفتگو



ثبت است بر جریده عالم دوام ما

گفتگو با سناتور باقر شریفی از همراهان استاد شهید

باقر شریفی سناتور سابق دایکندی یکی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی است که از سال ۱۳۶۱ با شهید مزاری آشنا شده و در مقاطع مختلف به خصوص در دوران سخت مقاومت غرب کابل در کنار شهید مزاری حضور داشته است و از نزدیک با اندیشه‌های شهید مزاری آشنا است؛ از این رو بنیاد اندیشه در آستانه بیست و سومین سالگرد شهید وحدت ملی، مصاحبه با ایشان ترتیب داده است که خدمت شما تقدیم می‌گردد.

مزاری و یاران فداکارش و درود بر شما فرهیختگان که نسبت به اهداف و آرمان‌های رهبر شهید حساسیت دارید. ابتدای آشنایی من با استاد مزاری در زمستان سال ۱۳۶۰ در دفتر سازمان نصر افغانستان در تهران بود که استاد خلیلی مسئول دفتر سازمان نصر بود و استاد مزاری هم در آنجا حضور داشت. توسط استاد ناطقی شفایی به استاد مزاری معرفی شدم و این اولین بار بود که در دفتر سازمان نصر،

بنیاد اندیشه: جناب آقای شریفی! بفرمایید که شما کی و چگونه با شهید مزاری آشنا شدید و چه ویژگی‌های شهید مزاری باعث علاقه‌مندی شما به ایشان گردید؟

باقر شریفی: درود می‌فرستم بر روح شهدای اسلام، شهدای غرب کابل مخصوصاً شهید وحدت ملی استاد شهید

با شناخت درست از افراد، کار را به آن‌ها می‌سپرد. مثلاً در شورای عالی نظارت که یکی از ارکان مهم در ساختار تشکیلات حزب وحدت بود، علما، فقها و شخصیت‌های طراز اول حضور داشت. در رأس کمیته‌های حزبی، فعال‌ترین و توانمندترین اعضای حزب وحدت انتخاب شده بودند. در رأس تشکیلات نظامی نیز افرادی را گماشته بود که در زمینه کاری خود، توانمندی لازم را داشت و از عهده کار بر می‌آمد. بنابراین، تشخیص افراد و سپردن کار به اهل کار از ویژگی‌های برجسته شهید مزاری بود.

خاطره شخصی که من از استاد مزاری دارم، برمی‌گردد به همان سال‌هایی که با شهید مزاری آشنا شدم. روزی در دفتر حزب وحدت قم برای ناهار، آش رشته پخته بودیم که اتفاقاً نزدیک ظهر استاد مزاری آمد. در آن زمان، مسئول دفتر حزب وحدت، مرحوم استاد عرفانی بود و ایشان حضور نداشت، فقط من و استاد ناطقی بودیم. آن روز به سفارش استاد ناطقی آش رشته پخته کردم ولی به صورت درست پخته نشده بود و یک‌دانه نان سنگک هم آوردم. استاد ناطقی به استاد مزاری تعارف کرد که شریفی آش ارزگانی پخته کرده، آن روز آش را با هم صرف کردیم. بعد استاد مزاری از من پرسید که چه برنامه داری؟ گفتم کدام برنامه خاص ندارم و فقط دروس طلبگی می‌خوانم و به درس‌های آزاد می‌روم. استاد گفت: اگر علاقه‌مند به آموزش گزارش‌نویسی و عکاسی هستی تو را جایی معرفی می‌کنم، الان جایی کار دارم، دوباره برمی‌گردم و فردا با هم تهران برویم و شما و یک تعداد دیگر را که علاقه‌مند کارهای فرهنگی هستند، به یک مرکز فرهنگی برای آموزش معرفی می‌کنم. استاد مزاری شام برگشت و با هم در یک اتوبوس تهران رفتیم و در ترمینال جنوب پیاده شدیم و کرایه ماشین را شهید مزاری داد. بعد از پیاده شدن، من طرف

استاد مزاری را ملاقات کردم. البته قبل از آشنایی، از استاد ناطقی و آقای واعظی و بعضی شخصیت‌های سیاسی دیگر تعریفاتی را در مورد شخصیت استاد مزاری شنیده بودم؛ اما وقتی که استاد مزاری را دیدم، به نظرم یک شخصیت سنگین، وزین و استثنایی رسید و دقیقاً هنوز هم همان شکوه حضورش در جلسه‌ای که اولین بار دیدم برای من سنگینی می‌کند که وقار و عظمت از آن می‌بارید. شهید مزاری موهایی ژولیده داشت و کلاه هم در سر نداشت و یک کت و شلوار پوشیده بود که کتش کوریایی بود و یک کیف چرمی دستش بود. شخصیت برازنده استاد شهید مزاری باعث شد که من مجذوب ایشان شوم.

بنیاد اندیشه: یکی از خاطرات خود را از استاد مزاری برای ما نقل کنید که بیانگر یکی از ابعاد شخصیتی استاد شهید مزاری باشد.

باقر شریفی: استاد مزاری شخصیت برازنده و برجسته داشت و ابعاد شخصیتی‌شان بسیار وسیع و گسترده است و سخن گفتن در ابعاد شخصیتی شهید مزاری بسیار مشکل و دشوار است؛ اما در مدتی که با استاد مزاری چه در داخل و چه در خارج بودم، خاطرات زیاد دارم. ویژگی‌های شخصیت شهید مزاری را در باقی رهبران سیاسی امروز و دیگر شخصیت‌های افغانستان نمی‌شود جستجو کرد. یکی از ابعاد شخصیتی و ویژگی شهید مزاری، توانمندی ایشان در مدیریت، رهبری، تشکل و سازماندهی بود. چه در سازمان نصر و چه در زمان تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان. اگر یک نگاه به ساختار تشکیلات حزب وحدت اسلامی افغانستان بیندازیم، می‌بینیم که شهید مزاری چه توانمندی در رهبری و چقدر شناخت دقیق از افراد داشته است که

”
استاد مزاری شخصیت برازنده و برجسته داشت و ابعاد شخصیتی‌شان بسیار وسیع و گسترده است و سخن گفتن در ابعاد شخصیتی شهید مزاری بسیار مشکل و دشوار است؛

“



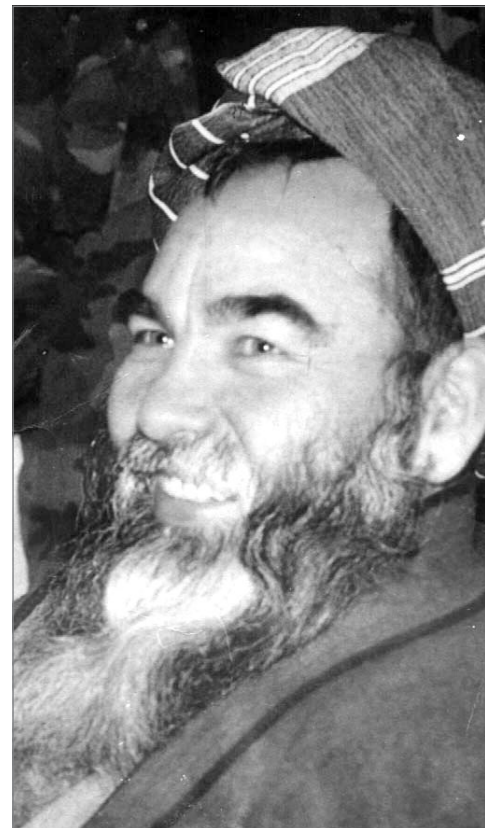
باشد؛ از این جهت چه خوب است که نسل جوان ما بیشتر با زندگی شهید مزاری آشنا شود و بیشتر روی ابعاد شخصیتی شهید مزاری مطالعه و تحقیق کند و زندگی شهید مزاری را برای خودش الگو بسازد. و این را نباید فراموش کرد که استاد مزاری خودش هم در زندگی خود الگو داشت؛ زیرا هیچ شخصی در زندگی خود بدون الگو نیست و شهید مزاری در بخش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی زندگی خود دارای الگو بود و در ابعاد دینی دقیقاً امامان معصوم مخصوصاً امام علی برایش الگو بود، اگر ما شجاعت، مقاومت، عدالت، ساده‌زیستی و حتی سخت‌گیری‌های شهید مزاری را نسبت به بیت‌المال ببینیم، دقیقاً شهید مزاری به‌عنوان روحانی شیعه از مکتب امام علی آموخته است و طبیعی است که هر کس در زندگی خود الگو داشته باشد خودش الگو ساز می‌شود. هنوز بسیاری از جنبه‌های فکری و شخصیتی شهید مزاری برای نسل جوان ما پوشیده است و امیدوارم که فرهنگیان و قلم به‌دستان ما کوشش کنند آن جنبه‌های فکری شهید مزاری را که هنوز نهفته است، از سایه به روشنائی بکشانند و در معرض قضاوت نسل جدید و نسل آینده ما که می‌خواهد راه مزاری را دنبال کنند قرار دهند، تا آن‌ها بتوانند با یک مطالعه جامع از ابعاد شخصیتی شهید مزاری، به خط و راه استاد مزاری وصل شوند.

بنیاد اندیشه: چنانچه می‌دانید در غرب کابل روزهای سخت و دشوار برای مردم ما مخصوصاً برای شهید مزاری پیش آمد و شما به‌عنوان کسی که در مقاومت غرب کابل کنار شهید مزاری بودید یک خاطره برای خوانندگان نقل کنید که استاد مزاری برای عبور از این شرایط سخت، چه اقداماتی را انجام

تکت فروش بس‌های شهری دویدم، استاد مزاری گفت کجا می‌روی؟ گفتم بروم تکت بگیرم. استاد شهید گفت: تکت لازم نیست، دفتر نزدیک است پیاده می‌رویم. باهم حرکت کردیم به طرف دفتر سازمان نصر که در چهار راه ولیعصر موقعیت داشت، ایشان آن قدر تند می‌رفت که من با آن که جوان بودم و تازه از کوهستان آمده بودم، پس می‌ماندم و گاهی می‌دویدم تا به استاد برسیم. خیلی ناوقت شب به دفتر سازمان نصر رسیدیم، آن‌ها غذا خورده بودند و ما هم که خیلی گرسنه شده بودیم، استاد مزاری یکی را فرستاد از بیرون ساندویچ آورد. منظور از این خاطره این بود که شهید مزاری در مسائل اقتصادی بسیار سخت‌گیر بود و اجازه اسراف نمی‌داد.

بنیاد اندیشه: امروز شهید مزاری بعد از گذشت بیست و سه سال در بین نسل جدید، محبوبیتش بیشتر و اندیشه‌های او برجسته‌تر شده است، به نظر شما چه رمز و رازی وجود دارد؟

باقر شریفی: شعری از حافظ است که می‌گوید:
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما!
اندیشه‌های شهید مزاری منحصر به یک فصل و یک زمان نبود و شهید مزاری دارای افکار بلند و فراملی بود. شاه‌بیت گفتارها و سخنرانی‌های شهید مزاری، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و تشکیل حکومت فراگیر است. این کلمات واقعاً در وسعت تاریخ و جغرافیای افغانستان، یک افکار جاویدانه و ماندگار است. قطعاً نسل جوان ما در صورت آشنایی با افکار شهید مزاری، جذب اندیشه‌های وی می‌شود و به افکار، اهداف و آرمان‌های بلند او گرایش پیدا می‌کند. به‌راستی شهید مزاری می‌تواند یک الگوی خوب برای نسل امروز ما



می‌داد؟

❶ **باقرشریفی:** حادثه افشار واقعاً یک حادثه بسیار تلخ برای مردم ما به خصوص شهید مزاری بود (بغض گرفت و نتوانست چند ثانیه صحبت کند). استاد مزاری با آن روح مقاومی که داشت، در حادثه افشار گریه کرد و شانه‌هایش به تکان آمد. بعد از فاجعه افشار، دشمنان حزب وحدت اسلامی و مخالفین شهید مزاری فکر می‌کردند که با این ضربه سهمگین که بر حزب وحدت وارد گردیده است، دیگر مزاری و جامعه هزاره و اهل تشیع قامت راست نمی‌تواند. اما شهید مزاری بعد از این فاجعه، در پل-سوخته مستقر شد و دوباره نیروهای حزب وحدت را سازماندهی کرد و در کارته سه یک قرارگاه نظامی ایجاد کرد که قوی‌تر از قرارگاه افشار بود و ساحات وسیعی از غرب کابل مثل تپه‌های اسکات، ریاست پنج خاد و ساحات دهم‌زنگ و پوهنتون را دوباره آزاد کرد. این قوت قلب و مدیریت قوی شهید مزاری بود که بحران و حوادث را شجاعانه مدیریت می‌کرد و تسلیم حوادث و تلخی‌ها نمی‌شد. قوماندانان شهید مزاری وقتی که با روح و پیشانی باز شهید مزاری نگاه می‌کردند، در واقع روحیه می‌گرفتند و با یک انرژی بسیار عالی به طرف جبهه می‌رفتند. هر هیئت خارجی که در غرب کابل می‌آمد، متوجه عظمت و اقتدار حزب وحدت و رهبری حزب می‌شد، زمانی که محمود مستری نماینده سازمان ملل از پیشاور پاکستان برای دیدار با شهید مزاری رهبر حزب وحدت در غرب کابل آمد، توسط شهید مزاری استقبال با تشریفات رسمی شد و در مقر رهبری حزب وحدت آمد. در این دیدار، استاد شهید

مزاری دیدگاه حزب وحدت را مطرح کرد و محمود مستری اعتراف کرد که واقعاً شما دانش سیاسی بالا دارید. بعد از این دیدار محمود مستری نماینده خاص سازمان متوجه شد که مسائل و بحران افغانستان بدون در نظر گرفتن نظرات حزب وحدت و رهبری حزب وحدت ختم‌شدنی نیست. شهید مزاری با قوت قلب و مدیریت و توانمندی بالایی که در مواجهه با شرایط سخت سیاسی و نظامی داشت، یک نیروی قوی را تشکیل داد و به مدت سه سال از عزت و حقوق مردمش دفاع کرد.

❷ **بنیاد اندیشه:** شما به‌عنوان کس که در تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان حضور داشتید برای نسل جدید و امروز افغانستان در جهت تحقق آرمان‌ها و اهداف شهید مزاری چه پیام دارید؟

❸ **باقرشریفی:** نسل جدید و امروز یک نسل متفاوت از نسل گذشته است و پیام ما به این نسل این است که در جهت فراگیری دانش و آشنایی با تکنالوژی جدید و عصری تلاش نمایند و شخصیت شهید مزاری را برای خود الگو قرار دهند که شهید مزاری با آن همه سختی‌ها تحصیل کرد و برای خود توانمندی ایجاد کرد و مردم خود را که در طول تاریخ گمنام بود زنده کرد. در واقع وضعیت امروز ما مرهون تلاش‌ها و سختی‌هایی است که شهید مزاری در جهت عزت‌مندی این مردم انجام داده است و امیدوارم که نسل جدید راه شهید مزاری را، راه خود قرار دهند و اندیشه و افکار شهید مزاری را تعقیب کنند. ان شاء الله با ادامه دادن راه مزاری، نسل ما آینده روشن دارد.

”

اندیشه‌های شهید مزاری منحصر به یک فصل و یک زمان نبود و شهید مزاری دارای افکار بلند و فراملی بود. شاه‌بیت گفتارها و سخنرانی‌های شهید مزاری، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و تشکیل حکومت فراگیر است. این کلمات واقعاً در وسعت تاریخ و جغرافیای افغانستان، یک افکار جاویدانه و ماندگار است.

“



گفتگو



چشمم را می‌گشتم، اگر خیانت کند

گفتگو با حاج علی میرزایی / دستیار استاد شهید

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

هست که یک پیراهن تنبان و یک واسکت چهارخانه به تن داشت. باهمه بسیار صمیمی احوال‌پرسی کرد و از من سؤال کرد که چه کار می‌کنی؟ گفتم کمک‌های اولیه می‌خوانم، خوشحال شد و تشویقم کرد. بعد از مدتی آقای حسین‌زاده آمد و گفت: استاد مزاری شما را به تهران خواسته است. با تعدادی از دوستان رفتیم تهران خدمت استاد مزاری، ایشان ابتدا درباره وضعیت کلی افغانستان صحبت کرد و گفت: به حضور شماها در کشور ضرورت است. خلاصه استاد مزاری دوستانم را به آموزش نظامی فرستاد و من به دلیل این که برنامه کمک‌های اولیه‌ام ناتمام

بنیاد اندیشه: لطفاً بفرمایید که با شهید مزاری کی و چگونه آشنا شدید، چه ویژگی‌هایی در وجودشان دیدید؟

حاج علی میرزایی: با تشکر از دست‌اندرکاران بنیاد اندیشه، اواخر سال ۱۳۶۱ و اوایل ۱۳۶۲ در مشهد بودم که استاد مزاری از افغانستان در مشهد در دفتر سازمان نصر در خیابان خسرو نو، ساختمان ۳۳۳ آمد که آن زمان آقای اخگر مسئول دفتر بود. در آن زمان همراه دوستانم عبد الحمید سجادی و صابری لعلی رفتیم به دیدن استاد مزاری و اولین بار بود که ایشان را از نزدیک دیدم و دقیقاً یادم

پیش‌تیبان بود.

❖ بنیاد اندیشه: معمولاً شما در کنار شهید مزاری مخصوصاً در روزهای دشوار، زیاد بوده‌اید. از روزهای بسیار سخت مقاومت و شرایط بسیار استثنایی سیاسی، نظامی و محاصره، خاطره‌ای دارید که بیانگر همین روزهای سخت باشد و شما هم شاهد بوده باشید که استاد شهید در چنین شرایط یک تصمیم بسیار عمیق، قوی و کارساز گرفته باشد؟

❖ حاج علی میرزایی: خوب شما همان‌طوری که می‌دانید من نزدیک سیزده و نیم سال و یا چهارده سال افتخار این را داشتم که در کنار استاد مزاری چه در داخل و چه در خارج از کشور بودم. بنابراین، خاطرات زیاد دارم که نمی‌دانم از آن‌ها کدام یک را تعریف کنم! به هر حال، ما با مشکلات زیادی روبرو بودیم؛ از جمله مشکلات در آن زمان، جنگ‌های سخت و سنگین غرب کابل است که برای‌تان قصه می‌کنم. در اواخر سال ۱۳۷۲ و اول سال ۱۳۷۳ جنگ‌های کابل بسیار تشدید شد و اطراف غرب کابل را که شما می‌بینید، یک ساحه بسیار وسیع نیست و یک ساحه بسیار محدود است، از طرف دولت آن زمان در محاصره بود و مواد ارتزاقی، اعاشوی و سوخت محدود بود که از نظر اقتصادی نه کدام کشور خارجی می‌تواند کمک می‌کرد و نه از کدام مؤسسه بین‌المللی، کمک یا پول دریافت می‌کردیم. خوب طبعاً در آن زمان حزب وحدت یکی از گروه‌های سیاسی مطرحی بود که به رهبری شهید مزاری تشکیل شده بود. این حزب در کابل نزدیک به ۹۵۰۰ نفر نیروی مسلح اعاشه‌خور داشت. شما می‌دانید که این‌ها اعاشه، لباس و امکانات زیاد لازم دارند. در چنین وضعیت دشوار جنگی و نظامی و ده‌ها مشکل دیگر، تصمیم گرفتن و مدیریت

بود، دوباره مشهد برگشتم و بعد از ختم دوره کمک‌های اولیه که ۱۸ ماهه بود و فراگیری یک دوره کوتاه‌مدت تعلیمات نظامی در مشهد دوباره به تهران خدمت استاد مزاری رفتم. بعد از مدتی از آن‌جا که زمستان ۱۳۶۲ بود به همراه ایشان به پاکستان رفتم که در آنجا در حدود سه ماه ماندیم و هدف استاد مزاری در پاکستان بیشتر پیگیری برخی از کارهای سیاسی و نظامی بود. خلاصه از آن‌جا دوباره به ایران برگشتم. افتخار همراهی من با استاد مزاری از سال ۱۳۶۲ شروع و تا سال ۱۳۷۳ یعنی شهادت شهید مزاری ادامه داشت. از نظر من شهید مزاری دارای ویژگی‌های زیاد بود که مجال گفتن همه نیست و فقط به دو نمونه اشاره می‌کنم. در تهران از نزدیک شاهد قاطعیت و جدیت شهید مزاری نسبت به خیلی از کارها بودم؛ مثلاً یک وقت چند نفر از نیروهای شهید ذبیح الله؛ از جمله عطا محمد نور که برای یک دوره آموزش در ایران آمده بودند، از استاد مزاری تقاضای همکاری در قسمت تهیه و انتقال تعدادی از کتاب‌ها را داشتند. داستان طولانی است، خلاصه چندین کارتن کتاب برای انتقال از طریق وزارت خارجه ایران آماده شد؛ اما متأسفانه کارمندان آن وزارت در این زمینه ضمن کارشکنی، برخوردهای توهین‌آمیز با دوستان داشتند. وقتی خبر به استاد مزاری رسید، ایشان چنان برخورد قاطعانه و شجاعانه از خود نشان داد که حتی وزارت خارجه و ادار به معذرت خواهی شد! گپ استاد مزاری این بود که توهین و تحقیر از سوی هرکس و هر مقامی باشد، به هیچ وجه برایم قابل تحمل و قابل قبول نیست. از خصوصیات دیگر شهید مزاری در آن زمان این بود که به هرکسی که کار و وظیفه می‌سپرد و بالای او اعتماد کاری داشت یا دست دوستی می‌داد، بعد از آن با تمام وجود، آن فرد را مورد حمایت قرار می‌داد و در هر شرایط حامی و

”

رویه و رفتار صمیمانه استاد مزاری با نیروها، مایه دلگرمی و بلکه قوت قلب برای همه بود؛ مثلاً در منطقه «آبشور» که حتی آب خوردن هم پیدا نمی‌شد، شهید مزاری در آن‌جا خودش برف را جمع می‌کرد و بعد آتش می‌کرد و برف را آب می‌کرد و آرد را خمیر کرده و برای ما نان پخته می‌کرد و بعد مشترکاً با هم نان می‌خوردیم و حتی خیلی وقت‌ها دیگران را نمی‌ماند این کار را کنند.

“



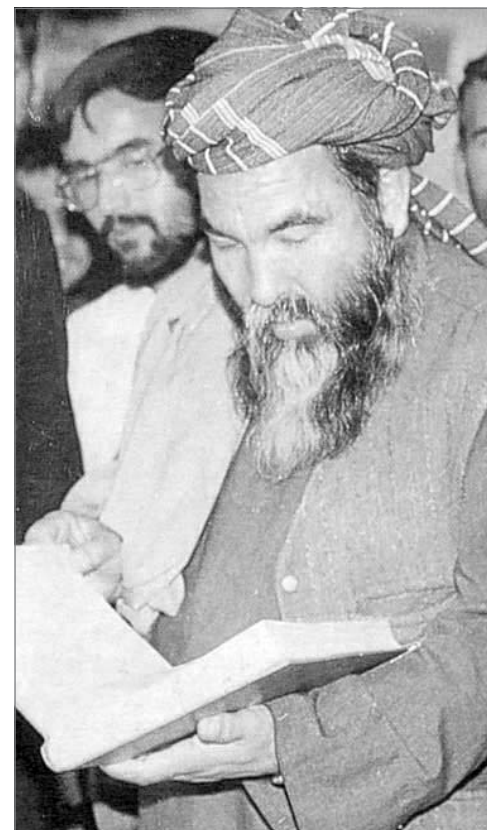
و دیدگاه‌ها را در مسایل سیاسی و امنیتی جمع بندی می‌کرد و سرانجام تصمیم اصلی را می‌گرفت.

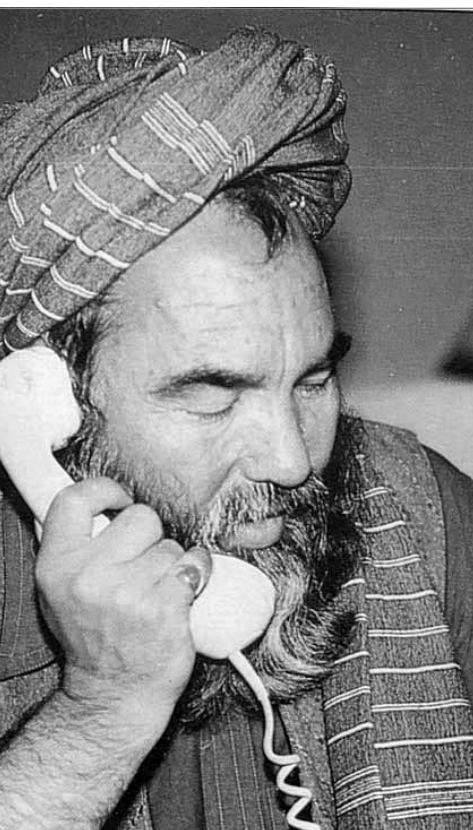
بنیاد اندیشه: همان‌طوری‌که می‌دانید استاد شهید در بسیاری از نقاط افغانستان سفر کرده و سفرهای خیلی دشوار همراه با سختی‌ها و گرفتاری‌ها هم داشته است؛ از جمله سفری که استاد شهید مزاری از ایران به طرف بادغیس داشت و در این سفر بسیار با مشکلات زیاد مواجه شد. اگر خاطره‌ای در این سفر از استاد شهید دارید ذکر کنید؟

حاج علی میرزایی: اگر یادم نرفته باشد، سال ۱۳۶۵ بود که همراه نیروهای سازمان نصر، طرف افغانستان می‌آمدیم. وقتی در ولایت بادغیس رسیدیم، در منطقه‌ای مستقر شدیم که معروف به «سنگ آتش» بود. گروپ‌های زیاد بودیم و گروپ ما هم ۹ نفر بود. قرار بر این بود که نیروها از بادغیس عبور کنند و ما دوباره برگردیم. خلاصه این‌که در آن زمان، ما از منطقه «سنگ آتش» برگشتیم و در یک منطقه دیگر که «آبشور» می‌گفت مستقر شدیم. در این سفر مشکلات بیش از حد زیاد بود و با کمبود امکانات مواجه بودیم، اما رویه و رفتار صمیمانه استاد مزاری با نیروها، مایه دلگرمی و بلکه قوت قلب برای همه بود؛ مثلاً در منطقه «آبشور» که حتی آب خوردن هم پیدا نمی‌شد، شهید مزاری در آن‌جا خودش برف را جمع می‌کرد و بعد آتش می‌کرد و برف را آب می‌کرد و آن‌را خمیر کرده و برای ما نان پخته می‌کرد و بعد مشترکاً با هم نان می‌خوردیم و حتی خیلی وقت‌ها دیگران را نمی‌ماند این کار را کنند. در همان زمان بود که همراه قوماندان نیک محمد - از قوماندانان هزاره‌های اهل تسنن بود - تماس برقرار شد که ایشان از قوماندان‌های معروف جمعیت بود. این کار استاد مزاری بی‌انگیزه و دقت

آن کار سخت و دشوار است. اما استاد مزاری بلد بود و این توانمندی را داشت که در هر شرایط؛ از جمله در چنین شرایط بسیار سخت و حساس، چگونه تصمیم اتخاذ کند و چطور مشکلات را رفع نماید؟ به همین جهت بود که ایشان در چنین شرایطی تصمیم‌های بسیار راهگشا می‌گرفت و دقیقاً با توجه به امکانات موجود، راه حل پیدا می‌کرد و به سرعت امکانات لازم را برای افراد و پوسته‌های نظامی فراهم می‌کرد.

دقیقاً به یاد دارم که یک روز تقریباً تمام افراد مسئول و صاحب مشوره را جمع کرد و گفت: در شرایط فعلی نه مهمات است و نه امکانات، چکار کنیم که امکانات را برای نیروها فراهم کنیم و معاش افراد تأمین شود و حتی گفت که از پرداخت معاش ماهانه سربازان هم عقب‌نمانیم! خلاصه خود ایشان دستور داد که موترهای اضافی که در آن زمان وجود داشت، فروخته شود و همین‌طور سایر اموال اضافی دیگر، نیز فروخته شود تا مصارف و معاشات حزب و نیروهایش که در آن زمان ماهانه ۱۵۰ میلیون افغانی برآورد شده بود، از این طریق تأمین شود. جالب بود که از فروش همان موترها و اموال اضافی که در اطراف خودش بود، این مصارف را تدارک و تهیه دید و در آن زمان هر عسکر ۱۰۰۰۰ افغانی معاش می‌گرفت. به هرصورت، نکته دیگر که قابل یادآوری می‌دانم این است که استاد مزاری هیچ‌گاه کارهای سیاسی، اجتماعی و نظامی را با هم مخلوط نمی‌کرد و و درباره هر چیز و هر مسأله در زمان خودش و متناسب با شرایط تصمیم می‌گرفت. آن زمان با روشنفکران که تعدادشان بسیار اندک بودند، در مسائل مختلف مشوره می‌کرد و همین‌طور با سیاسیون که در آن زمان وجود داشت نه تنها مصلحت، بلکه از تک‌تک آن‌ها مشوره می‌گرفت و در مسائل مهم و حساس از اعضای مرکزی حزب، نیز نظر می‌خواست و در نهایت کل نظریات





خیلی وقت‌ها هم انجام داد. با وجودی که در آن زمان امکانات زیاد وجود داشت؛ اما در اختیار رهبر شهید و دفتر امکانات ناچیز قرار داشت؛ مثلاً لوییا که بهترین و بیشترین غذای ما بود، همیشه روی یک منقل برقی پخته و گرم می‌کردیم و گیلان‌های چای ما، بیشتر شیشه مربا بود. هیچ وقت یادم نمی‌آید که استاد مزاری از نظر مالی پنج افغانی را در جیب خود کرده باشد. نسبت به بیت المال بسیار حساس بود و به شدت اقتصادی رفتار می‌کرد. در زمانی که ما در تهران بودیم خیلی‌ها از موتر شخصی استفاده می‌کرد؛ اما استاد مزاری یک دفترچه کلان از تکت اتوبوس را می‌خرد و همیشه از اتوبوس استفاده می‌کرد. همیشه در ادارات دولتی یا هر جای دیگر که می‌رفت از تکت اتوبوس و وسایل عمومی استفاده می‌کرد.

خاطره دیگر که هیچ از یاد نمی‌برم که هم بیانگر قاطعیت استاد شهید است و هم نمایانگر مهربانی اوست، در زمان مقاومت غرب کابل است؛ وقتی بود که برخی از مشکلات در سنگرهای دفاع پیش آمده بود؛ استاد که آن زمان در روبه‌روی سفارت شوروی اقامت داشت؛ تمام قوماندان‌ها را خواست و گفت: من شما را بی‌اندازه دوست دارم، ولی اگر قرار باشد کسی به مردم ما خیانت کند و او همین چشم من هم اگر باشد، من بدون تردید، همین چشم خود را می‌کشم. پس شما متوجه باشید اگر خدای ناخواسته خطایی از شما سر بزند و بشنوم که شما خیانت کرده‌اید و این امر برایم ثابت شود، بدانید که بدون کدام تردید شما را می‌کشم و اعدام می‌کنم؛ اما در عین حال همه شما را مثل اولاد و برادر خود دوست دارم و هر قدر امکانات که بتوانم برای شما فراهم می‌کنم که شما از مردم خود دفاع کنید.

دور اندیشی او بود؛ به این معنا که اگر در یک مسیری با بن بست مواجه شدیم، مسیر و راه‌های بدیل هزاره‌جات را داشته باشیم. به هر حال از این نوع ارتباطات را استاد شهید با بسیاری از شخصیت‌های مؤثر و سرشناس از دیگر اقوام و احزاب سیاسی داشت که در موارد متعدد هم کارساز واقع شد.

بنیاد اندیشه: لطفاً یک خاطره و یک قصه از استاد شهید نقل کنید که تا هنوز دوستان یا همسنگران و هم دوره‌های ایشان چنین خاطره‌ای را نقل نکرده باشند؟

حاج علی میرزایی: هر چند جواب این سوال بسیار سخت و مشکل است؛ ولی من کوشش می‌کنم که به ذهن خود فشار بیارم و چیزی را که شما از من توقع دارید و خواننده‌های مطالب شما توقع دارند، برآورده سازم. هر چند تاریخ دقیق یادم نیست؛ اما ظاهراً بین سال‌های ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۴ بود که در دفتر حزب در تهران بودیم، استاد مزاری در آن جا علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی توجه دقیق به مسأله فرهنگی و آموزشی داشت؛ از جمله این که برای تعداد اطفال خرد سال یتیم که پدر و مادر خود را در افغانستان از دست داده بودند و به ایران انتقال داده شده بود، هر روز صبح مرتب به آنان به تناسب سن و سالشان درس می‌داد و به بزرگسالان که خود نیز یکی از آنان بودم، کتاب اسلام شناسی دکتر علی شریعتی را درس می‌داد. غذایشان را همیشه در کنار جمع می‌خورد. برای این که کارهای میان دفتری منظم انجام شود، بدون کدام تفاوت، همه اعضا را به صورت یکسان توزیف کرد که به صورت نوبتی همه نوکریوالی انجام دهند حتی می‌گفت خودم هم حاضرم این برنامه را انجام دهم و



گفتگو



سیاستمدار دورانیش و عمیق بود

گفتگو با وکیل خداد عرفانی از یاران استاد شهید

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

دلو شهید مزاری با هیأتی که صادقی نیلی، محقق ورس، عبدالحق شفق، سیدهادی و تعدادی دیگر هم شامل می‌شد را برای اولین بار در پاک هوتل در پیشاور ملاقات کردم و آشنایی حاصل کردم. من به همراه داکتر رسول طالب خدمت شان مشرف شدیم. این هیأت به رهبری شهید مزاری برای ادغام دفاتر جریان‌های سیاسی هفتگانه و تأسیس حزب وحدت در پیشاور و اسلام آباد آمده بودند. در این جلسه، بحث شرکت و عدم شرکت در مهمانی که از جانب کنسولگری ایران برای این هیأت تدارک دیده شده و دعوت کرده بودند مطرح شد. ایرانی‌ها این هیأت را برای

بنیاد اندیشه: جناب وکیل ضمن عرض تسلیت به مناسبت فرا رسیدن ۲۳مین سالگرد شهادت شهید مزاری، بفرمایید، که با شهید مزاری کی و چگونه آشنا شدید؟

عرفانی: بنام خدا، در ابتدا از اقدام زیبا و بجا و برنامه‌ی تحقیقی-علمی‌تان تشکر می‌کنم، که گفتنی‌های یاران شهید مزاری را برجسته کرده و به تصویر می‌کشید. اولین شناخت بنده از شهید مزاری از سال ۱۳۶۹ شروع شد. در اواخر ۱۳۶۹ مسافرتی به پیشاور برای تداوی داشتم، مسئول دفتر پیشاور در آن وقت داکتر رسول طالب بود. در اوایل ماه

مصاحبه کوتاه شهید مزاری با یک رسانه ایرانی در هوتل استقلال تهران مستقر شدیم. ارتباط شهید مزاری با رهبران ایران به صورت تلفنی برقرار شد. ایرانی‌ها تأکید جدی داشتند که باید این هیأت در مجمع شیعیان اشتراک کنند. شهید مزاری در تماس‌ها می‌گفت ما مشروط بر این که شما به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی هفتگانه شیعی فشار وارد کنید تا دفاترشان در ایران را منحل و به هم مدغم کرده در قالب حزب وحدت فعالیت کنند [شکرت می‌کنیم]، در غیر آن به مجمع شرکت نمی‌کنیم. علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران، با این هیأت و استاد مزاری مذاکره می‌کرد. در این ایام ۱۵ شعبان فرا رسیده بود، خامنه‌ای در یک ضیافت از هیأت افغانی میزبانی کرد. شهید مزاری در مورد مبارزه و مقاومت مردم افغانستان، ایده سیاسی و خواست‌های حزب وحدت یک سخنرانی خیلی عالی انجام داد و از موقف بسیار قوی صحبت کرد.

بالاخره در روز برگزاری مجمع چون ایرانی‌ها به شرطی که شهید مزاری از پاکستان وارد تهران شده بود جواب واضح ارائه نکرده بود، از اتاقش به محل مراسم رفت. حدود نیم ساعت ولایتی وزیر خارجه ایران رفت و آمد و مذاکره کرد تا این که شهید مزاری قانع شد که وارد سالن محل کنفرانس شود، تا جلسه شروع شود. هدف شهید مزاری این بود که در همین جلسه حزب وحدت به گونه رسمی اعلان موجودیت کند و از طرف ایرانی‌ها به عنوان جریان متحد و مقتدر سیاسی شناخته شود. از جمله قاری هرات مسئول حزب الله یگانه جریان خارج از مذاکرات بامیان پیوستن‌اش به حزب وحدت را در همین مجلس بدون قید و شرط مشخص اعلان کرد.

بنیاد اندیشه: دو ویژگی منحصر به فرد شهید مزاری در عرصه سیاسی و نظامی را اگر بگویید.

عرفانی: شهید مزاری در عرصه سیاست ویژگی‌های مختص و منحصر به فرد خودش را داشت، چنانچه موضعگیری‌هایش این خصیصه‌های ویژه‌اش را واضح می‌ساخت. مثلاً جهت گیری‌اش در تهران نتیجه عالی داشت. دور اندیش، عمیق، در موضعش مستحکم و سیاست‌مدار عمیق بود. در حل منازعات ذات‌البینی مهارت خاص داشت. یکی از ویژگی‌هایش تواضع و فروتنی و برقراری روابط به شدت دوستانه با مردمش بود. در سفری از غزنی به شمول شهید ابوذر، مرحوم استاد حکیمی، قاضی سعادت، اخلاصی و تعدادی ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر که به کابل آمدیم، در کمیته سیاسی که ریاست‌اش را مقصودی بر عهده داشت، از ما استقبال کرده و فردای آن روز به یمن رسیدن ما از غزنی در مسجد امام خمینی در غرب کابل، ما را در مراسم با شکوه و حضور سیل‌آسای مردم غرب کابل استقبال کرد،

صرف نان چاشت برای روز بعد دعوت کرده بود، و می‌خواست در حاشیه مهمانی این هیأت را به اشتراک در مجمع شیعیان که قرار بود در تهران برگزار شود، دعوت کند. منظور ایرانی‌ها کمرنگ کردن روابط هیأت با پاکستان و توجه‌شان به ایران بود.

شهید مزاری مخالف پذیرفتن دعوت ایرانی‌ها بود در حالی که کسانی مانند شهید صادقی و عبدالحق شفق به شدت به ایران گرایش داشته و تأکید داشتند که باید به این مهمانی و در نهایت دعوت ایرانی‌ها برای اشتراک در مجمع شیعیان ایران موافقه شود. اما شهید مزاری تأکید داشت که باید عواقب و جوانب این دعوت‌ها از منظر سیاسی به دقت بررسی شده بعداً در مورد پذیرش و یا عدم پذیرش بحث شود؛ چون ایشان می‌دانست که ایرانی‌ها وقتی که دعوتی را ترتیب بدهند، در پشت آن خواست سیاسی‌شان مطرح است. در جریان مباحث صادقی نیلی به شهید مزاری گفت: "من طرفدار پذیرفتن مهمانی ایرانی‌ها هستم اما چون شما رهبر و رئیس هیأت هستید، از تصمیم نهایی شما تبعیت می‌کنیم ولی به نظرم باید قبول کنیم". شهید مزاری به اکراه و تأکید اعضای هیأت بالاخره در مهمانی نان چاشت که از جانب ایرانی‌ها در "گرین‌هوتل" تدارک دیده بودند، اشتراک کردند و ایرانی‌ها از فرصت استفاده کرده محل اقامت این هیأت را از "پاک‌هوتل" به "گرین‌هوتل" تغییر دادند. در محل اقامت جدید برای هر نفر یک اتاق ریزف کرده بودند، تا بتوانند با کسانی که گرایش ایرانی داشتند آزادانه روابط برقرار کرده و صحبت کنند. چنانچه با تعدادی مذاکرات انجام دادند و رفت و آمدهای زیادی انجام شد. در مسأله اشتراک هیأت در مجمع شیعیان در ایران آقای ابراهیمی نماینده ولی فقیه سخت تأکید و تلاش می‌کرد.

در نهایت با اسرار زیاد طرفداران ایران، بر شهید مزاری و پذیرش شرط و شروط شهید مزاری از جانب نماینده ایران، شهید مزاری به اشتراک در مجمع شیعیان ایران موافقه‌اش را اعلام کرد. از جمله طرفداران اشتراک در این مجمع صادقی نیلی به شهید مزاری با تأکید می‌گفت: "در این برنامه اشتراک می‌کنیم، اما تصمیم نهایی به دست خودمان است. شما به عنوان رئیس هیأت می‌توانید آزادانه تصمیم و موقف سیاسی‌تان را اعلام کنید". شهید مزاری با اکراه اشتراک در این مجمع که در تهران برگزار می‌شد را پذیرفت و در نهایت به تهران پرواز کردیم. البته مأموریت هیأت در ابتدا این بود که دفاتر احزاب هفتگان را مدغم کرده و دفتر حزب وحدت را افتتاح کرده و بعد به ایران رفته و در آن‌جا نیز این پروژه را عملی کند. در این سفر خودم، حاجی عبدول محمدی، پوپا و پهلوان حرو و تعدادی از قوماندان‌های که من نمی‌شناختم در این سفر بودند.

ساعت دو شب به فرودگاه مهرآباد تهران رسیدیم. بعد از



نمی‌کنیم." دوباره با طالبان صحبت کردیم و تأکید طالبان این بود که باید سلاح تحویل بدهید، تا ما در رهبری طالبان بتوانیم از شما دفاع کنیم، همزمان با این مذاکرات شورای نظار که خودش را در تنگنا احساس می‌کرد، از طریق سفارت ایران تلاش‌هایش را شروع کرد، تا با حزب وحدت مذاکره کند. البته طالبان می‌خواست که حزب وحدت برای عبور طالبان به شرق کابل و تصفیه حساب با مسعود و سیاف، مزاحمت نکنند.

شهید مزاری می‌گفت ما با شورای نظار هرگز مذاکره نخواهیم کرد، چون شورای نظار، آقای ربانی و مسعود بارها با ما وارد مذاکره شده ولی تعهد شکنی کرده و دوباره مردم ما را به خاک و خون کشیده و غرب کابل را مورد حملات موشکی و توپخانه‌ای قرار داده به خاک یکسان کرده است، پس ما صلیحی با مسعود نداریم. ایرانی‌ها پافشاری کردند که این آخرین بار خواهد بود و این مذاکره بر مبنای صداقت خواهد بود. قرار شد بعد از مشوره، ساعت دو بعد از ظهر تصمیم حزب وحدت اعلان شود. اعضای شورای مرکزی حزب وحدت فیصله کرد که مقصودی و شهید ابوذرا با مسعود مذاکره کنند. مسعود خودش بهانه‌ای تراشیده در مجلس مذاکره حاضر نشد و صحبت‌های هیأت حزب وحدت با جنرال عظیمی و بسم‌الله محمدی و استاد ربانی به صورت اولیه انجام شد، قرار بود که مذاکرات فردای آنروز ادامه یابد.

صحبت‌های که از طرف شهید ابوذرا در این مجلس صورت گرفته بود، اندکی تند هم بود، لذا توسط این‌ها ضبط شده و از طریق مسعود به ملا فضل‌الله پاکستانی (پدر معنوی طالبان) که در چهارآسیاب بود، فرستاده شده بود. فردای آنروز بجای ادامه مذاکرات شورای نظار حملاتش به غرب کابل را از زمین و هوا شروع کردند، سه روز متوالی حملات هوایی و زمینی جریان داشت، فقط توانست دو پوسته را تصرف کند، که در شب چهارم توسط حزب وحدت پس گرفته شد. آن‌ها فیصله کرده بود، که غرب کابل را بمباردمان کرده و از زمین نیز با تمام توان حمله کنند، اگر سقوط کرد که خوب، در غیر آن دوباره مذاکره می‌کنیم. مبارزین ما اجازه سقوط غرب کابل را نداد.

حضور پررنگ مردم نشان از محبوبیت ایشان و نزدیکی‌اش با مردم را داشت.

در عرصه نظامی، مدیریت قوی استاد شهید منحصر به فرد بود. مدیریت جنگ‌های طاقت‌فرسای که از یک طرف با شورای نظار و مسعود دارای امکانات نظامی مقتدرش درگیر بود، از طرفی جبهه سیاف و از همه خطرناک‌تر جبهه طالبان بود که در چهارآسیاب در مواضع نظامی گلبدین حکمتیار مستقر شده بودند، درگیر جنگ بودیم. نیروهای حزب وحدت، به صورت پراکنده، بدون دانش و تعلیمات نظامی گرد هم آمده بودند، امکانات حزب وحدت اندک بود، اما مدیریت این همه بیانگر تبحر و کارایی شهید مزاری بود که می‌توانست این گونه شرایط را مدیریت کند.

بنیاد اندیشه: از شهید مزاری چه میراثی به جا مانده است، آیا ازین میراث پاسداری شده است؟

عرفانی: برای شهید مزاری از مال و منال دنیا با توجه به این که تمام منابع و امکانات حزب در دسترس خودش بود، هیچ چیزی باقی نمانده است. او به این امکانات چشم ندوخت. میراث شهید مزاری مقاومت، رشادت، پایداری و احیای هویت کتمان شدگان تاریخ است. او همه چیز را برای تغییر سرنوشت مردم به مصرف رساند. به کارهای ارزشمند که می‌توانست سدی برای تجاوزات به مردمش باشد، مصرف می‌کرد.

بنیاد اندیشه: در مورد سقوط غرب کابل چه می‌دانید، لطفاً چشم‌دیدهای بنیاد اندیشه

عرفانی: در روزهای اخیر که تلاش‌های مزاری برای یافتن راهی جهت نجات مردم به شدت ادامه داشت، هیأتی که من و مقصودی و نستوه از جانب حزب وحدت عضو آن بودیم، به چهار آسیاب رفتیم تا با ملا بورجان نماینده مذاکره کننده طالبان صحبت کنیم. ملا بورجان خواست تحویل مقداری سلاح از حزب وحدت به طالبان را مطرح کرد. وقتی با شهید مزاری صحبت کردیم استاد بسیار جدی گفت: "ما یک مرمی را به کسی تحویل

”

در عرصه نظامی، مدیریت قوی استاد شهید منحصر به فرد بود. مدیریت جنگ‌های طاقت‌فرسای که از یک طرف با شورای نظار و مسعود دارای امکانات نظامی مقتدرش درگیر بود، از طرفی جبهه سیاف و از همه خطرناک‌تر جبهه طالبان بود که در چهارآسیاب در مواضع نظامی گلبدین حکمتیار مستقر شده بودند، درگیر جنگ بودیم. نیروهای حزب وحدت، به صورت پراکنده، بدون دانش و تعلیمات نظامی گرد هم آمده بودند، امکانات حزب وحدت اندک بود، اما مدیریت این همه بیانگر تبحر و کارایی شهید مزاری بود که می‌توانست این گونه شرایط را مدیریت کند.

”



گفتگو



مقاومت غرب کابل نماد هویت ما است

گفتگو سید انور نقوی ناوهمیش / از یاران استاد شهید

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

اساس با آقای عزیزالله بیانی که از دوستان آن دوره بود، موضوع را در میان گذاشتم و گفتم که باید با یکی از احزاب سیاسی یکجا شوم. ایشان گفت: بگذار در این باره فکر کنم و با کسی صحبت کنم. همین شد که در خانه‌اش یک شب مهمانی ترتیب داده بود و من را هم دعوت کرد، دیدم که دو نفر دیگر نیز مهمان هستند؛ یکی از آن‌ها شیخ یوسف واعظی شهرستانی بود و دیگری که من تا آن زمان نمی‌شناختم، استاد مزاری بود. خلاصه آقای بیانی من را با شهید مزاری معرفی کرد. جالب این که در آن جا متوجه شدم که استاد مزاری را قبلاً چندین بار دیده‌ام که در میان محوطه مدرسه در مقابل حجره ما می‌آمد و روی عبای خود

بنیاد اندیشه: بفرمایید با شهید مزاری کی و چگونه آشنا شدید و در وجود شهید مزاری چه ویژگی‌هایی را دیدید؟

سید انور نقوی: به نام خدا و تشکر از بنیاد اندیشه؛ در سال ۱۳۵۸ در ایران شهر مشهد طلبه و مشغول تحصیل بودم، شنیدم که پدرم و تعدادی زیاد از اقوام و دوستان ما در منطقه‌ای به نام ناوهمیش که امروز تبدیل به یک ولسوالی مستقل شده است، توسط خلقی‌ها شهید شده‌اند؛ لذا در آن زمان تصمیم گرفتم که به یکی از احزاب سیاسی در افغانستان پیوندم تا از این طریق از وطن و سرزمین خود دفاع کنم و برای مردم خود خدمت ارائه کنم. بر همین



می‌نشست و مقدار نان با انگور می‌خورد. خیلی جالب بود که چندین بار در محوطه مدرسه از ایشان، نیز سؤال کرده بودم؛ اما خودش را معرفی نمی‌کرد و حتی یک بار پرسیدم که مزاری را می‌شناسی؟ در جواب گفت: بله می‌شناسم اگر فرصتی شد به شما معرفی می‌کنم. به هر حال تا این که در منزل آقای بیانی این افتخار نصیب شد که ایشان را از نزدیک بشناسم و در واقع تعهدات و همکاری حزبی و سیاسی ام از اینجا شروع می‌شود که بعد از آن توسط استاد مزاری دوبار به آموزش‌های نظامی معرفی شدم که بار اول در پادگان امام حسین و بار دوم در پادگان نظامی دزفول بود.

بار دوم که با استاد مزاری از نزدیک دیدار داشتم؛ زمانی بود که ایشان به دایکندی (ارزگان سابق) سفر داشت و بسیاری از دوستان، ایشان را همراهی می‌کردند؛ از جمله محمد ناطقی عینک، مرحوم عرفانی و حسین زاده بودند. ظاهراً استاد از ایران تشریف آورده بود که در مسیر راه توسط دزدان کمین خورده بود و برخی از دارایی و تجهیزات‌شان هم چپاول شده بود. این سفر زمانی انجام شد که بین جناح ناطقی از سازمان نصر و آقای صادقی نیلی از پاسداران، تنشج به میان آمده بود و بنا بود که جناح پاسداران به کیان و تمران لشکرکشی کند. در واقع هدف استاد مزاری از این سفر ضمن بازدید از دایکندی و هزاره جات، تأمین صلح و آشتی بین دو گروه، نیز بود.

در منطقه تمران بود که ایشان را ملاقات کردم. چاشت بود و هم در حال نان خوردن بودیم که "حاجی قربان مظفری چکک" وارد شد. او حامل پیامی بود که از جانب شهید صادقی نیلی عنوانی استاد ناطقی شفایی نوشته شده بود که: میدان جنگ یا تسلیم شدن یا ترک منطقه را مشخص کن! شهید مزاری به استاد عرفانی گفت: جواب نامه را بنویس! ظاهراً مرحوم عرفانی لحن نامه را بسیار نرم می‌نوشت وقتی شهید مزاری متوجه شد، گفت: بنویس که ناطقی نه تسلیم شدنی است و نه هم فرار کردنی، بلکه برای مذاکره آماده هستیم و به همین خاطر هم آمده‌ام.

بعد از تمران به کیتی و سرتیغان و سپس به طرف ناوه‌میش رفتیم و افتخار سه و چهار شب میزبانی جناب استاد مزاری و همراهان‌شان را در این منطقه داشتیم. استاد تصمیم گرفت که به کجران رفته از جبهه انصاری بلوچ که مسئول نظامی‌اش کسی به نام سعیدی بود، دیدن کند. قبل از حرکت به سوی کجران، نامه‌ای از تورن امان‌الله رسید و ایشان را با لحن تهدیدآمیزی از رفتن به کجران منع کرده بود؛ ولی شهید مزاری با قاطعیت گفت: ما به کجران می‌رویم.

به هر حال به کجران رسیدیم؛ اما می‌خواهم به دو نکته؛ یکی این که ایشان به شدت مخالف جنگ‌های داخلی بود و دیگر این که نسبت به بیت‌المال و حق الناس بیش از حد

حساس بود را همین جا اشاره کنم: در پایگاه کجران که مقر آن در قلعه مرحوم حاجی ایوب‌شاه بود از سعیدی پرسید: چرا با تورن جنگ را شروع کردی؟ سعیدی گفت به خاطر فتوای شورای روحانیت که در خدیر تشکیل جلسه داده و فتوای جنگ علیه تورن را صادر کرده بود، من جنگ را شروع کردم. خلاصه بحث آمریکایی بودن و خط اسلامی بودن را مطرح کرد. استاد مزاری خطاب به سعیدی گفت: شما اشتباه کردید که جنگ را شروع کردید؛ زیرا ما نباید در بین خود درگیر جنگ باشیم و نباید با گروهی که از پاکستان سلاح وارد می‌کند، بجنگیم. این کار غلط است و کدام مینا و توجیه قابل قبول ندارد.

فردایش در وقت نان صبح از نظامیان و مسئولین پرسید: قلعه‌ای که شما در آن ساکن هستید از کیست؟ در جواب گفتند که از حاجی ایوب‌شاه است. استاد پرسید مگر حاجی ایوب شاه کشته نشده است؟ در جواب گفتند کشته شده است. استاد با یک نگاه عجیب گفت: پس شما با اجازه کی در قلعه ایشان ساکن هستید؟ مگر از آن مرحوم وارث، زن و فرزند نمانده است؟ گفتند به اجازه سید امیرآقا! استاد ناراحت شد و گفت: به بچه‌های نصری اجازه نمی‌دهم که در جای غصبی ساکن باشند! در همین وقت کسی به نام حسین زاده گفت: استاد بگذارید نان بخوریم! استاد ناراحت شد و گفت با اسلام شوخی می‌کنید. از غذا دست کشید و حرکت کرد؛ اما در پایین منطقه‌ای قلعه‌لاش با پا در میانی موسفیدان محل، استاد مزاری راضی شد که جای و نان را در جای دیگر غیر از آن قلعه بخورد. آن جا مردم خیلی زیاد جمع شدند و استاد عرفانی و هم استاد مزاری هر دو به سخنرانی پرداختند. وقتی هوا کمی خنک‌تر شد، حرکت کردیم به طرف منطقه گیرنی. جالب بود که در مسیر راه، استاد گفت که من شنیده‌ام که در منطقه کندو نیز قلعه‌ای مربوط به سید ایوب‌شاه پایگاه نصری‌هاست، اگر بخواهید من را در این قلعه ببرید، من هرگز نمی‌روم. لذا قرار شد در منطقه دیروانه به قلعه بچه سید نادرشاه آغا، سید اخلاقی برویم و پذیرایی شویم. شب در همانجا سپری شد، صبح به طرف کیسورفتیم و بعد از کیسور، استاد به طرف قخور رفت. ایشان در قخور پیام صادقی نیلی را دریافت کرد که باید در منطقه تمران مذاکره کنیم. از راه رویان و کیتی به تمران آمد؛ اما متأسفانه مذاکره صورت نگرفت. قبل از این که استاد مزاری به تمران برسد، یک سری مشکلات پیش آمد و حتی درگیری نظامی در منطقه تمران صورت گرفت.

بنیاد اندیشه: شما با شهید مزاری ارتباط خاصی داشتید، لطفاً بگویید چگونه برای پیشبرد کارهای تشکیلاتی و حزبی از ایشان دستور می‌گرفتید؟

❶ **سید انور نقوی:** در آن زمان به دلیل کمبود امکانات، ارتباطات محدود بود، تلفن نبود و مخابره نبود، فقط باید سال یک الی سه بار آن هم با پای پیاده می‌رفتیم خدمت ایشان و هدایات لازم را می‌گرفتیم. خیلی وقت‌ها هم از طریق برخی از اقوام و دوستان می‌توانستیم پیام‌های استاد را دریافت کنیم. مثلاً یک‌بار از طریق سید سرور اسلامی پسرکاکایم، بار دیگر توسط حاجی محمد اکبر انصاری و یک‌بار توسط آقای علی اکبر رضوی پیام استاد را دریافتیم. البته این‌را بگویم که پیام‌ها روی پارچه‌ها نوشته می‌شد و به گونه پارچه‌ای بود که به ما می‌رسید.

❷ **بنیاد اندیشه: از نظر شما سهم و نقش شهید مزاری در تشکیل حزب وحدت چه مقدار و چگونه بود؟**

❸ **سید انور نقوی:** از نظر من استاد از روزی که تصمیم گرفت از ایران وارد کشور شود، در واقع تصمیم حل منازعات و تنش‌های داخلی را داشت؛ زیرا جلساتی که در لعل، جاغوری، بامیان و جاهای دیگر دایر کرد در همین راستا بود و از سویی هم بسیاری از فعالیت‌هایشان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، ماهیت صلح جویانه و خیرخواهانه داشت. در سفری که شهید مزاری با شهید صادقی به پاکستان داشت و تلاش‌های فراوانی را انجام داده بود، بعدها شهید صادقی گفته بود: "اگر مزاری نمی‌بود حزب وحدت، حزب وحدت نمی‌شد" که بنده هم از آقای صادقی این‌را شنیدم. پس نقش ایشان در تشکیل حزب وحدت برانده بود.

❹ **بنیاد اندیشه: روز به روز جایگاه شهید مزاری در بین نسل نوقوی‌تر و برانده‌تر می‌شود، از نظر شما چه رمز و رازی وجود دارد؟**

❶ **سید انور نقوی:** به نظر من راز ماندگاری حرکت و راه شهید مزاری در این است که این حرکت از خودش نبود؛ بلکه راه بزرگان دین را در پیش گرفته بود؛ به این معنا که شهید مزاری؛ همچون امام حسین و سایر پیشوایان مکتب راه حماسی و عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در پیش گرفت. بسیاری از بزرگان دین و مکتب با آن‌که دارای اهداف متعالی و انسانی بودند و به دنبال تأمین عدالت، مبارزه با ظلم، اصلاحات در بین مردم بودند؛ اما در عین حال در زمان خودشان چندان طرفدار و حامی نداشتند؛ ولی بعداً جوانان آمدند ایشان را شناختند و اهداف و آرمان آنان را برجسته و قوی ساختند و تبلیغ کردند. به نظر من حرکت شهید مزاری از این نوع حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و عدالت‌خواهانه می‌باشد و رمز ماندگاری و محبوبیت شهید مزاری بین جوانان و نسل جدید نیز در همین امر نهفته است. بنابراین، کسانی که هدف مزاری را شناخته‌اند، قطعاً دلبستگی و محبوبیت شهید مزاری در دل‌شان بیشتر می‌شود.

از باب مثال خاطره یکی از دوستان، آقای سیدعلی حسینی از کجران زمانی گفت: "من به جنگ‌ها و مقاومت غرب کابل بدبین بودم؛ اما وقتی در لویه جرگه قانون اساسی بحث روی موضوع رسمیت مذهب اهل تشیع مطرح شد، تعدادی نمی‌خواستند که آن‌را امضا کنند و موافقت خود را اعلام کنند، دیدم عده‌ای از مردمان اهل سنت از مشرقی و جنوب به آن عده از دوستان گفتند: "اگر امضا می‌کنید که خوب، در غیر آن غرب کابل و جنگ‌ها و مقاومت غرب کابل دوباره تکرار می‌شود". من آن وقت فهمیدم که مقاومت غرب کابل چقدر ارزش داشته و چگونه توانسته در حق‌خواهی و معرفی مردم ما تأثیرگذار باشد و در نهایت مطالبات مردم را در سطح کلان نهادینه کند!

”

به نظر من راز ماندگاری حرکت و راه شهید مزاری در این است که این حرکت از خودش نبود؛ بلکه راه بزرگان دین را در پیش گرفته بود؛ به این معنا که شهید مزاری؛ همچون امام حسین و سایر پیشوایان مکتب راه حماسی و عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در پیش گرفت.

“



گفتگو



حزب وحدت شهید مزاری خانه مشترک همه هزاره‌ها بود

پاینده محمد رهیاب علی آبادی از بزرگان هزاره‌های اهل سنت

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

بگیرم. تا این‌که با هماهنگی دوست دوره مهاجرتم، آقای حاجی بشیر، زمینه ملاقاتم با رهبر شهید مساعد شد و من توانستم به مدت ۱۵ دقیقه با پدر معنوی مردم غیور و شرافتمند هزاره درد دل نمایم. به تاریخ ۱۵ جدی ۱۳۷۱ اولین بار با استاد شهید مزاری دیدار کردم. نخست خودم را معرفی کردم و آنگاه انگیزه پیوستنم را به مردم خویش برایش شرح دادم. سپس جناب استاد چنین گفت: آمدن شما را به خانه خودتان خیر مقدم می‌گویم؛ زیرا حزب

زمستان سال ۱۳۷۱ جنگ داخلی در کابل بیداد می‌کرد و پایتخت به قلمروهای جداگانه قدرت، میان اقوام ساکن در شهر تبدیل شده بود، من تا آن زمان کارمند یکی از بخش‌های مربوط به وزارت اطلاعات و فرهنگ بودم، به علت انتسابم به مردم غرب کابل، ادامه کار را در اداره مربوطه ناممکن تشخیص داده و تصمیم گرفتم که بعد از این با مردمم زندگی کنم. بنابراین تصمیم گرفتم با رهبری سیاسی مردم هزاره تماس حاصل نموده و در صف دفاع مردم خویش قرار

وحدت اسلامی خانه مشترک
همه هزاره‌ها است.

ضمناً می‌خواهم در مورد
علل و انگیزه سیاست کنونی و
راه جدیدی را که انتخاب
کرده‌ایم برای شما توضیحات
ارائه نمایم: «چهارده سال جهاد
مقدس برای ما آموخت که در
افغانستان شعارها مذهبی و
عملکردها نژادی است. و اراده
دیگران، قطعاً بر حذف مردم
هزاره استوار است. قبل از این
تصور ما این بود که حضور مردم
ما تنها در عرصه سیاست جرم
تلقی می‌شود، ولی پیش
آمدهای اخیر برای ما ثابت
ساخت که حتی حضور فیزیکی
ما در سطح کشور، برای آن‌ها
قابل تحمل نیست.

با درک اهمیت موضوع،
مسئولین اداری و سیاسی شما
در جستجوی راه نجات برآمدند و
بالاخره به این نتیجه رسیدند که
برای نجات مردم هزاره از این
مرحله‌ی نهایت خطر ناک و
زندگی آبرو مندانه در فردای
کشور، فقط دو راه وجود دارد و
بس. یکی وحدت و همبستگی
سیاسی، اداری، تشکیلاتی،
نظامی، اجتماعی و فرهنگی
مردم هزاره بدون در نظر داشت
مسائل مذهبی و منطقه‌ای است و
دیگری تلاش همگانی برای
افزایش قدرت نظامی و استحکام
هرچه بیشتر سنگرهای دفاعی
تحت فرمان رهبری واحد
سیاسی ملت هزاره، می‌باشد.

بنا براین می‌توان گفت:
حزب وحدت اسلامی افغانستان
برای تحقق اهداف فوق تأسیس
شده و متعلق به تمام هزاره‌های

افغانستان می‌باشد. به عبارت
واضح تر، حزب وحدت اسلامی
در واکنش به برخورد ظالمانه و
خصمانه دیگران در مقابل مردم
هزاره و به منظور دفاع از این
مردم مظلوم به وجود آمده
است. ما تمامی اقوام ساکن در
این سرزمین را برادر می‌دانیم و
با هیچ مردمی سر جنگ نداریم.
جنگ ما تنها با کسانی است که
مردم ما را توهین و تحقیر
می‌کنند و موجودیت ما را نادیده
می‌گیرند. در عین حال برای
محو فیزیکی ما از صحنه هستی،
هر روز خانه‌های ما را با راکت و
بم ویران می‌کنند و زنان و
اطفال ما را وحشیانه به قتل
می‌رسانند».

در ختم ملاقات راجع به کار و
فعالیت‌م در آینده، از استاد شهید
مزاری طالب هدایت شدم.
ایشان در مورد چنین گفت: «به
نظر من در هر پست یا وظیفه‌ای
که فعلاً قرار داری، به وظیفه‌ات
ادامه بده. شما در موقف دولتی
که داری، خوب‌تر می‌توانید به
نفع مردم تان کار و فعالیت کنید.
من از طرز کلام تان در یافته‌ام که
شما در هر کجایی که باشید در
فکر مردم خود و در خدمت
مظلومین جامع‌ه هستید و ما نیز
در مقام رهبری مردم هزاره، در
هر کجای که باشید، شما را از آن
خود می‌دانیم».

این اظهارات رهبر شهید
که نشان‌دهنده کمال اعتماد او
برای این جانب بود، مرا سخت
متأثر ساخت و از آن تاریخ به بعد،
مسیر زندگی‌ام از دنباله روی
دیگران در جهت همراهی با
مردم، تغییر یافت.

”

ما تمامی اقوام ساکن در این
سرزمین را برادر می‌دانیم و با
هیچ مردمی سر جنگ نداریم.
جنگ ما تنها با کسانی است که
مردم ما را توهین و تحقیر
می‌کنند و موجودیت ما را نادیده
می‌گیرند. در عین حال برای
محو فیزیکی ما از صحنه هستی،
هر روز خانه‌های ما را با راکت و بم
ویران می‌کنند و زنان و اطفال ما
را وحشیانه به قتل می‌رسانند.

“



گفتگو



شعار و عملش یکی بود

گفتگو با جنرال محمد نادر فهیمی از یاران شهید مزاری

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

بنیاد اندیشه: شما چه در دوران جهاد و چه در زمان مقاومت غرب کابل از نزدیک با استاد شهید مزاری در ارتباط بودید، در این زمینه خاطره‌ای اگر از ایشان دارید برای خوانندگان ما بیان کنید.

❖ **محمد نادر فهیمی:** در زمان مقاومت غرب کابل، حدود ۶۰ روز در دفتر استاد شهید مزاری، منتظر پرواز بودم و از نزدیک دیدم که استاد شهید چگونه زندگی می‌کند و چه زندگی ساده‌ای دارد. قبلاً فکر می‌کردم که شاید وضع غذا و معیشت استاد مزاری از دیگران متفاوت‌تر باشد، اما وقتی

❖ **بنیاد اندیشه:** جناب جنرال فهیمی با توجه به این که شما از نزدیک با شهید مزاری آشنا بودید، بفرمایید که شهید مزاری چه ویژگی‌هایی داشت که کمتر به آن پرداخته شده است؟

❖ **محمد نادر فهیمی:** در اوایل بنده خیلی با استاد شهید مزاری آشنایی نداشتم؛ اما زمانی که ایشان به شورای اتفاق به رهبری آقای بهشتی به بامیان آمد و بعداً به پنجاب تشریف آوردند، بنده در آن جا با ایشان آشنا شدم.

ایشان حمایت می‌کردند. چنانچه تعدادی از قومندانان استاد شهید مزاری از اقوام دیگر کشور بود و اهداف بلند استاد شهید مزاری باعث جلب آن‌ها شده بود و آن‌ها به خوبی می‌دانست که تنها خواسته شهید مزاری عدالت و برابری است و هر کسی دنبال عدالت بود از ایشان حمایت می‌کرد و در کنار استاد شهید مزاری قرار می‌گرفت

بنیاد اندیشه: بفرمایید که رفتار شهید مزاری با همسنگران و دوستانش چگونه بود؟

محمد نادر فهیمی: استاد شهید مزاری یک برخورد عاطفی و توأم با مهربانی داشت. به عامه مردم، مجاهدین و همکارانش حرمت می‌گذاشت. خانواده شهدا را مورد لطف و مهربانی قرار می‌داد، از این جهت شهید مزاری محبوب قلوب شده بود.

بنیاد اندیشه: لطفاً یک خاطره از رهبر شهید بیان کنید.

محمد نادر فهیمی: در زمستان ۱۳۶۵ شهید مزاری به پنجاب بامیان آمده بود. یکی از محافظانش به نام "نادر" و یک آدم قد بلند بود. شهید مزاری به شدت تلاش داشت که نادر باسواد شود و او را تشویق به خواندن کتاب و نوشتن می‌کرد و این برایم جالب بود. خاطره‌ای دیگر که دارم این که در همین سفر که استاد شهید مزاری برای عملی شدن صلح به مناطق مرکزی آمده بود، سه ماه زمستان را متواتر بدون خوردن سحری روزه گرفت.

بنیاد اندیشه: به عنوان یکی از رهروان استاد شهید مزاری چه توصیه‌ای به نسل بعد از شهید مزاری دارید؟

محمد نادر فهیمی: از مردم و خصوصاً جوانان جداً می‌خواهم از هرنوع حرکت و اعمالی که سبب اختلاف در بین مردم ما شود پرهیز کنند و تلاش کنند که آخرین مدارک و مدارج تحصیلات عالی را به دست آورده و در تلاش برای خدمت به مردم رنجدیده کشور شان باشند.

زندگی استاد را دیدم، برایم جالب بود که در وقت توزیع اعاشه برای مجاهدین، برای استاد شهید مزاری و مجاهدین یک نوع غذا و غذای بسیار ساده توزیع می‌شد.

بنیاد اندیشه: استاد شهید مزاری در شرایط دشوار با حوادث چگونه برخورد می‌کرد؟ در باره تصمیم‌گیری استاد شهید مزاری در چنین شرایط خطرناک‌ای دارید بگویید.

محمد نادر فهیمی: شعار و عمل استاد شهید مزاری عدالت اجتماعی، برابری و مشارکت ملی بود و خواهان عملی شدن آن برای همه مردم بود. حتی در شرایط سخت و دشوار هم روحیه‌اش را از دست نمی‌داد و از تعقیب اهدافش عقب نشینی نمی‌کرد.

بنیاد اندیشه: چه راز و رمزی وجود دارد که بعد از ۲۳ سال همچنان اندیشه‌های شهید مزاری در بین نسل جدید جذابیت دارد؟

محمد نادر فهیمی: مردم عام به‌خصوص مردم افغانستان عمل‌گرا است و رهبر شهید از جمله کسانی بود که زیاده‌تر به مسائل به صورت عملی اقدام می‌کرد. از ویژگی‌های دیگر استاد شهید مزاری توجه به مسائل فرهنگی و حمایت از نیروهای تحصیل کرده بود و در شرایط سخت هم غافل از مسائل فرهنگی نبود. به عنوان مثال در ایران حدود ۳۰ نفر را برای تحصیلات عالی معرفی کرد و تعدادی از جوانان علاقه‌مند به تحصیل را به کشورهای آذربایجان، ترکیه و بعضی کشورهای دیگر از طریق بورسیه برای تحصیل فرستاد.

بنیاد اندیشه: بفرمایید که چگونه شهید مزاری توانست در مدتی کوتاه از یک مجموعه نیروهای پراکنده و آموزش ندیده یک ارتش منظم و جبهه مقتدر بسازد؟

محمد نادر فهیمی: اهداف استاد شهید مزاری بدون در نظر داشت قوم و ملیت خاص دفاع از منافع عام مردم افغانستان بود، و مردم هم به دلیل وجود این خصیصه از



گفتگو



نماد کامل تعهد و صداقت بود

محمد حسن اسدی عضو شورای ولایتی بامیان

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱ • در سال ۱۳۶۸ جنگ‌های داخلی به اوج خود در ورس رسیده بود. در ماه جوزای همان سال، مرحوم آیت‌الله پروانی و رهبر شهید با هدف خاموش کردن جنگ در مناطق مرکزی به خصوص در ولسوالی ورس که از همه جا بیشتر در آتش جنگ می‌سوخت به ورس آمدند. در این مسافرت، آن دو بزرگوار، در نتیجه موفق شدند که طرف‌های درگیر را به آتش‌بس و صلح حاضر نمایند. قرار شد در اولین جلسه بزرگ با حضور مردم، نظامیان و مسئولین احزاب پاسداران جهاد، سازمان نصر و شورای اتفاق که در محل شفاخانه فعلی ورس دایر گردیده بود، رهبر شهید سخنانی نماید. اما ایشان به هیچ وجه حاضر به



سخنرانی نشدند. من به‌عنوان گرداننده جلسه بر اساس تقاضای مردم و علمای حاضر در جلسه از پشت تریبون اعلام کردم که هم اکنون استاد مزاری سخنرانی می‌کند، باز هم استاد حاضر نشد که پشت تریبون بیاید و گپ بزند. مردم با اصرار تقاضا کردند که استاد گپ بزند باز هم، استاد حاضر نشد و تعدادی از علما از جمله مرحوم استاد محقق صد برگ، از جایش بر خاسته به پیش استاد مزاری زانو زد که باید سخنرانی نمایند. باز هم استاد حاضر به سخنرانی نشد. بالاخره جلسه با سخنرانی آیت الله پروانی خاتمه پیدا کرد.

بعد از ختم آن جلسه بزرگ و تاریخی به اطاق برگشتیم. مسئولین سازمان نصر از ولسوالی‌های ورس، پنجاب، یکاولنگ و لعل خطاب به رهبر شهید گفتند: «استاد امروز شما کار خوب نکردید باید سخنرانی می‌کردید.» استاد با همان لهجه مخصوص بخودش فرمود آتی‌مه شما می‌خواهید جنگ خاموش شود یا من این جنگ را گسترش بدهم؟ اگر من سخنرانی می‌کردم باید بسیاری از واقعیت‌ها را هم بیان می‌کردم. در این جنگ‌ها دست‌های زیادی دخیل است و خون‌های جوانان ما به ناحق ریخته شده است. من اگر حرف بزنم حقایق را می‌گویم و نمی‌توانم دروغ بگویم و این کار برای خیلی‌ها قابل تحمل نبود. در نتیجه آتش‌بس و صلح به میان آمده دو باره به جنگ‌های جدید منجر می‌شود. او گفت سکوت گرچند کشنده است و درد را در دل پنهان کردن سخت ولی مصلحت ترک خصومت و جنگ، بزرگتر است.

سال ۱۳۷۳ در کابل بودم. در آن سفر ۲. توفیق یافتم که با یک از دوستان به حضور رهبر شهید بروم. در آن ملاقات بعد از مطرح کردن موضوعات مختلف به خدمت شان یادآور شدیم که دیگران مثل شما برای فعال‌عضویت حزب وحدت را دارند، اما در عین حال جهت زنده نگهداشتن احزاب منحل‌شان تلاش و فعالیت دارند، ما هم تقاضا مندیم شما هم در این جهت با اعضای سازمان نصر همکاری داشته باشید و برای داشتن یک توان خودی، جهت روزهای سخت و بد تلاش شود.

رهبر شهید بعد از شنیدن این موضوع به شدت عصبانی شد و گفت: هر کسی مسئولیت و مکلفیت خود را دارد. من که سازمان نصر را دفن کرده‌ام دیگر جریانی به نام سازمان نصر ندارم در این جهت [دوام سازمان نصر] یک افغانی را هم مصرف نمی‌کنم و آن را جایز هم نمی‌دانم. بعد از ختم ملاقات از حضورشان مرخص شدیم. وقتی بیرون بر آمدیم همدیگر را ملامت کردیم که چرا این موضوع را با ایشان مطرح کردیم.



گفتگو



روشن بین و صادق بود

گفتگو با ابوذری ناصری از آشنایان قدیمی استاد شهید

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

می‌توان گفت یک مجموعه نیروهای نظامی پراکنده در اطراف شهید مزاری جمع شده بودند، استاد مزاری چگونه توانست در مدت کوتاه از این نیروها یک ارتش منظم ایجاد کند؟

❶ **ابوذری ناصری:** از ویژگی‌های شهید مزاری این بود که دید روشن و واضح نسبت به مسائل داشت. افراد مسلکی و نیروهای تحصیل کرده را جمع کرد و از تجارب و دانش آن‌ها در عرصه‌های مختلف کار گرفت، یعنی شهید مزاری از تمام ظرفیت‌های موجود در جامعه‌اش بهره گرفت. جنگ‌های تحمیلی کابل او را ناچار ساخت که با جذب نیروهای

❶ **بنیاد اندیشه:** جناب ناصری! تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دارید، بفرمایید که شما از چه زمان و چگونه با شهید مزاری آشنا شدید؟

❷ **ابوذری ناصری:** در سال ۱۳۶۹ در مقر شورای مرکزی حزب وحدت در بامیان با شهید مزاری آشنا شدم و در همین سال به عنوان عضوی شورای مرکزی حزب وحدت انتخاب شدم.

❸ **بنیاد اندیشه:** اکثر نیروهای مسلح حزب وحدت آموزش‌های لازم نظامی ندیده بود و تاحدودی

الحرام فرستاده شود، ما خواهش کردیم که برای ما نامه بدهد تا از طریق ایران به زیارت حج اعزام شویم. شهید مزاری گفت: من در پیشگاه خداوند و مردم پاسخگو هستم، اگر به شما دو نفر نامه بدهم، باید ده نفر دیگر را نیز معرفی کنم؛ چون در حزب وحدت همه برابری و این مصارف هم از بودجه مردم ما کسر می‌شود و من هم کسی نیستم که رفیق بازی کنم؛ لذا معذرت می‌خواهم.

**بنیاداندیشه: با گذشت ۲۳ سال از
شهادت استاد مزاری، شهید
مزاری در بین نسل جدید محبوب
تر شده است، رازش در چیست؟**

❶ **ابوذر ناصری:** مهم‌ترین دلیل محبوبیت شهید مزاری در میان نسل جوان اخلاص شهید مزاری نسبت به مردم بود. هیچ کسی پنج دقیقه پشت دروازه‌اش نمی‌ماند، هرکس در خواست ملاقات داشت در همان لحظه می‌خواست و حرفش را می‌شنید و مشکلش را حل می‌کرد. استاد شهید مزاری با مردم رفتار صادقانه و مخلصانه داشت. دلیل دیگر محبوبیت شهید مزاری این بود، که هر جای منافع مردم در میان بود مصرف و هزینه می‌کرد و به صورت شخصی به کسی هزینه نمی‌کرد. در اوائل ۱۳۷۳ حاجی بصیر کیسو و اخلاقی هوشی که از دوستان نزدیک شهید مزاری بودند در کابل استاد مزاری این‌ها را اعاشه نمی‌داد و آن‌ها مجبور بود پول قرض و مضارف‌شان را تأمین کنند. خلاصه استاد شهید مزاری به کسی بدون جهت امتیاز و باج نمی‌داد.

**بنیاداندیشه: به عنوان یکی از
یاران استاد مزاری پیام تان به نسل
جدید چیست؟**

❶ **ابوذر ناصری:** پیام من به نسل جوان این است که خط مشی شهید مزاری را دنبال کند، راه مزاری عدالت طلبی و حق‌خواهی برای مردش است.

مسلمکی و نظامی، بخش نظامی حزب وحدت را تقویت کرده و به دفاع از مردمش بپردازد.

ویژگی دیگری استاد شهید مزاری صداقت و راستی او بود، او در عرصه سیاسی صادقانه رفتار می‌کرد و با سران احزاب چه مخالف و چه موافق مسأله مساوات، برابری و مشارکت اقوام و گروه‌ها را به اندازه شعاع وجودی‌شان در قدرت سیاسی مطرح کرد و بارها گفت تا عدالت تطبیق نشود، وحدت ملی تحقق پیدا نخواهد کرد و کشور آرام نخواهد شد.

❶ **بنیاد اندیشه: جناب آقای
ناصری! از ویژگی‌های شهید مزاری
بگویید که کمتر مطرح شده است.**

❶ **ابوذر ناصری:** یکی از ویژگی‌های شهید مزاری تواضع و فروتنی بود. در سال ۱۳۷۰ قرار بود که کنگره حزب وحدت اسلامی در بامیان دایر شود، استاد مزاری از مرز ایران به استاد اکبری که در آن زمان رئیس شورای مرکزی حزب وحدت بود، پیام داد که اگر کنگره حزب وحدت برگزار شود طبعاً تغییرات پیش می‌آید، چون حزب وحدت نوپا است و به پختگی لازم نرسیده است و بهتر است کنگره را برگزار نکنید تا مشکل پیش نیاید که در روند فعالیت‌های حزب وحدت تأثیر منفی بگذارد. اگر استاد شهید مزاری قدرت طلب و خودخواه می‌بود می‌بایست از برگزاری کنگره طرفداری می‌کرد. با وجود در خواست استاد شهید مزاری مبنی بر عدم برگزاری کنگره، کنگره حزب وحدت دایر گردید و استاد شهید مزاری در این جلسه حضور نداشت. اما اکثری اعضای شورای مرکزی حزب وحدت به او رأی دادند و در غیابش او را به حیث دبیرکل حزب وحدت انتخاب کردند.

ویژگی دیگر استاد شهید مزاری این بود که به همه اعضای حزب وحدت دید مساویانه و برابر داشت. در سال ۱۳۷۰ من به همراه شهید امان‌الله موحدی در کابل خدمت ایشان رفتم، قرار بود ۱۲ نفر از طریق حزب وحدت به زیارت بیت الله

”

مهم‌ترین دلیل محبوبیت شهید مزاری در میان نسل جوان اخلاص شهید مزاری نسبت به مردم بود. هیچ کسی پنج دقیقه پشت دروازه‌اش نمی‌ماند، هرکس در خواست ملاقات داشت در همان لحظه می‌خواست و حرفش را می‌شنید و مشکلش را حل می‌کرد.

“



گفتگو



برای همه رهبر بود

گفتگو با سارنوال محمدگل حسنیار

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

کنند، بنده هم عضو آن کمیته بودم. بعد از آن بلافاصله به کابل آمدم و از نزدیک استاد مزاری را دیدم و از سوی ایشان به فعالیت دفاعی و نظامی موظف شدم که متأسفانه جنگ‌های داخلی نیز شروع شده بود، به‌دلیلی که موضع‌گیری‌های بعضی از صاحبان قدرت از برادران دیگر خصمانه بود و کسی را شریک در قدرت و حکومت قبول نداشت. به همین جهت ناگزیر تحت رهبری خردمندانه شهید مزاری قطعات نظامی در سطوح غوند، کندک و لوا به منظور دفاع از مردم و حقوق‌شان تشکیل شد و برای مسائل اکمالاتی آن به گونه منظم تدابیر گرفته شده بود و این امور

بنیاد اندیشه: لطفاً بفرمایید که و چه زمانی با شهید مزاری آشنا شدید و در وجود آن شهید چه ویژگی‌هایی را دیدید؟

محمدگل حسنیار: با تشکر از دست‌اندرکاران بنیاد اندیشه، آشنایی من با استاد شهید از نزدیک، برمی‌گردد به اوایل پیروزی مجاهدین؛ یعنی وقتی مجاهدین در ۱۳۷۱ پیروز شد، تعدادی از مجاهدین از مسیر ولسوالی ناهور به مرکز غزنی آمدند و در آن جای یک کمیته در حدود پانزده نفر از مجاهدین به شمول دو نفر از هیأت رهبری مقام ولایت تشکیل شد تا به مشکلات روزمره مردم رسیدگی

❶ محمدگل حسینیار: شهید مزاری

درکل می‌دانست که ایجاد قطعات نظامی از ضرورت‌های دفاعی است، ولی در عرصه نظامی آن هم در شرایط ویژه، ایشان به گونه خاص مهارت داشت و تدابیر اعمال کرد؛ چون اعاشه، البسه و اکمالات به صورت منظم صورت می‌گرفت که در هیچ جای دیگر در شرایط مشابه، چنین منظم اجراات نشده و نمی‌شد. زمانی که معلومات و خلاقیت در رهبری باشد قطعاً مسائل به صورت منظم پیش می‌رود، به نظرم این درایت و ویژگی خاص را استاد مزاری به خوبی داشت. واقعاً آن زمان، اوضاع بدی حاکم بود. از یک طرف جنگ‌های سنگین و از طرفی هم بارندگی و سردی هوا و صدها مشکلات دیگر؛ در چنین وضعیت قرار داشتیم که کسی در موقعیت دفاعی ما آمد و گفت: استاد شما را خواسته، من هم بلافاصله رفتم خدمت استاد مزاری ایشان گفت: "برو در پل سوخته مواد است برای مستحقین توزیع کن!" با آن که جنگ به شدت جریان داشت؛ ولی با آن هم استاد شهید با روحیه قوی و با خیال راحت و آرام به فکر امداد رسانی و کمک به مردم نیز بود. یک بار خواستم بگویم که: استاد با این شرایط سخت جنگ و مرمی باران چگونه می‌شود به مردم عادی رسیدگی کنیم؛ اما وقتی صلابت و متانت و روحیه مردم دوستی استاد شهید را دیدم، پشیمان شدم و با خود گفتم ایشان از همه ما بهتر و خوب‌تر مسائل را درک می‌کند. خلاصه آمدم در پل سوخته دیدم که یک لیست بسیار بلند از مستحقین وجود دارد؛ دقیق یادم نیست که در حدود هفت و نیم صد و یا هفت و نیم هزار نفری بود که باید برای شان کمک توزیع می‌شد، سهم‌شان را مشخص کرده بود که چقدر آرد، چقدر برنج و کمپل داده شود؛ آن لیست را به من دادند. به نظرم دیگر هر کسی می‌بود این شرایط را مدیریت نمی‌توانست؛ ولی شهید مزاری به

در سطح یک تشکیلات منظم نظامی انجام می‌شد.

آن چه برای من جالب بود این که رهبر شهید؛ مدافع حقوق مردمش بود و خواسته‌هایی که مطرح می‌کرد فقط برای تأمین حقوق شهروندان بود، نه چیزی دیگر؛ اما آرمان‌های بلند او برای سیاستمداران و صاحبان قدرت قابل قبول نبود؛ لذا در صدد این بودند که اوضاع را متشنج کنند و به یک نحوی حزب وحدت و رهبری آن را یک چهره دیگر برای مردم معرفی کنند؛ اما خوشبختانه حزب وحدت تحت رهبری مزاری به گونه خاص و قدرتمند و منظم با مدیریت خوب ظاهر شد و اجراات رهبر شهید در آن شرایط حساس دفاعی و نظامی قابل قبول و مطلوب مردمش واقع شد.

رهبر شهید یک حافظه فوق العاده داشت؛ یک روز مرا برای کاری خواست، رفتم خدمت شان و دیدم که در اتاق تنها نشسته بود، همان لحظه بود که یک سرباز آمد، گفت: "فلان نفر آمده شما را ببینند." استاد گفت: "برو بگو که روز شنبه ساعت دو بجه بیا" چند لحظه بعد باز هم سرباز آمد گفت: "فلانی آمده و کمک می‌خواهد، شهید مزاری آن شخص را شناخت به سربازش گفت: "برو به دیپوی پل سوخته به فلانی بگو که از فلان مواد که فلانی مؤسسه داده است، به ایشان کمک کنید." حتی نام مواد موجود و نام مؤسسه کمک کننده در ذهن و یاد استاد شهید بود. چند لحظه بعد کسی دیگر آمد که فلانی آمده شما را ببینند؛ گفت: "برو روز یک شنبه ساعت چهار بجه بیا، تعجب کردم که استاد مزاری چقدر حافظه قوی دارد.

❷ بنیاد اندیشه: شهید مزاری در ابتدا نیروی منظم نظامی نداشت، چگونه توانست از این قوای پراکنده، قوای منظم ایجاد کند، راز این موفقیت در چه بود؟

”

رهبر شهید؛ مدافع حقوق مردمش بود و خواسته‌هایی که مطرح می‌کرد فقط برای تأمین حقوق شهروندان بود، نه چیزی دیگر؛ اما آرمان‌های بلند او برای سیاستمداران و صاحبان قدرت قابل قبول نبود؛ لذا در صدد این بودند که اوضاع را متشنج کنند و به یک نحوی حزب وحدت و رهبری آن را یک چهره دیگر برای مردم معرفی کنند.

“



آسانی به همه امور رسیدگی می کرد.

❖ بنیاد اندیشه: یکی از خاطرات فراموش ناشدنی تان با شهید مزاری را که در شرایط دشوار با او تجربه کردید، بیان کنید؟

❖ محمدگل حسنیار: ما یک غوند تحت نام غوند ارزگان فعال کرده بودیم. نیروهای ما اکثراً شامل بچه‌های ارزگان (دایکندی فعلی) در سرک علی مردان و سرک چهار سیلو و قرارگاه این غوند مستقر بودند و این ساحات را تأمین امنیت می کردند. امنیت جلسات شورای رهبری حزب وحدت که در سالن مجلس سنا برگزار می شد برعهده ما بود. اما خاطره خوب من از این دوره این است که در مدت یک‌و‌نیم سال، دشمن تلاش‌های زیاد کرد و توطئه‌ها و دسیسه‌های زیادی را به خرج داد تا امنیت این ساحه که در قلمرو مسئولیت بچه‌های ما قرار داشت، اخلال کند؛ اما هرگز موفق نشد و بلکه بسیاری از پلان‌های خراب کارانه‌شان توسط سربازان و نیروهای فداکار حزب خنثی شد. خاطره دیگری که از همین دوره دشوار و سخت مقاومت دارم، مربوط به سرک چهار سیلو است؛ ساعت چهار عصر بود که جنرال علی اکبر قاسمی در قرارگاه ما آمد و گفت: خطوط اول دفاعی ما در سیلو شکسته شده باید کمک کنید. در قرارگاه در حدود هفده نفر بودیم (از جمله محمد باقر شریفی که الان معروف به شریفی سناتور است)، همه حرکت کردیم و به نزدیک ساحه جنگ رسیدیم، دیدم کسی بنام قاضی از غزنی بسیار ناراحت ایستاده بود، گفتیم: دشمن کجاست؟ گفت: حویلی‌های اطراف همه تصرف شده است. بهر حال نیروهای ما آماده یک نبرد سنگین شد و حمله ضربتی خود را انجام دادیم و تا ساعت ۱۲ شب تا

حصه روبه‌روی لیلیه پوهنتون کابل را از وجود دشمن تصفیه کردیم. به پاس این فداکاری بچه‌های قرارگاه ما، ساعت سه همان شب بود که داکتر علی از طرف استاد مزاری آمد و از نیروهای ما تشکری و قدردانی کرد و گفت: من شخصاً از جانب استاد مزاری آمده‌ام که از شما تشکری کنم. همچنین فردای آن روز استاد شهید نیز ما را خواست و خودش تشکر کرد. این خاطره برای من خیلی شیرین و فراموش ناشدنی است.

نکته دیگری که می‌خواهم در پایان یادآور شوم این است که شهید مزاری تنها رهبر هزاره‌ها نبود، بلکه با بسیاری از اقوام و مردمان دیگر ارتباطات قوی و گسترده داشت و در عین حال به حیث کسی عمل می کرد که آنان احساس می کردند که استاد مزاری رهبرماست. در این باره یک مثال را یادآورم می‌شوم و آن این که در سال ۱۳۶۵ در ارزگان در قوماندانی اجرای وظیفه می‌کردم، آن جاکسی بود به نام "منتظر خنجر" از پشتون‌های لغمان که من ایشان را از نزدیک می‌شناختم. با سقوط ارزگان دیگر اورا ندیدم. در زمان مقاومت غرب کابل در قرارگاه حزب وحدت دنبال مهمات رفته بودم. استاد شهید به من گفت: برو در کارته چهار در فلان پوسه دو نفر مهمان است، بیار پیش من. من هم رفتم در پوسه نصیر، دیدم که همین "منتظر خنجر" با یک نفر دیگر همین جاست. همدیگر را دیدیم خوشحال هم شدیم. گفتم مرا استاد دنبال شما فرستاده است. آن‌ها را آوردم پیش استاد که ایشان با آن‌ها به گونه خصوصی صحبت کرد. همین‌طور کسانی دیگر از سایر اقوام نیز با استاد بسیار ارتباطات محکم داشت. در خیلی موارد به آن‌ها کمک‌هایی هم می‌فرستاد، لذا شهید مزاری تنها رهبر هزاره‌ها نبود؛ بلکه به فکر مردم افغانستان بود.

”

شهید مزاری تنها رهبر هزاره‌ها نبود، بلکه با بسیاری از اقوام و مردمان دیگر ارتباطات قوی و گسترده داشت و در عین حال به حیث کسی عمل می کرد که آنان احساس می کردند که استاد مزاری رهبرماست..

“



سر به پای تقدیر گذاشته بود

خاطره‌ای از عبدالله غفاری لعلی از نیروی فرهنگی در زمان حیات استاد شهید

جنوب غرب به نیکی یاد کرد و از او به عنوان یک شخصیت جهادی تقدیر نمود و پیرامون کارکردهای حوزه جنوب غرب مفصل صحبت کرد.

نوار این سخنرانی را از بخش سمعی و بصری از همکار عزیزم نصرالله پیک گرفته بودم و مدتی بعد از نزد مفقود گردید که بابت آن تاهنوز غصه می خورم و ناراحتم.

۲- دفتر کاری استاد مزاری در بلاک اول علوم اجتماعی درست در وسط تعمیر در اتاق بالای سر دروازه قرار داشت و اقامتگاه شبانه ایشان در یکی از بلاک‌های سمت جنوب شرق واقع شده بود که فاصله آن تا دفتر کار تقریباً دو دقیقه را در بر می‌گرفت که استاد اکثراً این مسیر را پیاده رفت و آمد می‌کرد. روزی از اطرافیان بابه شنیدم که استاد مورد هدف قرار گرفته و مرمی از کنار صورتش گذشته است و این فیر مرمی از قسمت‌های بالایی کارته مأمورین که مشرف به علوم اجتماعی بود، صورت گرفته بود. مسئولین امنیتی و اطرافیان استاد مزاری از این بابت نگرانی و اظهار تشویش کرده بودند که استاد بیشتر احتیاط کند و یا مسیر را با موتور رفت و آمد کند، اما خود استاد شهید با کمال آرامش گفته بود که تا زمان تقدیر الهی نباشد هیچ اتفاقی پیش نمی‌آید.

۱ - سال ۱۳۷۱ مرکزیت حزب وحدت اسلامی در علوم اجتماعی افشار، قرار داشت. در گوشه غربی بلاک اولی یک تعمیر دایره‌ای شکل وجود داشت که نمای داخلی آن شبیه تالار سینما بود. یکی از روزها اگر دقیق گفته باشم روزهای آخر تابستان ۱۳۷۱ مراسم در همین تالار برگزار گردیده بود، البته نام تالار را در یکی از جلسه‌های کمیته فرهنگی تالار شهید بلخی گذاشته بودیم.

مراسم به مناسبت عید مبعث بود و یکی از سخنران‌های اصلی قاری احمدعلی غور دروازی رهبر حزب الله هرات مشخص گردیده بود که تازه با حزب وحدت یک‌جا شده بود. تالار پر از جمعیت شده بود رهبر شهید استاد مزاری نیز تشریف آورده بود، همه منتظر آمدن قاری احمدعلی بودند که مراسم آغاز شود. سرانجام ایشان نیامد و از وعده خلاقی قاری احمدعلی تعدادی ناراحت به نظر می‌رسیدند، اما استاد مزاری با خون سردی و حوصله‌مندی همیشگی اش سخنرانی نمود و شاید خیلی‌ها انتظار داشتند که استاد مزاری از قاری گلایه کند و یا چیزی در رابطه به او نگوید؛ ولی استاد مزاری ضمن تجلیل از پیامبر اسلام از مبارزات، فداکاری و خدمات قاری احمدعلی مخصوصاً در حوزه



ویژه‌نامه بیست‌وسومین سال‌یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

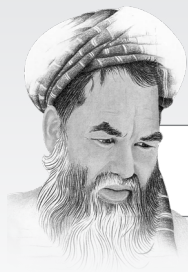
بخش سوم



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

«شهید مزاری در آئینه ادبیات و شعر»



شهید مزاری
در آینه‌ی ادبیات و شعر

سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود!

محمد عزیزی



حکمت و شریعت آراسته، در «منطق الطیر» عطار به بیت‌الغزل نشسته؛ عشقی که مولانا برپای «شمس» ریخته، «گلیانگ سربلندی» آسمان عرفان حافظ شده؛ «مُحیط اعظمی» که بیدل را بر عرش معانی بالا برده، اقبال لاهوری را در «اسرار خودی» به فریاد آورده؛ مرثیه‌ها و چکامه‌هایی که کمیت اسدی (۶) را بر «تیغ بیداد» عرضه کرده، شهید بلخی را سالیان سال «محبس استبداد»، فرسوده است!

همان گونه که پیشاهنگان ادب و فرزندگان شعر در ادوار تاریخ، در خلق اثر شهکار و ماندگار از حماسه‌ها و عاشقانه‌ها، اغلب قهرمانان و اسطوره‌گانی را سوژهٔ سروده‌ها و ترانه‌های‌شان گرفته و در ستایش از نیکی‌ها و سرایش از پلای‌ها، اثر و هنر آفریده‌اند؛ شعرای معاصر نیز در مواردی که حماسه‌سازانی برخاسته و اسطوره‌مردانی، ستارهٔ رخشندهٔ آرزو و آرمان مردم و ملتی شده‌اند؛ در تکریم و تجلیل از نقش بلند و شکوهمندشان، سخن‌سرایی و حماسه‌خوانی کرده بازبان و بیان رسا و مانای شعر، فرهمند و هدفمند به تصویر و تفسیر نشسته‌اند.

در افغانستان معاصر، تنها کسی که امتیاز ایستادن بر بلندای این ستارگی و قهرمانی را یافته و با حماسه‌آفرینی و جانفشانی، بر سپهر سرود و سخن‌کثیری از شاعران در داخل و خارج کشور درخشیده و بالاتر از اسطوره، با قیامتی

شعر، از گذشته‌های دور ورود و سرود در حوزهٔ زبان و بیان آدمی، همواره آینهٔ تمام‌نمای کشف و شهود از عالم جان و روان شاعر بوده و آرایه‌ها و نمایه‌های نهان در خیالخانهٔ حال و احساس شاعران را به دیگران و جامعه و جهان انعکاس داده است. پرتو و پردازش این آینه، بسته به پوییش و درخشش ذهن و ضمیر هر شاعر و برخاسته از نور و نموری که عرضه و عرصهٔ تمنا و تماشای آن می‌شود، سایه‌روشنی از حظ و حظ دارد و از قبض و بسط دایرهٔ معرفت و شعاع شخصیت هر شاعر، حلاوت و حماض و اوج و اعتلا می‌یابد.

شاعران در هر دوره و زمان؛ از زبان و بیان برجسته و برتر شعر، در انتقال معانی و مفاهیم به جامعه و جهان بهره برده و پارادکس همیشگی ژئوس و پرومئوس (۱)، بودا و مارا (۲)، زرتشت و گرهما (۳)، برهمن و اهریمن (۴)، الله و ابلیس، فرشته و عفریته، نور و ظلمت، محبت و نفرت، داد و بیداد، نیکی و بدی، عشق و خشم، زیبایی و زشتی، اشک و لبخند و... از منشور تجربهٔ آنان گذشته و نورش در سرگذشت فرد فردشان تجزیه شده و در گسترهٔ جان و جهان، هیاهو برانگیخته است!

«ایلیاد و اودیسه» ای را که هومر (۵) به اسطوره‌سازی گرفته، فردوسی طوسی در «شاهنامه» خردخوانی و حماسه‌سرایی کرده؛ «حدیقه الحقیقه» ای که سنایی به



استثنا بود، اشعار سروده شده برای آن شهید نیز در غنا و اعتلای ادبی و هنری کشور، کاملاً استثنا و از عناصر صوری و معنوی نیز به شدت زیبا و در حد اعلاست.

تعبیرهای حسی - حماسی همچون «رهبر، پدر، پیر، پرچمدار، بابه، سالار، سردار، باغبان، باران، سرو، صنوبر، کاج، شمشاد، نخل، چنار، لاله، شقایق، کبوتر، عقاب، شاهین، پرستو، پرنده، گل، کوه، آسمان، سپیده، سحر، فلق، شفق، خورشید، موج، دریا، رود، بابا، پامیر، آمو، آینه، آب، آفتاب، شهاب، ستاره، صاعقه، سیمرغ، صخره و...» نمادها و استعاره‌های زنده و برجسته‌ای‌اند که با پسوندها و پیشوندهای متناسب، در شعرها به زیبایی استفاده شده و تصویرهای رسایی چون «قامت آزادی، تفسیر دل، ذبح عظیم، حجم آسمان، آفتاب مغرور، غیرت آذرخش، تندیس رنج، تصویر خطر، صخره صبور، قلعه ستیخ، سرخط عشق، رود پرخروش، شطح ناگشوده، شعر ناسروده، پامیر پرستاره، کوه شعله ور، باز بی آشیان، شمع شب فروز، سرو ستاره پوش، نبض‌های و هو، مرهم گذار زخم، آینه دار ایل، حقیقت همیشه جاری، خشم سرخ کوه...» مزاری را با صفات و مختصات کاریزمایی‌اش، بر مسند پیشوایی و رهبری اوج داده، در حد اعلائی امکان تا محبوبیت و معنویت پدری هم بالا برده است!

بیش از ۱۵۰ شاعر که اعظم‌شان اهل اندیشه و اثر و هنر و از مفاخر وزین ادب و فرهنگ کشورند؛ به همان پیمانه‌ای که شهید مزاری را در جلوه «خیر»؛ تلمیحا و تلویحا با صفات و ملکات ممتاز اساطیری - حماسی، تاریخی - دینی، و ارزشی - انسانی چون «هابیل، نوح، ابراهیم، خلیل، ذبیح، کلیم، یوسف، مسیح، امین، حسین، بودا، برهمن، شمن، تهمتن، رستم، اسفندیار، سیاوش و...»، آراسته و دادخواهی انسانی و حق طلبی ملی‌اش را آگاهانه در اذهان جامعه

از حقیقت، قامت آراسته و سوژه زیبای عشق و عرفان و ایژه رسای حماسه و مرثیه‌شان شده، «رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری» است؛ بزرگمرد آزاده و شررگرفته‌ای که بهره‌اش از زندگی سراسر خون و زخم مبارزه و مقاومت، چیزی جز شکنجه و شهادت برپای احقاق حق انسانی و احیای هویت و حریت مردم بینوا و بی‌صدای این آب و خاک نبود و فریاد غرا و شکوفای دادخواهی‌اش از دل آتش و دود و بمب و باروت، همواره در دعوت به برادری و برابری ملی و انسانی، در افغانستان و جهان طنین داشت.

شاعرانی که مزاری را سراینده دردهای ناگفته و زخم‌های ناشکفته عصر و نسل‌شان یافته و شناخته‌اند، بی‌هیچ جایزه و وجیزه و بعضاً تقبل مغضوبیت و محرومیت زمانه؛ شعر را تنها شولای شیوا و همیشه مانای قامت مردی یافته‌اند که سرمایه شیرین و سنگین هستی خود را در راه بلندی و باورمندی مردم نثار کرد و خود از دنیای درد و رنج، جز شکنجه و شهادت ارمغان نبرد و با پیام‌های پویا و پذیرایی از التزام بر حق طلبی، اهتمام بر دادخواهی، ابرام بر برادری، اصرار بر برابری، راستی در قول، درستی در عمل، وفا به عهد، روشنی در اندیشه، استواری در مبارزه، ایمان به آرمان، ثبات بر پیمان، اعتماد به هم‌زمان، احترام به هم‌نوعان و اکرام انسان؛ غیر از یک چنین کهنه، مال و منالی بر جای نگذاشت و غریب و سعید و شهید در گذشت.

شعرهایی که برای این شهیدمرد ستودنی و مثال‌زدنی گفته و سروده شده‌اند، در انواع و اوزان مختلف از دوبیتی و رباعی تا غزل و مثنوی، تا ترکیب بند و قصیده، تا نیمایی و چهارپاره، تا سپید و آزاد، هرکدام از حیث فورم و محتوا، زیباترین اشعار و ماناترین آثار است؛ و همان‌گونه که پدیده «مزاری» در عرصه سیاست و اجتماع افغانستان در این قرن یک

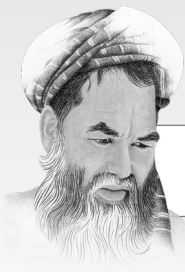


”

شعرهایی که برای این شهیدمرد ستودنی و مثال‌زدنی گفته و سروده شده‌اند، در انواع و اوزان مختلف از دوبیتی و رباعی تا غزل و مثنوی، تا ترکیب بند و قصیده، تا نیمایی و چهارپاره، تا سپید و آزاد، هرکدام از حیث فورم و محتوا، زیباترین اشعار و ماناترین آثار است؛ و همان‌گونه که پدیده «مزاری» در عرصه سیاست و اجتماع افغانستان در این قرن یک استثنا بود، اشعار سروده شده برای آن شهید نیز در غنا و اعتلای ادبی و هنری کشور، کاملاً استثنا و از عناصر صوری و معنوی نیز به شدت زیبا و در حد اعلاست.

“





شهید مزاری در آیین ادبیات و شعر

هر چند که دسترسی به تمام این اشعار در سطح جهان، ممکن نیست و نمی‌توان به آسانی جمع‌آوری و داوری کرد؛ اما از مجموعه‌هایی که تا هنوز نشر و چاپ شده‌اند، برمی‌آید که بی‌شماری از شاعران؛ زیباترین شعرها را در آمیزه‌ی از عشق و آهنگی از مرثیه و حماسه، هنرمندانه در زلف پریشان غزل گره زده و درد و اندوه‌شان را در این نوع از شعر تجلی داده‌اند؛ با تصویرگری‌های بکر و بدیع و تمثیلات و تشبیهات رفیع و منبع، استعارات و کنایات تازه و بی‌پیشینه آمیخته با ایجاز و مجاز را وارد ادبیات میهنی کرده و در محشری از حسن و زیبایی صوری و معنوی، به تماشا گذاشته‌اند:

آه ای همیشه، وسوسه‌واژه‌های من
هر لحظه ذوق گفتن شعری برای من
هر روز، چشم‌های مرا میزنی کلید
هر لحظه، در برابر من می‌شوی شهید
هر روز، تکه تکه شده تازه می‌شوی
در خلق، بیش و بیشتر آوازه می‌شوی
روح تو چشمه‌ای است که در خاک جاری است
روحي که خاک در جریانش بهاری است
تو کیستی؟ که وسوسه‌های نگاه تو
چون آسمان، در آینه و آب، جاری است
از انعکاس چشم کی، آبی است آسمان؟
این رنگ چشم کیست که این گونه ساری است
هر جای غنچه‌ای که سر از گل کشیده است
رنگ به بر نشسته خون «مزاری» است....

(محمد بشیر رحیمی)

... بهار نام گل سرخ کوهساران بود
که نا شکفته در اندوه دشت مدفون شد
همان که یک چمن آهوه به دشت لیلی داد
هزار لیلی و شیرین که دید مجنون شد
برای گندم هلمند آب و دهقان بود
به دست مردم خود نان، به رگ رگش خون شد
دو چشم آبی اش آن سان برین وطن بارید
که هیرمند و هریرود و سند و جیحون شد
چنان به پای درختان غرب کابل ریخت
که کوچه کوچه افشار رود هامون شد...

(روح‌الله روحانی)

سبک‌های نوین و مدرن نیمایی، سپید و آزاد شعر معاصر نیز قالب‌هایی‌اند که کثیری از شاعران نواندیش، دُرّواژه‌های گلچین و آهنگین درد و فراق و عشق و عاطفه‌ی مزاری شهید را با ترکیب و تلطیفی لبریز از تصویر و ترنم، صدا و سرود کرده‌اند؛ با زبان و بیان وزین و فخیم، آیش‌ها و تراوش‌های

و تاریخ، نهادینه و برجسته کرده‌اند؛ دشمنان دادخواهی و حق طلبی آن شهید را نیز در نماد «شر»، با عنوان و مختصات متنازل و متضاد از خبط و خصی همچون «قابیل، نمرود، شداد، فرعون، بلعم، سامری، یهودا، حرامی، شغاد، شمر، یزید، ابولهب، دیو، دد، غول، اهرمن، بهمن، برف، شب، سنگ، تبر، داس، تیشه، گرگ، شغال، زغال، دجال، زاغ، کلاغ، رهن، نامرد، ناجوان، نابردار و...»، به تحقیر و تعریض گرفته و روح جمعی را از آنان نفرت داده‌اند.

تصویرگری‌ها در رگ رگ برخی اشعاری که در روزگار نزدیک به مقاومت و شهادت مزاری شهید سروده شده‌اند؛ به حدی پررنگ و آمیخته با آهنگی از خشم و عشق است که علاوه بر جلوه‌های صوری و اقناع و اشباع از جاذبه‌های معنوی سرایش‌ها؛ دیروز مقاومت و شهادت مزاری را در امروز مدنیت و دموکراسی، از دریچه‌ی خیال و احساس شاعر، متجلی می‌کند و معرکه‌ای را می‌نماید که در یک سو منطق مهیمن و روشن حق و عدل و برادری و برابری؛ بر احیای هویت و احقاق حق و تأمین عدالت و حفظ موجودیت خود تاپای جان می‌ایستد! و در سوی دیگر، نفیر جنگ و تفنگ؛ با سکر و تبر و بمب و باروت تفرعن و تکبر، بر قتل و حذف و نفر و نفیش می‌کوشد و لشکر می‌کشد!

دراین مختصر، نه فرصت پرداختن به تمام این اشعار فوار است و نه فرصت خوض و غوص در این دریای مواج و پربا؛ ابتهاج؛ ذکر قطعه‌ها و بُرشهایی از انواع این اشعار هم نه از تفصیل در انتخاب، که از تسهیل در دستیاب است؛ و نیز نبود ظرفیت اشراف بر همه اشعار و کمبود فرصت ارتشاف ادبی-هنری تمامی ابیات! زیرا که اشعار در هر نوع و وزن و سبک از کلاسیک و آزاد، هرکدام زیباتر و رساتر از دیگری سروده شده، تفسیرها و تمثیل‌های شیوا و شکوفایی همچون «حجله‌های گلزده، اقامه بند امید، برگ بهار عدل، غربت کهن پا، زخم گرز جوش، شیوع جوش جنگل، یک نسخه آسمان، نفس انداز دیده‌ها، سکر کبود چشم، غنچه‌های سرخ سوز، رقص برگ در گذر باد، شاخه‌های خاکستری درد، آینه قبیله‌اندوه، خون سبز درختان، تابوت سرخ خاطره، غمنامه بلند دل، دستان شعله ریز، زمزمه سرخ تکلم، رکوع زرد جنگل، تقویم گل سرخ، برق نیش پلنگ، جگر رود تشنه، خون آبی آفتاب، توسن آتش رکاب، زخم سرخ آینه، بیشه‌های شعله‌ور، یک چمن آهو، طلوع بی پایان، خون روشن خورشید، چشم روشن ماه، دشت های دام گستر، صخره‌های دشوارگذار، مجال شکوفای ماه، چشمان سبز شمالی، مردان تشنه مرگ و...» هرکدام در اوج تازگی و زیبایی مرورید تابان و غلطان بحر آهنگ و فرهنگ «مزاری» گشته؛ هر زمان بر ژرفا و پهنای جاری و جهان‌شمول آن افزوده و رو به بیکرانگی‌های زلال و سیال، شور و شتاب گرفته است.

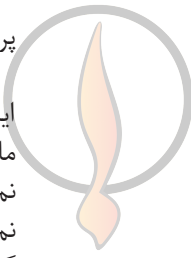
بکر و بدیع ذهن خلاق و حذاق خود از تلاش‌ها و طپش‌های
دلاورانه و پدرانۀ مزاری را به زیباگری و نکته‌پروری گرفته‌اند؛
با نگاه ژرف و سپیده‌خوانی‌های شگرف، حس و حال و خیال
حماسه ساز و نوپردازشان را در پیوند به پردازش پیام‌های
بلند و عدالت‌مند انسانی - حماسی آن شهید بر گسترۀ ادب و
هنر معاصر، به آیینۀ داری و نمادآفرینی نشسته‌اند؛ و حنجرۀ
گر گرفته یاددهانی و آشنایی اذهان نسل نوگرا و خردپیمای
پسامزاری، با اندیشه‌ها و آرمان‌های مبارزاتی مبتنی بر
دادخواهی و حق‌طلبی ملی و انسانی شده‌اند که ذبح
عظیمی از یک عصر و نسل گرفت تا به فراموشی و خاموشی
تاریخی‌شان درین کشور پایان داد:

با شادمانی، آن را فراموش کنید
تفنگ را فراموش کنید
انتقام را نیز
اما گیسوان سرخ بنفشه‌های پاکدامن افشار را هرگز
دخترانم!
چهل دختران را به خاطر بسپارید
چهل دختران را همیشه به خاطر بسپارید
چهل دختران را در خیابان‌های برجی و افشار
زنده نگاه...
همین جا بود که او چشمان سبز شمالی‌اش را فرو بست!
(قنبرعلی تابش)

زمین چرخید
دوازده بار
و تو سلام نگفتی
کجای این خاک از تو معطر است؟
آی مرهم زخم‌های کهن!
مرغان گُز گرفته را پناهی نیست؟
چارسو دشت
چارسو فریاد
چارسو شلیک
قبای تو
تنها تسلائی خاطری بود که
هرگاه آشوب توفان
سایۀ مرگ را نزدیک تر می‌کرد،
پرستوها سراسیمه در آن
پناه می‌جستند
اینک کجای این خاک از تو معطر است؟
ما کدامین غربت خویش را
نم
نم
گریه کنیم؟...
ما را گفتند: هندوکش زنده است
(با با)،

گام‌های آشنایی است
که از راه پخته ابریشم می‌گذرد
و تو گفته بودی:
آزادی حق همه است
مغاره‌های بامیان
چشم گشوده‌اند
تابیینند

خورشید پشت کدام افق پنهان شده است؟
(محمود جعفری)

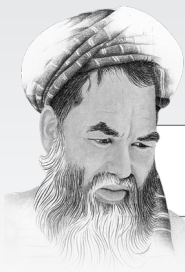


بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

از گور تاریک تاریخ بر خاستی
صدایت زنگ زنجیرهایی را داشت
که بر پای مردان قبیله‌ات انداخته بودند
صدایت!
زخم بود
خون بود صدایت!
وحشت کودکانی بود
که سرهای خشکیده بر مناره‌ها کابوس هر شب شان بود
بر خاستی از گور تاریک تاریخ
و فریاد زدی
زمین حق است
آسمان حق است
و شانۀ‌های تازیانه خورده قبیله‌ات حق است...
کشته‌اند ترا
تو اما نمرده‌ای
بهار که بیاید
درختانی به بار می‌نشینند که ریشه در خون تو دارند
و کتاب‌های تاریخ به یاد خواهند داشت
مردی را که از زخم و زنجیر بر خاست
و فریاد کرد
زمین حق است
آسمان حق است
و شانۀ‌های تازیانه خورده قبیله‌ام حق است!

(شکریه عرفانی)

... پدر با آخرین نگاه سبز خونالودش فریاد می‌زد
دخترانم!
من تنها کابل سیاه را دیدم
کابل خونین را
کابل گرسنه را
اگر شما کابل سبز را دیدید
اگر شما درین شهر دیگر جنگ را مشاهده نکردید



شهید مزاری در آیین‌های ادبیات و شعر

کشیدی خط سرخ زندگی را

(مہتاب ساحل)

مجموعه شعرهایی که تاحال در این راستا به دست آمده و به نشر رسیده، نشان می‌دهد که بیشترین ابیات و جدی‌ترین اشعار برای مزاری شهید، در قالب مثنوی سروده شده و شاعران زیادی، قامت بالایی مثنوی را استعاره استواری و بلندی ستوده مرد ایستاده‌ای گرفته‌اند که همچون کاج گشن، از دل جنگل اندوده و انبوه درد و رنج و شرر و تبر و خون و خطر، سرکشیده و تجلی تمام نمای قیام و مقاومت حق طلبانه و دادخواهانه مردمش شده است؛ گویا که رسای قامت این قهرمان مقاومت برحق، جز در بلندی اسطوره آرا و حماسه پیمای مثنوی ممکن و میسر نیست و گنجاندن بحر در کوزه، جز «قسمت یک روزه» (۷)، هرگز نمی‌تواند عشق و عطش تاریخی هر عصر و نسل، از یافت و شناخت «مزاری» و اندیشه و مبارزه و اهداف و آرمانش را بنشانند و حماسه سرخ شهامت و خوننامه شهادتش را به آیندگان بنمایند و بشناساند!

سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود
ز توش و تاب شب سر به زیر بالا بود
مجال سیر نهنگی که میل دریا داشت
ز حجم کوچک این آبگیر بالا بود
کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت
ز هضم هاضمه‌های حقیر بالا بود
تو کوهوار سر ریشه سخت می‌ماندی
به رغم باور توفان درخت می‌ماندی
تو را به جرم بلندی ز باغ ببریدند
ز سربلندی ات ای سرو سبز ترسیدند

(سید ابوطالب مظفری)

حقیقت متهور و مظلومیت متبلوری که با هیئت و هویت مزاری در برهه‌ای از زمان، همچون صبح اردیبهشت پلک زد و افق‌های بلند و بلورین‌رهایی را با درایت سیاسی و شهامت انسانی به روی همگان گشود؛ منطق مهیمن و سدشکنی که مفاهیم ارزشمند ناشناخته و نایافته‌ای چون وحدت ملی، حقوق فردی، عدالت اجتماعی، برادری و برابری بشری را وارد هنجار سیاسی-اداری این سرزمین کرد و مردم مغضوب و مقهورش را به باور برین و نوینی از خردورزی و خودباوری رساند؛ سیمای سبز و سربه‌ابری که ز جر زنجیر و رنج ریسمان تحقیر را از دست و دوش خلق خون‌تپیده و خطرپذیردیده‌اش شکست و با تمام همت و هستی خود در احیای هویت و عزت و آزادی شان تپید و وزید و رزمید و خون جاری و جوانش را نیز بر خاک پایداری و سرفرازی شان پاشید؛ بارها شایسته سبزترین صدا و سرود است و نه از

رباعی، دوبیتی و چهارپاره نیز احساسات گداخته و عاشقانه شاعران زیادی را در سوز و سوگ شهادت و شخصیت شهید مزاری، به تصویر و ترسیم گرفته است؛ تجلیات ناگاه و گاهگاه عاشقانه و عارفانه‌ای که برآده‌های درک و درد شاعر را همچون آذرخش، در بیت بیت خود انعکاس داده، در هیئت و قامت گویا و کوتاه، با تمثیلات و تشبیهات زیبا و رسا که بعضاً در رنگ و آهنگ تصنیف و تعزیه با لحن و لهجه بومی و محلی فریاد شده است، بندگان هر استخوانی را از درد و داغ شعله‌ور می‌کند و فراق تلخ مزاری و جای خالی آن فریادگر آزادی را در هنجار عشق و آبشار ایمان و بهار آرمان مردم، به هفت اقلیم جهان جار می‌زند:

هم‌رنگ ستاره در شب ماه آمد
چون تیغ شهاب روشن آوا آمد
با شاخه‌ای از نور در آن کزگردی
آن پیر به احتجاج پیدا آمد *

باشد که تنفسم بهاری گردد
یک بار دگر شب فراری گردد
ای کاش نبود و بود ما یکجا باز
بر خیزد و یک تپش «مزاری» گردد

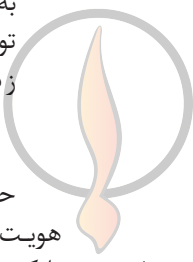
(سید موحد بلخی)

چشمان تو گفت نوبهار آمده است
دیدم که سنگ‌ها به بار آمده است
بنگر ز افق که سرخگل‌های جهان
امروز به آغوش مزار آمده است

جوی و شتک باد کجا شد بیدش؟
کلکین شب و دود چه شد امیدش؟
ای دوست هنوز یاد چشم تو به خیر
هرسونگری کوه، ولی خورشیدش؟

مسیح‌احمد خلیل آسا مزاری!
بت و بتخانه و بتگر شکستی
ترا کشتند با دستان بسته!
تو که زنجیر و آهنگر شکستی
(محمد بشیر بختیاری)

سلام ای رهبر آزادی و عشق
که برچیدی گلیم بندگی را
که باخونت به روی ظلم و بیداد



بنیاد اندیشه
(تقی اکبری)
تأسیس ۱۳۹۴



سروده و ستوده و به تاریخ سپرده اند!

(۱) زئوس؛ در اساطیر یونانی، پادشاه خدایان و فرمانروای تمام زیارتگاه‌های کوه المپ بود/ پرومتهوس؛ از اساطیر یونان که شعله ممنوعه مقدس را به آدمیان داد و مغضوب زئوس شد؛ زئوس، او را بر قله‌ای در قفقاز معذب گذاشت؛ هر روز عقابی می‌آمد و جگر او را می‌خورد و شب جگر از نو می‌رویید.

(۲) بودا: سیدار تا مؤسس مذهب و تفکر فلسفی بودایی / مارا: موجودی ستیزنده که می‌کوشید تا بودا را از رسیدن به «نیروانا» بازدارد.

(۳) زرتشت: پیامبر و سراینده «گاتاها» کهن‌ترین بخش اوستا/ گرهما: از دشمنان زرتشت که انسان‌ها را از راستی، درستی و نیکی باز می‌داشت

(۴) پیشوای روحانی و معنوی برهمنی در هند/ دیو پلیدی که برای از بین بردن معنویت و نیکی تلاش می‌کند.

(۵) شاعر یونانی که گفته میشود حماسه منظوم ایلیاد و اودیسه را در ۸۰۰ یا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد سروده است.

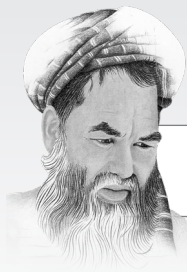
(۶) شاعر برجسته عرب که در سال ۱۲۶ هجری، به جرم سرودن فضایل اهل بیت پیامبر (ص) در تاریخانه یوسف ثقیفی، توسط هشت جلد شمشیر باران شد و به شهادت رسید.

(۷) گر بریزی بحر را در کوزه‌ای - چند گنجد قسمت یک روزه‌ای (مثنوی معنوی دفتر اول)

۸- إِنْ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۷۶۶، ح ۹۴۳۶).

منظر مجاز یک اسطوره، که از محشر و محضر یک حقیقت زنده و ایستاده، سزاینده زیباترین بیت الغزل عشق و حماسه، و زبینه رساترین هیئت از استعاره و کنایه هر سراینده و ستاینده است.

تصویرهای موزونی از ترکیب‌های وصفی و اضافی همچون «شولای بیکسی، عصمت شعله، بادهای نامراد، انار حوصله، بهشت پرپر، تلاوت سحر، شکوه شرقی، منظومه عشق، باغی سبز، تیغ شهاب، پنجه آفتاب، فراز ستاره، منطق آینه، کوچه دلتنگی، مشرب اشراق، نبض ستاره، نگاه مغرور، گلدان اشک، شط دشت، آینه فردا، آهوی بخت، پیک بهشت، نمایش خیال، شیوع درختان، خاک فروزان، کشاکش رود، قاف واقعه، نطع آتش، طور باور، نافله عشق، هیبت هبوط، عشوه صحرا، دفتر تفتیده، پیکر حماسه، شانه شیون، تلاطم قرن، سرود سپیده، اندوه باستانی، نفس رود، رنج ریشه، مضربه خاک، جغرافیای روح، بیدار خورشید، چشمه آینه، عشق‌های زخمی، باران پلک‌ها، باور خاکستری، گریه‌های سرخ، تشنگان چشمه، مرثیه آفتاب، پیوند باران، شعله زنجیر، فریاد سرخ، گریه خون، فوج ستاره، مزرعه مهربانی، ایل صنوبر، مسیح باور، گریبان صبح، چلچراغ چشم، گل ایمان، خوشه‌های اشک ...» زیباترین تعبیرها و تفسیرهایی‌اند که شعرای معاصر، از رفعت «حکمت» (۸) شعر بهره برده و آنگونه که ادای بهای وزین خون و روای ذبح عظیم جان جوان مزاری شهید بوده و هست؛ مشحون از عشق و عطش، از عرفان و عاطفه، از فراق و اشتیاق، از راز و نیاز، از تعزیه و تراژیدی، سپیده خوانی کرده و با لحن و لهجه محفوف با حماسه و ملهوف از مرثیه،



شهید مزاری
در آیینی ادبیات و شعر

صبح قیامت

شهید مزاری در شعر شاعران

دکتر حفیظ شریعتی (سحر)



مزاری کمک کرده اند تا این اندیشه بارور بماند. همین امر موجب شده است که آن‌ها احساس تعهد در برابر ملت و میهن را به فراموشی نسپارند؛ زیرا ادبیات رسالتی سنگین را به عهده دارد و توانایی‌های فراوانی دارد. «سیمینون دوبووار» گفته است که: «فقط به یک طریق می‌توان چهره‌ی مرگ یا احساس درماندگی و وانهادگی یا لذت پیروزی و یا هیجانی که تازه جوانی از دیدن گل‌های ارغوان درمی‌یابد، به اوج رساند؛ تنها ادبیات است که می‌تواند حق این حضور مطلق، حق این ابدیتی لحظه را، که برای همیشه جاوید

خواهد ماند، ادا کند. (وظیفه ادبیات، ص ۱۶۸) و چنین بود که ادبیات پس از شهادت استاد مزاری توانست حق لحظه‌های با شکوه و ناب تاریخ پرافتخار و زرین مقاومت غرب کابل، شهادت، ایثار و رهبر شهید و یاران با وفایش را ادا کند و به تصویر قلم بکشد و حتی احیا کننده‌ی ادبیات فاخر گذشته نیز باشد که:

کجایید ای شهیدان خدایی؟

بلا جویان دشت کربلایی؟

کجایید ای سبک روحان عاشق!

پرنده‌تر ز مرغان هوایی

(کلیات شمس تبریزی / غزل ۲۷۰۷)

ادبیات پس از شهادت استاد مزاری، حماسه‌ی

مزاری، شهیدی از این مردم، کسی که در راه عقیده عدالت‌خواهی خود به مبارزه پرداخت و در خون خود غلطید، جوهره‌ی ادبی ارزشمندی را آفرید که جلوه‌های آن را می‌توان در ادبیات مکتوب این سرزمین نظاره‌گر بود. از این رو، اهل قلم، نویسندگان و شاعران در هر دوره‌ای تلاش‌هایی را در راستای زنده نگه‌داشتن فرهنگ و ادبیات آن شهید انجام داده اند.

این رویداد بزرگ، افق‌های روشن و تازه‌ای را به سوی اقلیم ادب و سرزمین عشق و معرفت گشود و بستر مناسبی را برای شکوه بیشتر شعر و ادبیات افغانستان فراهم کرد. بشیراد اندیشمند این ادبی که در اندیشه‌ی توانای شاعران و اندیشمندان این مرزوبوم تبلور یافته است.

این ادبیات با زبان شاعرانه‌ای که دارد چون زیبا، دلنشین و گیرا است، می‌تواند به عنوان بهترین پل ارتباطی بین مردم و آن رهبر مردمی باشد؛ به‌ویژه این که تأثیری زیاد در عرصه‌ی ارزش‌های مردمی و انسانی گذاشته است.

شاعران و نویسندگان افغانستانی، از آن‌رو که خود از میان این مردم و میهن برخاسته‌اند و حوادث مختلف را پشت سر گذاشته‌اند، جنگ و توطئه‌های دشمنان را علیه این مردم با تمام وجودشان لمس کرده‌اند؛ بنابراین، با سرودن اشعارشان در اعتلا و تکامل اندیشه‌ی عدالت‌خواهی استاد

فراموش نکنیم که باورهای
عدالت‌طلبانه، رکن اساسی را در فرهنگ مردم دارا
است، با چنین اعتقاداتی، شاعر و نویسنده‌ی متعهد
مردم ما، عزت مردم و استقلال کشورش را با هیچ
بهایی معامله نکردند و تا پای جان از ارزش‌ها و اهداف
والای خود دفاع کردند.

پیروزمندان‌های خون بر شمشیر فرزندان این مردم را
جاودانگی بخشید و بین شقاوت، حیوانیت، انسانیت و ایثار،
خط سبز معنویت و آدمیت را حایل کرد و توانست منطق
شهادت و از خودگذشتگی و... را به همگان بیاموزاند.
و این مطلب مؤید کلام شاعران بزرگی چون حافظ و
سعدی است که نیز به زیبایی تمام آن را چنین بیان
کرده‌اند:

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آنکه جان بسپارند، چاره نیست
(دیوان حافظ)

مثال را کب دریاست، کشته‌ی عشق
بهتر که بار گفتند و خویشتن رستند
(غزلیات سعدی)

کشورش را تضمین کردند. همراه با استاد شهید و یارانش
شهادت را فریاد کشیدند و ارزش‌های آن مانا ساختند.
این شاعران در راستای تبیین و توصیف مسائل ملی و
میهنی و مردمی، از هر چه رنگ و بوی تعلق و تملق داشته،
دوری گزیده‌اند و با آزاداندیشی و بلوغ کامل فکری به
سرایش نظم و پردازش نثر و نظم فاخر پرداختند و مصداق
معروف بیت خواجه شیراز شدند که:
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادم.
(دیوان حافظ)

آنها کلام عشق و شرح شهادت و دلآوری، دل‌اورمردان
مردمی را پیاله پیاله با آثارشان به کام تشنگان معرفت ریخته
و حلاوت هنر و فرهنگ و ادب پارسی را با مژده این فتوحات
تا ابد بر کام مردم ماندگار ساختند.

فراموش نکنیم که باورهای عدالت‌طلبانه، رکن اساسی
را در فرهنگ مردم دارا است، با چنین اعتقاداتی، شاعر و
نویسنده‌ی متعهد مردم ما، عزت مردم و استقلال کشورش را
با هیچ بهایی معامله نکردند و تا پای جان از ارزش‌ها و اهداف
والای خود دفاع کردند. با استمداد از خرد و آگاهی و هشیاری
کوله بارسنگین رسالت و آرمان خواهی شان را به دوش
کشیدند. سرافرازی و استقلال و تسلیم نشدن در مقابل خصم
درونی و بیرونی را در مقاومت و پایداری آگاهانه دانستند و در
سایه‌سار این آگاهی و خردورزی، عزت سیاسی و اجتماعی

سرودن از مقاومت نه جنگ

عنایت به این باور با کلام شاعرانه در کنار رهبر شهید نبرد با
خصم را از یاد نبرده‌اند و در تنگاتنگ جدال با دشمن بیرون
با خصم درون نیز جنگیده‌اند و تن به ذلت دونی نداده‌اند.
از این رو آن‌ها، با سرودن اشعار زیبا آموزه‌های تربیتی،
اخلاقی، انسانی و حق‌طلبی و عدالت‌خواهی آنان را به
مردم و آیندگان انتقال داده‌اند.

این دستاوردهای عظیم و بی‌نظیر که شرح غیرت و
یشکوه و شور مردمی، اخلاص، ایثار بابه و یارانش در سال‌های
جنگ و مقاومت غرب کابل است، به عنوان حاصل زحمات
بی‌شائبه شاعران و نویسندگان است که در عرصه فرهنگ و
ادب حضور جدی و فعال خود را به ثبت رساندند. و با
شعرشان بذر بیداری را در دل همگان کاشتند:

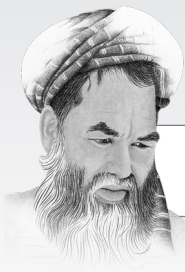
باشد که تنفس‌م بهاری گردد
یک باردگر شَبَح فراری گردد
ای کاش بود و نبودم، یکجا باز
برخیزد و یک تپش «مزاری» گردد.
(موحد بلخی)

با مطالعه و نگاهی ژرف در اشعار شاعران این دوره
درمی‌یابیم که شاعران توانسته‌اند با بیانی زیبا و دلنشین

جنگ، پدیده‌ای نامطبوع و نامطلوب در فرهنگ مردم ما
شناخته می‌شود؛ اما آنجایی که پای دفاع از حقوق حقه‌ی
مردم و دفع در برابر تجاوز بیگانه به میان آید، هر انسان
آزاده‌ای، دفاع و مبارزه را در عرصه‌های مختلف علمی،
فرهنگی، اجتماعی، نظامی، سیاسی و ادبی بر خود لازم
می‌داند و رسالت انسان اهل قلم نیز چنین است که از این
ارزش‌ها با شعر و سخن دفاع کند.

با نگاهی به جریان عدالت‌خواهی و شکل‌گیری اندیشه‌های
اندیشه‌های برابری‌خواهی استاد مزاری ردپای آشکار تأسیس ۳۹۴
نویسندگان و شاعران و ادیبان در ثبت این اندیشه و ماندگار
کردن حماسه‌ها و از خودگذشتگی‌ها، در این برهه، کاملاً
مشهود است؛ زیرا اهتمام ورزیدن به این امر ضروری بوده
است و تساهل و تسامح و قصور در این ضرورت خسرانی بس
عظیم را در پی داشته است.

اهل قلم و نویسنده و شاعر معاصر ما به خوبی دریافته
بودند و دریافته‌اند که ادبیات منظوم مکتوب می‌تواند باعث
ماندگاری یک رویداد شود؛ بنابراین، کوله بار رسالت سنگین
وطن‌پرستی و نوع‌دوستی و بیان کردن ارزش‌های انسانی و
عدالت‌خواهی بابه مزاری را به دوش کشیدند و می‌کشند و با



شهید مزاری در آیینی ادبیات و شعر

رزمی به کار برند و خالق اشعار حماسی زیبا با زبان مردمی و اندیشه‌ی والا و اهدافی مقدس و بزرگ شوند. این گنجینه‌های ادبی ادای دین جامعه اهل قلم و شاعران مردمی‌اند که مصداق این شعر حضرت نظامی است:
 پرده خلوت را چو برانداختند
 جلوت اول به سخن ساختند.
 (مخزن الاسرار نظامی)

آن گونه که از ادبیات برمی‌آید، با احساس مسوولیت و تعهد خود در مقابل مقاومت سرداران مردمی و رهبر شهید و شهیدان میهنی با اشعار و کلمات شیوا و روشن، این راه را پاس دارند و به شیوایی سخن بگویند. و با خلاقیت شاعرانه و مهارت‌های هنرمندانه‌ی خود در قالب‌های غزل و رباعی و مثنوی و... به بیان احساسات پاک انسانی، مفاهیم و اصطلاحات مقاومت و عدالت‌طلبی را با مفاهیم حماسی و

بررسی ساختار و درونمایه شعرهای مزاری سرایی

نادره‌گویان در خصوص نبرد عاشقانه و دلاورانی است که در میادین رزم و نرد نبرد، جان باختند و هیچ توقعی از مردم شان نداشتند. از اینرو است که شعر این شاعران و یاد از شهیدان در ادب و فرهنگ مردم ما سمبل عشق، ایثار، استقلال، مبارزه و بیتردید داستان راستان آنان برای نسل امروز و فردا است که خواندنی و ماندنی است. این شعرها، حماسه‌ی دلاوری است که آمیخته با حماسه عدالت‌طلبی و انحصار شکنی و مبارزه علیه تمامیت‌خواهی است. در آثار سخن سنجان این شعرها، حماسه با غنای ادبی درآمیخته است و گوهری به نام ادبیات مقاومت مردمی را به وجود آورده است که در شعر پایداری و دلاوری با عاطفه‌ی مردمی گره خوردگیای بالایی دارد. این گره خوردگی تبدیل به غزل، رباعی، مثنوی و... و با شور و عشق و راستی و مستی همراه شده است. به قول یکی از لطیفان نکته‌سنج:

میان معرکه لبخند می‌زنید به عشق
 حماسه چون به غزل ختم می‌شود زیباست.
 (سهیل محمودی)

چنین است که در غرب کابل و خارج از آن شعر حماسی از عمده‌ترین مفاهیم اشعار شاعران پس از شهادت استاد مزاری بوده است. این مفاهیم و موتیف را تجسم آن روزها و حماسه‌ها می‌توان دانست. شاعران آن دوره و اکنون این حماسه‌ها را شنیده و تجربه کرده‌اند و یا آن را با آزموده‌های عینی خود و با تجربه‌های شعری درآمیخته‌اند و در پوشش هنر و شعر به تصویر کشیده‌اند. از اینرو، جنگ تحمیلی در کابل و به دنبال آن دفاع مقدس مردمی و شهادت بابه و یارانش شگرف‌ترین تأثیر را بر ادبیات منظوم و منثور شاعران مردمی پس از مزاری گذاشته است.

مجموعه سروده‌هایی که در قالب‌های گوناگون اعم از سنتی و نو، نیمایی و سپید در این دوره و پس از آن سروده شده‌اند، درون مایه‌ای دارند که محتوای اصلی آن‌ها تشویق و تکریم «دوست» و تحقیر و تهدید «دشمن» و تقویت روحیه‌ی مردمی و مذهبی و ملی برای حفظ وطن و مردم است. از اینرو، شاعران چه ضعیف و چه قوی، احساسات درونی خویش را نسبت به دفاع مردمی و تلاش

با توجه به رویکرد زبانی، شکلی، زیباشناختی و محتوایی به تحلیل شعر و ادبیات مردمی پس از شهادت استاد مزاری رباعی، دوبیتی، غزل و قالب‌های نو، رایج‌ترین و پرکاربردترین قالب برای این گونه شعرهایند. این گونه شعر نخست حماسی و گاهی محزون و اکنون زبان ساده و بدون تصنع و نزدیک به کلام محاوره را، یافته است. در دوره دوم و میانه، این گونه‌ای از شعر به سمت آرایش‌های لفظی و معنوی رفته است و رنگین‌تر شده است. از نظر محتوایی تنوع مضامین مانند: حماسه، تشویق، ترغیب، تحقیر، شهید و شهادت، ایثار و شهادت‌طلبی، عدالت‌طلبی، عناصر دینی، شیعی آمیخته با صبغه‌های مردمی ملی و وطنی ویژگی شعر این دوره است. یادآوری خاطرات سرداران و حفظ یاد شهدا و ارزشها و بیان اندوه و سوگ همراه با عاطفه و انتقاد از مخالفان آنان، محتوای اصلی این شعرها را تشکیل می‌دهد. این سروده‌ها از تصاویر زیبا و تازه‌ی شاعرانه به صورت معتدل برخوردارند.

این شعرها، حماسه‌ی دلاوری است که آمیخته با حماسه عدالت‌طلبی و انحصار شکنی و مبارزه علیه تمامیت‌خواهی است. در آثار سخن سنجان این شعرها، حماسه با غنای ادبی درآمیخته است و گوهری به نام ادبیات مقاومت مردمی را به وجود آورده است که در شعر پایداری و دلاوری با عاطفه‌ی مردمی گره خوردگیای بالایی دارد.

این شعرها، هنر شجاعت و شهادت و تبلور هنر منظوم و ملحون به حفظ و صیانت از ادبیات و فرهنگ دفاعی غرب کابل است. گواه راستین این مدعا آثار مکتوب منظوم

شهرت و مکننت شعر سروده‌اند و در این
رویداد بزرگ سهم گرفته‌اند.

عدالت‌خواهی و حق‌طلبی در مقابل
تمامیت‌خواهان و حوادث و پیامدهای اوضاع
آن را به دور از هر نوع تصنع و تکلف و کسب

قالب و زبان

مزاریسرایی مربوط به پس از شهادت استاد
مزای است و این مثنوی‌ها بیشتر در
گوشه‌های غربت سروده شده‌اند. گوناگونی
زبان، بلندی مثنوی، ترسیم فضای جبهه و
جنگ، گذشته‌ی تاریخی، یاد از سرداران
مردمی در گذشته و ایثار و دغدغه‌فراموشی
ارزش‌ها و فضای تغزلی قصیده‌ای و غزل

در شعرهای پس شهادت استاد
مزاری (مزاری‌سرایی) گاه از واژگان کهن و
باستانی استفاده شده‌اند و گاه زبان شعر
تحت تأثیر سبک نوساده، روان و ملایم توأم با
زبان عاطفی است. این شعرها همراه با
آرایش‌های لفظی معتدل سروده شده‌اند.
واژگان دور از ذهن، مبهم و غیرمأنوس در کلام
شاعران و سخن منظوم آنان کمتر دیده
می‌شوند. در این شعرها، هدف غایی شاعر
رساندن سریع و ساده‌ی پیام و محتوا است و
به خاطر نفوذ شعر میان توده مردم دارای
زبانی نزدیک به زبان محاوره است.

زبان شعر شاعران (مزاری‌سرا) در آغاز
گاهی تند، تشویق‌کننده و حماسی و گاهی
نرم و عمیق است که بیشتر در قالب مثنوی
سروده شده است. زبان این شعرها دارای تنوع
است و دلیل آن کاربرد لغات و اصطلاحات
کهنه و نو در این شعرها است. رعایت درست
قواعد صرف و نحو کلمه و کلام و دور بودن از
ضعف تألیف و غرابت، استعمال واژگانی، نیز
پرهیز از اطناب‌های بی‌مورد و حذف‌های
بی‌جهت، مبین روانی و سادگی و تازگی زبان
شعر شاعران این دوره و اکنون است که
نگارنده آن را (مزاری‌سرایی) نامیده است.

قالب‌های آغازین این شعرها بیشتر
مثنوی و غزل بود و سپس شعر نیمایی و
سپید به آن افزوده شد و پس از آن رباعی و
دوبیتی در این دوره رایج گردید. سرانجام
قالب غزل غالب گردید و قالب مثنوی نیز
همپای غزل مرسوم شد. در این شعرها به
قالب‌هایی چون قصیده، چهارپاره و قطعه
کمتر توجه شده است.

رباعی

قالب رباعی نیز در این دوره به ویژه در
شعرهای موحد بلخی به فراوانی به کار گرفته
شده است. آهنگ رباعی حماسی است و
حاوی فخرورزی و ستایش نیز است.

مثنوی

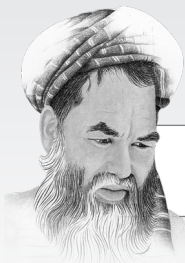
بهترین مثنوی‌های شعر دفاع مردمی و

زبان شعر شاعران (مزاری‌سرا) در آغاز گاهی
تند، تشویق‌کننده و حماسی و گاهی نرم و عمیق است که
بیشتر در قالب مثنوی سروده شده است. زبان این شعرها دارای
تنوع است و دلیل آن کاربرد لغات و اصطلاحات کهنه و نو در این
شعرها است. رعایت درست قواعد صرف و نحو کلمه و کلام و دور بودن
از ضعف تألیف و غرابت، استعمال واژگانی، نیز پرهیز از اطناب‌های
بی‌مورد و حذف‌های بی‌جهت، مبین روانی و سادگی و تازگی زبان
شعر شاعران این دوره و اکنون است که نگارنده آن را (مزاری‌سرایی)
نامیده است.

مثنوی و حماسه ویژگی‌های آشکار مثنوی
این دوره است. افزون بر اینکه مثنوی‌های
دفاع مردمی در وزن شاهنامه‌اند. مانند:
مثنوی زیبای استاد ابوطالب مظفری:
سمندخوش قدم من سپید پیشانه
ببر مسافر خود را به مقصد خانه و...

غزل

غزل یکی از غالب‌ترین قالب شعر دفاع
مردمی است. بیان احساسات و عواطف
درونی نسبت به استاد مزاری و یاران ایشان،
همراه با بینش حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و
تأثیرپذیری از تصاویر اسطوره‌ای و حماسی و
بیان نرمش با خشونت از ویژگی این قالب در
این شعرها است. در این دوره غزل رنگ



شهید مزاری در آیین ادبیات و شعر

در آغاز دنبال صورت و زیباشناسی ظاهری نیست، آنچه برای آنان مهم است، رساندن سریع و ساده خبر و پیام و محتوا است. از اینرو، تلاش می‌کنند از تشبیت و تغزل آغازین پرهیز کنند و مستقیم از خود موضوع بگویند. این قصیده‌ها دارای آرایش‌های لفظی و معنوی خوب و اوزان بلند و مطبوع دارند. ردیف‌های اسمی و بلند در آنها کم‌تر دیده می‌شوند. کاربرد صناعات لفظی اعم از جناس، واج آرایی و رعایت موسیقی داخلی و بیان تصاویر به کمک ایهام و ارتباط و پیوند معنایی مناسب بین واژگان در این قصیده‌ها رعایت شده است. حوزه خیال به کمک تشبیهات و استعارات و کنایات و تشخیص به صورت ساده و روان و به دور از هر نوع ابهام و پیچیدگی و تصنع، کمال یافته‌اند.

حماسی ملی و دینی و گاهی قومی به خود می‌گیرد و آن به خاطر آمیزش غزل با مثنوی است.

غزل دفاع مردمی و در پیوند به شهادت استاد مزاری دارای عمیق‌ترین احساسات انسانی نسبت به محبوب روحانی و جاویدی چون شهید و شهادت است که همراه با نوعی انتقاد به شرایط بعد از رفتن استاد سروده شده‌اند. این غزل‌ها با رویکردی عدالت‌خواهی دارای زبان تصویری و ترکیبات تازه و جدید است. ترکیب‌سازی از شاخص‌های سبک غزل شعر این شاعران است.

قصیده

قصاید دفاع مردمی در باره شهادت استاد مزاری از نظر واژگان به شعر سبک خراسانی نزدیکند. شاعر دفاع مردمی

شعرهای مردمی

شاعر نسبت به شهید مزاری مورد توجه مردم در این دوره قرار گرفتند. این دوبیتی‌ها بیشتر با دمبوره خوانده می‌شدند.

چه می‌شد سالهای سرد می‌ماند
کبوتر با خزان سرد می‌ماند
به جای این همه آدم‌نماها
یکی می‌ماند؛ اما مرد می‌ماند.

قالب غالب شعر مردمی برای استاد شهید، قالب دوبیتی بوده است. چه خواص و چه عوام به این قالب اصرار ورزیده‌اند.

این دوبیتی‌ها به دلیل مردمی بودن دارای زبان ساده، نرم و لطیف نزدیک به زبان گفتاری و محاوره و گاه آمیخته با زبان کهن و سنتی‌اند. دوبیتی‌های این چنینی همراه با عنصر عاطفه در انتقال سوگ شهدا و احساس شاعرانه‌ی

محتوا و درونمایه

محتوای شعر مزاری سرایی توصیف شهادت و شهدا و میادین رزم و بیان هدف مبارزه و جنگ و یادکرد فداکاری سرداران، وصف دلاوری‌ها، جنگاوری‌ها، رشادت‌ها، و تشویق و ترغیب مردم به حضور در میادین نبرد و استقامت تا پیروزی نهایی و کوچک و حقیر شمردن متخاصم و بیان ارزش‌های دینی، مذهبی، انسانی، عدالت‌خواهی، شیعی و قومی همراه با افتخارات ملی و میهنی است که پایان‌خواهی تمامیت‌خواهی اصل همه‌ای این شعرها است. پس از شهادت استاد، محورهای درونی قالب شعر نو کمی دگرگون شد. انتقاد و اعتراض نسبت به فراموشی ارزشها، تبعیض و اختلافات طبقاتی و رشد تجملات و تشریفات و کم‌رنگی فرهنگ عدالت‌خواهی رواج یافت. در اشعار نیمایی و سپید به ویژه غزل این دوره نوعی یأس و سرخوردگی فراوان دیده می‌شود.

این شعرها در حوزه محتوا دارای تنوع‌اند، لذا یکنواخت به نظر نمی‌رسند. برخی از این اشعار مردم را به نبرد و برخی دیگر بیانگر تراژدی و بعضی اصرار به حفظ ارزشهایی مانند: عدالت‌خواهی و حق طلبی دارند.

ویژگیها

از دیدگاه ادبی و زیباشناسی سخن، شعر دفاع مردمی از آرایش‌های غیرمعارف دورند و از نظر محور عمودی پیوند تنگاتنگ باهم دارند. مضامینی مانند: شهید و شهادت، ایثار و ایمان، راز و نیاز، حماسه‌ی عاشورا، سوگ و درد و عشق



”

محتوای شعر مزاری سرایی توصیف شهادت و شهدا و میادین رزم و بیان هدف مبارزه و جنگ و یادکرد فداکاری سرداران، وصف دلاوری‌ها، جنگاوری‌ها، رشادت‌ها، و تشویق و ترغیب مردم به حضور در میادین نبرد و استقامت تا پیروزی نهایی و کوچک و حقیر شمردن متخاصم و بیان ارزش‌های دینی، مذهبی، انسانی، عدالت‌خواهی، شیعی و قومی همراه با افتخارات ملی و میهنی است که پایان‌خواهی تمامیت‌خواهی اصل همه‌ای این شعرها است.

“





و معرفت، تلمیح به حوادث کربلا و مقوله انتظار ویژگی‌های محتوایی شعرهای این دوره را تشکیل می‌دهند. و هر يك از این مصداق‌ها با روح آمیخته با غم و عاطفه گره خورده‌اند.

ادبیات مزاریسرایي بر صورخیال شاعران و زبان مخیل آنان تأثیر گذاشته است و واژگان و اصطلاحات که مفهوم عدالتخواهی داشته‌اند نه تنها در سبک ادبی و شاعرانه بلکه در سبک و زبان عادی نیز تأثیر زیادی داشته است. سخنوران این دوره با بهره‌گیری از این اصطلاحات، فضای شعر را با مفهوم انسانی و مردمی حماسی‌تر جلوه داده‌اند.

از ویژگی‌های تصویری شعر دفاع مردمی، تصویرپردازی از ابزار جنگی است. مانند: خمپاره، نارنجک، مین و... و وسایلی که مفهوم علامت و نشانه پیدا کرده‌اند، مثل: صادق سیا و مانند آن و...

در تصویرسازی، برخی واژگان چون: شقایق، لاله، کبوتر، گل بهار، گل‌های شقایق غربت سوز، آئینه، پرستو، آلاله‌های پرپر، شمشاد، سرو، نخل گل سوری، سوسن، نیلوفر، گل شب بو، صنوبر، خورشید، مرغان مهاجر، و... نماینده و سمبل شهید و شهادت و برخی نشانه‌های شهادت استاد و یاران ایشان شده‌اند.

شعر دفاع مردمی از دید صورخیال و احساسات گرایش به رمانتیسیم دارد در طول سه سال دفاع مردمی در غرب کابل، دفاع از کشور و اعزام نیروهای مردمی به خط مقدم نبرد و بازگشت پیکر شهید با عواطف مردم و شعرا گره خورده‌اند و آن را مردمی‌تر و رمانتیسیم‌تر کرده است. از این رو، این شعرها میان مردمان عادی نیز راه یافته‌اند تا آنان نیز بتوانند احساسات خود را با شعر بیان کنند. در این سروده‌ها دعوت به پایداری، مقاومت، شهادت، تحقیر دشمن، تشویق سرداران مردمی و سروده‌های غم انگیز برای شهید همراه با بیان فرهنگ مردمی است.

یاد شهید

اشعاری که پس از شهادت استاد و شهیدان برای یاد بود شهید و فداکاری‌های آنان سروده شده‌اند، بیشتر عاطفی همراه با سوگ بیان شده‌اند. ولی در دوره جنگ زمینه‌ی سوگ کم‌تر بوده و رنگ حماسی بیشتر نمایان است. تجلی سرگذشت و احوال گمشدگان جنگ و مقاومت مردمی در شعر پس از جنگ درونمایه دیگری است که با عنصر عاطفه همراه با غم و اندوه آمیخته شده است.

در فرجام این شعرها فریاد وارستگی، بیتعلقی، رستگاری، شکست ناپذیری، آزادگی، استقلال و روحیه شهادتطلبی، عدالت‌خواهی است. شاعران سخنور و ظریف‌طبعان حماسه‌ساز مردمی با قلم عشق و ذوق هنری ادبی و شاعرانه آن روزها را با درد به رشته‌ی نظم کشیده‌اند تا سینه به سینه نقل گردند و در تاریخ زبان و ادبیات این قوم دیرینه ماندگار و جاویدان بمانند. غور و تأمل و تعمق و تفکر در این شعرها در حقیقت پرده‌برداری از گوهرهای درممانند و ارزشمند سخن فارسی است که با ارزش‌های ادبیات دفاع مردمی و شهادت استاد شهید مزاری و یاران پاکبخته‌ای ایشان عجین و آراسته شده‌اند.



”

در تصویرسازی، برخی واژگان
چون: شقایق، لاله، کبوتر، گل
بهار، گل‌های شقایق غربت سوز،
آئینه، پرستو، آلاله‌های پرپر،
شمشاد، سرو، نخل گل سوری،
سوسن، نیلوفر، گل شب بو،
صنوبر، خورشید، مرغان مهاجر،
و... نماینده و سمبل شهید و
شهادت و برخی نشانه‌های
شهادت استاد و یاران ایشان
شده‌اند.

“





قاب عکس بابہ

زہرا جاوید

می‌گذراند؛ با پدرم در چوب فروشی جهت خریدن چوب برای زمستان رفتیم دیدم در اتاقک چوب‌فروش که جهت دم‌راسی و نوشیدن چای از آن استفاده می‌کند عکس بابہ‌مزاری را، در سقف آن آویزان کرده است و اطراف قاب عکس با برق رنگارنگ زینت گرفته است و با خاموش، روشن شدن برق به زیبای عکس می‌افزاید و چوب‌فروش به آن دل خوش می‌کند.

عکس بابہ را که هنرمندان نقاشی نموده، از پارچه سنگی تندیس تراشیده، با تارای قالبین بافته، با خط زیبای نستعلیق طراحی نموده و صنعت گران روی پیراهن بچہ‌ها و دختران چاپ نموده که هر کدام زیبای خاص می‌بخشید، امید و اطمینان خلق می‌کرد و به نسل جوان غرور هدیه می‌نمود، تلقین همت می‌کرد، من با مادر و مادر بزرگ مرحومه ام که اولین بار در سالروز شہادت بزرگ مرد تاریخ بابہ مزاری در مصلی شرکت کردم، تمام مصلی از عکس‌های بابہ مزاری، یارانش و شہدا تزئین شده بود، فکر می‌کردی تمام مردم در آنجا جمع شده و عکس‌های بابہ را با خود حمل می‌کنند. طفل، جوان، پیرمردان و پیرزنان با چشمان اشک آلود خاطره اش را از بابہ نقل می‌کردند و یاد گذشته را می‌نمودند در حال گوش کردن خاطره ای پیرزنی بودم، مجری برنامه با آزمایش کردن بلندگو و گفتن یک، دو، با آیات آرامش بخش قرآن و سرود ملی به ترتیب برنامه را شروع کرد سخنرانان شخصیت‌های ملی بودند که هر یک از بابہ خاطره برای مردم نقل می‌کردند و سرود های یکی پی دیگری در وصف بابہ ایجرا می‌شد و بعد از ختم جلسه آمدیم خانه و سخنرانی بابہ را شنیدیم (هیچ وقت از خدا نخواستیم جایی بروم و شما را در معرکه تنها بگذارم) بعد از دیدن موج عظیم مردم و گوش دادن به سخنرانی بابہ مزاری فهمیدم که چرا مردم اینقدر به این مرد بزرگ علاقه دارند و عکسش را با خود حمل می‌کنند چون بابہ با صداقت جهت تحقق عدا لت فدا کاری نموده جزء هویت مردم شده است و مردم هویت خود را از جان دوست دارند.

صبح چشم‌هایم را با امید و آرزو باز می‌کردم، می‌دیدم که سپیدی روز بر تاریکی شب پیروز شده است، از تاریکی خبری نیست، روشنی آفتاب از لای پنجره و پرده به قاب عکس بزرگی که در یک طرف اتاق ما آویزان بود می‌خورد، پرتوی آفتاب عکس را بسیار زیبا نشان می‌دهد و همیشه با دیدن این قاب عکس با خودم احساس آرامش می‌کردم قاب عکسی که مادرم هر صبح دستمال می‌کشید، از پدرم در اوایل که نمی‌دانستم، سوال می‌کردم این عکسی که با قدر قاب شده است، مال کیست؟ پدر می‌گفت: این عکس بابہ مزاری شهید است که جهت تحقق برادری، برابری، وحدت‌ملی، عدالت خواهی و دفاع از مردم به شہادت رسیده است و او به خاطر امنیت و رفای مردم مبارزه کرد و سرانجام با یاران با وفایش در تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۷ به شہادت رسیدند و برای مردم سر بلندی خلق نمودند

قاب عکسی که در اتاق ما بود؛ بسیار شفاف و روشن دیده می‌شد از چشم‌های آبی رنگ بابہ غرور، از لبخندش مهربانی، از چهره اش همت و عزت نفس فهمیده می‌شد و از طرز لباس پوشیدنش بها دادن، به صنایع دستی زنان آهین اراده، وارث شیرین شهید و احترام به فرهنگ مردمش دانسته می‌شد و از این عکس پاک، غرور، نجابت و دلسوزی به مردم، هویدا بود؛ کم‌کم متوجه شدم این قاب عکس تنها در خانه ای ما نیست بلکه در هر جایی شهر دیده می‌شود و فکر می‌کردی که این شخص را همه دوست دارند و بابہ‌ای همه مردم می‌باشد و هر کسی به اندازه خود به این ابرمرد اظهار ارادت می‌کنند، بعد از آن چهره بابہ به چشم‌هایم آشنا شده بود و هر جا که می‌دیدم مشنا ختم

در کفاشی کفش‌هایم را جهت رنگ کردن برده بودم، دیدم قاب عکس چوبی کوچک از بابہ مزاری در بلندترین نقطه غرفه آن پیرمرد کفاش آویزان بود و شاخه‌ای گل سرخ را در کنار عکس گذاشته و در حالی که دستش به واکس زدن کفش می‌باشد چشم‌های بادامی‌اش به عکس خیره می‌شود و فکر می‌کنی دنیای ناگفتی‌ای را از ذهن اش

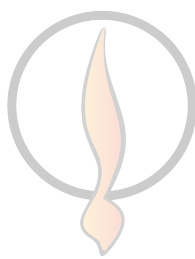


شهر مزاری می‌باشد

سید فضل‌الله قدسی

یک آسمان

پیچانده بین تابوت حجم یک آسمان را
از غزنه گسترانده تا بلخ، کهکشان را
شهر است بی‌پرستو، بابا بر آسمان‌ها
از قله کوچ داده باز بی‌آشیان را
بعد از غروب خورشید شاعر چه می‌سراید
محراب بی‌قیام و فردای بی‌اذان را
بر غربت بگیریم، کاین سان دخیل بسته
شور دو عرصه مردی، بت‌های بامیان را
گو شیخ را که چندی بر مسند قضا باش
تا بشکند ابادر بر فرقت استخوان را



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

رحمت‌الله بیژن‌پور آبادی

در رثای رهبر شهید مزاری

حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است
و در تحسب خصم این شماره ممنوع است
کنار جاده نوشتند کاین گذر بند است
عبور هر چه هزار و هزاره ممنوع است
چه روزگار غریبی شد و چه رسم بدی
که جز به مرگ ترا راه چاره ممنوع است
چگونه زنده بمانی که حرف حق گفتی؟
به هر کرانه چو هستی گذاره ممنوع است
به نام تیره ترا با دم تبر کشتند
که در نجابت شهر این قواره ممنوع است
هزار نسبت و نام دیگر به تو دادند
و نیز گفته شد این که: کفاره ممنوع است
هزار را عدد نحس گفته دار زدند!
حروف نام تو یعنی هزاره ممنوع است.



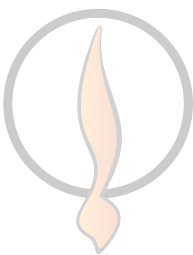
شهید مزاری
در آیینی ادبیات و شعر

فریاد هزار زخم

زمستان آمد و توفان گرفت و آب تنها ماند
و قومی از نژاد روشن مهتاب تنها ماند
زمین چرخید و آتش تاروپود عشق را سوزاند
علی در برزخی از فتنه‌های شوم تنها ماند
صفی از دشنه‌های تیز آمد روبه‌روی ما
و جمعی، نابردار، نیز آمد روبه‌روی ما
شبی که از زمین و آسمان هم سنگ می‌آمد
به چشم قوم ما تسلیم و سازش ننگ می‌آمد
و در حجم زمین تشنه مان تا دید می‌آمد
فقط یک مرد، یک اسطوره، بی‌تردید، می‌آمد
شکوه شرقی‌اش را آب‌های تشنه می‌فهمید
نگاه روشنش مهتاب‌های تشنه می‌فهمید
میان خفتگان یک سوره از اسلام می‌آورد
برای تشنگان از روشنی پیغام می‌آورد
تمام صخره‌ها با رد پایش هم‌صدا بودند
درختان برگ‌ها گل باصدایش آشنا بودند
تمام بودنش را در مصیبت زیست با مردم
کسی که سیل خونش از خدا جاریست تا مردم
شب آمد نعره‌های شوم پیچیدن گرفت از دشت
شعاری سخت و نا مفهوم پیچیدن گرفت از دشت
زمستان آمد و توفان گرفت و آسمان لرزید
و ایمان گروهی زیر برف آب و نان لرزید
یکی هم با تمام هستی‌اش ایمان به نان آورد
برای مرگ ما از طاق کسری ریسمان آورد
و جمعی نا برادر با گروه باد پیوستند
بهشتی دیده آمد در صف شداد پیوستند
زمستان آمد و توفان گرفت و آسمان لرزید
و ایمان گروهی زیر برف آب و نان لرزید

محمد بشیر رحیمی

شبی که بوی زرد سکه‌ها از کوچه می‌آمد
به روی سکه‌های زرد و نورانی تیمم کرد
و در یک فرصت سنجیده از مردم شکایت برد
به روی صاحبان قدرت و چوکی تبسم کرد
تمام عشق خود را از برای نان دنیا داد
به پیش پای شب خم‌گشت پشنتش را به مردم کرد
زمستان می‌وزید و چشمه‌ها بسیار یخ می‌بست
گلوی عاشقان بر رشته‌های دار یخ می‌بست
سرانجام آسمان چرخید و آتش در زمین پیچید
و بوی نان نیامد سفره‌ها در شوق نان پوسید
خدا شداد را از عرصه خواهد برد ای مردم
کسی که عشق را افسرد - خواهد مرد ای مردم
خدا با ماست دریا تا ابد تنها نخواهد ماند
و این دریای زهر آلود هم دریا نخواهد ماند
زمستان می‌رود بر استخوان‌ها درد می‌ماند
به زعم عزت ما ننگها نامرد می‌ماند



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

چراغ بی‌نهایت

طنین افکنده‌ای در من چراغی بی‌نهایت را
که بر پا کرده‌ای در لحظه‌های چشم‌هایت را
خودت را آنچنان در کوه جاری کرده‌ای روشن
که نتوان دید در آوار شب غیر از صدایت را
شیوع جوش جنگل دشت‌ها را می‌کشد در خویش
که بر پا کرده‌ای در باغ، دست شعله پایت را
تو می‌گفتی «زمین اطلاق دارد آسمان عام است»
کسی اما نمی‌فهمید چشمان رسایت را
سر جاری شدن در پیش دارد کوه «بابا» تا
مگر پر کرده باشد قامتی از سجده گاهت را

سید ابوطالب مظفری

سوگنامه برای شهید مزاری و رنج دیرسال قبیله‌ام

سمند خوش قدم من، سپید پیشانه!
ببر مسافر خود را به مقصد خانه
به چارنعل بتاز آب و خاک را طی کن
بتاز و رنج سوار هلاک را طی کن
مرا حمایل یال بلند خود گردان
هلاک فتنه چرخم، تو بند خود گردان
چه دشت‌ها که دویدم به تاب و تب با تو
چه دره‌ها که دریدم ز سنگ و شب با تو
تفنگ بود و تو بودی و شب گروه گروه
نه من ز خواب ملول و نه تو ز راه ستوه
سمند خوش قدم من! مجال بس تنگ است
تمام راه از این پس که می‌روی سنگ است
نه برق نیش پلنگی، نه چشم روشن ماه
تمام راه، زمین گور و آسمان کوتاه
به هر کرانه کمینی ز دیو دام‌گذار
به احتیاط به هر خاک تازه گام‌گذار
تهمت‌نی که برآمد ز هفت خوان بیرون
ولی ز چاه برادر نبرد جان بیرون
شغادها همگی سر به چاه حیلہ شدند
نشد که تن بکشند از حسیض‌شان بیرون
شکست جوهر فردی که شأن مردی داشت
بلی ز دایره تنگ نام و نان بیرون
هلا! شما که به نیرنگ و رنگ مشهورید!
نمی‌روید ز نیرنگ آسمان بیرون؟
نمرده است «مزاری»، که مرگ بس خردست
به پیش همت مردی از آسمان بیرون
ز آسمان نه همین اخم و تخم سهم من است
از این زمین نه فقط سنگ و زخم سهم من است
اگر به زخم نشینم، پلنگ کینه ورم
اگر به اسپ برآیم، نهنگ کینه ورم
اگر ز اسپ فتادم به اصل برخیزم
ز پشت کوچ پدر نسل نسل برخیزم
صدای شیعه اسبی ز دور می‌آید
از انتهای شب سوت و کور می‌آمد
صدا می‌آمد و از شب سه پاس کم می‌شد
چو می‌رسید پس قریه، صبحدم می‌شد
نیاز، گریه، شکیب و غبار پیدا شد
غبار جاده نشست و سوار... پیدا شد
عنان کشیده شب از لاخ کوه آمده بود

چورود و باد زماندن ستوه آمده بود
چورود و باد سر بی قرار و سرکش داشت
درون سینه دلی چون تنور آتش داشت
به گام غیرت خود یال کوه ساییده
یلی که شانه به کویال کوه ساییده
سوار از جگر رود تشنه آمده بود
ز هفت خوان دد و دیو و دشنه آمده بود
شبانہ توسن آتش رکاب هی کرده
هزار گردنه را با شتاب طی کرده
هزار خشم فرو خورده زیر لب با او
هزار زخم سیه یادگار شب با او
به دختران لب چاه، آب هدیه نمود
به مرد مانده ز میدان، رکاب هدیه نمود
به نو عروس دم حجله نان و خورجین داد
به دست خالی مردان ده تبرزین داد
به کوهسار تو بذر پلنگ را پاشید
به دشت تشنه شب آب و رنگ را پاشیده
سمند خوش قدم من، سپید پیشانه!
به زخم‌های دلم گوش می‌دهی یا نه؟
من از گلو عطش با تو گفت‌وگو دارم
بتاز، رخس غرورم! که آبرو دارم
چو ابر گریه کنم، یا چو رعد بخروشم
منی که بیرق خورشید مانده بر دوشم؟
منی که وارث زخم سیاه زنجیرم
منی که وارث هفتاد نسل شمشیرم
منی که تیغ نخوردم، مگر ز پشت فریب
منی که زهر نخوردم، مگر ز خویش و قریب
می‌آدمان که نشینیم و گریه ساز کنیم
مبادمان که شرف را به ننگ نان بدهیم
به قاتلان پدر، بیش از این امان بدهیم!
سمند خوش قدم من، سپید پیشانه!
ببر مسافر خود را به مقصد خانه
بین به چهر افق، آسمان چه دلگیرست
بین به گرده راه، این نشان زنجیرست
سفر گزیده از این ورطه، مرد تنهایی
گذشته است از این جاده، خون چکان پایی
سفر گزید، که عمر عقاب‌ها کم بود
شهاب ثاقب ما را مجال... یک دم بود



بنیاد اندی

تأسیس ۱۳۹۴



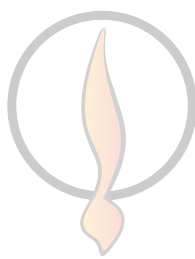
شهید مزاری در آیین‌های ادبیات و شعر

پرید و چشمه آیین را زلال گذاشت
و برکه را به کلاغان دیر سال گذاشت
سوار از شب کولاک و برف آمده بود
پس از سه قرن خموشی، به حرف آمده بود!
چه گفت مرد که چون شعله در زغال افتاد
کلاغ پیر ز وحشت به قیل و قال افتاد؟
چه گفت مرد که مرداب و شب شکیب نکرد
غریو و پیچ‌پیچ در کوهسار لال افتاد؟
دریغ، میوه امید خلق، در شب سرد
به سنگ بازی طفلان ز شاخه کال افتاد!
سروش ز گردش این چرخ پیر بالا بود
ز توش و تاب شب سربه‌زیر بالا بود
مجال سیر نهنگی که میل دریا داشت
ز حجم کوچک این آبگیر بالا بود
کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت
ز هضم هاضمه‌های حقیر بالا بود
تو کوهوار سر ریشه سخت می‌ماندی
به رغم باور طوفان درخت می‌ماندی
تو را به جرم بلندی ز باغ ببریدند
ز سرفرازی ات ای سرو سبز! ترسیدند
تو کوه مرتبه، پیش از تو دشت‌ها همه کر
تو نور و صاعقه، پیش از تو ابرها همه کور
پهل که لعبت‌کان چند روزه خوش بچرند
که ننگ عافیت از اوج شاهباز تو دور
سمند خوش قدم من، سپید پیشانه!
ببر مسافر خود را به مقصد خانه
مروتی که نمانم به قعر چاه، ای یار!
کرامتی که نیفتم به نیمه راه، ای یار!
بکوب جاده این غربت کهن پا را
سوار را به سواد خوش وطن برسان
شکسته هندوی آشفته جان سوخته را
به بی‌نیازی آن کوه و آن شمن برسان
بتاز هدهد راه آشنای قاف شکار!
مرا به حضرت سیمرغ ایل من برسان!

سید علی موسوی گرمارودی (شاعر و نویسنده معاصر ایرانی)

مزاری

دیدم مزار پاک تو وز جان گریستم
بر سرنوشت شیعه افغان گریستم
سیدعلی کنار تو آرام خفته بود
بر آن شهید پاک هم از جان گریستم
یعنی وفا کنار شرف آرمیده بود
بر این سلام گفتم و بر آن گریستم
سیدعلی کنار تو آمد دوباره لیک
آن شاعر که بر تو از ایران گریستم
سیدعلی موسوی گرمارودی ام
آن کز غم تو از بن دندان گریستم
آه ای سترگ چون قتل کوه بامیان
بر دامت چو چشمه جوشان گریستم
یک لمحہ خاک، آیین شد در نظر مرا
بر قامت رشید تو عریان گریستم
آن زخم‌ها که بر تنت از دشمنان رسید
بیش از هزار بود و فراوان گریستم
وانگه هزار زخم که بر سینه داشتی
یک یک به بوسه شستم و بر آن گریستم
دیدم هزار بار ستم بر «هزاره‌گان»
در پیش چشم و با دل بریان گریستم
از داغ صد شکنجه تنت دشت لاله بود
ابر بهار گشتم و باران گریستم
با یادت ای مزاری نستوه، ای دلیر!
موییدم ابتدا و به پایان گریستم



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

حسین حسین‌زاده (ارژنگ)

چراغعلی

سپید آهوان عاشق را
به دره‌های شعله‌ور گل‌سرخ‌های بهاری
فرا می‌خوانند
چراغعلی!... بسرای
چرا دیگر نمی‌سرایي، چراغعلی! غمگینی؟
بالا بگیر سرت را
مرغان قصیده گو
تو را ستایش می‌کنند،
و تاک‌های عریان، تنها
در صدای تو
به هر سوی کمر تاب می‌دهند
چراغعلی!... وقت سرودنت
از سینه ستبر کوه
قلزم پر جوشش پرنده‌هاست
اگر صدای تو بمیرد... چراغعلی!
حوصله خشک دشت‌ها
در تب و تاب هیچ بارانی
به انتظار نخواهند نشست
و موج‌های سلحشور
دریا را
تا سفر بی‌انتها کوچ خواهند داد
و عشق‌های زخمی از سکوت هر پنجره‌ای
بی‌نیازی مرهمی
عصمت هر شعله‌ای را
خواهند شکست
و هیچ شعله دودی
از کنده تماشای دوردست‌ها
برنخواهند خواست

بنیاد اندی چراغعلی!... بسرای

تأسیس ۱۳۹۴

از پولک‌دوزی پشته‌های دختران شب
وقت سرودن است
چرا نمی‌سرایي؟
تو اگر از یاد برده‌ای
سرودنت را
چراغ‌های قریه
به امید کدام چشم‌اندازی سوسوزند؟!
تو اگر نسرایي
طومار رنجهای گذشته‌ات را
به امید کدام مشام سرزنده‌ای عطر پراکنی کنند

کوه به کوه
غلغله‌ای است
تابوت کدام قصیده آفتاب‌بست
که این گونه درختان
در ضیافت اسپان سپیده بر دوش
به اهتزاز برخاسته‌اند!
چراغعلی!... به پا خیز!
اسپان بی‌تاب اهتزاز اشک به دوشان
امشب
سم می‌کوبند
و نو عروسان آینه‌پوش
انار حوصله‌شان را
در گذر بادهای نامراد
خون فشاندند
چراغعلی!... به پا خیز!
و کوه‌ها را از ناامیدی
رهایی بده
تا آفتاب از شانه‌های شان
غمگینانه چهره بر نگشاید
بگو
حماسه‌های قدیمی را
از غلاف رنج بغض‌های همیشگی‌شان
ترانه‌ای بسازند، تازه‌تر
تا بیرق‌های سبز، پر غرورتر از همیشه
لبخند فتح
نوید دختران آبادی افشان کنند
چراغعلی!... مژده بیفشان
و دلگیر اسپان خودت باش
این آبادی سپید اسپان سپیده بر دوش
فراوان دارد
چراغعلی!... یادت هست
چراغ‌های قریه در هجوم چه توفان‌ها
که نایستاده
و تو
چه عاشقانه با دمبوره‌ات
دریا می‌سرودی
و پنجره‌ها
بی‌خودانه ورق می‌خورند
به شوق ترانه‌های مواجت
و چوپان پریشان دل
با مشعل‌های هوی‌شان

شهید مزاری
در آیین‌های ادبیات و شعر



☞ صالح محمد خلیق

در سوگ شهید زنده‌یاد استاد
مزاری

این باغ

این باغ چرا تهی ز بار است امروز
وین ابر به گریه‌های زار است امروز
در پیرهن عزا پرستوست
گر آمد آمد بهار است امروز

نوروز تنها

خورشید ز لبخند بهاری واماند
نوروز غمین و خسته و تنها ماند
در سوگ علمدار دلیر مولا
امسال خمیده ژنده مولا ماند

گل سرخ

روییید چه پیرنگ گل سرخ مزار
مانند گل سنگ گل سرخ مزار
در پیش گل خون مزاری شهید
رخسار پر آژنگ گل سرخ مزار

بلخ، دوم فروردین ۱۳۷۴

گل‌های کوهی!

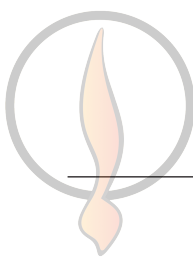
چراغعلی!... بسرای
تا قطره‌ای شوم و بشکافم
سینه ستبر و صخره‌ها و سنگ‌ها را
چیزی بگوی
چراغعلی!
تو اگر هیچ وقت
نخواهی
که بسرای
قصیده‌های نا شکفته دختران دریا را
کدام آواز اندوهگینانه ترانه باشند
به امید تکاندن شولای بی کسی مان!
تو اگر هیچ وقت
نخواهی
که بسرای!
فانوس به دستان عاشق اسپان‌شان را
در کوهسار و دشت یله خواهند کرد
چراغعلی!
چراغعلی!
بسرای دیگر
بسرای!

زمستان ۱۳۷۵

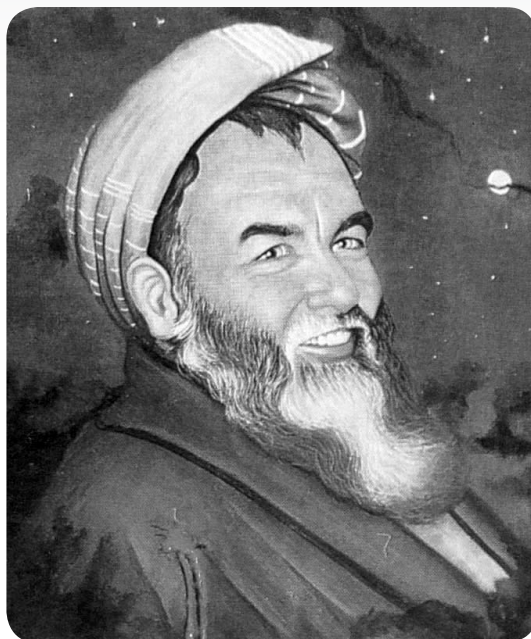
☞ اسدالله ولوالجی

موسم غارتگری

باز دست آشنایی غارت گلزار کرد
آتشی را در بساط گلشن ایتار کرد
باد تندی بر بهار آرزو یازید دست
وحشت پاییز را با فتنه‌ای تکرار کرد
دیده نرگس دریغا خون فشان شد در بهار
بلبل غمدیده تا که ناله‌های زار کرد
کوهساران، سوگوار و جویباران، غم به دوش
جغد شوم شام وحشت در چمن در بار کرد
سرو را قامت شکست و سبزه در خون خفت باز
خیل آفت گستری، چون طرح نکبت یار کرد
فصل مرگ مرغزار و موسم غارتگری است
دزد مصحف دار بنگر باغبان بر دار کرد



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



شهباز ایرج

برای استاد شهید مزاری که رفت و مردانه رفت

خشم تفنگ

گریه هم در غم تو کافی نیست
در سخن صدا نمی‌گنجد
بغض در گریه‌ها نمی‌گنجد
هر چه خواهد شدن، بگو که شود
سر ما زیر بار کس نرود
جان به آن کس دهم که جانم داد
تن به تقدیر هر چه بادا باد
بعد از این خون ما و خشم تفنگ
بعد از این خاک و ما چشم فرنگ
بشنود دشمنان ملت من
بشنود طالبان ذلت من
چشم این گونه تر نمی‌ماند
راه بی راهبر نمی‌ماند
آسمان بی ستاره بی معناست
کوه بی سنگ خاره بی معناست
آسمان آسمان ستاره شدیم
کوه در کوه سنگ خاره شدیم
ما و خونین شدن- شهید شدن-
ما و در جنگ نا پدید شدن

مزار شریف، حمل ۱۳۷۴

در سخن‌ها صدا نمی‌گنجد
بغض در گریه‌ها نمی‌گنجد
آه در ماتم تو کافی نیست
گریه هم در غم تو کافی نیست
پس بگو عاشقان چه کار کنند
بی تو وامندگان چه کار کنند
خوردی آتش چراغ وار شدی
با شبی این چنین دچار شدی
بود در قطره قطره خون دلت
آرزوی همه درون دلت
تو که امروز پیش یزدانی
ملتی مانده در پریشانی
چه بگویم به پاسخ شب‌شان
نام تو ای چراغ! بر لب‌شان
بی تو در کوچه زمان چه کنند
رهبر! پا برهنه گان چه کنند
ملتی را تو راهبر بودی
هم به سر سایه پدر بودی
به عزایت نشستگان شده‌اند
شیشه بر سنگ این زمان شده‌اند
آن در ماتم تو کافی نیست